

فقيه تهران  
ديده بان ايران

# بزرگداشت آيت الله شهيد شيخ فضل الله نوري

ويژه نامه

بزرگداشت آيت الله شهيد شيخ فضل الله نوري (ره)



پژوهشگاه تاریخ معاصر



# بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ویژه نامه شیخ شهید

فقیه تهران، دیده بان ایران

**سردبیر:**

دکتر موسی حقانی

**دبیر اجرایی:**

دکتر رضا قریبی

**شورای تحریریه:**

دکتر رضا قریبی، دکتر نعمت الله عاملی،

رحمت رمضانی، رامین صادقی



تهران - الهیه - خ شهید فیاضی - میدان فرشته

شماره ۱۵

صندوق پستی: ۱۹۷۵-۱۹۳۹۵

تلفن: ۰۲۲۶۰۸۶۹۰ دورنگار: ۰۲۲۶۰۲۰۹۶

info@iichs.org

www.iichs.ir

۱. آغازین سخن .....
۲. واکاوی مشروطیت در بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی .....
۶. اوضاع ایران در آستانه مشروطیت .....
۸. نیروهای مؤثر در انقلاب مشروطیت ایران .....
۱۲. مخالفت حاج شیخ فضل الله نوری با قرائت فاشیستی از آزادی .....
۱۸. مصاحبه‌ای کوتاه با شیخ فضل الله نوری .....
۱۹. آشنایی با رهبران مشروطه .....
۲۳. نامه فرزند صاحب عروه به پدر، پس از شهادت شیخ فضل الله نوری .....
۲۵. نامه در افشای مسلک «سیدحسین تقی زاده» .....
۲۶. تبیین مردمسالاری دینی و افشای مواد فاسده مملکت (افراطیون) .....
۲۷. سازمان فراماسونری و نهضت مشروطیت .....
۲۹. انجمن‌ها و مشروطیت .....
۳۲. نقش جریانهای فراماسونری در انحراف مشروطیت .....
۳۵. نقش انجمنهای مخفی در انتشار شایعات در عصر مشروطه .....
۳۷. تکاپوهای انجمن مخفی در نجف .....
۴۰. افراطی گری غربگرایان و انزوای علما .....
۴۱. معنا و مفهوم مشروطه از نگاه علما و مشروطه خواهان .....
۴۳. تاریخ نهضت مشروطیت .....
۴۵. مطبوعات در عصر مشروطیت .....
۴۷. علما و مشروطیت استبداد نه، مشروطه آری .....
۴۹. مشروطه خواه حقیقی یا صوری .....
۵۱. بیگانگان و مشروطیت .....
۵۳. معنی و مفهوم مشروطیت در جامعه ایرانی .....
۵۶. چرا مشروطیت و کدامین مشروطه؟ .....
۵۸. رجال چند چهره در نهضت مشروطیت .....
۶۲. تاریخ نگاری مشروطه .....
۶۳. مواضع علما درباره مشروطیت .....
۶۵. نقش علما در تأسیس و تصحیح مشروطیت .....
۶۷. رفتن این بی غیرت‌ها به حمام مسلمین اشکال دارد .....
۶۸. دخالت قدرت‌های بزرگ در انحراف انقلاب مشروطیت .....
۷۰. ترور یسم در مشروطیت .....
۷۲. فقر تاریخ نگاری مشروطیت و غفلت از نقش مراجع نجف در نهضت مشروطیت .....
۷۶. آشنایی با مشروطه خواهان .....
۸۲. گفتگویی تاریخی با آیت الله آخوند ملامحمد کاظم خراسانی .....
۸۶. گفتگویی تاریخی با سید عبدالله بهبهانی و سید محمد طباطبایی و حاج شیخ فضل الله نوری .....
۹۲. گفتگویی تاریخی با حسن تقی زاده .....
۹۴. گفتگویی تاریخی با ستار خان سردار ملی .....

# خیابان شاهزاده عبدالعظیم زمان ردو اما این روم



*Celebration le Boulevard de Chahzadé Abdol Azème, Téhéran, le 31 Decembre 1911. Une fête à tous les états sans exception.*

## آغازین سخن



که باید به ثمر نشست. با این همه، نهضت مشروطیت، ایران را وارد مرحله جدیدی از حیات سیاسی - اجتماعی خود کرد. در این دوره حضور مردم در تحولات سیاسی ابعاد گسترده تری یافت و در کنار طرح موضوعات، مفاهیم و قالبهای سیاسی جدیدی چون مجلس شورا، انتخابات، اکثریت، آزادی، مساوات و... منجر به تشکیل نظام سیاسی جدیدی در ایران شد. نقش اجتهادی روحانیت شیعه در پی ریزی نهضت و نظام مشروطیت و مواضع انتقادی آنان نسبت به انحرافات به وجود آمده، بیانگر تکاپوی عمیق فکری ایرانیان برای مقابله با استبداد و غربگرایی در ایران عصر مشروطیت است.

و شالوده عدالتخواهانه آن دین مبین بود، این بار با طرح عدالتخانه و سپس مشروطیت توانست موانع را یکی پس از دیگری از سر راه بردارد و شاه قاجار را در ۱۴ جمادی الثانی ۱۳۲۴ مجبور به امضای فرمان مشروطیت نماید. مشروط شدن حکومت به قواعد دینی و قانون، تأسیس مجلسی با حضور اقشار مختلف مردم متدین ایران، حفظ دین، احیای وطن اسلامی و آبادانی مملکت و ترقی ملت، رفع ظلم، حفظ مرزها، تقویت نیروهای دفاعی کشور و... خواستهها و آرزوهای مشروع و به حق ملت ایران بود که متأسفانه به علت بروز اختلافات داخلی و فتنه انگیزی بیگانگان و عوامل آنان که ایرانی آباد، مستقل و قوی و دین مدار را نمی توانستند تحمل کنند، آنگونه

رویدادهای واقعه این دوران، نهضت مشروطیت است. یکصد سال پیش ملت ایران در پی ایجاد چند تحول بزرگ سیاسی مانند برپایی نهضت تحریم تنباکو و سربلندی و شکوهی که در آن خیزش عظیم به دست آورد، بدانسان که به شکست دربار شاهی و دیگر عوامل بیگانه انجامید طبعاً به این نتیجه مهم رسید که برای حفظ این پیروزی شیرین و نیز در نگاهداشت و تداوم حیات پرشور سیاسی و اجتماعی خود که توسط استعمار خارجی و استبداد داخلی تهدید می شد باید به فکر چاره بود و طرحی نو در انداخت! و از همین جا بود که چند سال بعد، حرکت توفنده مردم به رهبری روحانیت در بستر طبیعی اجتماعی، فرهنگی که مبتنی بر اسلام

تاریخ دیرین و افتخار آفرین ملت ایران، مشحون از حوادث تلخ و شیرینی است که خود حکایت از اهمیت این آب و خاک و جایگاه ملت بزرگ آن در تحولات جهانی دارد. پیشگامی و حضور فعال ایرانیان در بسیاری از تحولات علمی - فرهنگی و سیاسی - اجتماعی جهان بیانگر هوشیاری این ملت تمدن ساز می باشد که در استمرار حیات خود سرانجام، با به وجود آوردن انقلابی بزرگ و برپایی حکومتی خدامحور و مردمسالار در بهمن ۱۳۵۷، پیام آور عصری جدید در جهان معاصر شد. آنچه در بهمن ۱۳۵۷ به ثمر نشست در واقع حاصل دهها سال مبارزه مردم ایران علیه استعمار خارجی و استبداد داخلی بود و اما یکی از مهم ترین





# واکاوی مشروطیت در بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی

ضرورت تاریخ‌نگاری مستند مشروطه





که کردند، این بود که ارکان اصلی جنبه دیگر این حرکت را که جنبه دینی و ملی باشد، از صحنه حذف کردند، بعد هم با استفاده از هرج و مرجی که در ایران به وجود آمد. می‌توان احتمال دارد که خیلی از این موارد هرج و مرج (حوادث آذربایجان، حوادث شمال غربی کشور و مسئله ارومیه) با تحریک خود اینها بوده، که قرائنی هم دارد. اتفاقاً «کسروی» حوادث شمال غربی کشور و مناطق آذربایجان غربی فعلی را خیلی خوب تشریح می‌کند و انسان می‌بیند چه اتفاقی آنجا افتاده. زمینه را برای یک حکومت استبدادی مطلق، یعنی همان چیزی که مشروطه ضد او آمده بود، فراهم کردند و بعد هم در ۱۲۹۹ این مستبد را آوردند سرکار؛ یعنی ۱۴ سال طول می‌کشد تا جامعه استبدادی‌ای را که به وسیله نهضت ملی و اسلامی مردم داشت مضمحل می‌شد، با مقدماتی که خودشان انجام دادند، به یک جامعه استبدادی غیر قابل اضمحلال تبدیل کنند.

### قدرت جدید

در این اثناء، جنگ جهانی اول هم اتفاق می‌افتد که با پیروزی جبهه‌ای که انگلیسها در آن هستند، به انگلیسها یک قدرت جدیدی می‌دهد و اینها می‌توانند آزادانه هرکاری بکنند. می‌دانید که اینها در همین سالها عراق را هم فتح کردند؛ یعنی مابین سالهای ۱۹۱۴ و ۱۹۲۰؛ در واقع ۱۳۳۳ قمری تا ۱۳۳۸ قمری،



تا ۱۲۹۹، ۱۴ سال است. آقای حداد فرمودند: ۱۹ سال؛ به لحاظ سلطنت رضاشاه. در حالی که آن را اصلاً به حساب نیاورید. حکومت رضاشاه از سلطنتش که شروع نشد، از کودتای ۱۲۹۹ شروع شد؛ اصلاً استبداد از آن وقت شروع شد و آن استبداد قاهر رضاخانی سردار سپه بود که توانست سلطنت را مثل یک میوه رسیده‌ای بگذارد در دامن او؛ والا امکان نداشت. پس مبدأ استبداد دوم را، سال ۱۲۹۹ بگذارید.

### نقطه شروع تهاجم انگلیس

حرکت انگلیسها که فعال مایشاء در قضیه مشروطیت و مابعد مشروطیت بودند، در چه دوره‌ای از تاریخ غرب و تاریخ انگلیس واقع می‌شود؟ شروعش از وقتی است که غربیها و اروپاییها در اوج نشاط تمدن و پیشرفت علمی و سیاسی‌اند؛ یعنی یک حرکت پر نشاط امیدوار مهاجمی به همه دنیا دارند، که شما ببینید دوران استعمار در اینجا به اوج رسیده؛ یعنی همه‌جا، در واقع همه جای مناطق زرخیز عالم، تحت استعمار است و یکی از جاهایی که باید تحت استعمار قرار بگیرد، این منطقه نفتخیز است، که نقش نفت تازه و به مرور برای غربیها واضح می‌شود و شاید در آن روز مهم‌تر از نفت برای آنها مسئله ایجاد یک حائلی برای هندوستان بود، چون هندوستان برای انگلیسها خیلی مهم بود و مناطق ایران و عراق حائلی بودند که نگذارند روس تزاری به هندوستان دست پیدا کند. بنابراین، ایران یکی از آماجها و اهداف حتمی انگلیسهاست.

### توطئه حذف ارکان

در آن ۱۴ سال اینها چه کار کردند؟ اول، فرصت‌طلبی کردند و تا این حرکت و در واقع مطالبه عدالت‌خواهان مشروطیت را در ایران حس کردند. عوامل‌شان اینجا بودند و از نزدیک می‌دیدند. خیلی ماهرانه روی این حرکت دست گذاشتند و آن را در اختیار گرفتند. جزو اولین کارهایی هم

ببینید، اینها جاهای حساسند که عناصر اصلی و مؤثرشان، علما هستند. بنابراین، نقش روحانیت در مشروطیت، اولاً نقشی نیست که قابل انکار باشد، ثانیاً قابل مقایسه باشد با نقش دیگرانی که بودند، روشنفکرها و در مرحله بعد بعضی از صاحبان قدرت و متفندان دولتی.

### وجه ضدسلطه

وقتی به علما نگاه می‌کنیم، می‌بینیم سابقه فعالیت علما خیلی پیش از دوره مشروطیت است. شاخصه آن فعالیتها قبلی، «ضدبیگانه بودن» بود. اصلاً وجه ضداستبدادی در فعالیتها، علما، یک وجه منطقی در جنبه ضدبیگانه بود. مثلاً فتوای مرحوم میرزای شیرازی، اقدام مرحوم ملا علی کنی در قضیه رویتر و از این قبیل، قبل از آنها، در قضایای مبارزه با روسها، اصل حرکت مرحوم آخوند در جهت تهدید روسها برای اشغال ایران، و بقیه این کارهایی که شما می‌بینید، وجه غالب و اصلی بوده است و البته در مسئله مشروطیت، وجه ضداستبدادی هم در حرکت علما واضح و روشن شد که حال عرض می‌کنم که چگونه این شکل گرفت.

### مبدأ استبداد

ما از این مقدمه چه نتیجه‌ای می‌گیریم؟ نتیجه این است که اگر کسی وجه ضدسلطه بیگانه را در حرکت مشروطه ندیده بگیرد، مثل این است که ماهیت و هویت این حرکت را ندیده گرفته خود این، می‌تواند برای ما تفسیر و تحلیل کند، دعوایی را که علمای داخل در مشروطه با غیر خودشان داشته‌اند؛ در درجه اول، مرحوم شیخ فضل الله و کسانی از قبیل ایشان، در درجه بعد، مرحوم سید عبدالله بهبهانی و مرحوم سید محمد طباطبایی و بقیه کسانی که باز از علما بودند و بعد، از مشروطه برگشتند. در نتیجه، مسئله ضدسلطه بیگانه را باید حتماً در نظر گرفت. من حالا یک نگاهی می‌کنم به حرکت مشروطیت، یعنی از سال ۱۲۸۵ شمسی

بسم الله الرحمن الرحیم  
اولاً از آقایان خیلی متشکریم. هر دو مقوله، حقاً و انصافاً در خور توجه فکرای نقاد محققان و صاحب‌نظران هست.

من در مقوله خود مسئله مشروطیت چند نکته در ذهنم هست که آنها را عرض می‌کنم. آقای نجفی درست گفتند که اگر ما چشم‌انداز گذشته را درست تشخیص بدهیم، برای ترسیم چشم‌انداز آینده، خیلی مؤثر خواهد بود؛ و اصلاً معرفت و شناخت جریانها جز با این کار ممکن نیست. بنابراین، نگاهی بکنیم و ببینیم چه اتفاقی در مشروطیت افتاد. البته با دوستان در دو سال قبل هم که جلسه داشتیم، صحبتایی در این زمینه‌ها شد و من، فی‌الجمله، در جریان تفکرات و اقدامات آقایان هستم که جهت‌گیریهایشان کاملاً درست است، منتها حالا آنچه که به ذهنم می‌رسد، عرض کنم:

### انجمنهای بنیان

در مشروطیت، نقش علما نقشی نیست که قابل مقایسه با نقش دیگران باشد. در سالهای پیش از مشروطیت یعنی سالهای سلطنت مظفرالدین‌شاه، انجمنهای پنهانی تشکیل می‌شد و نشستهای گوناگونی بود که هم علما، هم غیرعلما در آن بودند و آثار آنها در مشروطیت منعکس است؛ منتها آن چیزی که مشروطیت را به ثمر رساند، این انجمنها نبود؛ آن حضور مردمی‌ای بود که جز با فعالیت و تأثیر علما امکان‌پذیر نبود؛ یعنی اگر فتوای آخوند نبود، فتوای آشیخ عبدالله مازندرانی و امثال اینها نبود، اصلاً امکان نداشت این حرکت در خارج تحقق پیدا کند. علاوه بر اینکه در همان کارهای دسته‌جمعی خصوصی نه عوامی هم باز علما نقش غالب را داشته‌اند. شما نگاه کنید ببینید در همان وقتی که انجمنهای مشروطیت، یعنی انجمنهای بعد از فرمان، تشکیل شد، مؤثرترین آدمها در مهم‌ترین مراکز کشور، علمایند. انجمن تبریز را ببینید انجمن مشهد را ببینید، انجمن رشت را



اینها درباره عراق یک سلسله اقداماتی را شروع کردند که انسان می‌فهمد که این اقدامات، اولاً با پشتگرمی اینها به پیروزی در جنگ بوده، ثانیاً به دلیل تسلط بر ایران بوده است. اینها در ۱۹۲۰ توانستند عراق را قبضه کنند که «ثوره‌العشرین» انقلاب ۱۹۲۰. عراقیها کاملاً سرکوب شد و اینها حکومت را به وجود آوردند. در همان سال ۱۲۹۹ یعنی تقریباً در یک سال؛ حالا شاید از لحاظ ماههای میلادی یک سال این‌ور و آن‌ور باشد. رضاخان سرکار آمده؛ و در ۱۹۲۰ یا ۲۱ هم ملک فیصل اول در عراق سرکار آمده و پادشاهی کاملاً در مشیت انگلیسها بوده و به وسیله خود آنها در آنجا به وجود آمده؛ یعنی یک حرکت کاملاً حساب شده دقیق خوبی را انگلیسها انجام دادند.

### حقیقت صحنه

من البته نمی‌خواهم از اهمیت مشروطه که آقایان فرمودند در تاریخ کشورمان، که درست است، صرف‌نظر کنم، این چیز خیلی مهمی است و قابل انکار نیست؛ مثل خیلی از کارهایی که دشمنان یک ملتی کرده‌اند، اما آن کار به مرور تبدیل شده به چیزی که به نفع آن ملت است. حالا مشروطه را که خود ملت ما شروع کرد، او استفاده کرد؛ اما مثلاً فرض کنید که حزب کنگره هند را انگلیسها به وجود آوردند، ولی استقلال هند به وسیله حزب کنگره انجام گرفت! یعنی خود این به مرور زمان تبدیل شد به پایگاهی علیه انگلیسها. این ممکن است و ایرادی ندارد. بنابراین، شما به مشروطه افتخار بکنید و مشروطه را جزو نقاط عطف تاریخ ایران بدانید؛ اما حقیقت صحنه، آنچه در خارج واقع شد این است. حالا ما ببینیم نهضت علما چه بود. به نظر من روی آن خیلی کار نشده و یکی از نقاطی که حتماً باید رویش تکیه بشود، این است که نهضت علما چه بود؟

### فرا تر از درخواست اخلاقی

نکته اول این است که شعار علما، «عدالت‌خواهی» بود. به طور مشخص آنچه که می‌خواستند «عدالتخانه» بود. این، یک توقع اخلاقی نبود؛ چون خواست عدالت چیزی نبود که این همه سروصدا بخواهد. اگر یک درخواست و توصیه اخلاقی بود، این چیزی است که همیشه بوده و همیشه علما و بزرگان، مردم را به عدالت یا حکام را به عدالت تشویق می‌کردند؛ اما این جنبالی که به وجود آمد و آن تحصنها، آن ایستادگیها و بعد مقابله‌هایی که با دستگاه استبداد شد و فداکاریهایی که انجام گرفت، فقط یک درخواست اخلاقی محض نبود، بلکه آنها چیز دیگری را که فراتر از یک درخواست اخلاقی بود، می‌خواستند.

### انفجار غده

نکته دوم این که آن عدالتی که اینها می‌خواستند، دقیقاً و مستقیماً عدالت در زمینه مسائل حکومتی بود؛ چون مخاطب اینها حکومت بود. می‌دانید که قضایا از عملکرد حاکم تهران شروع شد؛ آن جنجال در مسجد جامع ظاهر. البته همه اینها در زمینه‌های تاریخی دارد و معلوم است. اما این غده اینجا بود که سرباز کرد و منفجر شد. بنابراین، مخاطب این عدالت‌خواهی، حکومت و دولت بود و آحاد مردم، تجار، بقیه کسانی که ظلم می‌کنند در خلال جامعه نبودند، بلکه محور و مرکز اصلی حکومت بود.

### عدالتخانه در برابر سربازخانه

نکته سوم این است که آنچه اینها می‌خواستند، یک بنیاد تأمین‌کننده عدالت بود که اسمش را می‌گذاشتند «عدالت‌خانه». حالا این عدالت‌خانه چه جور تفسیر می‌شد، ممکن است در نظر خود آنها هم واضح نبود. ما ادعا نمی‌کنیم که نسخه عدالت‌خانه مثل نسخه مشروطیت که در نظر اروپاییها و غربیها یک نسخه عمل شده واضحی بود و روشن بود که چه می‌خواهند در نظر علما و متدینین هم به همین وضوح بود، نه، لیکن فی‌الجمله این بود

که تاریخها را نوشته‌اند و در انجمنها حضور داشته‌اند، صرفاً می‌خواستند نسخه غربی مشروطیت در ایران تحقق پیدا کند؛ ولو خود آنها کنار بمانند؛ نه، به هیچ وجه این را نمی‌خواستند. آنها می‌خواستند در حکومت باشند؛ کما این که برای این کار تلاش هم کردند و کسانی که به اینها ملحق شدند؛ از قبیل تقی‌زاده و غیراو، می‌خواستند در حکومت حضور داشته باشند. پس، فعالان روشنفکر این‌طور بودند. علاوه بر این، عده‌ای از قدرتمندان و رجال حکومتی هم بتدریج وارد این ماجرا شدند. بنابراین، حقیقت آنچه که در صحنه اتفاق افتاده این است.

### شگرد فریب

نکته‌ای که در کنار این مسئله مورد توجه هست، این است که چه شد که غربیها، مشخصاً انگلیسها، در این مسئله کامیاب شدند؛ از چه شگردی استفاده کردند که کامیاب شدند. در حالی که مردم که جمعیت اصلی هستند، می‌توانستند در اختیار علما باقی بمانند و اجازه داده نشود که شیخ فضل‌الله جلو چشم همین مردم به‌دار کشیده شود، قاعده قضیه این بود. به نظر من مشکل کار از اینجا پیش آمد که اینها توانستند یک عده‌ای از اعضای جبهه عدالت‌خواهی، یعنی همان اعضای دینی و عمدتاً علما را فریب بدهند و حقیقت را برای اینها پوشیده نگه دارند و بین‌شان اختلاف ایجاد کنند. انسان وقتی به اظهاراتی که مرحوم آسید عبدالله بهبهانی و مرحوم سیدمحمد طباطبایی در مواجهه و مقابله با حرفهای شیخ فضل‌الله و جناح ایشان داشته‌اند، نگاه می‌کند، این مسئله را درمی‌یابد که عمده حرفها همین است که: حالا اینها این جور می‌گویند! البته این حرفها به نجف هم منعکس می‌شده در همین اظهارات مرحوم آقانجفی قوچانی در آن کتاب و در مذاکراتی که در نجف در جریان بوده. انسان می‌بیند که آنها حرفهایی را که از سوی این روشنفکرها و بوسیله عمال حکومت گفته می‌شد

که می‌خواستند یک دستگاه قانونی وجود داشته باشد که بتواند پادشاه و همه سلسله مراتب حکومتی را تحت کنترل و نظارت خودش قرار بدهد. تا چه؟ تا اینها ظلم نکنند؛ تا عدالت تأمین بشود، یعنی دستگاه این‌جوری می‌خواستند. حالا این می‌توانست تفسیر شود به مجلس شورای ملی یا مجلس شورای اسلامی، می‌توانست تفسیر شود به یک چیز دیگر. آنچه آنها می‌خواستند، یک نهاد علمی و یک واقعیت قانونی بود که قدرت این را داشته باشد که جلوی شاه را بگیرد؛ چون شاه اسلحه و سرباز داشت که اگر می‌خواستند جلوی او را بگیرند، طبعاً بایستی این دستگاه قدرتی فراتر از سرباز و سربازخانه داشته باشد. اینها را بایست فکر کرد که اگر می‌خواستند، دنبال این بودند، قاعدتاً فکر این را هم می‌کردند، یعنی طبعاً منابع مالی و منابع نظامی در اختیار او قرار می‌گرفت، تا بتواند اجرای عدالت کند و عدالت را بر حکومت و بر شخص شاه تحمیل کند.

### نقوذ نسخه غربی مشروطه

نکته آخر هم این که معیار این عدالت، قوانین اسلامی بود؛ یعنی عدالت اسلامی می‌خواستند؛ در این هیچ تردیدی نیست و این را بارها و بارها گفته بودند. آنچه که مورد درخواست مردم بود، این بود که متش هم مواد اسلامی و احکام اسلامی و قوانین اسلامی است. انگلیسها، همانطور که شما فرمول واقع شده خارجی‌اش را به روشنی می‌دانید، آمدند بر این موج فرصت‌طلبانه مسلط شدند و این را گرفتند و از شاه عبدالعظیم هدایتش کردند به سفارت انگلیس، بعد هم گفتند مشروطه! مشروطه هم از نظر الهام‌دهندگان معلوم بود که معنایش چیست! کسانی هم که تحت تأثیر اینها بودند، در درجه اول روشنفکرهای غرب‌زده بودند که البته قدرت‌طلبی هم در آنها مؤثر بود؛ یعنی این‌طور نبود که ما فرض کنیم روشنفکرهای آن زمان از قبیل همین افرادی که اسم آوردید



عراقیها می گفتند؛ ما آمده ایم شما را از دست صدام آزاد کنیم. نیامده ایم برای اینکه بر شما تسلط پیدا کنیم! آن وقت آنها در آنجا از ۱۹۲۰ تا ۱۹۵۸. کودتای عبدالکریم قاسم. ۳۸ سال عراق را آنچنان فشرده و وقتی انسان سال سال این سالهای طولانی را که نگاه می کند و می خواند گریه اش می گیرد که چه کردند اینجا در عراق! و البته خیلی از این کارها هم به وسیله خود همین عناصر عراقی انجام گرفته؛ از کشتار مردم، از نهب مردم، از غارت کشور، عقب نگه داشتن کشور و ذلتهایی که اینجا بر ملت عراق تحمیل کردند.

در اینجا هم همین جور بوده! در اینجا هم آمدند و شعارهای برقی را مطرح کردند و عده ای را غافل کردند، که ما اگر می خواهیم از تجربه مشروطیت استفاده کنیم. نباید بگذاریم این اشتباه تکرار شود! یعنی بایستی آن هدفی را که انقلاب اسلامی ترسیم کرده، صریح و بدون هیچ گونه مجامله در نظر داشته باشیم. البته رعایت اقتضائات زمان غیر از این حرفهاست؛ غیر از این است که ما هدف را فراموش و گم کنیم و به شعارهای دیگران دل ببندیم.

### هنر امام خمینی (ره)

من به انقلاب خودمان که نگاه می کنم، می بینم هنر بزرگ امام این بود که دچار این غفلت نشد؛ اساس کار امام این است؛ یعنی اشتباه نکرد که حرفی را که گفته بود و هدفی را که اتخاذ کرده بود. در سایه تمویه و ظاهر سازیهایی شعارهای دیگران گم کند و فراموش کند. این اساس کار موفقیت امام بود که مستقیم به طرف هدف پیش رفت؛ صریح و عریان آن را جلوی چشمش قرار داد و به طرف آن حرکت کرد متأسفانه این کار را زعمای روحانی مشروطه نکردند و برایشان غفلت ایجاد شد و لذا اختلاف شد، اختلاف که به وجود آمد، آنها تسلط پیدا کردند وقتی قدرت دست آنها آمد، دیگر کاری نمی شد کرد. عین همین قضیه را من در قضایای عراق دیدم در قضایای عراق اول علما به طور جدی وارد شدند. بعد تأویل و توجیهی شروع شد. حالا شاید اینها هم راست بگویند! شاید هدف بدی نداشته باشند! انگلیسها در آنجا بین مردم عراق شعارهایی را پخش کردند: «چئنا محررین لاسمتمعرین!» ما نیامده ایم برای استعمار شما. ما آمده ایم شما را از دست عثمانیها آزاد کنیم! همین حرفی که حالا آمریکاییها در این برهه اخیر به

تحت تأثیر حرفهای آنها قرار گرفتند و غفلت زده شدند و مقداری هم هوای نفسانی در اینها اثر گذاشت و اختلاف از اینجا شروع شد.

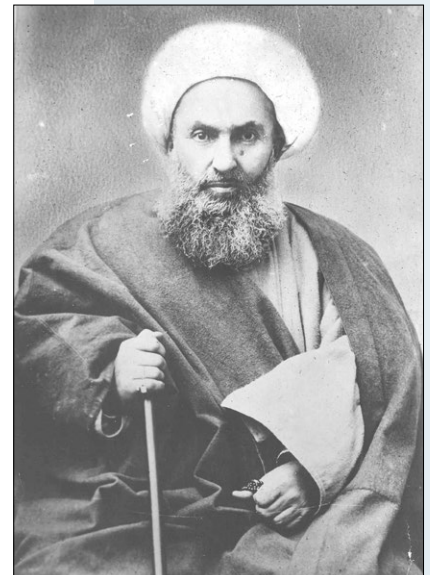
### احتیاج ما

آنچه من بر آن اصرار دارم، مسئله تاریخ نگارش مشروطه است که از سالها پیش با دوستان متعددی این را در میان گذاشته ام و بحث کرده ام و واقعا احتیاج داریم به یک تاریخ مستند قوی روشنی از مشروطیت، مشروطیت را باید درست تبیین کنیم، که البته وقتی این تاریخ تدوین و آماده شد، در سطوح مختلف چه در سطوح دانش آموزی و دانشگاهی، چه در سطوح تحقیقی پخش و منتشر خواهد شد. حقیقت این است که ما هنوز از مشروطیت یک تاریخ کامل جامعی نداریم؛ این درحالی است که نوشته های مربوط به مشروطیت از قبیل همان نوشته ناظم الاسلام با بقیه چیزهایی که از آن زمان نوشته شده؛ در اختیار مردم است؛ دارند می خوانند و برداشتهایی از قضیه مشروطیت می کنند که این برداشتها غالبا هم صحیح نیست. انشاءالله موفق باشید.

و وعده هایی را که داده می شد، حمل بر صحت می کردند! یعنی آنها این طور می گفتند که: شما دارید عجله می کنید؛ سوءظن دارید، اینها قصد بدی ندارند، اینها هم هدفشان دین است! این مسائل در مکاتبات، نامه های صدراعظم و ... به مرحوم آخوند هم منعکس شده است.

### تغافل

انسان این چیزها را می بیند که حساسیت آنها را در مقابل انحراف کم کردند؛ اما حساسیت بعضیها مثل مرحوم آشیخ فضل الله باقی ماند؛ اینها حساس ماندند، اصرار کردند و در متمم، آن مسئله ۵ مجتهد جامع الشرایط را گنجانند و مقابله کردند. یک جمع دیگری از همین جبهه، این حساسیت را از دست دادند و دچار خوش باوری و حسن ظن و شاید هم نوعی تغافل شدند. البته انسان حدس می زند که بعضی از ضعفهای شخصیتی و ضعفهای اخلاقی و هوای نفس بی تأثیر نبود؛ حالا ولو نه در مثل مرحوم سید عبدالله یا سید محمد، اما در طبقات پایین بلاشک بی تأثیر نبود، که نمونه واضحش امثال شیخ ابراهیم زنجانی است. اینها بالاخره جزو علما بودند، شیخ ابراهیم هم تحصیل کرده نجف بود، هم مرد فاضلی بود، اما







# اوضاع ایران در آستانه مشروطیت

موسی فقیه حقانی



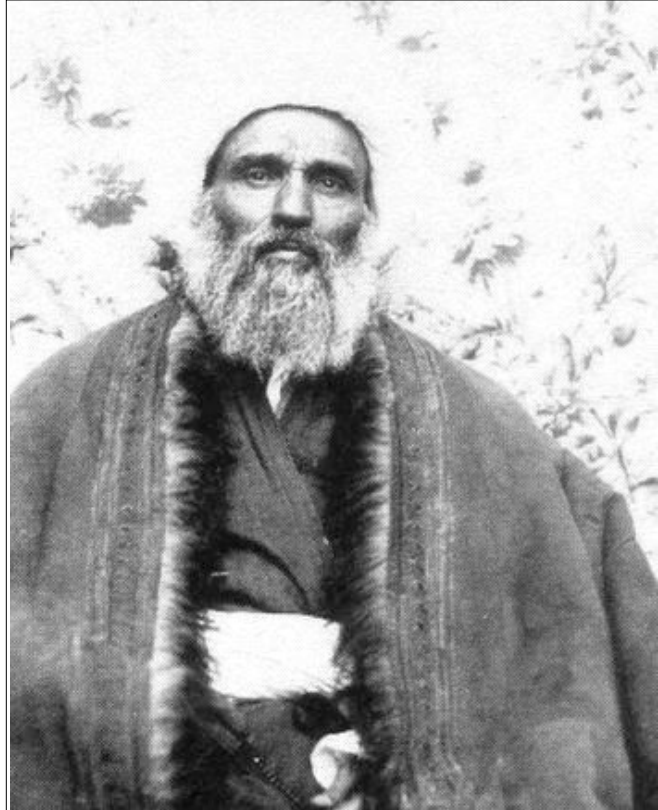
می‌شدند اما در مجموع دولت قاجار را مانع تحقق اهداف خود می‌دانستند. جریان اول نیز که به فکر رشد و توسعه بومی در ایران بودند نیز دربار قاجار را فاقد انگیزه و کارایی لازم برای حل مشکلات ایران می‌دانستند لذا بحثهای گسترده‌ای در حوزه‌های نجف و در بین علما و مصلحین در ایران برای اصلاح امور صورت گرفت. تلاش علما برای عزل علی‌اصغرخان امین‌السلطان عامل برخی قراردادهای و قرضه‌های خارجی حرکتی بود برای اصلاح دستگاه دولتی. همچنین مخالفت علما با برخی از حکام ولایات و دفاع آنان از منافع مردم مورد ستم را در همین راستا می‌توان ارزیابی کرد. با اوج‌گیری اختلافات بین مردم و دولت و برخورد خشن دولتیان با مردم، علمای تهران و نجف ضمن اعتراض به حرکات استبدادی حکومتگران، شاه قاجار را به رعایت عدالت و حقوق مردم دعوت کردند اما تحریک دولتمردان مستبد و برخی عوامل خارج از حکومت مانع از پذیرش نصیحت علما شد و نهایتاً منجر به مهاجرت صغری به حرم حضرت عبدالعظیم (ع) و مهاجرت کبری به شهر قم گردید. در این میان جریان غربگرا که توان بسیج مردم را برای قیامی عمومی نداشتند از فرصت استفاده کرده و با رخنه در صفوف نهضت به عنوان حمایت از علما و نهضت عدالتخواهی وارد صحنه شد. این جریان در جلسات خصوصی خود شعله‌ور کردن آتش اختلاف بین ملت و دولت و روحانیون را در دستور کار خود قرار داده و در مقاطعی روند حرکت انقلابی مردم را تحت تأثیر قرار داده و از مسیر خود منحرف نمودند. اوج این ماجرا در قضیه متحصنین در سفارت انگلستان خود را نشان داد. رهبران دینی مشروطه از این واقعه نگران شده و از متحصنین خواستند که سفارت را ترک نمایند. تحصن در سفارت آغاز ماجرای بود که به شهادت آیات حاج شیخ فضل‌الله نوری، سید عبدالله بهبهانی و انزوای روحانیت شیعه منجر شد.

جنگهای دوره دوم که منجر به تحمیل قرارداد ننگین ترکمانچای برای ایران شد ضربه مهلکی به استقلال ایران اسلامی وارد نمود. ضعف دولت مرکزی و نفوذ گسترده عوامل دول استعماری روس و انگلیس در دربار و ارکان اجرایی کشور زمینه را برای طرفداران تز وابستگی به غرب هموار نمود و غیر از دوره کوتاه مدت صدارت امیرکبیر اداره کشور به دست آنان سپرده شد. عقد قراردادهای ننگینی نظیر عهدنامه رویتر که منابع ایران را به مدت هفتاد سال در اختیار اسرائیل یوسفات یهودی معروف به رویتر قرار می‌داد و نیز قرارداد بانک شاهنشاهی و تنباکو چوب حراجی بود که توسط جریان غربگرا به داریی و استقلال ملت ایران زده می‌شد و به کمترین قیمتی به بیگانگان واگذار می‌شد. در چنین شرایطی طرفداران تز توسعه ملی و بومی چاره‌ای جز مقاومت و قیام نداشتند شکل‌گیری قیام مردم تهران به رهبری حاج ملاعلی کنی علیه قرارداد رویتر و عاقبت آن میرزا حسین‌خان سپهسالار و میرزا ملک‌خان ارمنی، اعتراض به تأسیس بانک شاهنشاهی، تحریم کارهای خارجی و نهایتاً قیام بر علیه امتیاز تنباکو عکس‌العملی بود که حمایت گسترده مردمی را به همراه داشت و دربار فاسد قاجار و استعمارگران را به عقب راند. نهضت تنباکو به ملت نشان داد که می‌توان در مقابل مستبدین و استعمارگران ایستاد و به موفقیت هم رسید. همین امر زمینه‌ای شد که ۱۵ سال بعد نهضتی بزرگ‌تر بنام نهضت مشروطیت در ایران شکل بگیرد. حرکت توفنده ملت مسلمان در جریان نهضت‌های ضداستعماری دربار و منورالفکران غربگرا را که هیچ وقت موفق نشدند حرکتی مردمی را سازماندهی و رهبری کنند به حاشیه انزوا راند و آنان برای مقابله با این جریان ملی و ضداستعماری به فکر ایجاد تشکیک‌های مخفی و زیرزمینی سیاسی افتادند. منورالفکران غربگرا هرچند از امکانات دربار قاجار جهت اهداف شخصی و گروهی خود بهره‌مند

به روشهای سنتی درصد حفظ حدود و ثغور کشور بودند. مرگ آقامحمدخان قاجار در سفر جنگی اول که به منطقه قفقاز داشت شرایط را برای ایران بدتر کرد، مؤسس قاجاریه عزم و اراده دفاع از مرزها را داشت اما خلف او فتحعلی‌شاه قاجار فاقد این عزم بود. حمله روسها به سرزمینهای ایران در قفقاز سرآغاز جنگی بود که دوره اول آن دهسال به طول انجامید، ناتوانی نظامی آشکار ایران در مقابله با هجوم روسها درکنار فساد دستگاه حاکمه باعث شد که جنگهای دوره اول به نفع طرف متجاوز تمام شود و براساس عهدنامه تحمیلی گلستان بخشهایی از کشور در اختیار روسها قرار بگیرد. شوک ناشی از عدم توان مقابله و شکست در جبهه نظامی اذهان را متوجه جستجوی علل ضعف و شکست نمود. عده‌ای راه نجات ایران را اصلاح ساختار سیاسی و یافتن راه‌حلهای بومی برای عبور از بحران می‌دانستند و برخی نیز راه تقلید از غرب و پیوستگی با دول غربی را پیشنهاد می‌کردند. دسته دوم از کنار این واقعیت که دول اروپایی هر یک در پی دستیابی به مطامع خود در منطقه حضور یافته عبور کرده و چشم بسته تقلید از آنان را توصیه می‌کردند. رفتار دول اروپایی اعم از فرانسه و انگلستان در خلال جنگهای ایران و روسیه نشان داد که غرب جدید به جز منافع استعماری خود که تحت عنوان منافع ملی به آن مشروعیت می‌بخشیدند به هیچ اصل دیگری قائل نیست. طرفداران تز توسعه درون‌زا و ملی نظیر قائم‌مقام فراهانی در جنگهای دوره دوم با اتکاء به منابع داخلی قدرت نظیر قدرت دینی سعی کردند بر دشمن غلبه کنند که در ابتدای امر نیز موفق نشدند. صدور فتاوی جهادیه از سوی علما و حضور پر شور علمای بزرگ در جبهه‌های جنگ، امواج انسانی را متوجه جبهه‌های جنگ نمود و کفار روسی را مجبور به عقب‌نشینی نمود اما نفوذ گسترده عوامل غرب و ترس و بی‌انگیزگی دربار شاه قاجار این ابتکار ملی را عقیم گذاشت. شکست در

سالهای اولیه قرن سیزدهم هجری، آغاز خوبی برای ملت ایران نبود. ایران اسلامی در سالهای اولیه این قرن همچنان دچار ناآرامیهای پس از مرگ کریم‌خان زند و رقابت و کشمکشهای نظامی و سیاسی ناشی از خلاء قدرت در کشور بود. ضعیف شدن توان علمی و نظامی کشور از زمان فروپاشی حکومت صفویان و همزمان قدرت یافتن دول مهاجم مغرب زمین که خود را مأمور آباد کردن و به عبارت بهتر استعمار جهان می‌دانستند شرایط خاصی را برای کشور ما به عنوان کشوری با موقعیت استراتژیک و مهم در منطقه ایجاد کرد. غلبه ایل قاجار بر سایر رقبای سیاسی و نظامی در شرایطی صورت گرفت که غرب مهاجم در سرزمین همسایه ما هندوستان مشغول تاخت و تاز بود تا براین سرزمین پناهور و حاصلخیز و غنی سلطه پیدا کند، اندکی بعد انگلیسها خود را به عنوان همسایه به ما تحمیل کردند و آسیبهای فراوانی به امنیت و تمامیت ارضی کشور ما وارد کردند. قدرت یافتن روسیه تزاری که در پی اصلاحات امپراتور خود پترکبیر به پیشرفتهایی ناآل شده بود خطر دیگری بود که کشور آشفته ایران را تهدید می‌کرد. فرزندان پتر در پی دستیابی به آبهای گرم خلیج فارس بودند و در رقابتی آشکار با انگلیسها تلاش داشتند در نهایت به هندوستان دسترسی پیدا کنند. کلید دستیابی به هندوستان نیز ایران بود. البته روسها به بخشهای شمالی و شمال غربی ایران نیز چشم طمع بسته بودند و همین انگیزه‌ای شد برای هجوم سراسری آنان به ایران. ثروت فراوان هندوستان دیگر قدرتهای اروپایی را نیز به هوس انداخت که ضمن دست یافتن به آن ثروت عظیم رقیب اروپایی خود یعنی انگلستان را در منطقه و در اروپا از پای درآورند. بدین ترتیب سروکله نیروهای فرانسوی نیز در منطقه آشکار شد. همسایگی ایران با هندوستان خودبخود توجه آنها را به ایران جلب کرد و سردمداران ایران اطلاع چندانی از تحولات بین‌المللی نداشته و با اتکاء





# نیروهای مؤثر در انقلاب مشروطیت ایران

نویسنده: عبدالله شهبازی



انقلاب مشروطیت حرکتی بزرگ در تاریخ معاصر ایران بود که قشرها و طبقات مختلفی در آن مشارکت داشتند، هر چند سهم هر یک از آنان به یک اندازه نبود و اهداف آنان نیز با هم تفاوت داشت. اما به طور مشخص گروههای اجتماعی فعال در انقلاب مشروطه را می‌توانیم به شش طیف تقسیم کنیم:

## توده مردم

اول، آن بخش از جامعه است که بدنه و بستر عمومی انقلاب مشروطه را تشکیل می‌داد و از آن می‌توانیم با عنوان «توده مردم» یاد کنیم. این توده مردم به‌طور عمده شامل طبقات متوسط و فقیر شهری می‌شد و مهم‌ترین و فعال‌ترین بخش آن را کسبه و بازاریان و اهل حرف و صنعت تشکیل می‌دادند. البته در برخی مناطق روستایی، مانند گیلان، تلاطمهایی رخ داد ولی محور اصلی حرکت مشروطه را طبقه متوسط شهرهای بزرگ شکل می‌داد. این مردم به‌طور عمده به وسیله رؤسا و ریش‌سفیدان و کدخدایان محلات و اصناف و کلانتران و کدخدایان روستاها و ایلات و طوایف هدایت می‌شدند که تا آن زمان نقش مؤثری در ساختار اجتماعی ایران داشتند. یعنی توده مردم شهری و روستایی و عشائری به شکل

آحاد منفرد و انبوهه (mob) کمتر فعال بودند و مشارکت مردم از طریق ساختارهای مدنی صورت می‌گرفت. تجلی این ساختار را در فرمان مشروطه می‌یابیم آنجا که به طبقات معین، یعنی شاهزادگان و علما و اعیان و ملاکین و تجار و اصناف، اجازه داده می‌شود که نمایندگان منتخب خود را برای عضویت در مجلس برگزینند.

## علما، وعاظ و طلاب

دومین گروه اجتماعی علما و وعاظ و طلاب هستند که با توده مردم و کسبه و بازاریان پیوند نزدیک داشتند و نقش مهمی در برانگیختن توده مردم ایفا نمودند. در آن دوران علما به عنوان سخنگوی مردم در برابر حکومت شناخته می‌شدند و اصطلاح «علمای ملت» در مقابل «اولیای دولت» کاربرد فراوان داشت. در میان علما، نقش مراجع ثلاث مقیم عتبات (آخوند ملا محمدکاظم خراسانی، شیخ عبدالله مازندرانی و میرزا خلیل تهرانی) بسیار مؤثر بود و وعاظ بزرگی چون شیخ مهدی سلطان‌المتکلمین و شیخ محمد سلطان‌المحققین نقش مهمی در برانگیختن مردم داشتند. یکی از انتقاداتی که به تاریخنگاری مشروطه می‌توان وارد کرد، عدم توجه کافی به

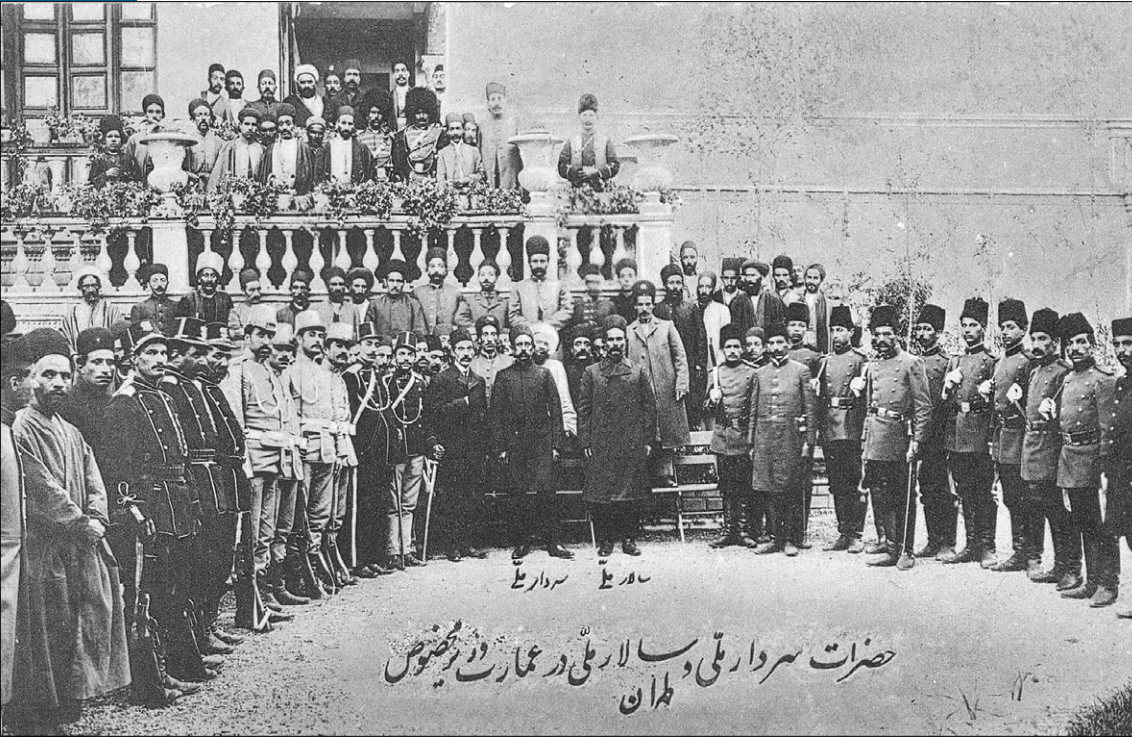
جایگاه مراجع ثلاث است. در حالی که این جایگاه، به ویژه نقش آخوند خراسانی، بسیار بزرگ است در حدی که از آخوند خراسانی می‌توان به عنوان رهبر انقلاب مشروطه یاد کرد. اگر علمای تهران در جهت مشروطه حرکت می‌کردند و این حرکت از حمایت مردم برخوردار می‌شد همه به اعتبار نقش مراجع ثلاث و به ویژه آخوند خراسانی بود.

البته یکی دیگر از مراجع تقلید آن عصر، آقاسید محمدکاظم طباطبایی یزدی (صاحب عروه‌الوثقی)، در ماجرای مشروطه رویه بیطرفی در پیش گرفت. در مورد ایشان نیز باید متذکر شوم که عدم مشارکت وی در انقلاب مشروطه به دلیل بدبینی نسبت به حوادث ایران و ماهیت حرکت مشروطه بود نه به دلیل غیرسیاسی بودن و پرهیز از دخالت در امور سیاسی. ایشان اندکی قبل از فوت آخوند خراسانی فتوای تاریخی خود را صادر کرد و مسلمانان را به جهاد علیه اشغالگران ایتالیایی در لیبی و انگلیسی و روسی در ایران فراخواند و این هجوم استعمار اروپایی را «جنگ صلیبی» نامید. آیت‌الله یزدی هفت سال پس از آخوند خراسانی زندگی کرد و در این سالها در نجف اشرف مرجعیت مطلق داشت و زمانی که قوای انگلیس بین‌النهرین

(عراق) را اشغال کردند فتوای جهاد صادر کرد و فرزند ارشد ایشان، آقاسید محمدیزدی، از رهبران جهاد ۱۹۲۰ عرا بود.

بعد از پیروزی مشروطه اول، و در جریان مبارزه جدیدی که علیه محمدعلی شاه آغاز شد، علمای فعال در مشروطه نیز به دو گروه اصلی تقسیم شدند. یک گروه از خلع محمدعلی شاه دفاع می‌کرد و گروه دیگر خطر اصلی را از جانب غرب‌گرایان افراطی می‌دید و نه تنها دلیلی برای مبارزه و خلع محمدعلی شاه نمی‌یافت بلکه حتی حفظ او را ضرور می‌دانست. معروف‌ترین چهره گروه اخیر شیخ فضل‌الله نوری است که یکی از علمای درجه اول تهران بود و برخلاف تبلیغات شدیدی که در آن زمان و بعدها علیه او صورت گرفت در میان مردم محبوب و خوشنام بود. توجه کنیم که کلنل بیکوت، وابسته نظامی سفارت انگلیس، در گزارش بیوگرافیکی که در سال ۱۳۱۶ به لندن ارسال کرده، شیخ فضل‌الله نوری را چنین توصیف می‌کند: «بسیار باسواد است. زندگی منز و فقیرانه‌ای دارد. بسیار مورد احترام است.»

در میان علما، کمتر، و وعاظ و طلاب، بیشتر، گروهی نیز وجود داشت که باید از سایر اقلشار



سردار ملی سردار ملی

## حضرات سردار ملی و سربازان ملی در عمارت ریختنوس

روحانیت تفکیک شود. این گروه شامل افرادی است که در کسوت روحانیت بودند ولی یا از نظر فکری در صف تجددگرایان غرب‌گرا جای داشتند و یا با این گروه همکاری می‌کردند و عملکرد ایشان علیه کل روحانیت بود. از این افراد در کسوت علما باید به سید اسدالله خرقانی و شیخ ابراهیم زنجانی اشاره کرد. خرقانی مدتها در بیت آخوند خراسانی از نفوذ فراوان برخوردار بود و از این طریق تأثیر بزرگی بر تحولات مشروطه نهاد. زنجانی در دوران مشروطه اول شخصیت مهمی نبود و در زنجان اقامت داشت. او به عنوان نماینده مجلس اول وارد حوادث مشروطه شد و از آن پس به یکی از شخصیت‌های مؤثر فکری و سیاسی تجددگرایان غرب‌گرا بدل شد. در میان واعظ و اعلاؤ الملک‌المتکلمین و سید جمال واعظ از این گروه بودند و در میان طلاب افراد سرشناس متعددی به این طیف تعلق داشتند که شاخص‌ترین آنها سید حسن تقی‌زاده است.

نکته مهم، پیوند عمیق این گروه است با دیوان‌سالاران غرب‌گرا و تجار بزرگ کمپرادور، یعنی دو گروه اجتماعی عمده‌ای که درباره آنها توضیح خواهیم داد؛ و نیز با انجمن‌های سری فعال در مشروطه و پس از آن. برای مثال، زنجانی را حسینقلی خان نظام‌السلطنه مافی، از دولتمردان سرشناس عهد قاجار، کشف کرد و برکشید و اولین رساله زنجانی به کمک نظام‌السلطنه تکثیر شد. برخی محققین این رساله را، که بستان‌الحق نام دارد، مهم‌ترین ارتباطات نزدیک زنجانی با میرزا مهدی‌خان غفاری کاشانی (وزیر همایون)، در دوران حکومت وزیر همایون بر زنجان، سبب شد که زنجانی به مجلس اول راه یابد. ملک‌المتکلمین نیز پیوند نزدیک با این گروه داشت و اولین رساله او به نام من‌الخلق الی‌الحق در زمان اقامت دو ساله وی در بمبئی با پول تجار بزرگ زرتشتی این شهر چاپ شد که اعتراض شدید مسلمانان بمبئی

را برانگیخت و به دلیل این اعتراضات ملک‌المتکلمین مجبور به ترک هند و بازگشت به ایران شد.

### دیوان‌سالاران غرب‌گرا

سومین گروه اجتماعی که در انقلاب مشروطه شرکت فعال دارد، بخشی از کارگزاران دولتی هستند که آنها را «دیوان‌سالاران غرب‌گرا» می‌نامیم. هسته اصلی این بخش از رجال و دولتمردان را کسانی تشکیل می‌دادند که در وزارت خارجه شاغل بودند و یا با اروپای غربی آشنایی داشتند. اصولاً تأثیر کارمندان وزارت خارجه بر تحولات فکری قرن نوزدهم هم در ایران و هم در عثمانی بسیار بزرگ است. این طبقه جدید دیوان‌سالاران غرب‌گرا در عثمانی از اوایل قرن نوزدهم و در دوران سلطنت محمود دوم انسجام یافت و در ایران کمی دیرتر و از دهه ۱۸۷۰ میلادی و صعود میرزا حسین‌خان سپهسالار به صدارت، به این ترتیب، در جامعه ایران، مانند عثمانی، گروه جدیدی پیدا شد که خود را «اهل قلم» می‌نامید. این واژه در گذشته هم علمای دینی را در برمی‌گرفت و هم دیوانیان را و به طور کلی شامل همه فضلاء و نجیبگان می‌شد. ولی در معنای جدید، منظور از «ارباب قلم» یا «اهل قلم» کارگزاران دولتی و دیوان‌سالاران عالی‌رتبه غیرروحانی بود. این گروه اولین منادیان

تجددگرایی به سبک غربی در ایران بودند و به عبارت دیگر استخوان‌بندی اصلی و اولیه جریانی را تشکیل می‌دادند که غرب‌گرایی می‌نامیم. از عهد ناصری وزارت خارجه تا حدودی از یک ساختار الیگارشیک برخوردار شد یعنی در انحصار یک شبکه بسته و خویشاوند قرار گرفت. اعضای خانواده‌های معینی طی چند نسل مناصب حساس این دستگاه را به دست داشتند و از درون همین خاندانها بود که کارگزاران غرب‌گرای عهد قاجار بیرون آمدند و مقامات مهمی را در سطح ملی اشغال کردند. این طبقه جدید کارگزاران دولتی «سرشت دوزیستی» داشتند یعنی هم در حکومت بودند و هم از مزایای مادی و اقتدار سیاسی ناشی از تصدی مناصب حکومتی بهره‌مندی بردند و دارای جایگاه خاصی در ساختار سیاسی اجتماعی ایران بودند و تحول این جامعه به سوی یک الگوی مطلوب و خاص را جستجو می‌کردند. این الگو آرمانی و اتوپیک نبود بلکه همان الگوی موجودی بود که در اروپای غربی وجود داشت. دوزیستی و ذوحياتین بودن به این طبقه جدید امکانات بالقوه و بالفعل فراوانی اعطا می‌کرد و به ایشان این قدرت را داد که بر فرایند انقلاب مشروطه به شدت تأثیر بگذارند و در نهایت به عنوان مدیران حکومت جدید مشروطه قدرت را به دست

گیرند. به عبارت دیگر، این «نخبگان دوزیستی» هم از الطاف ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه و محمدعلی شاه و احمدشاه برخوردار بودند؛ به مناصب مهم دولتی دست می‌یافتند و برای انجام مأموریت‌های مهم به خارجه اعزام می‌شدند، و از طریق اهرمها و رانت‌های حکومتی و با اخذ رشوه به ثروت‌های هنگفت دست می‌یافتند، و هم از موضع اپوزیسیون در جهت تخریب وضع موجود می‌کوشیدند و از این طریق «وجه‌المله» می‌شدند. بخش مهمی از مسائلی را که ما به عنوان سیر تحول فکری در مشروطه مورد مطالعه قرار می‌دهیم در واقع بازتاب سیر تحول نظری در این گروه اجتماعی متنفذ و بسیار مؤثر است. پس از خلع محمدعلی شاه، تحول نظری در درون این گروه پایه‌های استقرار دیکتاتوری پهلوی را بنا نهاد و در دوران پهلوی اول یک الیگارشی حکومتگر پدید آورد که اقتدار آنها تا پایان سلطنت پهلوی دوم تداوم یافت.

### سرمایه‌داری وابسته

چهارمین گروه اجتماعی فعال در مشروطه گروهی است که بهترین واژه برای طبقه‌بندی آن «کمپرادور» است. کمپرادور واژه پرتغالی و به معنی واسطه است. کمپرادورسیم یا نظام کمپرادوری را استعمار پرتغال در قرن شانزدهم در





که منافع آنها به کلی با منافع بازاریان و تجار متوسط و کسبه تفاوت داشت. این گروه هم از نظر جایگاه و نقش اقتصادی و سیاسی و هم از نظر روانشناسی و فرهنگ کاملاً مشابه با کمپرادورهای جنوب شرقی آسیا و هند بودند. بزرگ‌ترین تجار ایران در آن زمان در زمره این کمپرادورها بودند مانند حاج معین‌التجار بوشهری و حاج محمدحسن امین‌الضرب و ارباب کیخسرو جهانیان و ارباب جمشید جمشیدیان. عملکرد کمپرادورهای ایرانی فقط به حوزه تجارت محدود نبود و امور مالی را نیز در برمی گرفت و به دلیل پیوند با دستگاه حکومتی و ارتباط نزدیک با دیوانسالاران غرب‌گرا نقش مهمی در تحولات مشروطه و سود دادن آن به سمت اهداف و منافع خود ایفا نمودند. برای مثال، می‌دانیم که دو تجارتخانه جمشیدیان و جهانیان در زمان فعالیت برای خلع محمدعلی شاه مخفیانه مقادیر فراوانی اسلحه وارد ایران کردند.

تاریخچه خاندان امین‌الضرب نمونه شاخصی از چگونگی تکوین و عملکرد اقتصادی و سیاسی این گروه اجتماعی است. برخلاف برخی اظهارنظرها، خاندان فو را به هیچ‌وجه نمی‌توان در زمره بنیانگذاران سرمایه‌داری ملی در ایران جای داد بلکه به عکس عملکرد آن مصداق بارز نظام کمپرادوری است. قهرمان میرزا سالور (عین‌السلطنه) در خاطرات خود، که از منابع مهم و تازه انتشار یافته تاریخ معاصر ایران است، شرح مختصری از زندگی حاج محمدحسن امین‌الضرب به دست داده که مورد تأیید سایر اسناد و مدارک تاریخی است. او می‌نویسد: «حاج محمدحسن از اصفهان به تهران آمد. ابتدا دوره گردی می‌کرد و سوزن و سنجا می‌فروخت. سپس دکانی باز کرد و به واردات پارچه‌های زری تقلبی از فرنگ مشغول شد. «به شکل زرپهای اصل ایران... به قیمت اصل فروخت و خیلی منفعت کرد که جزو تجار معتبر شد و تا مدت‌ها این زرپها را به قیمت

نظر پیوند با کانونهای استعماری غرب و هم از نظر بافت فرهنگی و اهداف سیاسی با توده کسبه و بازاریان تفاوت ماهوی داشتند. در واقع، کسبه و بازاریان مهم‌ترین بخش طبقه متوسط را تشکیل می‌دادند ولی تجار بزرگ کمپرادور از پیوند نزدیک و همدلی با دیوانسالاران غرب‌گرا برخوردار بودند. این گروه اجتماعی از حوالی نیمه قرن نوزدهم و در دوران محمدشاه قاجار و اوایل عهد ناصری در ایران شکل گرفت. در آن زمان برای اولین بار بازارهای ایران مورد هجوم گسترده کالاهای انگلیسی، به ویژه منسوجات پنبه‌ای، قرار گرفت و این موج به ورشکستگی صنعتگران و تجار ایرانی انجامید. برای مثال، در دهه ۱۸۴۰ بارون دوبد از ورشکستگی صنایع نساجی خوزستان خبر می‌دهد. هجوم کالاهای غربی به بازار ایران با واسطه تجار بزرگی صورت می‌گرفت

شرق رواج داد و کمپرادور به واسطه میان‌پرتهالیها و مردم بومی اطلاق می‌شد. این اصطلاح در اوایل قرن نوزدهم در بنادر چین رواج گسترده یافت و به چینیهایی اطلاق می‌شد که به عنوان راهنما و مترجم تجار اروپایی و آمریکایی تریاک عمل می‌کردند. تقریباً هر تاجر اروپایی و آمریکایی یک کمپرادور چینی در کنار خود داشت. به تدریج، این سیستم در سراسر آسیای جنوب شرقی و شبه‌قاره هند رواج یافت و طبقه‌های بسیار ثروتمند شکل گرفت که کارکرد واسطگی و دلالی کمپانیهای غربی را در سرزمین خود به دست داشتند.

در ایران این نظام کمپرادوری در دوره قاجاریه تکوین یافت و گروه اجتماعی مقتدری از تجار بزرگ ایجاد کرد. این گروه را از کسبه و بازاریان تفکیک می‌کنم زیرا تجار بزرگ کمپرادور هم از

اصل خریدند.» در زمان آقابراهیم امین‌السلطان، پدر اتابک، وارد کارهای دولتی و مدیر ضرابخانه شد. این دو در شراکت با هم «تقلب زیاد در سکه دولت کردند.» در زمان علی‌اصغرخان امین‌السلطان (اتابک) ضرابخانه را اجاره کرد و ضرب سکه‌های سیاه را گسترش داد و از طریق تقلب در ضرب مسکوکات هیجده کرور ثروت برای پسرش، حاجی حسین امین‌الضرب، به ارث گذاشت.

این گروه اجتماعی پیوند نزدیک با دیوانسالاران غرب‌گرا داشت در حدی که گاه خاندانهای کمپرادور و دیوانسالار یکی می‌شدند. نمونه بارز، خاندان فروغی است. نیای این خاندان به نام آقا محمدمهدی ارباب‌اصفهانی کار خود را به عنوان کارگزار کمپانیهای جهان‌وطن تریاک، از جمله کمپانی ساسون بمبئی، شروع کرد و فرزندان او به رجال درجه اول دوران مشروطه بدل شدند و از نظر سیاسی و فکری تأثیرات بزرگ بر جای نهادند.

## ایلات و عشایر

پنجمین گروه اجتماعی مؤثر در انقلاب مشروطه سران ایلات و عشایر هستند. این گروه که تقریباً تمامی توده مردم عشایر نیز از آنها پیروی می‌کردند. نقش مهمی در حوادث مشروطه داشت. توجه کنیم که در آن زمان ایلات و عشایر حدود ۲/۵ میلیون نفر از جمعیت ده میلیونی ایران را در برمی‌گرفتند یعنی حدود ۲۵ درصد کل جمعیت. این گروه به دلیل وضع خاص شیوه زیست عشایری مهم‌ترین نیروی نظامی مؤثر در جامعه به‌شمار می‌رفت و تنها با مشارکت آن بود که پیروزی مشروطه‌خواهان می‌توانست تحقق یابد. از نظر موضع‌گیری سیاسی این گروه را یکدست نمی‌توان دانست. در دوران مبارزه با محمدعلی شاه برخی مخالف شاه بودند و برخی هوادار او. مهم‌ترین ایلات هوادار مشروطه قشقاییها و بختیاریها بودند. ولی حتی سران ایل بختیاری را که نقش اصلی

منظور نخبگان فکری جامعه، به عنوان افراد و گروه‌های اجتماعی شاغل در حرفه‌های تولید فکری صرف‌نظر از تعلقات و گرایشهای نظری و سیاسی و اجتماعی آنان، نیست. آنچه از مفهوم «روشنفکر» فهمیده می‌شود نه تولیدکنندگان فکری و فرهنگی بلکه نوعی «پوزسیون» سیاسی و فکری در درون جامعه است. در این تعریف آنچه فراموش شده کارکرد اصلی این گروه اجتماعی است که «علت وجودی» آن را می‌سازد یعنی تولید و آفرینش نظری و فرهنگی. و در این معنای خاص است که می‌توان صرفاً به اعتبار تعارض با وضع موجود «روشنفکر» بود بی‌آنکه به حرفه فکری اشتغال داشت یا حتی از دانش و آگاهی حداقلی در این قلمرو برخوردار بود.

می‌توان در قالب این گروه اجتماعی تقسیم‌بندی کرد. البته این تقسیم‌بندی با معیارهای مختلف می‌تواند بی‌اعتبار شود. مثلاً، علما و سایر صنوف روحانی و نیز کارگزاران دولتی را نیز طبق یک تعریف باید در قالب گروه اجتماعی روشنفکران طبقه‌بندی کرد زیرا کارکرد همه این گروهها مبتنی بر کار فکری است. مفهوم روشنفکری در واژگان سیاسی ایران بسیار مبهم است. معمولاً زمانی که از تحولات مشروطه سخن می‌رود، واژه روشنفکر برای اطلاق به نیروهای سیاسی تجددگرا یا غرب‌گرا به کار می‌رود. این تعریف از روشنفکر به نظر من نادرست است. متأسفانه، در اندیشه سیاسی معاصر ایران مفهوم «روشنفکران» معنایی خاص یافته است. در این تعریف از واژه «روشنفکر»

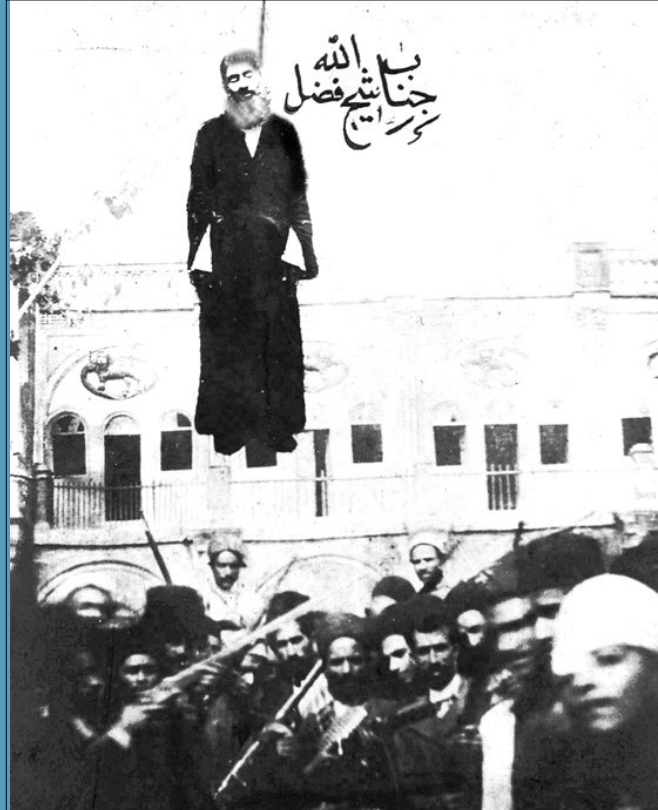
ششمین گروه اجتماعی مؤثر در انقلاب مشروطه روشنفکران هستند. البته روشنفکران جدید به عنوان یک گروه اجتماعی قابل اعتنا در زمان مشروطه هنوز در جامعه ایران پدید نیامده بود. ظهور این گروه اجتماعی، یعنی کسانی که از طریق حرفه‌های جدید فکری ارتزاق می‌کنند، در جامعه ایرانی بیشتر متعلق به تحولات دهه ۱۳۴۰ شمسی و گسترش شهرنشینی و پیدایش امکان اشتغال در حرفه‌های جدید روشنفکری (مانند روزنامه‌نگاری و نویسندگی و پژوهش علمی و غیره) است. منظور من حلقه‌های اولیه روشنفکری ایران است که هنوز وزن و اهمیت اجتماعی قابل اعتنا نداشت. فضلا و نویسندگان و کسانی را که در پیرامون مطبوعات و محافل فکری عصر مشروطه گرد آمدند

را در خلع محمدعلی شاه ایفا کردند، در یک صف سیاسی واحد نمی‌توان جای داد. در همان زمان که حاج نجفقلی خان صمصام‌السلطنه ایلخانی و حاج علیقلی خان سردار اسعد بختیاری عازم فتح تهران بودند، سردار جنگ بختیاری در تبریز علیه مشروطه‌خواهان می‌جنگید، امیرمفخم در تهران از محمدعلی شاه حمایت می‌کرد و حاجی خسروخان سردار ظفر از طرف شاه مأمور شد که به اصفهان برود و با صمصام‌السلطنه بجنگد. شیخ خزعل، رئیس عشایر عرب محمره که در آن زمان مقتدرترین شیخ سراسر مناطق شمالی و جنوبی خلیج فارس به‌شمار می‌رفت، نیز از هواداران مشروطه بود.

## روشنفکران







# مخالفت حاج شیخ فضل الله نوری با قرائت فاشیستی از آزادی

نویسنده: علی ابوالحسنی (منذر)



«قانون» در جامعه، به معنای «تحدید» دامنه آزادیها است و قوانین اجتماعی - اعم از اساسی و جزئی - در عین حال که آزادی فردی را «تثبیت» و «تضمین» می‌کنند، از دامنه آن می‌کاهند.

بدین ترتیب می‌بینیم که آزادی، به عنوان نعمتی «عام» و «فراگیر»، هرگز «مطلق» نیست و از سویه‌های مختلف، محدود و مرزبندی می‌شود و اصولاً حفظ نعمت آزادی، در گرو رعایت این حدود و قیود است. ژان ژاک روسو، فیلسوف مشهور فرانسوی، سخنی نغز دارد که در ابتدای کتاب به آن اشاره کردیم. به دیده او: آزادی، گوهری گرانسنگ است که دست‌یابی به آن، در گرو «اندازه‌شناسی افراد و انضباط اخلاقی آنهاست». روسو آزادی را «غذایی نیروبخش، اما سنگین و دیرهمضم» می‌داند و ازین منظر، به سبکسرانی که با شنیدن یک حرف از دهان فلان ماجراجو برانگیخته می‌شوند می‌خندد. نیز از عقابت کار آن آدم پرخاشگری که دم از آزادی زده ولی از معنی واقعی آن چیزی نمی‌فهمد بیم دارد؛ همان کسی که بین آزادی با لگام‌گسیختگی تفاوتی نمی‌گذارد. وی آرزو می‌کند: ای کاش، مردم قدر این گوهر گرانقدر را شناخته و متوجه بودند که در ازای چه بهای گرانی به دست می‌آید و امکان دوام

آزادی، موهبتی است خداداده که رشد و تکامل انسان بدون آن ممکن نیست. در عین حال، آزادی، یک نیاز «همگانی» است و «توزیع» عام و یکسان آن در بین افراد جامعه، طبعاً دامنه استفاده از آن را برای افراد، «محدود» می‌کند. آزادی «مطلق و بی حد و مرز»، آرزویی «محال» و دست‌نیافتنی است و بر فرض تحقق، همچون سیلی خروشان، همه چیز را در زیر پای خود ویران می‌سازد و به جای آبادی و سازندگی، خرابی و نابودی به بار می‌آورد.

آزادی «مطلق» فرد در جامعه آزاد، یک «شوخی» بلکه یک «تناقض» است. در اتفاقی که چند نفر با هم می‌زیند، «آزادی» افراد، خود بخود، ایجاب می‌کند که هر یک صدای خود را پایین بیاورند، ساعات پخت غذا و زمان استراحت را با آن دیگران تنظیم و هماهنگ سازند، از استعمال موادی که شامه یا ذائقه دیگران را می‌آزارد خودداری کنند، و در انتخاب نوع رفتار و کردار خویش، سلاقی و عقاید دیگران و بویژه حساسیتهای آنان را رعایت کنند... و برای آنکه خشونت‌ها، آرامش محیط را برهم نزنند، از پاره‌ای خواستها و هوسها گذشت کنند. مقوله «امنیت»، «نظم» و «عدالت» از جمله مهمترین عوامل «تحدید» آزادی است، و اصولاً وجود

نیست. آگاهی از این امر، به کسانی که در پی درک حقیقتند (و حقیقت را هم بیشتر از افلاطون دوست دارند) هشدار می‌دهد که در بررسی حوادث مشروطیت، از نقد و ارزیابی اظهارات مورخان غافل نبوده و حتی‌الامکان صحت و سُقم آنها را برپایه اسناد و مدارک معتبر و دست اول تاریخی، محک زنند.

به نظر می‌رسد آنچه در باب تحریف و کتمان حقایق گذشت، بیش از همه در مورد شیخ فضل الله، مصدا داشته باشد. فاتحان مشروطه، پیکر شیخ را بردار کرده و حتی از بدترین اهانتها به پیکر بی‌جانش نیز دریغ نکرده‌اند، و مورخان مشروطه نیز غالباً وی را آماج بدگوییها ساخته و به انواع نسبتهای سوء (از هواداری استبداد و رشوت ستانی از دربار و بستگی به روسیه گرفته تا گرایش به ارتجاع و ضدیت با آزادی) متهم کرده‌اند. چندانکه می‌توان گفت: خشونت یدی و قلمی که نسبت به شیخ نوری صورت گرفته، در تاریخ ایران کم‌نظیر است. آیا این اتهامات، به رغم شیوع و شهرت آن، در ترازوی تحقیق، وزنی دارد؟

برای پی بردن به دیدگاههای حاج شیخ فضل الله نوری بایست ابتدا نا به دو نکته توجه کرد:

بررسی تاریخ مشروطیت، بدون پرداختن به مواضع فکری و سیاسی آیت الله حاج شیخ فضل الله نوری ممکن نیست. این شخصیت بحث‌انگیز، در مراحل گوناگون جنبش مشروطه (از نهضت عدالتخانه تا پایان مشروطه و استبداد صغیر) دخیل و مؤثر بوده و اگر مشروطیت را، در تاریخ کشورمان، بستر بروز نخستین تقابل جدی و اصولی میان «دین» و «تجدد» به شمار آوریم، وی در آن هنگامه، پرچمدار دفاع از دین محسوب می‌شده و جان خود را نیز بر سر این کار گذارده است. حتی اگر - به هر دلیل - اندیشه و عمل وی را یکسره مردود شماریم، تأثیر مستقیم و غیرمستقیم او بر روند مشروطیت، قابل انکار نیست.

سوگمندها باید گفت که تاریخ مشروطیت، غالباً از منظری «یکسویه» و «جهت‌دار» نوشته شده و بویژه کسانی که سنگ بنای «نگارش» این بخش از تاریخ ایران را نهاده‌اند، بیش از آنکه در صدد کشف و تبیین بی‌طرفانه حقیقت باشند، مخدوش‌سازی چهره «جناب مغلوب» و توجیه اعمال «جناب غالب» در آن برهه حساس را مد نظر داشته‌اند. و طبیعی است که چنین رویکردی به تاریخ، از درغلطیدن به گرداب «تحریف» یا «کتمان» واقعیات، مصون



آن چقدر اندک است، و نیز این نکته را می‌آموختند که، از عهده انجام شرایط آزادی برآمدن، صدمه دشواری است تا اطاعت امر فلان حاکم جبار. معروف است که، مادام رولان، بانوی مشهور فرانسوی، زمانی که انقلابیون تندرو در انقلاب فرانسه وی را به پای دستگاه گیوتین می‌بردند، بی اختیار فریادی از دل برکشیده و، در تعریض به آن، گفته بود: ای آزادی، چه جنایتها که به نام تو مرتکب نمی‌شوند!

در لزوم «مرزبندی» آزادی، و استفاده معقول از آن، منطق «غرب» و «اسلام» با یکدیگر اشتراک نظر دارند. اما منطق اسلامی - اصولاً منطق شرقی - که به فلاح و سعادت انسان اندیشیده و آزادی را نردبان کمال آدمی می‌انگارد، در «تحدید» و «هدایت» مسیر آزادیهای فردی، چندگام از منطق غربی پیش‌تر می‌رود. چه، به حکم خرد، انسان در زندگی، هدفی برتر از صرف تمتعات مادی و حیوانی (خور و خواب و شهوت و...) داشته و نیاز به پیروی از آیینی دارد که «سعادت جاوید» او در گرو انجام دستورات آن است. آیین مزبور، برای پیشبرد انسان به سوی هدف متعالی خویش، پرهیز از یک سری لذتها، انجام برخی ریاضتها، و رعایت بعضی قیود و بندها را برای وی ضروری می‌شناسد، و مثلاً آمیزش بی‌رویه زن و مرد یا نوشیدن مسکرات را، با «سلامت و طهارت روح» افراد مغایر دیده و آنها را ممنوع می‌سازد. این گونه الزامات، طبعاً دامنه آزادیهای فردی را از آنچه که در فرهنگ غرب مجاز شمرده می‌شود، تنگتر می‌کند. و بدین سان، آزادی «مطلق» فرد، گذشته از آزادی دیگران، توسط احکام دینی نیز (که نبیل بشر به سعادت جاوید را مد نظر دارد) محدود می‌گردد. در واقع، دین با نگاه بلند و کلان خویش، نیمه «خاکی و متزلزل» وجود بشر را به سود رشد و تعالی نیمه «آسمانی و الهی» او محدود و مقید می‌سازد و آزادی را (همچون دیگر مواهب طبیعی) وسیله‌ای در خدمت کمال و سعادت جاوید آدمی

مشروطه) از قم به مظفرالدینشاه، کاملاً گویای این امر است. در این نامه، که حاوی شکایت و «تظلم» علما از سرکوب و کشتار مردم توسط صدراعظم (عین‌الدوله) است، از اینکه صدراعظم عرایض صادقانه علما را «که فقط مبنی بر دولتخواهی و حفظ ممالک اسلام است» نزد شاه «ناصواب و مغرضانه» جلوه داده «و ابواب عرایض و تظلم را» بر آنها «مسدود نموده» سخت انتقاد شده است. منطق امضاکنندگان چنین نامه‌ای، طبعاً حمایت از بیان «حقایق امور» توسط مردم بویژه اندیشمندان، و جواز انتقاد آنها از مظالم سیاسی و اجتماعی است، و شیخ از امضاکنندگان این نامه است. چنین کسی منطقاً نمی‌تواند با آزادی (به معنی «حق انتقاد سازنده») مخالف باشد و «ابواب عرایض و تظلم» را بر روی خلق - که خود نیز یکی از آنان، بلکه پیشوای آنهاست - ببندد. شیخ، خود در گفتگوش با طباطبایی و بهبهانی در حضرت عبدالعظیم علیه‌السلام، آنجا که به تنقید از محتوای جراند مشروطه، و آزادی بی‌رویه آنها پرداخته، این نوع آزادی را استثنا می‌کند: «این آزادی که این مردم [ = مشروطه چیان افراطی ] تصور کرده اند... کفر در کفر است. من شخصاً از روی آیات

مخالف بود که بعضاً تحت عنوان جذاب و خوش آهنگ «آزادی»، خرج می‌شد. چنانچه به سیره معمول روز، برای «آزادی» نیز قرائتهای گوناگونی تصور کنیم، شیخ با قرائتهای «فاشیستی / آنارشستی» از آزادی مخالف بود و نه با مطلق آزادی. با این مقدمه، به سراغ شیخ نوری رفته و برخورد او را با معانی چهارگانه آزادی بررسی می‌کنیم: شیخ با آزادی به معنی «رهایی از ستم و فشار حکومت» و نیز «حق انتقاد سازنده از اولیای امور، و بیان مصالح و منافع فردی و اجتماعی»، مخالفتی نداشت، بلکه باید گفت شرکت فعالش در جنبش تنباکو و نهضت عدالتخانه، جز به انگیزه دستیابی به این امر نبود. کارنامه زندگی شیخ، خاصه فصل درخشان پایانی آن: خودداری از پناهندگی به سفارتخانه‌های خارجی برای حفظ جان، و استقبال از مرگ در راه عقیده، آن هم زمانی که شاه و درباریان به سفارت روس گریخته بودند، کاملاً نشان می‌دهد که او فردی اصولگرا و آرمان‌خواه بوده و مخالفتش با مشروطه، ناشی از اموری چون زدوبند با مستبدان یا بستگی به همسایه شمالی نبوده است. امضای شیخ زیر نامه علمای تهران (در جریان نهضت عدالتخواهی صدر

می‌شناسد، که مرز و میزان بهره‌گیری از آن را، مصالح برتر یعنی اهداف «کلان» و دائمی» بشر تعیین می‌کند. چنین است که «ولایت و ولایت دینی» بر زندگی فرد و جامعه پرتو می‌افکند و حرکات و سکنات آدمی را سمت و سوی الهی می‌بخشد... ۲. آزادی، واژه‌ای «چندپهلوی»، «کشدار» و «متشابه» بوده و قابلیت پذیرش معانی مختلف و حتی متضاد را دارد، چندانکه این «تشابه»، گاه مایه سفسطه و سوء استفاده بازیگران می‌شود. «رهایی از یوغ حکام جور»، «حق انتقاد سازنده، و بیان مصالح فردی و عمومی»، «زیر پا نهادن نظم و امنیت اجتماعی (هرج و مرج و آشوب)»، و «بی‌بندوباری و گسستن قیود دینی و اخلاقی»، معانی متفاوت و احیاناً متضادی هستند که تحت عنوان واحد «آزادی» به کار رفته و بسیاری از اوقات با هم «خلط و اشتباه» می‌شوند. باید این معانی را دقیقاً از یکدیگر تفکیک کرد و دیدگاه و موضع شیخ را جدا جدا نسبت به هر یک از آنها بررسی کرد. به گمان ما، بررسی دقیق و بی‌طرفانه سخنان شیخ، و توجه کامل به مبانی فکری و جایگاه تاریخی آنها، مدلل می‌دارد که، وی نه با آزادیهای «معقول» و «مشروع»، بلکه با «آشوب‌افکنی‌ها» و «دین‌ستیزی‌ها»



قرآن بر شما اثبات و مدلل می‌دارم که در اسلام، آزادی کفر است. اما فقط در آزادی‌شان، یک چیز است که فقط و فقط در خیر عموم، اگر کسی چیزی به خاطرش می‌رسد بگوید، لاغیر. اما نه تا اندازه‌ای باید آزاد باشد که بتواند توهین از کسی بکند. مراد از خیر عموم، ثروت است و رفتن در راه ترقی است، و پیدا کردن معدن است، بستن سدهای عدیده است و ترقیات دولت و ملت. آیا گفته اند کسی که دارای این آزادی است، باید توهین از مردمان محترم بکند؟! آیا گفته‌اند فحش باید بگوید و بنویسد؟! آیا گفته‌اند انقلاب و آشوب و فتنه در مملکت حادث کند و پارتی اجانب باشد [ و ] برای دولت خارج کار کند؟! از همه این مراتب گذشته، آزادی قلم و زبان برای این است که جرّاید آزاد، نسبت به ائمه اطهار هر چه می‌خواهند بنویسند و بگویند؟!.

بیجهت نیست که شیخ، زمانی، نظریات اصلاحی خویش را نسبتاً برآورده دید و نتیجتاً به تحصن خود پایان داد، که مجلس شورای ملی در قبال سؤال او و هم‌زمانش از «مفهوم» آزادی و «حدّ و مرز» آن، پاسخ زیر را صادر کرد: «...مراد به «حریت»، حرّیت در حقوق مشروع، و آزادی در بیان مصالح عامّه است، تا اهالی این مملکت مثل سوابق ایام، گرفتار ظلم و استبداد نباشند و بتوانند حقوقی که از جانب خداوند برای آنها مقرر است مطالبه و اخذ نمایند، نه حرّیت ارباب ابدیان باطله، و آزادی در اشاعه منکرات شرعیّه که هر کس آنچه بخواهد بگوید و به موقع اجرا بگذارد». بدیهی است اگر شیخ، مطلقاً با آزادی مخالف بود و حتی آزادیهای معقول و مشروع را نیز رد می‌کرد، به این پاسخ قانع نمی‌شد و آن را امضا نمی‌نمود.

آنچه به آن اشاره شد، معانی «مشروع» و «معقول» آزادی بود. این واژه، اما، چنانکه گفتیم عملاً در دو معنای دیگر هم خرج می‌شود که هر دو «نامشروع» اند: «زیرپانهادن نظم و امنیت اجتماعی (هرج و مرج و آشوب)» و «بی‌بندوباری و گسستن قیود دینی و

اخلاقی». شیخ، با این دو امر - تحت هر عنوان، و از آن جمله: عنوان فریای «آزادی» - مخالف بود و حق هم داشت مخالف باشد. وی با آن آزادی می‌جنگید که آن را «دموکراسی بی‌تقوا» خوانده و از «استبداد بی‌ترس» خطرناکتر دانسته اند؛ آزادی که مضمونی همسو با «ایحیت» بلکه «آناشیسیم» داشت و در عمل، جز به تثبیت بلوا و تقویت استبداد نمی‌انجامید (چنانکه مشروطیت نیز پایانی جز دیکتاتوری پهلوی نیافت). دکتر رضازاده شفق (از آزادی‌خواهان تبریز و یاران تقی‌زاده در صدر مشروطه)، دهها سال پس از مشروطه، بصراحت از تندرویهای صدر مشروطه انتقاد کرده و می‌نویسد: «غفلت و اشتباه، و در مواردی ظلم و تجاوز... مشروطه‌خواهان» و افتادن «قسمتی از کارها به دست هوجبها... باعث ویرانها و خونریزها گشت و آزادی واقعی را که عبارت است از آزاد بودن تمام سکنه یک کشور از ستم و تجاوز و شرّ و فساد، و مختار بودن در حفظ حقّ خود و در اظهار حق و تحریر و تقریر حقایق، سخت متزلزل ساخت». تندروی عناصر افراطی، به آنجا رسیده بود که حتی طالبوف مشروطه‌خواه و سوسیال‌دمکرات را نیز سخت به وحشت افکنده و به اعلام خطر واداشته بود: «ایرانی تاکنون اسیر یک گاو دو شاخه استبداد بود، اما بعد از این اگر اداره خود را قادر نشود به گاو هزار شاخه رجّاله دچار می‌گردد. آن وقت مستبدین به نابالغی ما می‌خندند و دشمنان اطراف، شادی... [ می‌کنند ] فاش می‌گویم که من این مسئله، بی‌چون و چرا می‌بینم».

داوری نقه‌الاسلام تبریزی - که تاریخ او را مشروطه‌خواهی معتدل و اصولی می‌شناسد - در باره تقی‌زاده و یاران وی شاهد خوبی بر بحث ماست: «ماده فساد در تهران تقی‌زاده بود که جمعی را دور خود جمع کرده و توسط روزنامه مساوات، نشر افکار بی‌قایدگی [کذا] می‌کردند و در تبریز نیز شیخ سلیم با جماعتش... پس‌رو همان مقاصد

شده داد سخن داد و اسمش را اتحاد گذاشت. کارش جز ترویج آناشیسیتی نبود».

انتقاد از هتّاکی، هرج و مرج افکنی و لجام گسیختگی جرّاید، انجمنها و ناطقین تندرو صدر مشروطه، اختصاص به شیخ و یاران وی ندارد و می‌توان لیستی بلند از نام بسیاری از مشروطه خواهان تهیه کرد که هر یک به نوعی، نگرانی شدید خویش از آن افراطها و تندروها را بر صفحات کاغذ ثبت کرده‌اند.

مجدالاسلام کرمانی، که خود از روزنامه‌نگاران هوادار مشروطه است، در تحلیلی که از علل و موجبات انحطاط مجلس شورای صدر مشروطه به دست می‌دهد، سه عامل را در سقوط و انحلال مجلس مؤثر می‌داند: هتّاکی روزنامه‌ها، هرزگی انجمنها، و گارد به اصطلاح ملی. انجمنها «به قدری هرزگی کردند که سلب امنیت از تمام مردم شد و هر کس هر خلافی که دلش می‌خواست می‌کرد و به واسطه عضویت در یکی از انجمنها از همه جهت غیرمسئول می‌ماند... انحطاط مجلس شورای ملی ایران یکی از آثار مشومّه این اجتماعات بود». از دیدگاه او، کارنامه جرّاید عصر مشروطه نیز بهتر از انجمنها نبود: «...افسوس که بعضی از آنها، مسلک خودشان را هتّاکی قرار دادند و چیزها نوشتند که در هیچ روزنامه از روزنامه های آزاد، چنین مطلب دیده و خوانده نشده. نه بر علما ابقا کردند، نه بر وزرا. حتی آنکه نسبت به پادشاه، پاره‌ای تعرضات غیرلازمه نوشتند، مثلاً روزنامه صوراسرافیل همیشه به پادشاه استهزا می‌کرد و روزنامه مساوات پادشاه را به نوشیدن باده و سایر قبایح و شنائع نسبت می‌داد... مخفی نماند که غرض رفقای من تهذیب اخلاقی نوع ملت نبود، بلکه ابداء متوجه به وطن و اهل وطن نبودند. فقط چون به واسطه نگارش این گونه مطالب، مشتری روزنامه آنها زیادتر می‌شد... آقایان هم بی‌ملاحظه مسئولیت، هر چه می‌خواستند یا می‌توانستند می‌نوشتند.

چنانچه روزنامه مساوات، که خود را اول مروج مشروطیت جلوه داده بود... وقتی که قانون انطباعات از مجلس شورا... گذشت یک نمره روزنامه خود را سرتاپا وقف و صرف استهزای آن قانون نمود. مسلم است که مشروطه خواه هرگز به قانون موضوع، استهزا نمی‌کند. ولکن چون دید این قانون از هتّاکی و هرزه‌داری آن جلوگیری است، این بود که بی‌اختیار مرتکب آن اقدام جسورانه گردید و یکی از جهات ثلاثه انحطاط مجلس همین مطلب شد».

داوری مجدالاسلام در باره انجمنها و مطبوعات صدر مشروطه راه، دیگر مطلعان نیز تأیید می‌کنند: فریدون آدمیت معتقد است: «نمایندگان افراطی در مجلس از بدگویی به محمدعلیشاه و دربار فروگذار نبودند. سخنوران انقلابی نیز بر منبر از ناسزاگویی احتراز نداشتند... نویسندگان تندرو نیز دست‌کم از خطبای هم‌مشرّب خود نداشتند. درحقیقت، عفت قلم و زبان رخت بریسته و هرزه‌داری و دشنام‌گویی معیار آزادی‌خواهی شناخته شده بود...». سخن ناظم‌الاسلام کرمانی، از پیشگامان مشروطه، نیز در باره آن جماعت خواندنی است. وی پس از انحلال مجلس اول، به انتقاد از عملکرد مشروطه‌خواهان پرداخته و می‌نویسد: «بلی، چند نفری که از شهرها آمده بودند به طهران و ظلم آنها را پراکنده کرده بود، قدر مشروطه را می‌دانستند و آنها را که مفسد بودند و شرطب، مقصودشان مشروطه نبود؛ بلکه مشروطه را بهانه دخل خود کرده بودند. حتی ملک‌المتکلمین دلش برای مشروطه نسوخته بود؛ دخل می‌خواست و الا وقت کشتن نمی‌گفت اگر شاه مرا نگاه دارد از وجودم نفع خواهد برد، و اگر مشروطه طلب واقعی بود برای ظل‌السلطان و سالارالدوله جان نمی‌کند و اگر مشروطه‌خواه بود در عرض دو سال بیست هزار تومان ملک نمی‌خرید. و کذا سیدجمال [واعظ اصفهانی] اگر مشروطه‌خواه بود بالای منبر فحش به مردم نمی‌داد و بد از مردم نمی‌گفت.



مشروطه‌خواه یک نفر را دیدم و او صحاف باشی بود که رفت. اگر چه او هم بنای تقلب و خوردن مال ارباب جمشید را گذارد! مخبرالسلطنه، «اشکال بزرگ» مشروطه را در دوره اول آن، نافهمی و غرض ورزی و تندروی برخی از وکلای مجلس و اعضای انجمنها می‌داند. به گفته همو: «هر کس به دولت بد می‌گفت ولو به شیطنت، آزادی خواه بود و اگر به مصلحت چیزی می‌گفت مستبد». نیز: «روزنامه‌جات، به اغراض گوناگون، آپرو برای کسی باقی نگذارند. اگر احیانا حقیقتی یا دردی را موضوع مقاله قرار می‌دادند، لهجه زشت و ظهور ذمهای خروس، اصل منظور را از بین می‌برد. معلوم نبود از زبان کی سخن می‌گویند؟! مستشارالدوله، وکیل تبریز که خود بویژه در اوایل امر از تندروی خالی نبود، در نامه‌ای که در (مشروطه اول) به ثقه‌الاسلام تبریزی نوشت: «وضع تهران» را به «دیگ بخار بزرگی» تشبیه کرد «که بمرور گرم شده، به غلیان و جوش و خروش نزدیک می‌باشد. اغراض و امراض مختلف با هم ترکیب یافته و عنقریب است از ترکیب آنها، مواد مضره‌ای که آسمانی آن فساد و هرج و مرج و قتل و غارت و استبداد است حادث شود».

آن وضعیت، کشور را به هرج و مرجی کشنده سو داد و موج بلوا و آشوب، آنچنان کام مردم را تلخ و از مشروطه بیزار ساخت که به گفته ناظم‌الاسلام: هنگام انحلال مجلس شورای اول، «عموم اهل طهران خوشحالی می‌کردند و از شاه تعریف می‌کردند، جز معدودی قلیل کالکبریت الاحمر... سبب این است که... بر مردم سخت گذشت. یکی خیانت بعضی وکلا و ناطقین و رشوه گرفتن رؤسا، مردم را خیلی رنجانید. جرایدنگاران هم از وظیفه و حدود خود خارج شده؛ گویا طبیعت، فشاری فوق‌العاده به آسودگی و راحت مخلو آورد، از این جهت از خرابی مجلس و اقدامات شاه خرسند و خوشحال و راضی بودند...».

شهید نوری، با این گونه اشخاص

و جراید غوغاگر و افراطی مخالفت می‌کرد. او، با توهین به علما و احکام الهی مخالفت داشت، که مع الاسف محتوای بسیاری از روزنامه‌های مدعی آزادی در آن دوران را پر ساخته بود. روزنامه ملا نصرالدین، که در بین هواداران مشروطه خواستارانی انبوه داشت، به طنز و تمسخر می‌نوشت: «بیشتر نمایندگان مجلس ایران، از ملایان هستند، زیرا در قانون ایشان برای نماینده، دانش را شرط ندانسته‌اند!» نمونه دیگر روزنامه صوراسرافیل است که به گفته عبدالله مستوفی، مشروطه‌چیان آن را چون «ور زر» دست به دست می‌بردند. این روزنامه در شماره ۴ خود (صص ۷-۶) مقاله‌ای را به چاپ رساند که در واقع ادعای تند علیه تمامی حکما و متکلمان بزرگ مسلمان کشورمان بود: «حکمت و کلام

ما معجونی است مضحک از خیالات بنگیهای هند، افکار بت پرستهای یونان، اوهام کاهنهای کلدیه، و تخیلات رهابین یهود... در هزار و سیصد سال، شهوت ریاست، لذت اصوات نعال، و حرص قرب سلطان، به علمای ما فرصت نداد که فلسفه اسلامی را از این مزخرفات جدا کرده و یک رساله مختصر مشتمل بر حکمت طریقه حقه خودشان به زبان عوام، نوشته منتشر کنند...»!

مقاله فوق، بین مردم بازتابی تند یافت و حتی شخصیتی چون سید محمد طباطبایی (پیشوای مشروطه) را «آزرده» و آشفته ساخت. سیدعبدالله بهبهانی، دیگر پیشوای مشروطه، نیز طی نامه‌ای به وزیر علوم، خواستار توقیف روزنامه و تنبیه مدیر آن گردید: «...امروز جمعی از اهل علم و غیره، جریده صوراسرافیل را ارائه به داعی کرده و بعضی امور

غیرالایقه که در آن درج بود دیدم. علاوه بر اینکه حقیقتا درج این گونه مطالب در روزنامه و نشر آن، با لوازم اسلامیّت سازش ندارد. گمان دارم این مطالب به همین زودی موجب فساد عظیمی در دارالخلافه و سایر بلاد شود. آخر خودتان ملاحظه بفرمایید که اگر بنا باشد در روزنامه‌ای (ای) که در پایتخت اسلام طبع می‌شود صریحا نوشته شود که هزار و سیصد سال کسی پیدا نشده است در مقابل نصارا سخن حساسی بگوید... دیگر برای اسلام چه باقی می‌ماند؟! و اینچنین تعرض به علمای اعلام به طوری که موجب توهین (به) نوع است و به تمام اهل علم برمی‌خورد... جدا از جناب اجل عالی می‌خواهم که فوراً این روزنامه را توقیف، و مدیر آن را هرکس است به سیاست لازمه، تنبیه بفرمایید...».



به نوشته باقر مؤمنی: تنها شیخ فضل الله نوری با گرداندگان جریده صوراسرافیل ضدیت نداشت، روحانیونی نیز که در صف مشروطه بودند به علت سخنانش درباره دین و روحانیت، از وی کینه به دل داشتند. نمونه دیگر، جریده حبل المتین تهران است که روز اعدام شیخ فضل الله (۱۳ رجب ۱۳۲۷) مقاله‌ای تند و موهن بر ضد اسلام و روحانیت نوشت که با اعتراض شدید علمای مشروطه خواه تهران و نجف روبرو شد. چندانکه، برغم سلطه مشروطه خواهان غرب زده و تندرو بر پایتخت، به حکم محکمه جزا به زندان افتاد و پرونده روزنامه اش نیز برای همیشه بسته شد. شیخ فضل الله، در برابر این گونه جراید بود که هدف خویش از تحصن در حضرت عبدالعظیم علیه السلام را «تهذیب مطبوعات و روزنامجات از کفریات و توهینات به شرع و اهل شرع» می شمرد. با نظر وی در باره «حدود و قیود» آزادی مطلقه، تمامی فقهای بزرگ شیعه همراه و هماهنگ اند. چنانکه آخوند خراسانی و مازندرانی نیز پس از قتل شیخ فضل الله، کرارا تأکید کردند با «آزادی» مغایر با احکام اسلام، و بویژه با استفاده ابزار از آن برای ضدیت با دین، سخت مخالفند و غربگرایانی چون تقی زاده را تحت عنوان «عشا آزادی پاریس!» محکوم ساختند: «... مشروطیت و آزادی این مملکت جز بر اساس قویم مذهبی که ابدالذهر خلل ناپذیر است، غیر ممکن [است] و عشاق آزادی پاریس، قبل از آنکه تکلیف الهی - عز اسمه - در باره آنها طور دیگر اقتضا کند، به سمت معشو خود رهسپار، و ملتی را آسوده، و این مملکت ویرانه را به غمخوارانش واگذارند تا به جبر شکستگی و تدارک خرابی و سدّ ثغورش پردازند...».

امام خمینی نیز در عصر ما کرارا بر مرزهای آزادی در اسلام تأکید داشته و در سخنان مورخ ۸ و ۱۶ خرداد ۱۳۵۸، آزادی را صرفاً «در چهارچوب قوانین اسلام» و «قانون اساسی» تجویز کرده اند، که می توان عین اظهارات ایشان

را در صحیفه نور مشاهده نمود. جالب است بدانیم که، با وجود اتهام «ضدیت با آزادی» به شیخ از سوی غالب مورخان مشروطه، شخصیتی چون علامه میرزا محمد خان قزوینی - بنیانگذار تصحیح متون به روش علمی در ایران معاصر - که با شیخ فضل الله از نزدیک آشنا بوده - «از وسعت مشرب و آزادی و آزاد منشی و رندی و صفات بزرگ» شیخ برای دوستانش در اروپا داستاها می زده و دکتر قاسم غنی، از روشنفکران مشهور عصر پهلوی و مصاحبین قزوینی، در نامه به یکی از دوستانش به این مطلب تصریح دارد. مرحوم شیخ نظام مشروطه غربی را رد می کرد، اما برخلاف شهرت غلط رایج رد مشروطه غربی به معنی تأیید استبداد نبود.

شیخ، مشروطه و پارلمانتاریسم «مطلقه» غربی را - به دلایلی چون ناسازگاری با موازین اسلامی - رد می کرد، مرحوم دکتر محمداسماعیل رضوانی، مشروطه پژوه آگاه و منصف عصر ما، می نویسد: شیخ «برخلاف آنچه که عده ای گمان می برند، مخالف با مشروطه [= تحدید سلطنت] نبود... وی می فرمود: مشروطه ای که در فرنگستان، ساری و جاری است، با مشخصات خاصی که دارد شایسته اجرا در ایران نیست. ایرانیان باید مشروطه ای منطبق بر سنن ملی و مذهبی خود برقرار کنند و... شعارش این بود: وَ عَلَیْكُمْ بِالْمَشْرُوطِیْهِ الْاِسلامِ». وی همچنین شیخ را در کشاکش مشروطه و استبداد، «نیروی سوم» ای قلمداد می کند «که نه از استبداد حمایت می کرد (و نه موافق با دموکراسی خاص اروپایی» بود.

شیخ، به مثابه فقیه دین باور و شریعت مدار، «دین» را از «سیاست» جدا ندیده و نظام سیاسی مطلوب خویش را در پرتو حاکمیت وحی، و اجرای اصول احکام جاوید اسلام، جستجو می کرد. او - البته - رسماً و مستقلاً رساله ای در توضیح نظریه سیاسی خویش، و مبانی و غایات آن، به رشته نگارش دریاورده است. ولی با کاوش در مجموعه سخنان

و مواضع وی می توان به اصول آرا و نظریات سیاسی او (که مبتنی بر شناختی «حکیمانه/فقیهانه» از مبانی دینی است) دست یافت و سیمای نسبتاً روشنی از آن تصویر کرد.

با تأمل در سخنان شیخ، معلوم می شود که از نظر او اولاً، این «سیاست» است که بایستی رنگ و بوی خالص «دین» را به خود بگیرد، نه بالعکس. درثانی، نظام سیاسی شیخ، حاوی دو جنبه «سلبی» و «ایجابی» است که وجه سلبی آن، خود از دو رکن اساسی تشکیل می شود: ۱. «استقلال» به معنی رهایی از سلطه بیگانه (خاصه استعمار غرب) در همه ابعاد فکری، سیاسی، اجتماعی و غیره (این مطلب، البته، با داد و ستد و تعاطی «عالمانه و مدبرانه» میان فرهنگها و تمدنهای بشری اشتباه نشود). ۲. «عدالت» از طریق مهار قانونمندان دولت توسط مجلسی مرکب از نمایندگان طبیعی اصناف و طبقات جامعه.

رکن ایجابی سیاست مطلوب وی نیز «حاکمیت اسلام» است که به معنای اجرای موبه مو و بدون تبعیض احکام اسلامی در جمیع شئون است. توضیح مفصل این امر را حقیر در کتاب «دیدبان، بیدار!» آورده ام و در اینجا عجلتاً یادآور می شوم: رهایی از سلطه بیگانه، هدف اساسی بود که شیخ، دستیابی به ایران آباد و سربلند را در گرو آن می شمرد و زندگی را یکسره وقف مبارزه در راه آن ساخته بود. چرچیل، مدیر اداره شرقی سفارت انگلیس، در گزارش به لندن، از شیخ فضل الله به عنوان «یکی از مجتهدین طراز اول تهران» یاد می کند که «از تماس با اروپائیان احتراز می جوید و از گفتگو با آنان سرباز می زند». امتناع شیخ در پایان عمر خویش (به قیمت شهادت) از پناهندگی به بیر روس، انگلیس، هلند و حتی عثمانی مهم ترین گواه بر روحیه مستقل او و اهتمامش به جلوگیری از دخالت بیگانگان در مقدرات کشور اسلامی است. چنانکه حضور فعال او در جنبش تحریم تنباکو و نیز هواداریش از طرح تأسیس بانک

ملی در صدر مشروطه، تنها معطوف به اهداف «اقتصادی» نبود و بیش و پیش از آن، غایات «سیاسی» داشت و نجات ایران از سلطه سیاسی غرب را دنبال می کرد. این سخن تکان دهنده و عبرت انگیز شیخ، معروف است که می گفت: مشروطه ای که از دیگ پلو سفارت انگلیس بیرون بیاید، و امثال پیرم برای آن سینه بزنند، به درد ما نمی خورد!

شرکت فعال شیخ در جنبش تنباکو، از جمله گامهای بلند وی در مسیر مبارزه با نفوذ اقتصادی بیگانگان است که خوشبختانه تاریخ، آن را با خطوط روشن ثبت کرده است. شاهد دیگر، حمایت وی از تأسیس بانک ملی در صدر مشروطه است که احمد کسروی و مهدی ملکزاده به آن تصریح دارند. سابقه مبارزه نوری با استعمار اقتصادی، حتی از دوران نهضت تحریم فراتر می رود و به مدتی پیش از آن، اوایل بازگشت شیخ از محضر «میرزای شیرازی» به تهران، باز می گردد. در این باره، خوشبختانه مدرک بسیار جالبی مربوط به چند سال پیش از جنبش تنباکو وجود دارد که نشانگر حضور دیرین شیخ در سنگر دفاع از «استقلال سیاسی»، «کفایت اقتصادی» و «کیان فرهنگی» کشورمان است.

مستوفی تفرشی، از زبان شیخ (خطاب به سیدین طباطبایی و بهبهانی) نقل می کند که: «کرارا گفتیم: ما طبقه مسلمانان که دارای قانون و کتاب آسمانی هستیم، چرا از روی قانون قرآن رفتار نکنیم و از روی قانون آلمانی و انگلیس وضع قانون نماییم؟! سخن پر عمق شهید مدرس را - که «یگانگی و این همانی دین و سیاست» را مطرح می کند - همگی شنیده ایم: سیاست ما، عین دیانت ماست، و دیانت ما عین سیاست ما. شیخ نیز می گفت: «قانون الهی ما، مخصوص به عبادات نیست، بلکه حکم جمیع موادّ سیاسیّه را بر وَجْه اَکْمَل و اَوْفَى - داراست، حتی ارش الّخُدش». کسروی، با همه عنادی که به شیخ می ورزد، اعتراف جالبی دارد: «حاجی



شیخ فضل‌الله... فریفته «شریعت» می‌بود و رواج آن را بسیار می‌خواست... با یک امید و آرزوی بسیاری پیش آمده چنین می‌خواست که «احکام شرع» را به رویه قانون آورد و به مجلس بپذیراند. روی هم رفته به بنیاد نهادن یک «حکومت شرعی» می‌کوشید». برآستی آیا از یک فقیه، بلکه یک انسان مؤمن و خداترس، انتظاری جز این می‌رود؟!

با طرح تر مشروطه مشروعه از سوی شیخ، حال اینجا یک سؤال پیش می‌آید و آن اینکه آیا می‌شود حکومت مشروطه و نظام پادشاهی را که غضبی است مشروعیت بخشید؟

عنوان «مشروطه مشروعه»، به مثابه واژه‌های مرکب، از دو جزء تشکیل می‌شود: مشروطه و مشروعه. اولی (= مشروطه) موصوف است و دومی (= مشروعه) جایگاه وصفی دارد. واژه «مشروطه» در این عنوان مرکب، نشان می‌دهد که طراحان آن، علی‌الاصول، لزوم «تحدید» سلطنت و تبدیل رژیم استبدادی به حکومت قانونمند را پذیرفته‌اند. می‌رسیم به وصف یا قید

«مشروعه»، که ظاهراً اشکال آقایان، بیشتر متوجه آن است.

قید «مشروعه» - به عنوان وصف «مشروطه» - در واقع، بیانگر ماهیت مشروطه و نوع و گونه مورد نظر آن است. چنانکه قید «اسلامی» در عناوین مرکبی چون: «انقلاب اسلامی» و «جمهوری اسلامی»، همین فلسفه و معنا را تعقیب می‌کند: «انقلابهای اجتماعی» و «نظامات جمهوری» می‌تواند انواع و اشکال گوناگونی داشته باشد، فی‌المثل انقلاب مارکسیستی یا جمهوری سکولار. قید «اسلامی» در عنوان «جمهوری اسلامی»، می‌تواند قید احترازی باشد. در معنی، برای جمهوری، به مثابه عنوانی «کلی و ذات انواع»، شفو و گونه‌های مختلفی قائل می‌شویم که یک نوع آن نیز می‌تواند «اسلامی» باشد. در این صورت، قید اسلامی در اصطلاح «جمهوری اسلامی»، قید احترازی است. یعنی با به کارگیری شعار «جمهوری اسلامی»، گونه‌ها و انواع جمهوری (مثل جمهوری سکولار و لیبرال) را نفی کرده و تنها یک نوع آن

را - جمهوری با محتوا و جهت اسلامی - به عنوان رژیم شایسته می‌پذیریم. قید «مشروعه» در عنوان «مشروطه مشروعه» نیز به همین شیوه می‌تواند احترازی باشد: مشروطه - به معنای حکومت قانونمند و مبتنی بر قانون اساسی - انواع گوناگون دارد و مشروطه مقصود و مطلوب ما، حکومت مبتنی بر احکام اسلام و قوانین الهی است، نه مشروطه لیبرال و غیره.

«مشروطه مشروعه»، - گذشته از آنکه، شیخ از سر «ناچاری» و به عنوان یک «چاره‌جویی اضطراری»، تسن به آن داده بود - هرگز به معنای مشروعیت بخشیدن به پارلماناریسم مطلقه غربی یا رژیم پادشاهی نبود. بلکه، در گوهر، طرحی مدبرانه برای «مهار و کنترل» آن رژیم وارداتی و نوظهور «به لگام شرع» بود. لذا علت اینکه، در طول دوران مشروطیت حتی تفوهی صوری و تشریفاتی نیز از سوی دولت‌های حاکم نسبت به اصل پیشنهادی شیخ: «اصل دوم متمم قانون اساسی مشروطه» (نظارت فائقه فقهای طراز اول بر

مصوبات مجلس) ابراز نشد و بالعکس علمای مبارز از شهید مدرس گرفته تا امام خمینی (تا قبل از آغاز انقلاب اسلامی) جای جای بر اجرای آن پای می‌فشرده، همین بود که با اجرای این «اصل حاکم بر اصول قانون اساسی»، نهایتاً قوانین کشور، از چارچوب اسلام (که دین اکثریت قریب به اتفا مردم ماست) خارج نمی‌شد و طبعاً جایی برای اعمال خودکامگیها و غریزدهیها باقی نمی‌ماند. به گونه‌ای که حتی «خسرو روزیه» مشهور نیز در آخرین دفاع خویش در دادگاه تجدید نظر نظامی پس از کودتای ۲۸ مرداد، جهت اثبات ماهیت استبدادی رژیم پهلوی و تعطیل مشروطیت، به موقوف‌الاجرا ماندن اصل دوم متمم قانون اساسی و اصول همخوان با آن (اصل ۲۷ و اصل الحاقی مصوب ۱۸ اردیبهشت ۱۳۲۸ ش) استدلال می‌کرد!





## مصاحبه‌ای کوتاه با شیخ فضل‌الله نوری

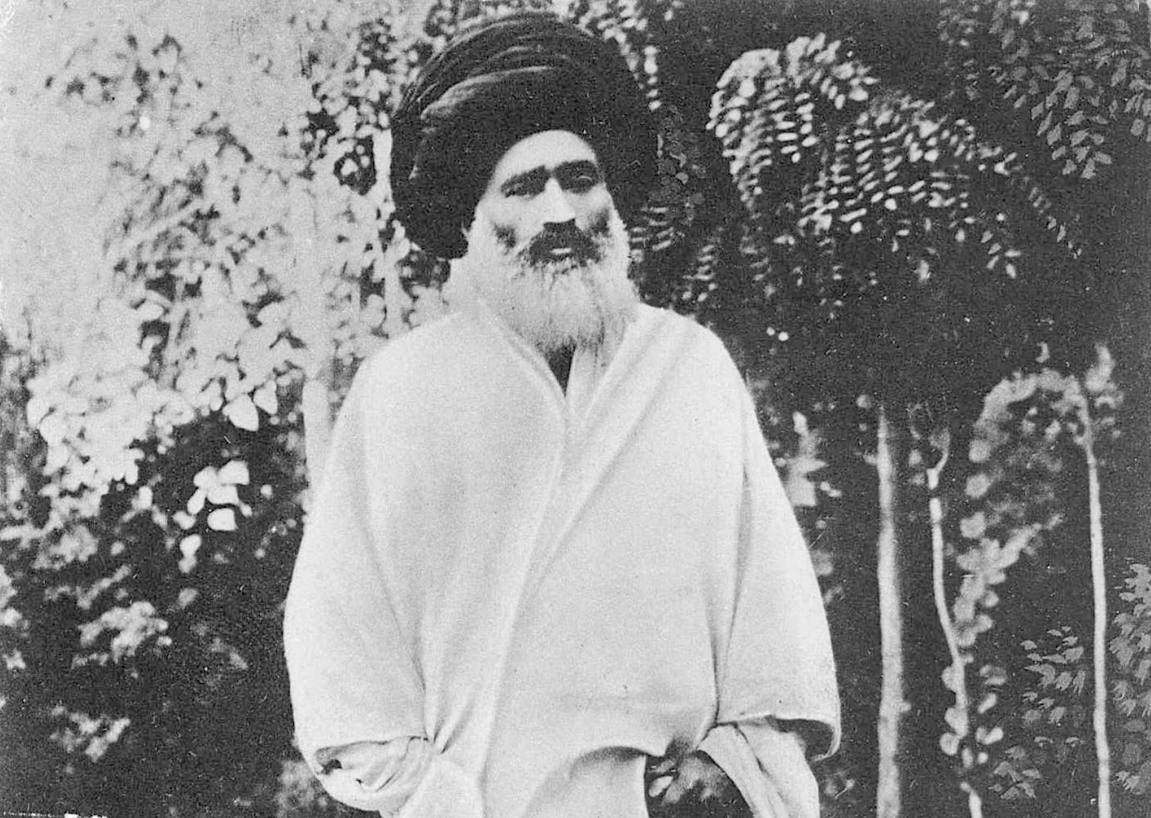
درباره علت موافقت اولیه و مخالفت ثانویه وی با مشروطیت



مرحوم ضیاء‌الدین درّی از ملاقات خود با شیخ فضل‌الله نوری سخن می‌گوید: «من تا آن وقت آشنایی با آن مرحوم نداشتم. زمانی که مهاجرت کردند به زاویه مقدسه، یک روز رفتم وقت ملاقات گرفتم و عرض کردم می‌خواهم علت موافقت اولیه حضرت‌عالی را با مشروطه و جهت مخالفت ثانویه را بدانم؟ اگر مشروطه حرام است پس چرا ابتدا همراهی و مساعدت فرمودید؟ و اگر حلال و جایز است پس چرا مخالفت می‌فرمایید. دیدم این مرد محترم اشک در چشمانش حلقه زد و گفت: من والله با مشروطه مخالفت ندارم با اشخاص بی‌دین و فرقه ضاله و مضله مخالفم که می‌خواهند به اسلام لطمه وارد بیاورند. روزنامه‌ها را لابد خوانده و می‌خوانید که چگونه به انبیاء و اولیاء توهین می‌کنند و حرفهای کفرآمیز می‌زنند.

من عین حرفها را در کمیسیونهای مجلس از بعضی شنیدم و از خوف که مبدا بعدها قوانین مخالف شریعت اسلام وضع کنند، خواستم از این کارها جلوگیری کنم، زیرا آن لایحه (اصل دوم متمم قانون اساسی) را نوشتم تمام دشمنیها و فحاشیها از همان لایحه سرچشمه گرفته است. علمای اسلام مأمورند برای اجرای عدالت و جلوگیری از ظلم چگونه من مخالف با عدالت و مروج ظلم باشم. من در همین جا قرآن را از بغل خود درآورده قسم خوردم و قرآن را شاهد عقیده‌ام قرار دادم که مخالف با مشروطه نیستم. معاندین گفتند: این قرآن نبوده، بلکه قوطی سیگار بوده، حال با همچو مردمی چگونه مخالفت نکنم، چگونه بیطرف باشم، سخن نگویم مطابق حدیث صحیح و صریح در این‌گونه موارد، علماء باید از بدع جلوگیری

کنند... ضیاء‌الدین درّی سپس ادامه می‌دهد که: «شیخ این مقوله سخنان را با حالت تأثر می‌فرمود به طوری که بنده را منقلب نمود.» ضیاء‌الدین درّی در مورد شیخ فضل‌الله می‌نویسد: «آنچه را که... می‌نویسم از مشاهدات خود نگارنده است نقل قول از کسی نیست و بدون طرفداری از آن مرحوم و تعبیر سرزنش به دیگران آنچه را می‌نویسم عین واقع است بدون کم و زیاد. آن مرحوم در سال ۱۲۵۹ متولد شد و در ۱۳ ماه رجب ۱۳۲۷ هجری قمری به جرم طرفداری از دین اسلام به دست دشمنان شریعت اسلام در میدان توپخانه طهران عصر روز مذکور مصلوب و شهید شد.» نقل از کتاب تاریخ پیدایش مشروطیت ایران، محمدحسن ادیب هروی خراسانی، مشهد، چاپخانه خراسان، ۱۳۳۱، صص ۱۳۷ و ۱۳۹.



## آشنایی با رهبران مشروطه

موسی فقیه‌حقانی



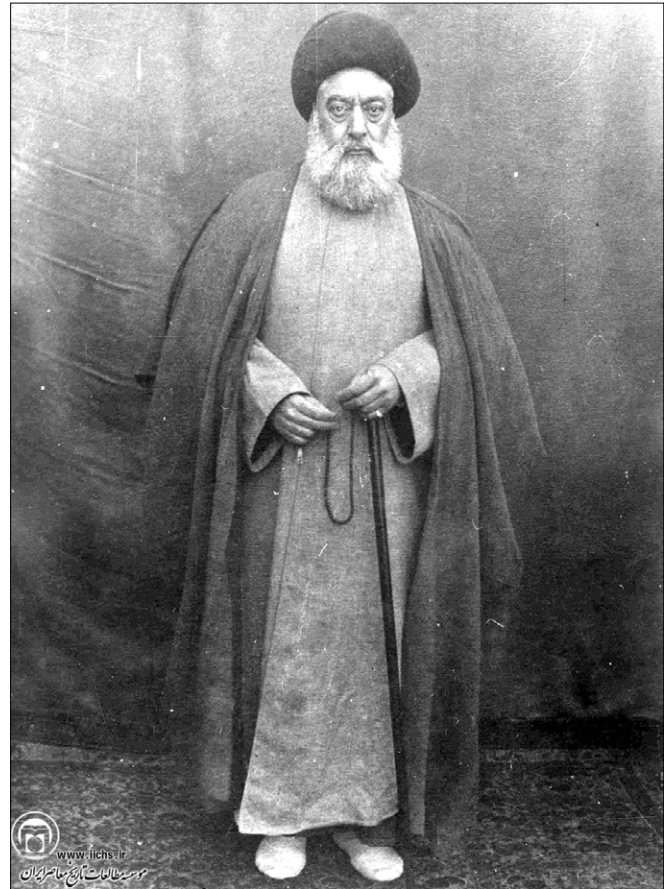
### آشنایی اجمالی با حجت‌الاسلام سید عبدالله بهبهانی

سید عبدالله بهبهانی فرزند سید اسماعیل مجتهد بهبهانی از روحانیون مبارز عصر مشروطه است. پدر او سید اسماعیل در زمان محمدشاه قاجار از بهبهان به تهران عزیمت کرد و کم‌کم در زمان ناصرالدین شاه مورد توجه مردم تهران قرار گرفت و محضر او محل حل و فصل قسمتی از مراعات مردم شد. بزرگترین فرزند او سید عبدالله نام داشت که در حدود ۱۲۶۰ قمری متولد شد. سید عبدالله مبادی تحصیلی خود را در ایران طی کرده مانند هر طلبه دیگر جهت تکمیل دروس دینی عازم نجف اشرف شده و محضر بزرگانی نظیر حاج شیخ مرتضی انصاری، میرزای شیرازی و حاج سید حسین کوه‌کمری را درک کرد و حدود ۱۲۹۵ قمری به تهران بازگشت و پس از فوت پدر جایگزین او شد. سید عبدالله

بهبهانی در امور اجتماعی و سیاسی از رویه‌ای خاص خود برخوردار بود و به همین جهت در برخی موارد برخلاف اجماع رفتار می‌کرد. تیره‌گی روابط او با دولت به ریاست عبدالمجید میرزا عین‌الدوله در ۱۳۲۲ قمری آشکار شد و در ایام محرم ۱۳۲۳ قمری به اوج رسید. سخنرانی شورانگیز سید عبدالله بر علیه مسیونوز در حالی که عکس او را در مجلس بالماسکه در لباس روحانیت به مردم نشان می‌داد باعث بروز حرکت‌هایی بر علیه دربار و مستشاران خارجی اداره مالیه و گمرکات شد. مسیونوز مستشار بلژیکی مالیه ایران بود که توسط میرزا علی‌اصغرخان امین‌السلطان در ۱۳۱۶ قمری به استخدام دولت درآمد و مانند امین‌السلطان حافظ منافع روسها در ایران بود. تحریکات او بر علیه منافع ایران که با حمایت امین‌السلطان توأم بود مخالفت علمای بزرگ نظیر حاج شیخ

فضل‌الله نوری و میرزا حسن آشتیانی را برانگیخته بود و آنان قبل از ۱۳۲۰ قمری مبارزه خود را بر علیه امین‌السلطان و مستشاران خارجی از جمله نوز بلژیکی آغاز کرده بودند که منجر به عکس‌العمل امین‌السلطان بر علیه آنان شد و موجی از تبلیغات دروغین و مسموم بر علیه آن برزگواران به راه افتاد. عکس مسیونوز در مجلس بالماسکه هم در زمان صدارت امین‌السلطان برداشته شده بود، اما بدلائلی در دوره صدارت عین‌الدوله به محافل راه پیدا کرد و منشأ برخی از تحریکات سیاسی گردید. مخالفت‌های سید عبدالله بهبهانی با عین‌الدوله ابتداء موج آفرینی سیاسی قابل توجهی در پی نداشت اما پس از اتحاد او با آیت‌الله سید محمد طباطبایی و عمیق‌تر شدن اهداف مبارزه رفته تبدیل به حرکتی سیاسی در جامعه شده سید محمد طباطبایی اصرار داشت اهداف مخالفت





به عزل مسیونوز محدود نشود و از شاه عدالتخانه خواسته شود.

در رمضان ۱۳۲۳ سیدین سندنین حول محور عزل عین الدوله و تأسیس عدالتخانه هم‌پیمان شدند و پس از آن انتقادات بر علیه دولت علنی شد و منجر به بروز درگیری‌هایی بین مردم و علما با دولت گردید. در این بین برخی افراد مرموز که دارای انحرافات سیاسی و فکری بودند با نفوذ در اطراف سیدین سندنین سعی کردند از حرکت ضد دولتی علما به نفع اهداف خود استفاده نمایند. همکاری پنهانی این افراد با انجمنهای مخفی، مجامع ماسونی و نحله‌های منحرف شبه مذهبی و غربی در برخی از مواقع موجب تندتر شدن سیر وقایع می‌شد که در نهایت می‌توانست کنترل اوضاع را از دست علما و سیدین سندنین خارج نماید و

یا در نهایت آنان را به پذیرش اموری راضی نماید که خود چندان اصراری بر آن نداشتند. تحصن در سفارت انگلستان یکی از اقداماتی بود که توسط این گروه مرموز علیرغم میل سیدین سندنین انجام شد این تحرکات پس از استقرار مشروطیت نیز علیرغم مخالفت سیدین انجام می‌شد و در نهایت با توجه به تحفظ علما در حفظ وحدت انقلابیون بر علیه دربار برخی تبعات آن تحرکات به حساب سیدین نیز نوشته می‌شد و زیرکی عوامل نفوذی و گستردگی تحرکات و نفوذ آنان گاهی اوقات امواج بزرگی ایجاد می‌کرد که ایجادکنندگان آن امواج را نیز به همراه خود می‌برد.

گرانی قند، چوب زدن تجار توسط حاکم تهران، بی‌توجهی دولت نسبت به خواسته‌های علماء و معترضین و شدت

عمل نسبت به معترضین که بعضاً به تحریک همان عوامل نفوذی و اعضای انجمنهای مخفی صورت می‌گرفت منجر به حادثه شدن اوضاع و مهاجرت علما به حرم حضرت عبدالعظیم (ع) شد. با خواست مهاجرین که عبارت بود از عزل علاءالدوله (حاکم تهران) و تأسیس عدالتخانه از سوی مظفرالدین شاه موافقت شد و علما به تهران بازگشتند. پس از گذشت چند ماه از موافقت شاه با درخواست علما هیچ اقدام عملی برای تحقق آن خواسته‌ها صورت نگرفت. همین امر باعث شد زمزمه‌های مخالفت بالا بگیرد. بی‌خردی دولت و اطرافیان حکومت در کنار تحرکات انجمنهای مخفی که اساساً قصدشان ایجاد آشوب در ایران بود مانع از حل مسالمت‌آمیز ماجرا می‌شد. درگیری‌های جدید با ماجرای مسجد آدینه که سید عبدالله بهبهانی در آن رشادتی بارز از خود در مقابل قوای مهاجم دولتی نشان داد و سینه خود را در مقابل گلوله‌های سربازان دولتی گشود اوج گرفت و منجر به مهاجرت کبری شد. حضور گسترده علما و مردم در این حرکت پر شور کمر عین الدوله و استبداد قاجار را شکست و شاه را مجبور به پذیرش خواسته‌های مهاجرین نمود. شور و غوغای اولیه حاکم برفضای سیاسی ایران پس از پیروزی نهضت هم فرصت آگاهی از ماهیت عوامل نفوذی را از سیدین گرفت و مانع از تفکیک صفوف به شکل تمام عیار در نهضت شد. در درگیری‌های بعدی که بین آیت الله حاج شیخ فضل الله نوری و افراطیون در گرفت سعی سیدین به اصلاح بین طرفین معطوف شد که البته به جهت عمق اختلاف نتیجه‌ای دربر نداشت. تسامح و تساهل سیدین در شرایطی که افراطیون اساس اسلام را هدف گرفته بودند و در خفا تمامی زمینه‌های تفاهم در مشروطیت را با شکست و بحران مواجه می‌کردند کار بردی نداشت. چهره خشن این واقعیت وقتی برای سیدین آشکار شد که با فتح تهران خود را با حاکمیت افراطیون بر

ایران مواجه دیدند. کسانی که تا دیروز در پس پرده نفا از موقعیت اجتماعی و دینی علمای مشروطه خواه برای صیانت از موجودیت خود استفاده می‌کردند پس از فتح تهران به سرعت نیت ضد دینی خود را آشکار کرده و علناً دم از جدایی دین از سیاست زده و علمای بزرگ ایران را تهدید به مرگ می‌کردند. دار زدن آیت الله حاج شیخ فضل الله نوری هشدار بود به تمامی علمای ایران که دور تازه‌ای آغاز شده است. دیگر موقعیت سابق را نداشتند. پس از ترور سید عبدالله بهبهانی، سید محمد طباطبایی نیز مغموم از آنچه که رخ داده بود خانه نشین شد. در ماجرای اشغال ایران توسط قوای روس و تهدید پایتخت، او نیز همراه مهاجران از پایتخت مهاجرت نمود و مدتی نیز به استانبول رفت. سید محمد طباطبایی با حسرت خوردن نسبت به نابودی دستاوردهای مشروطه در دی ماه ۱۲۹۹ اندکی قبل از کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ دیده از جهان فرو بست. تقدیر این بود که او ظهور دیکتاتوری پهلوی را از بطن هرج و مرج‌های ناشی از اقدامات افراطیون نفوذی در نهضت مشروطیت ایران رانیند.

### آشنایی اجمالی با حجت الاسلام سید محمد طباطبایی

میرزا سید محمد طباطبایی معروف به میرزا سید محمد سنگلجی یکی از رهبران معروف مشروطه است که در ۱۹ ذیحجه ۱۲۵۸ در کربلا متولد شد. پدر ایشان سید صادق طباطبایی از علمای بزرگ و پرهیزگار عصر ناصری بود که از موقعیتی ممتاز در بین مردم برخوردار بود.

اجداد سید محمد طباطبایی از علمای برجسته حوزه شیعی محسوب می‌شدند سید محمد طباطبایی در دو سالگی به ایران آورده شد و در همدان تحت تربیت جدش سید محمد طباطبایی قرار گرفت و در هشت سالگی به تهران آمد و تحصیلات مقدماتی را در نزد پدر خود طی کرد و مدتی نیز شاگرد

برداشتیم بلکه اگر من همراهی نمی‌کردم و چهارهزار تومان از بانک استقراضی نمی‌کردم و به مصارف و مخارج و کرایه راه قم صرف نمی‌کردم و مخارج دویست، سیصد نفر همراهان راه قم و توقف قم را نمی‌دادم شماها هیچ‌وقت به مقاصد خود نایل نمی‌شدید بلکه دچار هزاران صدمه و محنت فراوان می‌شدید»

### آشنایی اجمالی با آیت‌الله آخوند ملامحمد کاظم خراسانی

آخوند ملامحمد کاظم خراسانی از مراجع بزرگ جهان تشیع در ۱۲۵۵ قمری در مشهد مقدس متولد شد و تحصیلات دینی خود را از دوازده سالگی با ورود به مدرسه علمیه اسماعیل‌خان آغاز نمود. در ۱۲۷۷ به قصد ادامه تحصیل عازم نجف اشرف شد و در مسیر عزیمت با توقف سه ماهه در سبزوار توقف ۱۳ ماهه در تهران از محضر علمایی نظیر حاج ملاهادی سبزواری، ملاحسین خوبی و میرزا ابوالحسن جلوه بهره برد. در ۱۲۷۸ قمری به نجف اشرف وارد و حدود سه سال از محضر پرفیض آیت‌الله‌العظمی شیخ انصاری بهره برد. وی همچنان از محضر اساتیدی نظیر میرزای شیرازی نیز بهره‌مند شد. آیت‌الله خراسانی در ۱۲۸۰ قمری به واسطه بحث و جدل علمی با استاد خود شیخ انصاری معروف به آخوند شد و با همین لقب هم شهرت یافت. آخوند خراسانی رفته‌رفته خود صاحب کرسی تدریس شد. شهرت ایشان به عنوان اعلم شاگردان میرزای شیرازی و علم و دانش عمیق دینی آن فقیه بزرگ محضر او را به محل تجمع طلاب کشورهای مختلف تبدیل نمود.

گسترش تحریکات ضددینی و ضدیت آشکار برخی از دولت‌مردان ایرانی با علمایی نظیر میرزا حسن آشتیانی و حاج شیخ فضل‌الله نوری موجب عکس‌العمل شدید آن مرجع بزرگ شد که نهایتاً به تکفیر میرزا علی اصغرخان امین‌السلطان از سوی ایشان و برخی

تکثیر منابع دینی به راه انداختن که مورد استفاده اهل فن قرار گرفت و در کنار این حرکت علمی توجه به توطئه‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی بیگانگان و مقابله با دسایس آنان نیز مدنظر حاج شیخ فضل‌الله نوری بود. طرح تحریم کالای اجنبی از سوی مرحوم شیخ در ۱۳۰۶ قمری و تأیید این پیشنهاد از سوی استاد بزرگ شیخ، مرحوم میرزای شیرازی آغازگر حرکتی بزرگ در ایران شد که ابتداء در نهضت تحریم تنباکو و سپس در نهضت عدالتخانه و مشروطیت تبلور یافت. در نهضت تحریم تنباکو که مقدمه نهضت مشروطیت به حساب می‌آید، آیت‌الله حاج شیخ فضل‌الله نوری با توجه به ارتباط عمیق با میرزای شیرازی، نقشی محوری به عهده دارد. و از آن پس نیز در اصلاح اعوجاجات دولتی نقش مؤثر دارد. تلاش وی برای طرد وابستگان به دستگاه‌های استعماری در دولت ایران منجر به عزل علی‌اصغر امین‌السلطان صدراعظم مظفرالدین شاه شد و توانست در یک مقطع زمانی از مداخلات بیگانگان در امور ایران بکاهد. مخالفت گسترده عوامل استعمار با آیت‌الله حاج شیخ فضل‌الله نوری و تلاش برای ترور شخصیت ایشان قبل از نهضت مشروطیت و در جریان نهضت حکایت از اطلاع آنان از جایگاه شیخ در نزد علمای نجف و مردم مسلمان ایران و مبارزات ضداستعماری مردم ایران داشت. با آغاز نهضت مشروطیت شیخ در همکاری با علمای تهران بویژه آقایان سید محمد طباطبایی و سید عبدالله بهبهانی زمینه عزل عین‌الدوله را فراهم کرد و کمک شایانی به پیروزی مشروطیت نمود. چنانچه که خود در گفتگو با سیدین سندین در تحسن حضرت عبدالعظیم که پس از مشروطیت و در اعتراض به انحرافات بروز کرده در مشروطیت صورت گرفت اشاره می‌نماید:

این مسئله را نیز می‌دانید که تأسیس اساسی این مجلس بسا اقدامات و اهتمامات من و شما بود که به همراهی یک دیگر این کار عمده را از پیش

قریه لاشک از توابع کجور مازندران در خانواده‌ای روحانی بدینا آمد. جد مادری او آیت‌الله العظمی میرزا محمدتقی نوری از فصول علمای عصر خویش بود که توانست تعالیم دینی را در منطقه نورفراگیر نماید. میرزا علی بابا جد پدری شیخ نیز از روحانیون لاشک بود. پدرش ملاعباس مورد وثوق و تأیید محدث نوری و از علمای بآبصیرت و بزرگ منطقه بود.

آیت‌الله حاج شیخ محمدحسین نوری معروف به محدث نوری دایی و پدر همسر شیخ بود که خود از اساتین روحانیت شیعه در تاریخ معاصر به حساب می‌آمد. کتاب بزرگ او مستدرک وسائل الشیعه ابزار دست مجتهدان شیعه است.

حاج شیخ فضل‌الله نوری تحصیلات اولیه را در زادگاه خود طی کرد و سپس عازم تهران شده در تهران تحصیلات تکمیلی را نزد پدر و آیت‌الله حاج شیخ حسین فاضل لنکرانی آموخت و در عنفوان جوانی عازم نجف اشرف گردید و از محضر علمای بزرگی نظیر میرزای شیرازی، میرزا حبیب‌الله رشتی، آخوند ملافتحعلی سلطان‌آبادی بهره برد. دوره اقامت او در عتبات به دو دوره تقسیم می‌شود:

۱. اقامت و تحصیل در نجف اشرف ۲. اقامت و تحصیل در سامراء در محضر میرزای شیرازی.

اقامت شیخ در عتبات و استفاده از محضر اساتید بزرگ از او مجتهدی بصیر و بزرگ ساخت. در ۱۳۰۳ قمری میرزای شیرازی که شیخ را همچون نفس خود می‌دانست، نظر به اهمیت ایران و لزوم وجود فردی مورد اعتماد در آن شاگرد ممتاز خود را به ایران بازگرداند. حوادث بعدی در ایران نشان داد که تصمیم میرزای شیرازی در بازگرداندن شیخ به ایران، تصمیمی حکیمانه بود.

شیخ در طول سالهای حضور در تهران علاوه برپا کردن مجلس درس و پرداختن به امور حقوقی و دینی مردم حرکت گسترده‌ای را در تألیف کتب و

مکتب میرزا ابوالحسن جلوه فیلسوف بزرگ عصر ناصری و شیخ هادی نجم‌آبادی بود. ظاهراً منش و روش ویژه شیخ هادی نجم‌آبادی که از تساهل و تسامح فراوانی برخوردار بود بر سید محمد طباطبایی تأثیر زیادی گذاشته و در شکل‌گیری شخصیت فرهنگی و سیاسی او نقش مؤثری ایفا کرده بود. سید محمد طباطبایی در ۱۲۹۹ به قصد حج و سپس تکمیل دروس خود عازم مکه و سپس عتبات عالیات شد و تا ۱۳۱۱ قمری در آنجا اقامت و از محضر اساتیدی نظیر میرزای شیرازی بهره برد. در ۱۳۱۱ قمری به ایران بازگشت و با دوری گزیدن از مقامات دولتی افکار خود را ترویج نمود. انتقادات او از وضعیت موجود شایعاتی را مبنی بر جمهوری‌خواه بودن ایشان در بین مردم رواج داد. در ۱۳۲۳ قمری به تأسیس مدرسه اقدام نمود و باعث ترویج مدارس جدید گردید. در همان سال با سید عبدالله بهبهانی برای مبارزه با دولت متحد شد و تا صدور فرمان مشروطیت از پای ننشست. با صدور فرمان مشروطه هم در صحنه‌های مختلف حضور داشت و چون اهل تساهل بود چندان به انحرافات فکری برخی از اطرافیان توجهی نداشت. همین امر باعث شد اعضای انجمن مخفی ایشان را احاطه کرده و از موقعیت او بهره ببرند. در ماجرای به توپ بسته شدن مجلس به همراه سید عبدالله بهبهانی آزار و اذیت فراوانی دید و به مشهد مقدس تبعید شد. با فتح تهران به پایتخت بازگشت، اما بسا غلبه افراطیون نه او و نه سید عبدالله بهبهانی هیچ‌کدام مجال فعالیت چندانی نیافتند. سید عبدالله بهبهانی در رجب ۱۳۲۸ در منزل خود ترور شد و سید محمد طباطبایی نیز پس از مدتی انزوا در دی ماه ۱۲۹۹ شمسی دار فانی را وداع گفت.

### آشنایی اجمالی با حجت‌الاسلام حاج شیخ فضل‌الله نوری

آیت‌الله حاج شیخ فضل‌الله لاشکی کجوری در ۱۲۵۸ یا ۱۲۵۹ قمری در



مرجعیت شیعه بر امور نهضت مشروطیت، وظیفه اصلی این انجمن ایجاد اختلاف بین علما، و انعکاس غیرواقعی اخبار ایران و موضع گیریهای سیاسی - فرهنگی گروهها و جریانات دخیل در مشروطیت و نیز گرفتن فتوا و دستورالعمل برای پیش برد اهداف خاص افراطیون بود. اعضای انجمن با تردستی و مهارت توانستند بین برخی از علما اختلاف بیفکنند و اخبار ایران را نیز به طور غیرواقعی به عرض علمای بزرگ برسانند آنان با این ترفند موفق شدند آیت الله حاج شیخ فضل الله نوری را که نسبت به انحرافات آنان نقد جدی داشت منزوی نمایند. با فتح تهران، افراطیون دیگر نیازی به تمسک به نفاق نداشتند، لذا به یکباره مواضع تند خود را بر علیه تمامیت روحانیت و اسلام آشکار کردند. همین امر باعث شد که علمای نجف نسبت به چهره واقعی و اهداف آنان آگاهی بیشتری کسب نمایند. مبارزه علمای بزرگی نظیر آخوند خراسانی و ملا عبدالله مازندرانی با منحرفینی نظیر تقی زاده و اعضای حزب دموکرات فصل تازه ای از کتاب مشروطیت ایران است که هیچ گاه بدرستی تبیین نشده. صدور حکم تفسیق سیاسی تقی زاده و تأکید بر لزوم تصفیه بدنه نهضت از عناصر منحرف از جمله اقدامات آبا عظام نجف بر علیه بدعت جدید در نهضت مشروطیت بود. آخوند خراسانی و ملا عبدالله مازندرانی دردمندانه انحراف نهضت مشروطیت را مشاهده کرده و برای نجات ملت ایران و نهضت بزرگ مشروطیت شبانه روز تلاش می کردند. دیگر اعلامیه های آخوند نیز در تهران سانسور می شد و تلاش می کردند که از رسیدن ندای ایشان به مبارزان راستین راه آزادی و استقلال و شرف ایران جلوگیری نمایند نگاهی به برخی از اعلامیه ها و نامه های علمای نجف گواه راستینی است بر تلاش آن بزرگان.



نجف از این حرکت را در پی داشت. با صدور فرمان مشروطیت و تشکیل مجلس شورای ملی آخوند خراسانی به همراهی آقایان ملا عبدالله مازندرانی و میرزا حسین آقانجل خلیل حمایت همه جانبه خود را از این حرکت دینی اعلام نمودند. جایگاه تأثیرگذار مرجعیت شیعه در تحولات ایران باعث شد که عوامل استعمار به تکاپو بیفتند تا از عمیق تر شدن نهضت عدالتخواهانه و دینی ملت ایران جلوگیری نمایند. هدف اصلی علمای شیعه از نهضت مشروطیت به اصلاح دولت و ساختار حکومت برای ایجاد رفاه و امنیت و نیز بالابردن توان دفاعی کشور در مقابل تهاجمات بیگانگان بود. تشکیل شعبات انجمن مخفی از سوی مشروطه خواهان افراطی اقدامی بود برای کنترل و یا احیانا سوء استفاده از تأثیر گذاری

ایات عظام نجف اشرف شد. حساسیت اوضاع ایران علمای نجف را بر آن داشت که جهت اصلاح امور دولت و ملت ایران تلاش ویژه ای مبذول دارند. نامه آیات عظام نجف از جمله آیت الله محمد کاظم طباطبایی به مظفرالدین شاه در خصوص لزوم رعایت حقوق مردم و حمایت های آخوند خراسانی از مبارزات ملت ایران حاکی از نگرانی آن بزرگان نسبت به وضعیت بحرانی ایران بود. با اوج گیری نهضت عدالتخواهی ایرانیان به رهبری علمای بزرگ ایران نجف اشرف نیز از این اقدامات حمایت نموده و مردم را به پشتیبانی از این حرکت ترغیب و تشویق نمودند.

حضور علمایی نظیر حاج شیخ فضل الله نوری، سید محمد طباطبایی، سید عبدالله طباطبایی در رأس نهضت عدالتخواهی حمایت یکپارچه علمای



## نامه فرزند صاحب عروه به پدر، پس از شهادت شیخ فضل الله نوری

سندی منتشر نشده از عصر مشروطه - نویسنده مرحوم علی ابوالحسنی (مُنذر)



نیز به چند تن از طلاب درس می گفت. صدرالعلمای راونجی (پدرزن سید احمد) آخوندی اعیان منش بود که با رجال سیاسی پایتخت تماس و بر و بیا داشت ولی رابطه اش، بویژه در آستانه طلوع مشروطه، با حاج شیخ فضل الله نوری خوب نبود و سید احمد نیز در آن ایام، تحت تأثیر القانات او، میانه

محضر پدر داشت. در آستانه طلوع مشروطه، کتاب «مکاسب» نوشته شیخ انصاری را در تهران، با شیخ حسین یزدی مشهور (وکیل مجالس صدر مشروطه، حاکم شرع پایتخت در زمان داور، و پدر دکتر مرتضی یزدی از رهبران حزب توده) مباحثه می کرد و «شرح لمعه» و «شرایع» و «معالم» را

حاج سید احمد طباطبایی از فرزندان مرحوم آیت الله آفاسید کاظم یزدی معروف به «صاحب عروه» است که در همان زمان پدر، اواخر رجب ۱۳۳۴، درگذشت. سید احمد عمر خویش را غالباً در ایران (بیشتر در تهران، و گاه نیز در قم) گذراند و سفرهایی نیز پیش و پس از مشروطه صغیر، به عتبات و



خوبی با شیخ نداشت و گاه در نامه به پدر، از تنقید شیخ دریغ نمی‌کرد، که البته صاحب عروه اعتنایی به این حرفها نداشت. فی‌المثل، در جریان قوت آیت‌الله فاضل شریانی، که سیدعلی یزدی (پدر سید ضیاءالدین طباطبایی) به توصیه شیخ نوری و... از مرجعیت آخوند ملا کاظم خراسانی جانبداری کرده بود، سید احمد ضمن اشاره به این امر در نامه به پدر، از آنها انتقاد کرد. مع‌الوصف، پس از چندی که سید احمد به بلوغ و استقلال سیاسی رسید (و بویژه، حوادث گرانبار مشروطیت، شیخ نوری را محور مبارزه با جناح غرب‌گرا و سکولار مشروطه ساخت) نظرش به شیخ کاملاً دگرگون شد و اتخاذ مواضع واحد، او را به شیخ نزدیک کرد. ضمناً میانه سید احمد با صدر راونجی نیز به مرور شکرآب شد و اختلافشان به جایی رسید که صدر در مقام بدگویی از سید احمد نزد صاحب عروه برآمد و احمد مجبور شد در نامه به پدر از برخی مفاسد وی پرده بردارد.

به هر روی، سید احمد در تهران به تحصیل و تدریس علوم دینی مشغول بود که موج جنبش عدالتخواهی (با شعار «عدالتخانه») سر برداشت و در توالی حوادث، به استقرار «مشروطیت» انجامید. دیری نگذشت که بر سر نحوه تدوین قوانین اسلامی، و لزوم انطباق آنها با موازین اسلامی، بین فعالان جنبش اختلاف افتاد و مرحومان شیخ فضل‌الله نوری در تهران و صاحب عروه در نجف، پرچم مبارزه با جناح غرب‌گرای مشروطه (گروه تقی‌زاده) را برافراشتند. در آن کشاکش سخت و فزاینده، سید احمد نیز همچون پدر بزرگوار و برادرانش، جانب «مشروعه‌خواهان» را گرفت و در صف همفکران و هم‌زمان شیخ نوری ایستاد. در طول دوران مشروطه صغیر (۱۳۲۴-۱۳۲۶ قمری) سید احمد، اوضاع پایتخت و تحرک سیاسی و تبلیغاتی مشروطه‌خواهان و مشروعه‌خواهان را به دقت زیر نظر داشت و در نامه‌های خود به پدر، ضمن گزارش اوضاع و اقدامات و محذورات

شیخ فضل‌الله صاحب عروه را به مقابله با غرب‌گرایان و تلاش برای حفظ اسلامیت قوانین، تشویق می‌کرد. زمانی که نوری همراه جمع چشمگیری از علما و طلاب به تحصن در حضرت عبدالعظیم علیه‌السلام پرداخت، سید احمد هم به جمع متحصنان پیوست. شیخ در لوایح ایام تحصن، دو طغرانامه از سوی شیخ عبدالحسین یزدی (از اطرافیان صاحب عروه) و نیز آقا سید علی یزدی (فرزند صاحب عروه) را که به ترتیب: در اول جمادی‌الثانی و ۲ رجب ۱۳۲۵ به سید احمد ارسال شده بود، چاپ و منتشر ساخت. نامه‌های مزبور، ضمن تنقید از مشروطه سکولار، درگیری سید صاحب عروه در نجف با هواداران افراطی مشروطه، تصمیم آنها به ترور سید و واکنش تند مردم در برابر آنها، و بالاخره پایداری شگرف سید بر عقیده دینی و سیاسی خویش، را بازمی‌گفت. تلگراف صاحب عروه در جمادی‌الاول ۱۳۲۵ به ملا محمد آملی و نامه همو در جمادی‌الثانی همان سال به میرسید حسین قمی (= هر دو، از علمای برجسته تهران و هم‌زمان شیخ نوری) اسناد دیگری بود که شیخ در خلال لوایح ایام تحصن به چاپ آن مبادرت ورزید. به همین نبط، در دوران موسوم به استبداد صغیر نیز سید احمد، عریضه شیخ و علمای تهران به شاه دائر بر منع از تجدید مشروطه (شوال ۱۳۲۶) را امضا کرد.

شیخ و سید احمد، در طول دوران مشروطه، پیش و پس از انحلال مجلس اول، کساراً با یکدیگر دیدار و گفتگو داشتند و نامه‌ای از سید احمد به صاحب عروه در دست است که پس از یکی از این دیدارها نوشته و در آن، ضمن گزارش دیدارش با شیخ، عرض سلام و اخلاص شیخ را به پدر ابلاغ کرده و خواستار صدور نامه‌ای تفقد‌آمیز از سوی وی به شیخ شده است. شیخ فضل‌الله هم طبعاً سید احمد را از لطف و نوازش خاص خویش محروم نمی‌گذاشت. چنانکه در نامه به آیت‌الله سید کاظم یزدی صاحب عروه

(مورخ محرم ۱۳۲۷) که یک ماه پس از ترور نافرجام خویش نوشت، ضمن انتقاد شدید از مشروطه‌چیان تندرو و پیامدهای سوء اعمال آنها در کشور، نوشت: «جناب مستطاب شریعتمدار آقازاده مکرم، آقای آقا سید احمد سلمه الله غالباً با داعی هستند و از واردات و حالات طهران خوب اطلاع دراند؛ البته به عرض می‌رسانند که مطلب از چه قرار است؟».

با این سوابق، اعدام فجع و مظلومانه شیخ، سید احمد را سخت متأثر کرده و چون ظاهراً جان خود وی نیز مصون از خطر نبود تهران را — خانفاً یترب — به سوی قم ترک گفت. وی چند روز پس از قتل شیخ، نامه‌ای از شهر مقدس قم به پدر نوشت که با هم می‌خوانیم:

جَعَلَنِي اللهُ فِدَاكَ وَ مِنْ كُلِّ مَكْرُوهٍ وَ قَاكَ. امیدوارم ان‌شاءالله تعالی وجود مبارک در ظل الطاف و عنایات خاصه حضرت ولی‌عصر ارواحنا فداه از عامه حوادث و طوارِ الا ما یطرُ بخیر مصون و محروس بوده باشد.

از حال فدوی جوياً باشید عجالتاً بحمدالله تعالی سالما در بلده طیبه قم زنده [و] مشغو [ل] دعاگویی وجود مقدس هستیم. پس از این این انقلابات از طهران به موجب اخبار وارده از معصومین سلام الله علیهم اجمعین که اذا اشتدت الفتن فی العالم فلیکم بقم و حوالیها عازم قم شدم و با کمال دست‌تنگی و فلاکت محض آنکه مرقوم داشته بودید بر حضرت‌تعالی براتی نکنم جرئت بر برات کردن ننموده و با کمال صعوبت و نهایت دشواری در این موقع، مقداری قرض کرده بودم که خود و عیال و اطفال خود را به قم برسانم.

حرکت کردیم و در بین راه دچار دزدهای بختیاری شدیم که ما را لخت کرده، هرچه از نقد و جنس و اسباب [و] لوازم زندگانی که همراه داشتیم بردند. سه چهار روز است وارد قم شده‌ایم و کمال تشکر را داریم که بحمدالله زنده ماندم. این است شرح احوال داعی [که] محض استحضار خاطر مبارک معروض داشتیم که

فکری به حال گرفتاری و قروض این فدوی داشته باشید. زیاده بر این تصدیع نمی‌دهم.

و اما اوضاع عالم پس از کشتن آقا شیخ فضل‌الله به آن نحو که لابد به سمع مبارک رسیده، هیجان باطنی در عموم مردم پیدا شد، به حدی که رؤسای آنها حاشا کردند که این قتل، بدون تصویب و اجازه ماها بوده است و خود مجاهدین این کار را کرده‌اند. حتی آنکه مذکور داشتند سپهدار [تنکابنی] و علیقلی خان [سردار اسعد بختیاری] تعرض کردند و در ظاهر، نصفه روزی خود را به ناخوشی زده قهر کردند و روز بعدش هم محض تسکیت فوران مردم اشناعه دادند که این کار به حکم آقای آخوند بوده و هر کس خواسته باشد تلگرافا استفسار نماید؛ تلگراف او مجاناً مخابره خواهد شد.

باری، چون این هیجان باطنی را در مردم مشاهده نمودند، از قتل آخوند آملی و حاجی علی‌اکبر بروجردی درگذشتند به حسب، و آنها را تبعید به مازندران نموده‌اند تا بین راه چه به آنها کرده باشند یا چه بکنند؟!

به هر حال، آن نسبتهایی که به شیخ داده‌اند، از اینکه باعث آمدن روس شده و آنها را دعوت کرده یا غیرذلک، دروغ صرف و بهتان محض است. فقط جرم او و امثال او، مخالفت با آن اساس بوده است. شاید محتاج به بیان هم نباشد و خاطر مبارک کاملاً مستحضر از وضع دروغگویی آنها باشد.

آمدن روس هم در بعض نقاط، محقق است و به عقیده فدوی، تمام این ترتیبات واقعه، از تحریکات روس و انگلیس است، از ابتداء امر تا حال. و باز هم دست‌بردار نیستند و در باطن با ملت‌ها هم عهد می‌باشند و شاه را گول زده به بعضی اقدامات واداشتند و او را بردند به سفارت و به اسم تحصن در آنجا حبس کرده‌اند و حالیه هم انواع تحریکات می‌کنند تا به مقصود خود نائل شوند. خداوند عاقبت امر را به خیر بگرداند، مگر آنکه [به حرمت] انفاَس قدسیه، رفع و دفع این مفاسد بشود.

# نامه آیه‌الله آخوند ملا محمد کاظم خراسانی و آقا میرزا عبدالله مازندرانی به علیرضا خان عضدالملک

در افشای مسلک «سیدحسن تقی‌زاده» - ۱۲ ربیع‌الثانی ۱۳۲۸



بسم‌الله الرحمن الرحیم

به عرض می‌رسانند: مراتب تشکر از کمال اسلام‌پرستی و وطن‌پروری و کفایت کافیه و درایت کامله جناب مستطاب عالی و قیام به وظیفه معلمی و راهنمایی و کشتیبانی سفینه حیات استقلالی مملکت خارج از آن است که در طی این مختصر حق آن را توان ادا کرد اجرکم علی‌الله تعالی و علی رسوله و آله صلوات‌الله علیهم و نسأله تعالی ان یدیم تأییدکم و تسدیدکم.

عج‌الله، آنچه که به تحقیق و وضوح پیوسته آنکه، وجود آقا سیدحسن تقی‌زاده به عکس آنچه امیدوار بودیم، مصداق این شعر است:

فکانت رجاء ثم صارت رزیه لقد عظمت تلک الرزایا و جلت

ضدیت مسلک‌ش با دین اسلام و سلامت مملکت و شوقش به اینکه همچنان که مملکت پاریس فیما بین ممالک نصاری بالغاء قیود مذهب تنصر مسلم و معروف آفاق است همین قسم ایران هم که فیما بین ممالک اسلامیة بحمدالله تعالی و حسن تأییده تا به حال به حفظ اساس دینت اسلامیة امتیازی داشته است از این ببعد همین مسلک ملعون لامذهبی والغاء قیود و حدود

اسلامیه را اختیار نماید و همچنان که پاریس فعلاً فیما بین ملل مسیحیه به عدم التزام به قوانین و حدود نصرانیت انگشت‌نما و ممتاز است؛ همین‌طور ایران هم فیما بین ملل اسلامیة به همین لکه ننگ و عار، العیاذ بالله تعالی انگشت‌نما و ممتاز گردد. و چون بدیهی است علاوه بر تمام مفاسد دینیه مترتبه بر تعقیب این مسلک خبیث، بالاخره جز انقلاب عمومی و ضدیت تمام علماء و مسلمین با اصل اساس قویم مشروطیت و ذهاب مملکت و استیلاء اجانب اثری مترتب نتواند بود لهذا اصایه و صحت عقیده کسانی که او را عمداً یا جهلاً کارکن خارجه می‌شمارند بدیهی است، و در این مدت چند ماه به تمام وسائل ممکنه در نصیحت او تشبث شد و اصلاً مفید نشد.

اکنون چون زیاد بر این سکوت اغماض درباره این چنین ماده فاسده شقاق‌لوسیه را با وظیفه و تکلیفی که در حفظ دین و دنیای مسلمین و صیانت ممالک اسلامیة در عهده داریم منافی و عیاناً مودی به انقلاب عمومی و استیلاء اجانب شدن را مشاهده می‌نماییم، لهذا به اداء وظیفه الهیه عزاسمه مبادرت و حکم قطعی صادر و لغاً ایفاد شد.

ترتیب و تهیه مقدمات اظهار این حکم الهی عزاسمه که بدون غائله این ماده فاسده مقطوع‌الاثراً گردد به عهده کفایت و درایت و دین‌پرستی و وطن‌پروری جناب مستطاب‌عالی و هیئت معظمه و وزراء عظام و امناء محترم دارالشورای و سایر امراء و سرداران عظام موکول و به عنایت امام زمان ارواحنا فدا امیدواریم که بعون‌الله تعالی و حسن تأییده بدون ترتیب هیچ غائله به کلی از هرگونه مداخله و افساد ممنوع، و از هر قسم اثر داشتن در مملکت، بالمره، ساقط شود؛ انشاءالله تعالی والسلام علیکم و رحمه‌الله و برکاته.

من الاحقر الجانی محمد کاظم الخراسانی  
من الاحقر عبدالله المازندرانی

## حکم آیات درباره فساد مسلک سیاسی تقی‌زاده

از قصر [شیرین] به طهران  
مقام منیع نیابت سلطنت عظمی،  
حضرات حجج اسلام دامت برکاتهم،  
مجلس محترم ملی، کابینه وزارت،  
سرداران اعظم:

چون ضدیت مسلک سیدحسن تقی‌زاده که جداً تعقیب نموده است با اسلامیت مملکت و قوانین شریعت مقدسه،

بر خود داعیان ثابت و از مکنونات فاسده‌اش علناً پرده برداشته است. لذا از عضویت مجلس مقدس ملی و قابلیت امانت نوعیه لازمه آن مقام منیع بالکلیه خارج و قانوناً و شرعاً منزع است.

منعش از دخول در مجلس ملی و مداخله در امور مملکت و ملت بر عموم آقایان علماء اعلام و اولیاء امور و امناء دارالشورای کبری و قاطبه امراء و سرداران عظام و آحاد عساکر معظمه ملیه و طبقات ملت ایران ایدهم الله بنصره‌العزیز واجب و تبعیدش از مملکت ایران فوراً لازم و اندک مسامحه و تهاون حرام و دشمنی با صاحب شریعت (ع). به جای او امین دین‌پرست و وطن‌پرور ملت‌خواه صحیح‌المسلک انتخاب فرموده او را مفسد و فاسد مملکت شناسند و به ملت غیور آذربایجان و سایر انجمنهای ایالتی و ولایتی هم این حکم الهی عزاسمه را اخطار فرمایند و هر کس از او همراهی کند در همین حکم است، و لا حول و لا قوه الا بالله العلی‌العظیم، و بجمیع مارقم، قد صدرالحکم من الاحقر عبدالله المازندرانی، قد صدرالحکم من الاحقر الجانی محمد کاظم الخراسانی. بذلک



# تبیین مردمسالاری دینی و افشای مواد فاسده مملکت (افراطیون)

توسط آیات عظام آخوند ملا محمد کاظم خراسانی و ملا عبدالله مازندرانی



بسم الله الرحمن الرحيم  
چون به موجب مکاتیب معتبره واصله از امهات بلاد، مواد فاسده مملکت این موقع را مغتنم و به اسم مشروطه خواهی خودی به میان انداخته مقاصد فاسده خود را در لباس مشروطیت اظهار و موجبات تشویش اذهان مسلمین را فراهم نموده و می نمایند، لهذا محض سد این باب‌الابواب فساد و افساد توضیحا للواضح اظهار می‌نمائیم:

مشروطیت هر مملکت عبارت از محدود و مشروط بودن ادارات سلطنت و دوایر دولتی است به عدم تخطی از حدود و قوانین موضوعه بر طبق مذهب رسمی آن مملکت.

و طرف مقابل آنکه استبدادیت دولت است، عبارت از رها و خودسر بودن ادارات سلطنت و دوایر دولتی و فاعل مایشاء و حاکم مایرید بودن و قاهر بر رقبائ و غیر مسئول از هر ارتکاب بودن آنها است در مملکت.

و آزادی هر ملت هم که اساس مشروطیت سلطنت مبتنی بر آن است عبارت است از عدم مقهوریتشان در تحت تحکیمات خودسرانه سلطنت و

بی مانعی در احقا حقو مشروعه ملیّه. و رقیبت مقابله آن هم عبارت از همین مقهوریت مذکوره و فاقد هر چیز بودن در مقابل ادارات دولت است.

چون مذهب رسمی ایران همان دین قویم اسلام و طریقه حقه اثنی عشریه — صلوات الله علیهم اجمعین — است، پس حقیقت مشروطیت و آزادی ایران عبارت از عدم تجاوز دولت و ملت از قوانین منطبق بر احکام خاصه و عامه مستفاده از مذهب و مبنیه بر اجراء احکام الهیه عز اسمه و حفظ نوامیس شرعیه و ملیه و منع از منکرات اسلامیّه و اشاعه عدالت و محو مبانی ظلم و سد ارتکابات خودسرانه و صیانت بیضه اسلام و حوزه مسلمین... آنچه این خدام شریعت مطهره بوجوب اهتمام در استقرار و استحکام آن حکم نمودیم و به منزله مجاهدت در رکاب امام زمان ارواحنا فداه دانستیم این مطلب بود.

اساس مسلمانی، بر این مطلب مبتنی و در فصل دوم متمم قانون اساسی هم که سابقاً امضا نمودیم ملزوم عدم مخالفت قوانین موضوعه با احکام شرعیه را تصریح و کاملاً این معنی رعایت شده

و... همچنانکه مشروطیت و آزادی سائر دول و ملل عالم بر مذاهب رسمیه آن ممالک استوار است همین طور در ایران هم بر اساس مذهب جعفری — علی مشیده السلام — کاملاً استوار و مصون از خلل و پایدار خواهد بود و هیچ صاحب غرض فاسد و مفسدی متمکن نخواهد بود که خدای نخواستہ خودی به میان اندازد و برخلاف قوانین و احکام مذهب جعفری حکم قانونی جعل و زندقه و بدعتی احداث و قانون اساسی و اصل مشروطیت ایران را نقض و استبدادی به شکل ملعون دیگر به مراتب اشنع از اول برپا نماید...

و البته اسلام پرستان مملکت و سرداران عظام ملت ایدهم الله تعالی که جانهای خود را در طریق این مقصد بزرگ اسلامی فدا نمودند کاملاً مراقب و هرگز چنین استبداد ملعونی را تن در نخواهند داد انشاء الله تعالی و لا حول و لا قوه الا بالله العلی العظیم.

الاحقر عبدالله المازندرانی  
الاحقر الجانی محمد کاظم الخراسانی  
فی غره شهر ذیحجه الحرام ۱۳۲۷

# سازمان فراماسونری و نهضت مشروطیت

موسی فقیه حقانی



ملکم را جمع کرده و به تکاپوی علنی فراماسونری در ایران خاتمه می‌دهد. عضویت تعداد زیادی از دانش‌آموزان دارالفنون در فراموشخانه ملکم دست‌آورد خوبی برای جریان فراماسونری بود که سعی داشت از طریق جذب نخبگان اداره کشور را

جرگه فراماسونری نماید. بعدها در ۱۲۷۵ قمری میرزا ملکم‌خان اولین لژ فراماسونری را تحت عنوان فراموشخانه در تهران تأسیس می‌نماید که فعالیت آن تا ۱۲۷۸ قمری تداوم می‌نماید. افساگری آیت‌الله حاج ملاعلی کنی بساط قرارداد رویتر و فراموشخانه

فراماسونری سازمانی پنهان روش و نخبه‌گراست که ۱۷۱۷ میلادی توسط سازمان مخفی یهود و مسیحیان صهیونیست برای سلطه بر جهان در انگلستان تأسیس شد. معنی لغوی فراماسونری مترادف با بنایی آزاد است که چندان ربطی با ماهیت این جریان جهان‌وطن ندارد و ابزار و آلات و عناوین بنایی پوششی است برای پنهان کردن ساختار توطئه‌گر و ضددین چنین جریانی است. با گسترش و غلبه فراماسونری در اروپا، این جریان توطئه‌گر که در کالبد رژیم حاکم بر انگلستان به عنوان کانون قدرتمند استعماری جهان حلول کرده بود متوجه هندوستان و مشرق زمین شد و همگام با سپاهیان استعماری و میسیونرهای مذهبی به تأسیس لژ فراماسونری در مشرق زمین مبادرت ورزیدند. با فتح هر سرزمینی بلافاصله لژهای فراماسونری تأسیس شد تا با تربیت نیروهای بومی و نفوذ عوامل خود در دستگاه حاکمه زمام امور را در آن سرزمینها به دست بگیرند. سابقه ورود فراماسونری به ایران به سال ۱۲۲۴ قمری بازمی‌گردد. در این سال سرگور اوزلی بارت به عنوان سفیر انگلستان به همراه میرزا ابوالحسن خان ایلچی سفیر یهودی‌زاده ایران در انگلستان که به عنوان اولین ایرانی وارد لژ فراماسونری شده بود به ایران آمد تا ضمن انجام مأموریت‌های سیاسی به تأسیس نخستین لژ فراماسونری در ایران مبادرت نماید. گزارشها حاکی از آن است که وی موفق شده تعداد زیادی از اطرافیان فتحعلی‌شاه را وارد





روحانیت و اسلام در کنار افراطی‌گری ارگان مطبوعاتی فراماسونری یعنی روزنامه‌های کوکب دری، صوراسرافیل، مساوات، حبل‌المتین و... و کانونهای سیاسی نظیر انجمن غیبی، انجمن بین‌الطلوعین، انجمن ستار و... وضعیت کشور را پس از صدور فرمان مشروطیت دچار اغتشاش و هرج و مرج کرد که نهایتاً منجر به تعطیلی مجلس و مشروطیت شد. حضور فعال اعضای لژ بیداری در زدوخوردهای منجر به تعطیلی مجلس حکایت از آمادگی اعضای لژ برای درگیری داشت. این دخالت بعدها پس از فتح تهران نیز تداوم پیدا کرد و تمامی امور کشور در اختیار لژ بیداری ایران قرار گرفت. حضور گسترده فراماسونها در مناصب سیاسی، قضایی و مجلس حکایت از غلبه آنان بر نهضت مشروطیت داشت. شهادت حاج شیخ فضل‌الله نوری، سید عبدالله بهبهانی، شیخ علی فومنی و انزوای علمای مشروطه‌خواه نتیجه قهری این غلبه بود. نگاهی به اسناد لژ بیداری ایران سلطه فراماسونها را بر ارکان کشور و انحراف نهضت مشروطیت کاملاً آشکار می‌سازد.<sup>۱</sup>

۱. مجله یغماء سال دوم شماره ۱۰ و ۱۱ و ۱۳۳۸.
۲. روزنامه ایران ۷۴/۲/۱۹ ص ۱۲ و ۷۴/۳/۳۱ ص ۱۲ و ۷۴/۴/۲۱ ص ۱۲ مجموعه اسناد منتشر نشده درباره لژ بیداری ایران.

حاکمین و سد نفوذ بیگانگان بود. علمای ایران در همین راستا اعتراضاتی را نسبت به اعمال بی‌رویه قدرت اظهار داشتند که با حمایت مردم مواجه شده حرکت حساب شده روحانیت با طرح عدالتخانه ایجاد تغییرات در ساختار سیاسی کشور را هدف گرفته و مردم را به صحنه مبارزه‌ای اصولی کشانده بود. منورالفرکان غربگرا و اعضای مجامع ماسونی که فقط در جمع محدود خود قدرت بسیج‌گری داشتند از زمینه به وجود آمده نهایت استفاده را کرده و با نفوذ در صفوف نهضت و تند کردن سیر نهضت کنترل آن را به دست گرفتند. اوج این تحرک را در ترتیب دادن تحصن در سفارت انگلیس مشاهده می‌کنیم که اعضای افراطی مجامع ماسونی نظیر اردشیرجی و حیدرخان عمواغلی صحنه‌گردان آن بودند. با تند شدن سیر تحولات جامع آدمیت توسط عناصر افراطی انجمن حقوق که شعبه‌ای از جامع آدمیت بود، دچار انشعاب شد و انشعابیون با کمک معلمین و مدیران مدرسه آلیانس اسرائیلیت که جهت آموزش اطفال یهودی تأسیس شده بود اقدام به تأسیس لژ بیداری ایران نمودند. مقدمات تأسیس لژ از ۱۳۲۳ آغاز و اعضا در ارتباط تنگاتنگ با هم بودند. با امضای فرمان مشروطیت زمینه برای فعالیت لژ بهتر شد و لژ بیداری در ۱۳۲۵ قمری رسماً تأسیس شد. دخالت اعضای لژ در تدوین قانون اساسی بر اساس قوانین غربی و ضدیت آنان با



در مجله یغماء منتشر شد و از نقش فعال ماسونها در مشروطیت این چنین یاد می‌کند:

تاریخ فراماسونها در ایران با تاریخ مشروطیت ما بی‌ارتباط نیست... نه تنها فراماسونها مستقیماً در مشروطیت دخالت داشتند بلکه انجمنهای فرعی و وابسته آنها که شکل ظاهریشان شباهتی با سازمانهای ماسونی نداشتند نیز علناً در مشروطیت دخالت داشتند که از همه مهم‌تر انجمن اخوت را می‌توان نام برد.<sup>۱</sup>

تحولات ایران در آغاز دهه دوم هزار و سیصد قمری شتاب بیشتری گرفت. نفوذ زایدالوصف بیگانگان و عوامل آنها در ایران و شدت یافتن اعمال بی‌رویه مستبدین دلسوزان این کشور را به چاره‌اندیشی اساسی واداشت. نجات ایران در گرو محدود کردن قدرت

به دست بگیرد. فراموشخانه ملکم با توجه به ماهیت غیردینی این جمعیت و اباحی‌گری حاکم بر آن کانونی بود برای تجمع گروههای مختلف بابی، بهایی، صوفیه، طبیعی مسلک و... که حاکمیت قاجار و روحانیت شیعه را سد بزرگی در مقابل تحقق خواسته‌های نامشروع خود می‌دانستند. با ترور ناصرالدین شاه قاجار و روی کار آمدن مظفرالدین شاه فرصت مناسبی برای گروههای ماسونی و فرقه ضاله جهت گسترش تشکیلاتی آنها فراهم شد. انجمن اخوت و جامع آدمیت دو تشکیلی بودند که در خلال سالهای سلطنت مظفرالدین شاه فعالیت گسترده‌ای داشتند. این دو تشکل بعدها محمل مناسبی شدند برای تشکیل انجمنهای مخفی که اعضای اصلی آن را فراماسونها تشکیل می‌دادند. محمود عرفان از اعضای لژ مهر در مقاله‌ای که





# انجمن‌ها و مشروطیت

انجمن‌های مخفی، نیمه‌مخفی و علنی

پدیده انجمن‌های مخفی، نیمه‌مخفی و علنی در مشروطیت ایران موضوعی قابل تعمق است. رشد سریع و قارچ‌گونه تعداد زیادی انجمن که بعضاً در پشت پرده با برخی محافل انحرافی نظیر لژهای فراماسونری و فرق ضاله ارتباط داشتند نه تنها نتوانست کمکی به حل مسائل و معضلات مشروطیت بنماید، بلکه خود محملی شد برای اجرای منویات آشوب‌طلبان منابع مشروطیت در این باره می‌نویسند:

## انجمن طلاب

مختصری هم از انجمنها بنویسم باعث آگاهی خواننده می‌شود. یکی از شروط مشروطه و قانون اساسی آزادی انجمن است. اول انجمنی که دایر شد از طلاب بود که روزهای جمعه و دوشنبه در یکی از مساجد جمع شده در اصلاح امور و

حمایت شورای ملی صحبت می‌کردند. یکی دو سه نفر از آشوب‌طلبان (رولسیونر) نطقها کرده آشوبی نمودند. چون اول کار بود دولتیان آنها را برده مبلغی پول داده مواجبی برقرار نمودند. حضار که این مسئله را دیدند و فهمیدند هر یک به خیال تأسیس انجمنی افتادند. چنانچه علاءالدوله علیه ما علیه هم به همین خیال افتاد و آن بلاها را به سر ما آورد. روزی یک انجمن برقرار شد. از قاجاریه و شاهزادگان و امرا و اهل قلم گرفته تا مهتر، کالسکه‌چی و جلودار. بعد صنف به صنف هم جداگانه شد. از صنف پینه‌دوز و حمامی تا تار و صراف. قسم قرآن بود که متصل خورده می‌شد. قرآن بود که مهر و مخفی می‌شد. این هم یک دکان معتبری شد، اولاً برای دخل، ثانیاً برای ریاست، ثالثاً برای فتنه و آشوب. نظامنامه‌های آنها صحیح،

خیالات آنها به قاعده. اما هیچ کدام صورت خارجی پیدا نکرد. بعضیها دخل بردند، برخیها ضرر کردند. به همه کار هم انجمن دخالت می‌کند سواى آنچه در نظامنامه خود نوشته که خیر و صلاح مملکت و آبادی و رواج امتعه خود باشد.

روزنامه خاطرات عین‌السلطنه، ص ۱۸۲۸.

انجمن‌ها به قدری هرزگی کردند که سلب امنیت از تمام مردم شد و هر کس هر خلاقی که دلش می‌خواست می‌کرد و به واسطه عضویت در یکی از انجمن‌ها از همه جهت غیرمسئول می‌ماند... انحطاط مجلس شورای ملی ایران یکی از آثار مشثومه این اجتماعات بود.

مجدالاسلام کرمانی، تاریخ انحطاط مجلس، ص ۴۴.



## انجمن‌سازی و لوطی‌بازی در مشروطیت

عبدالحسین اورنگ شیخ‌الملک در خاطرات خود از دوران مشروطه می‌نویسد: «... انجمن‌بازی و مشروطه‌سازی بازارش گرم و به حقیقت بگویم رجاله‌بازی و جنجال لوطیها کارش بالا گرفته و رونقی داشت.»

همه روزه از طهران خبر می‌رسید که تمام اهل شهر طهران دسته‌دسته انجمن شده‌اند. و محمدعلیشاه با مشروطه سرسازگاری ندارد. از تمام شهرها تلگرافات به انجمنهای طهران مخابره می‌شد که ما حاضر جانفشانی در راه مشروطه هستیم. الفاظ رکیک و فحش نسبت به محمدعلیشاه در تلگرافات فراوان بود.

در شهر لاهیجان هم این انجمنها فراوان و هر ساعت تلگرافی صد و یا بیشتر و کمتر به منتصرالملک می‌آوردند... به طهران مخابره کنند. من که ابتدا در کار مشروطه وارد نبودم آن تلگرافات را می‌دیدم و می‌گفتم: این کلمات فحش و رکیک ابتدا لازم نیست... چهار پنج تلگراف را آوردند به من دادند من روی آن کلمات فحش قلم کشیده به جای آن کلمات مطالب را فصیح و محکم‌تر با خط خود اصلاح می‌کردم... می‌دام مخابره می‌شد.»

(مجله وحید (خاطرات شماره ۱۵)، ص ۵۹)

شیخ لطف‌الله در کتاب خطی خود در مورد انجمن می‌نویسد: «وضع خراب، هر جا نگاه می‌کنی فرنگی مآب. در هر گوشه شهر می‌بینی از کسب و کار دست کشیده و در نقطه‌ای دور هم جمع شده و اسم آن را انجمن گذارده‌اند. و برای هر انجمنی هم یک اسمی گذارده‌اند... اسامی انجمنها از این قبیل است. مثل: انجمن صد، انجمن صفا، انجمن رجاء، انجمن وفا، انجمن ادب، انجمن نصب، انجمن طلب، انجمن حیرت، انجمن عبرت، انجمن غیرت، انجمن فیروز، انجمن نوروز، احتمال به صد انجمن هم بالغ می‌شود... نظر به اینکه مؤسسين

این انجمنها غالباً جوانان تحصیل کرده هستند... رجال دولت و اکابر و اعظم مملکت نیز از ترس جان و مال و حفظ شرف خود به هر وسیله و حيله از روی تقید خود را به داخل یکی از این انجمنها بسته و بلبط عضویت افتخاری می‌گیرند...»

راهنمای کتاب سال ۲۱، جلد ۱۷، ص ۳۷۶-۳۹۴

## شکایت از انجمنها

باری وزیر عدلیه شکایت بسیار از انجمنها کرد که هر روز از یک انجمن ما را احضار می‌کنند و من نمی‌دانم این انجمنها به چه قاعده و قانون وزرا را آتقدر اذیت می‌کنند. بالاتر از همه امروز مرا «انجمن تفتیش دولت علیه ایران» خواسته. این هم رقعہ و پاکت مهور انجمن با نشان شیر و خورشید است، ملاحظه کنید. احسن‌الدوله خوانده به دست سایر وکلا داد و پایش را به زمین می‌زد و می‌گفت بله این کارها است که دولت را به باد داد. این انجمنها است که احدی را نمی‌گذارد راحت و به کار خودش مشغول باشد. از تمام جالسین اطراف هم شکوه و شکایت از انجمنها بلند شد. جناب وزیر کاغذی نوشته با رقعہ «انجمن تفتیش دولت علیه ایران» برای مجلس روانه کرد. مزه داشت وکلا می‌گفتند مجلس خبر ندارد، مجلس تقصیری ندارد.

مؤیدالسلطنه اینجا توپید که همه این کارها را مجلس کرده، این انجمنها تمام به اذن مجلس است، چطور خبر ندارد. وانگهی مجلس نمی‌گذارد، والا پلیس باید این انجمنها را که برخلاف نظام و قاعده منعقد می‌شود خودش مانع شود و اعضاء آن را بگیرد. برای کسی قوه و قدرت باقی نمانده، پلیس اقتدار ندارد و جرئت نمی‌کند به سمت انجمن نگاه کند. والا این انجمنها دایر نمی‌شد و این کاغذ پاکت چاپی با مهر به این بزرگی مرا احضار نمی‌کرد. از آنجا منزل آمدم.

روزنامه خاطرات عین‌السلطنه، ج ۴، ص ۲۰۰۶.

## انجمنهای سری

انجمنهای سری بسیار است اما من از هیچ‌کدام آنها اطلاع درستی ندارم، لیکن می‌دانم بیشتر دستورالعمل و مطالب مهمه از آنها سرایت و نشر می‌کند. می‌گویند یک پارتنی از میرزا ملکم‌خان در طهران انجمنهای سری دارند. پارتنی دیگر از سعدالدوله که پدر ملت بود و وکیل دارالشورا، خارج نمودند یا استعفا کرد «مادر دولت» شد و وزیر خارجه. اجزاء وزارت خارجه «گرو» کرده آخر الامر معزول شد.

## پارتنی بابیها

پارتنی دیگر از بابیها که مختص خودشان است، اما هر کدام در آن دو انجمن سری و همه انجمنهای علنی داخل هستند و فساد کلیتاً از آنهاست که میل دارند مساوات در حق و آزادی مذهب برقرار شود یا توسط مجلس یا به واسطه روس و انگلیس. چنانچه در قانون اساسی مساوات حقوق نوشته بود و آن همه مرافعه، مشاجره، منازعه برخاست تا علماً غلبه کرده و منسوخ کردند. اما با وجود آن امروز روز غلبه و تعلیمات با آن طایفه است که متحد و یک دل به جان و مال حاضر شده‌اند. همیشه کفر بر اسلام، باطل بر حق در مملکت ما غلبه داشته. مگر صاحب شریعت نظری کند. هر وقت هم سیدین سندنین ما آقا سید عبدالله و آقاسید محمد می‌خواهند صحبتی بدارند فوراً مجسمه آقا را از احجار نفیسه و فلزات کریمه ریخته کله سیاسی آقا را به صد کرور قیمت می‌گذارند و تعریفات آقایان را از روزنامه «دبا» و «تام» و سنت پترزبورگ ترجمه کرده تصویر آقا را که در برلن و پاریس و لندن به قیمت گزاف خریداری و در موزه گذاشته شده بیان می‌دارند که آقایان بادی و ورمی کرده یسا از منافع و مداخلی که در این مدت هم کرده‌اند [و] می‌کنند ساکت شده هیچ نمی‌گویند.

روزنامه خاطرات عین‌السلطنه، ج ۳، ص ۱۸۲۹.

## انجمن مقدس ملی اصفهان

اشاره: در مقابل انجمنهای افراطی برخی از انجمنها نیز در راستای اهداف دینی و منافع ملت حرکت کردند از جمله این انجمنها انجمن مقدس ملی اصفهان است.

این انجمن، اصلی‌ترین نهاد و مهمترین ارگان سیاسی شهر و بیانگر پدیده‌ها و تحقق بخشش آرمانهای جنبش مشروطیت اصفهان بود؛ لذا چنانچه این نهاد در دست افرادی فاقد صلاحیت و بی‌تعهد یا ساده‌اندیش و ضعیف می‌افتاد، نهایتاً انحرافی که در بعضی شهرهای دیگر به جنبش عدالتخانه و مشروطیت اصیل وارد آوردند در اینجا نیز به روند جنبش و اهداف آن در اصفهان وارد می‌کردند. ولی حاج آقا نورالله با هوشیاری توانست دست اشخاص فاقد صلاحیت و نیز مدعی سرسخت و دشمن اصلی یعنی شاهزاده مسعود میرزا (ظل‌السلطان) را از این نهاد مهم کوتاه و خود و همفکرانش که برجسته‌ترین چهره آن مرحوم سید حسن مدرس بودند، کنترل آن را به دست گیرند. برای بررسی روند مشروطیت در اصفهان (که بختیاری و نقاط وسیعی از مرکز و جنوب ایران را نیز شامل می‌شد) می‌توان به بررسی مذاکرات انجمن مقدس ملی اصفهان به رهبری حاج آقا نورالله پرداخت. این مهم می‌تواند نکات تاریک تاریخ مشروطیت، روشن نماید.

در این مذاکرات به حوادث مهم آن دوره و در کنار آن به تلگرافها و مکاتبه‌های زیادی چه از مجلس در تهران و چه از انجمنها و شخصیتها و مردم سایر بلاد برمی‌خوریم که مسایل و مشکلات خود را با این انجمن و شخص اول آن در میان نهاده و بعضی اوقات تقاضای همراهی و کمک می‌کرده‌اند. و از طرفی با بررسی این فرازها که در حقیقت از فرازهای زیبا و اصیل تاریخ مشروطیت ایران است به بسیاری از جریانات انحرافی و روند خیانت و التقاط در مشروطیت ایران نیز واقف می‌شویم.

مذاکرات انجمن مقدس ملی اصفهان نشان از آن دارد که مردمی تحت ستم و خسته و منزجر از استبداد و استعمار، انقلاب کرده و می‌خواهند در محیطی با برادری و برابری و آزاد با انتخاب خودشان و به رهبری چهره محبوب و شناخته شده روحانی و مجتهد با سابقه و خوش فکر شهرشان، سرنوشت خود را به دست گرفته، مشکلات و مصایب را به دور از اعمال قدرتهای خارجی حل کرده؛ و در جامعه‌ای بر پایه عدل و براساس احکام اسلام زندگی کنند. مذاکرات این انجمن و روند مردمی آن، تبادل افکار و دستورالعملها و تلاش و کوشش رهبر و اعضای انجمن همه حاکی از صحت مطالب یاد شده است. این انجمن بین سالهای ۱۳۲۴ تا ۱۳۲۶ قمری از بعد از مهاجرت قم تا قبل از به توپ بستن مجلس شورای ملی تشکیل شده و این زمانی است که مرحوم حاج آقا نورالله گرداننده اصلی و مهم مشروطیت در آن نواحی مهم و حساس بوده است.

### انتخاب حاج آقا نورالله به ریاست انجمن

اطلاعیه‌ایست از انجمن ایالتی و ولایتی اصفهان در جریده اصفهان که انتخاب ثقه‌الاسلام حاج آقا نورالله را به ریاست انجمن جلیله به اطلاع عموم می‌رساند بعلاوه اینکه درخصوص چهره و شخصیت مؤثر و با نفوذ ثقه‌الاسلام صحبت کرده و وجود ایشان را مؤثر و پیشگام در همه امور ذکر کرده و اقدامات ایشان را می‌ستاید فعالیت و پیشگامی اصفهان را در عرصه‌های مختلف از برکت و تأثیر وجود ایشان می‌داند. متن اطلاعیه به شرح ذیل است: از آنجا که انجمن ایالات و ولایات بایستی بر وفق نظامنامه و قواعد عامه باشد تا بتواند کما هو حق مملکت از آن استفاده نماید و یک عمده نقص انجمن این ولایت (اصفهان) عدم تشخیص رئیس آن بود. بناء علیه حضرت مستطاب قبله الانام آقای ثقه‌الاسلام حاج آقا نورالله مدظله که دائماً در

ترویج احکام شرع و تعمیم و تحکیم قوانین مجلس مقدس که معنا آنها عین شرع است توجه تمام دارند به انتخاب اکثریت آراء به ریاست انجمن ولایت و جناب مستطاب حاج آقا محمدحسن ملاذالاسلام حسب‌اللیاقه به نیابت منتخب شده‌اند اگرچه همواره در این شهر شهیر آثار ترقی و تمدن و اشعه روشنی و تنویری تابش و نمایش کند از تأثیر انوار ذات با برکات حضرت مستطاب آقای ثقه‌الاسلام حاج آقا نورالله دامت برکاته است، معهداً امیدواریم نظر بر این وظیفه عمده که بنا بر آرزو و خواهش عموم مؤخرأً بر ذمه عالیه‌شان وارد آمده است زایدا علی ماسبق به جمهور امور این ولایت از مراکز و توابع که همه از یکدیگر گسیخته و هرکدام از آن یکی بدتر باشیده و ریخته است، دیده دوربین و نظر حق‌بین بیندازند و به رفع احوال و اصلاح احوال پردازند و عندالله و الرسول خود را مآجور و خدای نخواستہ در غیر آن مسئول بدانند زیرا بحمدالله مسلک منع و مقام رفیع ایشان منع و ارفع و بی‌نیاز و مستغنی از این است که از حاکم و عامل و رئیس و مرئوس و آمر و مأمور و متعدی و جابر ملاحظه نمایند و نعوذبالله جانب حق را فرو گذارند و به همین جهت باید مطمئن بود که انجمن نبیله این ولایت جلیله سرمشق و محل غبطه انجمنهای شریفه سایر ولایات و ایالات و برای اهالی اینجا باعث انواع سعادت باشد. \* مطالب در جریده اصفهان سال اول شماره (۱۸) به تاریخ ۱۱ شهر رمضان ۱۳۲۵ قمری در ص ۱-۲ منتشر شده است.

### انجمن‌های عصر مشروطیت

اشاره: پدیده انجمن‌ها از موضوعات مهم عصر مشروطیت است تعدد و تکثر انجمن‌ها نشانه نوعی شور و شو ملی و در عین حال درهم ریختگی اوضاع، سیاسی است. مشارکت مردمی که می‌توانست ثمره نیکوی انجمن‌ها باشد به هرج و مرجی تبدیل شد که محل امور کشور گردید. اسامی تعدادی از

انجمن‌ها عبارت است از:

### الف . انجمن‌های اهالی ولایات ساکن در تهران

۱. انجمن آذربایجان
۲. اتحاد ارومی
۳. اتحاد و اتقا قزوینیان
۴. اخوان هرسینی
۵. اتحاد استرآباد
۶. اصفهان
۷. اکباتان
۸. انسانیت یا محال ثلاثه
۹. انجمن جنوبی
۱۰. خراسانیان
۱۱. طبرستان
۱۲. عرا عجم
۱۳. فتوت
۱۴. کاشانیان
۱۵. لاریجان

### ب . انجمن‌های محله‌های تهران

۱. اوین
۲. برادران امامزاده یحیی
۳. برادران حسن آباد
۴. برادران دروازه قزوین
۵. تعصب دروازه قزوین
۶. انجمن خیریه محله بازار
۷. سرچشمه
۸. سعادت دروازه قزوین
۹. سنگلج
۱۰. شاه‌آباد
۱۱. ملک‌آباد

### ج . انجمن‌های اصناف و مشاغل

۱. انجمن مرکزی اصناف
۲. اتحاد لشکرنویسان
۳. اتحادیه تلگرافی
۴. الفت سمسارخانه
۵. خبازها
۶. خدمت فراشخانه
۷. مستوفیان
۸. معمارخانه
۹. منصور
۱۰. وفائیه کفاشخانه
۱۱. همت

### د. انجمن‌های مذهبی

۱. انجمن آل محمد
۲. زرتشتیان
۳. همت‌آبادی
۴. بنی اسرائیل
۵. ارامنه

### ه. انجمن‌های فرهنگی - آموزشی

۱. انجمن اصلاح
۲. سپیده‌دم
۳. صنایع
۴. علمیه رجال
۵. انجمن فرهنگ
۶. مقدس
۷. انجمن وطن (علمی)

### و. انجمن‌های فرهنگی - آموزشی

۱. انجمن اتحاد جاوید
۲. اتحادیه نصرت
۳. اتقا
۴. اتفایه طلاب
۵. امرا (خدمت)
۶. بنی‌هاشم و اشراف
۷. تشکر
۸. تقیثش دوائر
۹. حسینیه
۱۰. حسینی
۱۱. حقیقت
۱۲. حمیت
۱۳. دارالوکاله
۱۴. سعادت
۱۵. انجمن سطوت
۱۶. سواد اعظم
۱۷. شاهزادگان و قاجار
۱۸. غیرت
۱۹. فاطمیه
۲۰. قدس محمودی
۲۱. کاکاها
۲۲. متظلمین
۲۳. مجاهدین
۲۴. محصلین
۲۵. مظفری
۲۶. نسوان
۲۷. نوبادگان جعفری





# نقش جریان‌های فراماسونری در انحراف مشروطیت

با هدف تسلط بر حکومت و فرهنگ ایران

جمعیت فراماسونری و وابستگی برخی از آنان به فرقه ضاله بابیه همنوایی و همگامی این جریانات وابسته را در تخریب بنیان‌های سیاسی، اجتماعی

و تردستی قصد داشتند با ایجاد اغتشاش و دودستگی در کشور از آب گل‌آلود ماهی گرفته و موقعیت خود را در کشور استحکام بخشند. عضویت این افراد در

فعالیت خود را آغاز کرد، محل انجمن باغ سلیمان خان میکده در خیابان گمرک بود، مذاکرات و مصوبات این انجمن آشکار می‌سازد که آنها با چابکی

اشاره: انجمن مخفی فراماسون‌ها، یکی از تشکل‌های افراطی عصر مشروطه بود که با هدف تسلط بر حکومت و فرهنگ ایران در ۲۲ ربیع‌الاول ۱۳۲۲ قمری



آقامیرزا محسن برادر صدرالعلماء، میرزا سلیمان‌خان میکده، حاجی میرزا یحیی دولت‌آبادی، میرزا محمدعلیخان نصره‌السلطان.

کمیته انتخابی هفته‌ای یک بار در منزل حاج شیخ مهدی شریف‌کاشانی که هشتاد سال داشت تشکیل می‌شد. اعضای مؤسس و کسانی که در اولین جلسه حضور داشتند بر طبق نوشته دکتر ملکزاده به شرح زیر بودند:

۱. ملک‌المتکلمین
۲. سید جمال‌الدین واعظ
۳. ابوالحسن میرزا شیخ‌الرئیس
۴. حاجی میرزا یحیی دولت‌آبادی
۵. حاجی سید نصرالله تقوی
۶. میرزا سلیمان‌خان میکده
۷. سید محمدرضا مساوات
۸. میرزا محمدحسین ذکاء‌الملک
۹. میرزا محسن برادر صدرالعلماء
۱۰. میرزا ابراهیم‌خان منشی سفارت فرانسه

دینی و مذهبی غیر از مجلس اسلامی خودداری نمایند و وسیله به دست بدخواهان ندهند.

هیجدهم، ما باید با آزادیخواهان مملکت و کسانی که در خارج هستند رابطه پیدا کرده و آنان را به همفکری با خود و قیام دادن بر ضد ظالمین تشویق نماییم.

این هیجده ماده بدون اینکه کوچک‌ترین مخالفتی درباره مواد آن بشود به تصویب رسید و بنا به پیشنهاد کارگردانان مجمع قرار شد نُه نفر برای سرپرستی و اداره جمعیت انتخاب شوند تا هر هفته جلسه خصوصی تشکیل دهند و در صورت لزوم بار دیگر جلسه عمومی را با حضور افرادی که در همین جلسه حضور داشتند برگزار نمایند. در نتیجه نُه نفر زیر انتخاب شدند:

ملک‌المتکلمین، سید جمال واعظ، سید محمدرضا مساوات، سید اسدالله خرقانی، شیخ‌الرئیس ابوالحسن میرزا،

مردم بنمایند.

دهم، نویسندگان این جمعیت موظفند مقالات چند از اوضاع ایران و مفاسد دستگاه حاکمه نگاشته به جراید مهم دنیا مخصوصاً روزنامه‌هایی که در ممالک آزاد منتشر می‌شود بفرستند.

یازدهم، رفقا مکلفند دستگاه زلاتین تهیه نموده شب‌نامه‌های مهیج در میان مردم منتشر کنند و آسایشی که ملل متمدن جهان در پرتو قانون دارند گوشزد نمایند و از ترقیات کشورهای که دارای حکومت ملی هستند سخن گویند.

دوازدهم، کسانی که با زبان خارجه آشنا هستند موظفند که تاریخ انقلابات امم مترقی را ترجمه نموده و منتشر نمایند.

سیزدهم، خطباء و وعظاء باید بیش از پیش در بیدار کردن مردم و نشان دادن راه صلاح کوشش نمایند.

چهاردهم، برای اینکه از اول کار دچار حمله مخالفین و مستبدین و ملامهای ریاکار نشویم رفقا باید تمام مطالبی را که به وسایل مختلفه منتشر می‌کنند با احکام اسلام مطابق کنند و چیزی که حربه تکفیر به دست بدخواهان بدهد ننویسند.

پانزدهم، برادران باید به وسایل ممکنه اطلاعات از دربار سلطنتی و حوزه صدارت و مقامات مهم دولتی به دست آورده و در اختیار مجمع دوستان بگذارند.

شانزدهم، به برادران تذکر داده می‌شود که در کشورهای آسیایی و شرقی بیش از هر چیز از جاه‌طلبی اشخاص می‌توان استفاده نمود و چون در میان روحانیون و رجال دولت و شاهزادگان مردان جاه‌طلب و خودخواه بسیارند ما باید با تشویق و تحریک آنها حداکثر استفاده را برای به وجود آوردن انقلاب و رسیدن به مقصودی که داریم بنماییم.

هفدهم، گرچه در سرلوحه مرام آزادیخواهان جهان آزادی عقیده است ولی به واسطه مشکلاتی که در پیش است اکیداً به برادران توصیه می‌کنیم که از این به بعد از حضور در مجالس

و فرهنگی ایران اسلامی آشکار می‌سازد بر اساس مصوبات این انجمن می‌بایستی آتش فتنه در کشور روشن شود و هیچ‌گاه خاموش نگردد. تأملی در مصوبات این انجمن نشان می‌دهد که نزاع با حکومت، تضعیف اسلام با تکیه بر بیگانگان محور اقدامات افراطی آنها می‌باشد با هم مصوبات آن جلسه را می‌خوانیم:

اول، اشخاص متنفذ و پاك‌نیت را در جرگه آزادیخواهان وارد کنیم.

دوم، در این اختلاف و دودستگی میان پیروان عین‌الدوله و طرفداران میرزا علی‌اصغرخان اتابک حداکثر استفاده را برای پیشرفت منظوری که داریم بنماییم.

سوم، آتش اختلافی که میان دو دسته مذکور شعله‌ور شده دامن بزینم و مخالفین عین‌الدوله را کمک نموده تشویق به پایداری بنماییم.

چهارم، اشخاص جاه‌طلب را به مخالفت با دولت و دستگاه فعلی تشویق نماییم.

پنجم، با حوزه علمیه نجف ارتباط پیدا کرده و مفاسد دستگاه کنونی و مخاطراتی که برای مملکت در پیش است به آنها خاطر نشان کنیم.

ششم، در میان شاهزادگان و رجال دولت کسانی که ناراضی هستند جمع کرده و با خود همفکر نماییم.

هفتم، در میان روحانیون متنفذ تهران با آنهایی که جسارت شجاعت دارند بدون اینکه از منظور ما آگاه شوند همفکری کنیم.

هشتم، اگرچه مردان روشنفکری که در میان دولتیان هستند ترسو و محافظه‌کار می‌باشند ولی چون اطلاعاتی از سیاست جهان دارند باید با آنها به طور مخفیانه مشورت کرد و نظامنامه اصلاحی که پس از موفقیت باید اجرا نمود اول تهیه و آماده کرد.

نهم، کلیه افراد این جمعیت موظفند با تمام وسایل ممکنه در روشن کردن افکار مردم و بسط معارف کوشش کنند و مخاطرات و معایب حکومت استبدادی را و منافع بسط قانون را به



- ۴۵. میرزا عبدالخالق سده‌ئی
- ۴۶. شیخ غلام حسینی
- ۴۷. میرزا حسن رشیدی
- ۴۸. سید عبدالرحیم کاشانی
- ۴۹. سید عبدالرحیم اصفهانی
- ۵۰. میرزا محمود اخلاقی
- ۵۱. میرزا محمود شیرازی
- ۵۲. حامدالملک شیرازی
- ۵۳. خان شوکت
- ۵۴. شیخ عبدالله مفید
- ۵۵. شیخ علی زرنندی ناطق المله
- ۵۶. معین نظام

مهدی ملک‌زاده، تاریخ انقلاب  
مشروطیت، ج ۲.

ولتر از فراماسون‌های افراطی فرانسه  
که الگوی افراطیون ایرانی بود برای  
شعله‌ور شدن آتش انقلاب فرانسه  
دستور می‌دهد: «بایستی بر حسب  
توطئه‌چینی‌های قبلی اقدام کرد نه از  
روی تعصب شخصی... بایستی اسرار  
میترا فاش نگردد... بزیند و دستهای خود  
را پنهان کنید.»

اسماعیل راینین. فراموشخانه و  
فراماسونری در ایران. ج دوم، ص ۱۸۳.



- ۳۷. آقا محمدحسین تاجر (معروف به  
خیاط)
- ۳۸. مرشد آقا
- ۳۹. میرزا نورالله خان مذوی
- ۴۰. حاجی شیخ محمد رفیع
- ۴۱. میرزا حسنخان مذوی
- ۴۲. نصرالله خان ناظم‌العلوم
- ۴۳. آقامیرزا محمدتقی محرر  
صدرالعلماء
- ۴۴. لواءالملک

- ۱۱. حاج میرزا مهدی دولت‌آبادی
- ۱۲. حاجی میرزا علیمحمد دولت‌آبادی
- ۱۳. سید اسدالله خرقانی
- ۱۴. یمین السلطنه اخوی آقای متقح
- ۱۵. میرزا محمدعلیخان نصره‌السلطان
- ۱۶. میرزا حیدرعلی زردوز
- ۱۷. یحیی میرزا
- ۱۸. جلال‌الممالک ایرج
- ۱۹. میرزا علی‌اکبر حکیمی ساعت‌ساز
- ۲۰. حاج شیخ مهدی کاشی
- ۲۱. مجدالاسلام کرمانی
- ۲۲. مجلسی اصفهانی
- ۲۳. جناب اصفهانی
- ۲۴. سید عبدالوهاب اصفهانی
- ۲۵. حاج علی‌نقی خان سرداراسعد  
بختیاری
- ۲۶. بحرالعلوم کرمانی (برادر روحی  
کرمانی)
- ۲۷. سید عبدالوهاب معین‌العلماء
- ۲۸. اردشیرجی زردشتی
- ۲۹. ارباب گیوزردشتی
- ۳۰. سلطان‌العلماء زواره‌ای
- ۳۱. میرزا جهانگیر خان
- ۳۲. حاجی سیاح
- ۳۳. امین‌الاطباء رشتی
- ۳۴. میرزا محمدحسین اعتضادالحکماء
- ۳۵. حاجی نایب‌الصدر شیرازی
- ۳۶. قاضی قزوینی



# نقش انجمن‌های مخفی در انتشار شایعات در عصر مشروطه

دستگاه شایعه‌سازی



## اشاره:

دستگاه شایعه‌سازی انجمن‌های مخفی از طر مختلف نظیر مطبوعات، شب‌نامه و پخش افواهی شایعات دست‌اندرکار تخریب چهره‌های اصیل نهضت بود. گسترده‌گی انجمن‌ها و جسارت و هتاک‌گی آنها قدرت هر نوع اظهار نظر مخالفی را گرفته بود. بی‌باکی آنان در ترور کشتار مخالفان و نیز بی‌آبرو کردن افراد فضای سهمگین را در کشور به وجود آورد. که ندای حقیقت‌طلبان را در میان امواج تبلیغاتی گسترده خفه می‌کرد در چنین شرایطی حاج شیخ فضل‌الله نوری پس از غارت روزنامه صبح صاد توسط آزادخواهان!! به جرم درج اعلامیه شیخ در خصوص اصل

دوم متمم قانون اساسی، در حالی که به حضرت عبدالعظیم پناهنده شده بود دردمندانه برای ایضاح حقیقت می‌گوید.

## لوايح حاج شیخ فضل‌الله نوری در حضرت عبدالعظیم

خدای تعالی راضی مباد از کسی که درباره مجلس شورای ملی غیر از تصحیح، تکمیل و تنقیح، خیالی داشته باشد، و بر سخط و غضب الهی گرفتار باشند کسانی که مطلب مرا برخلاف واقع انتشار می‌دهند و با تدلیس، مسلمانان آنان را به اشتباه می‌اندازند و راه رفع شبهه را از هر جهت مسدود می‌سازند، تا سخن ما به گوش مسلمانان نرسد و به خرج مردم بدهند

که فلانی و سایر مهاجرین منکر اصل مجلس شورای ملی شده‌اند. آنچه خیلی لازم است برادران بدانند و از اشتباه‌کاری خصم بی‌مروت بی‌دین تحریر نمایند، این است که چنین ارائه می‌دهند که علماء دو فرقه شده‌اند و با هم حرف دینی دارند، با این اشتباه‌کاری، عوام بیچاره را فریب می‌دهند که یک فرقه مجلس خواه و دشمن استبدادند و یک فرقه ضد مجلس و دوست استبدادند. لابد عوام بیچاره می‌گویند حق با آنهاست که ظلم و استبداد را نمی‌خواهند. افسوس که این اشتباه با هر زبانی و به هر بیانی بخوایم دفع شود، خصم بی‌انصاف نمی‌گذارد، یعنی اصلاً نمی‌گذارد.



## لوايح حاج شيخ فضل الله نوري

شيخ فضل الله نوري:  
من مخالف مشروطه نيستم.  
قرآن را شاهد عقیده‌ام قرار دادم که مخالف با مشروطه نيستم.  
علماء اسلام مأمورند برای اجرای عدالت و جلوگیری از ظلم چگونه من مخالف با عدالت و مروج ظلم می‌شوم...

ادیب هروی، تاریخ پیدایش مشروطیت، ص ۱۳۹.  
نظر شيخ فضل الله نوري راجع به مشروطه:

والله من با مشروطه مخالفت ندارم. با اشخاص بی‌دین و فرقه ضاله و مضله مخالف که می‌خواهند به مذهب اسلام لطمه وارد بیاورند.

ادیب هروی، تاریخ پیدایش مشروطیت، ص ۱۳۹.

رابورت یکشنبه ۱۳ ربیع‌الثانی [۱۳۲۴] ... شيخ محمد نامی رفت بر بالای بلندی بنا کرد فریاد زدن که ای مردم: اگر شاه مشروطه را قبول کرد که هیچ والا ما می‌گوییم که او پسر مظفرالدین شاه نیست، از اولاد کس دیگر است... حلال‌زاده نیست و ما او را قبول نداریم کسی دیگر را حاضر خواهیم کرد برای پادشاهی....

[بنازم مشروطه ایران را که قدرت آن از تمام مشروطه‌های عالم بیشتر است، یک مرد عامی شاه قانونی مملکت را معزول و شخص دیگر را شاه می‌کند، پس آن دشمنان که مرا سخریه می‌کنند که توده‌ها حق حقوقی نداشتند، ببیند] یغما، سال ۱۴، ۱۳۴۰، ص ۱۴۳.

ابن نصرالله مستوفی در خصوص آراء حاج شيخ فضل الله و نسبت‌هایی که نمایندگان مجلس به او می‌دهند

می‌نویسد:

اما اینکه در جریده شریفه مجلس کراراً دیده می‌شود که وکلای محترم می‌گویند حاج شيخ فضل الله نسبت به وکلاء بد گفته و بد نوشته (۱۵۶)، می‌خواهیم این را بدانیم این مطالبی که در روزنامه حاج شيخ فضل الله که در صفحه (۶۸) مرکوز شد چه توهینی نسبت به وکلاء محترم کرده بود غیر اینکه می‌نویسد: مقاصد مهاجرین زاویه مقدسه با مقصود تمام مسلمانان یکی است و مرقومه علماء نجف‌اشرف را هم ما و تمام مسلمین اطاعت داریم. و همان شرایط و قیدی که در تلگراف علماء منظور است مسلمانان همان را می‌خواهند ما مهاجرین زاویه مقدسه هم همان را می‌خواهیم پس فیما بین ما و تمام مسلمین اختلافی نیست و تماماً یک رأی هستیم.

در اینجا نسبت به طایفه بهایی بعضی چیزها می‌نویسد که دخیل به وکلاء محترم ندارد و فعلاً ما هم از این مطالب می‌گذریم و همین مختصر عباراتی که در فو مرکوز است واضح‌تر توضیح می‌کنیم.

خوب، ای مسلمانان اثنی‌عشری و ای پیروان مذهب جعفری شما را به خدا قدری غور کنید در این حرف، ببینید حاج شيخ فضل الله نوري در این مختصر مطلب آیا رده گفته و نوشته، آیا نسبت به وکلاء و هر کس که مسلمان است توهین کرده، آیا ناسزایی نسبت با مجلس مقدس شورای ملی گفته، آیا گفته است ما مجلس و مشروطه را نمی‌خواهیم؟ از تمام این مطالب که مبراست، اینجا که نکته نداشت.

آیا در آنجا که می‌نویسد: تلگراف علمای نجف‌اشرف را ما و تمام

مسلمانان قبول داریم و از قرار همان قیوداتی که علماء فرموده رفتار نمایید، شاید در اینجا نکته‌ای دارد؟ خیر اینجا هم نکته‌ای ندارد.

پس انصاف چیز خوبی است حاج شيخ بد نوشته بلکه خوب نوشته‌اند. مگر این مضمونی که در این تلگرافست مسلمانان چیز دیگر می‌خواهند یا حاج شيخ مطلب و چیز دیگر می‌خواهد. مگر از ابتدای مشروطیت مسلمین غیر این شرایط قصدی داشتند؟ پس ضدیت و مخالفت شيخ نوري کدام است؟ به قول خودش مهاجرین و مسلمانان که یک رأی هستند، پس چه جماعتی با ما طرف ضدیت هستند مگر مسلمانان هم دو فرقه هستند مگر کسی می‌خواهد غیر این تلگراف یا بر ضد او رفتار نمایند. یا بالعکس این شرایط قوانین مملکت را بگذارند.

پس در اینجا می‌توان مطالب جناب حاج شيخ را تصویب کرد والله تمام مسلمانان که قصدشان این است. پس جماعت دیگر که غیر مسلمان هستند مخالف و ضدیت دارند.

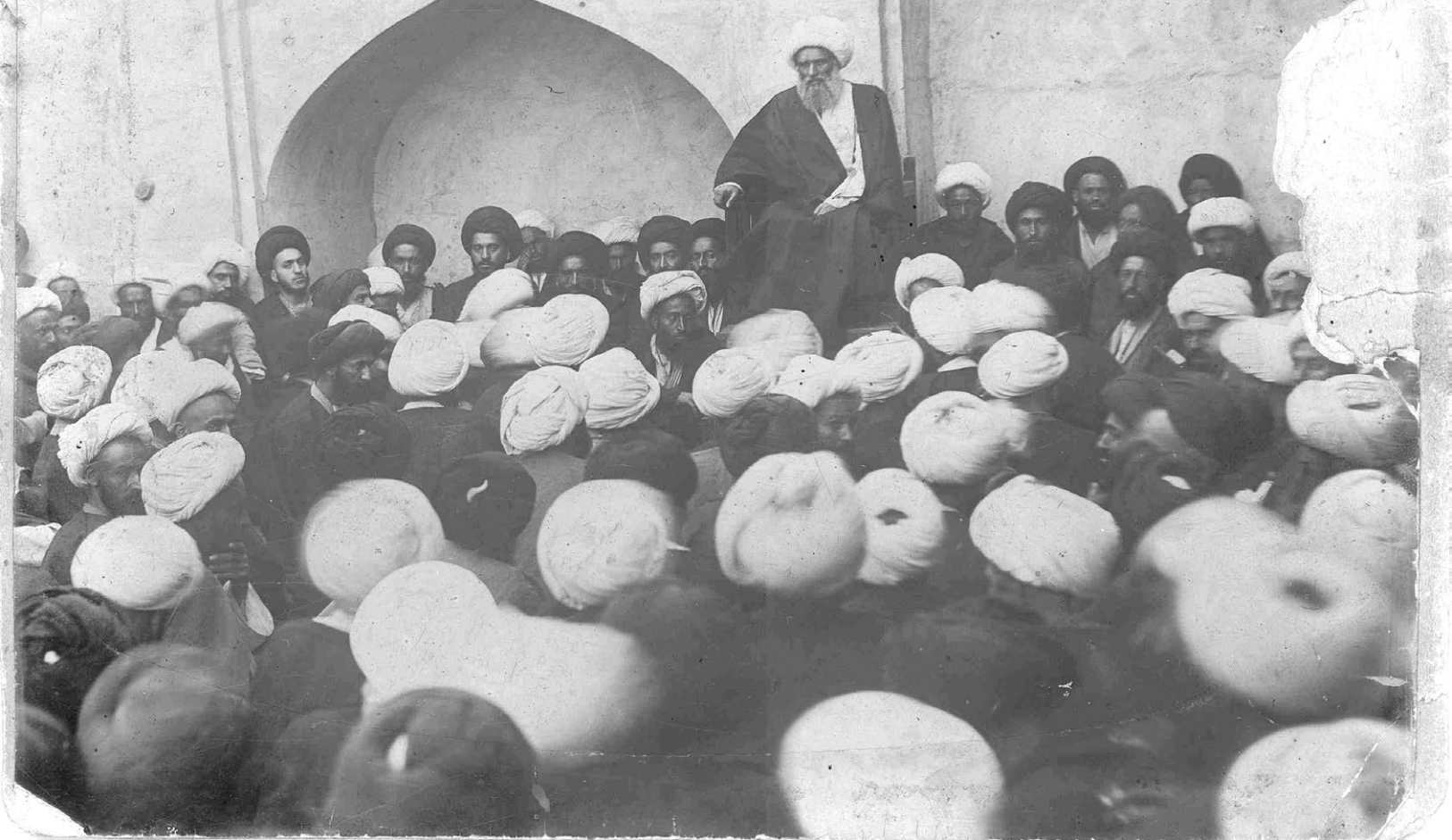
در حقیقت بر هر مسلمانی لازم است که به موجب تلگراف علمای نجف‌اشرف متحداً قوانین مملکت مدون نمایند زیرا که فرق اسلامی که در این شرایط حاضرند آن وقت اگر کسی بر ضد این قوانین اقداماتی کرد معین است که از طریق اسلامیت خارج است.

اما ای خوانندگان محترم و ای مسلمانان مکرم شما را به وجدان سلیمانان قسم می‌دهم که اندکی در این حرف غور کنید ببینید چه خاکی بر این مردم افشانده‌اند یا به قول قائلش: مغز خر بخورد ایشان داده‌اند.

ببینید این مردم مسلمان هستند مذهب جعفری دارند قوانین مملکتی را هم مطابق با قرآن می‌خواهند از این طرف هم حاج شيخ فضل الله نوري را که مقاصدش با مسلمانان یکی است و نکته‌ای اختلاف فیما بین او و سایر مسلمین نسبت با این حالت اکثر از مسلمانان بی‌علم او را مخرب دین می‌خوانند و بدخواه مجلس شورا می‌دانند فحش و ناسزا نسبت به او می‌نویسند او را جزء مفسدین فی‌الارض قلمداد می‌نمایند او را از طریق تمدن منحرف می‌دانند همیشه طرد و نفی او را می‌خواهند بلکه او را واجب‌القتل می‌دانند.

خوب در حالی که مقاصد این هر دو گروه یکی است چرا مسلمانان بر ضد او هستند آنچه به عقل ناقص نگارنده می‌رسد این است که جمعی مردمان آشوب‌طلب فتنه‌خواه مطلب را بر مسلمین مشتبه کرده‌اند و نمی‌گذارند مسلمانان بی‌علم بیچاره نادان چیزی ملتفت بشوند این است که رشته امور مسلمانان کلیه از یکدیگر گسیخته و هیچ‌وقت هم گمان نمی‌توان کرد که فیما بین جناب حاج شيخ فضل الله و این مسلمانان نادان اصلاح شود.

چه قدر افسوس می‌خورم که مجلسی به این خوبی بی‌محنت و مشقت به دست آورده‌اند آنقدر کار را بر یکدیگر سخت گرفته‌اند که یک وقت بیدار و خبردار می‌شوند که نه از مشروطیت نام و نشانی خواهد ماند و نه مملکت خود را دارا هستند آن وقت است که پشیمانی سودی ندارد.



# تکاپوهای انجمن مخفی در نجف

اهمیت نجف و جایگاه علما در نهضت مشروطیت



## اشاره

انجمنهای مخفی در مشروطیت ایران نقشی مهم برعهده داشتند. غلبه عناصر غربگرا و افراطی در انجمنهای مخفی، این مراکز را به کانونی جهت توطئه‌گری تبدیل نمود. اهمیت نجف و جایگاه علما در نهضت مشروطیت انجمنهای مخفی و عناصر افراطی را بر آن داشت که با تأسیس شعبه انجمن در نجف ضمن ایجاد اختلاف بین علما و به دست گرفتن کنترل اخبار واصله از ایران به نجف تصویری واژگونه از تحولات ایران در حوزه نجف منعکس نمایند. اخذ اعلامیه در زمینه‌های مختلف از علما و دلبستگی فراوان خرقانی به افراطیونسی نظیر تقی‌زاده از این نامه

به خوبی به دست می‌آید. نمونه‌ای از این اقدامات را که در نامه سید اسدالله خرقانی مؤسس شعبه انجمن مخفی در نجف به مستشارالدوله منعکس شده است را با هم می‌خوانیم:

## نامه خرقانی به مستشارالدوله ۴ محرم ۱۳۳۶

عرض می‌شود. این اوقات با جناب آقا محمود آقای ثقة‌الاسلامی تبریزی مجتمع بودیم. ذکر خیر مجلس مقدس شورای ملی و اظهار امتنان، خصوص از وکلای تبریز، خاصه از نطقهای حضرت عالی در جریده مجلس... شد. تطبیق لقب شریف بر اسم مبارک اگرچه طول زمان فراق از ایام حیات

غفران آرامگاه مشیرالدوله مرحوم مراتب ارادت داعی... شده، لکن حال بحمدالله مقصود سی ساله عدالت‌خواهان فراهم و منظور ترقی‌خواهان مهیا. لسان و قلم را فی‌الجمله حریت و حقوق مشروع را ترخیص عودت داده‌اند و این همه بعد از توفیقات سماوی و تأییدات حجت عصر ارواحنا [فداه] به همت غیورانه اهل تبریز و مساعی جمیله وکلای آنان، خاصه جناب مستطاب عالی انجام یافت. حال باید اولاً بر عموم ملت، خاصه به ملت آذربایجان و وکلای آن در ماده هیجان‌غیرانه و جنبش مردانه شب‌ذی‌قعد تبریک عرض کنم، و ثانیاً نبودن خودم را در ایران با کمال



تأسف و حسرت عرض کنم. هزار مرتبه به بدبختی خودم گریه کنم که پس از بیست و پنج سال زحمت و اذیت و تهمت، در چنین موقع غایب باشم، ولی چون ماندنم اجباری بود، حرکت امکان نداشت، لا یتَرَک کله شد.

در نجف اشرف آنچه ممکن بود مسئله مشروطیت را رواج دادم و آقایان حجج را به ادله و براهین ملتفت محسّنات آن نمودم و جم غفیری از طلاب را تعلیمات لازمه داده شد و دو سه رساله در بیان ماهیت مشروطیت نوشته، منتشر کردم. ولی نتوانست کتمان نمود، آخر مستبدین نجف، خدام را تحریک و در صحن شریف بنای جسارت و سوءادب گذاردند و هنوز مقام انتقام نرسیده. هم به جهت سستی مأمورین ایران و هم اینکه در راه ملت و وطن است، زهر از قبلش نوشاداروست. امید آنکه اینجا و آنجا از در تعظیم مراسم اسلام‌پرستی و وطن‌دوستی مضایقت نشود.

چون به واسطه جهالت بر لقب شریف و طول ایام مدتی گذشت، از جمله مطالب محروم ماندم. حال که بحمدالله تفرقه کامل شد، باید آنچه به نظر قاصر می‌رسد، بلاواسطه عرض کنم و منتظر جواب باشم.

یکی آنکه آنچه باید از علمای اعلام نجف استفتاء بشود و حکم صادر گردد از قبیل مشق ملی و حرمت استعمال البسه و امتعه خارجه و قناعت به امتعه داخلی به قدر امکان و مسئله مکاتب اجباری و تشکیل بانک و غیره، آنچه به نظر شریف برسد تا حال گرفته شده، همه را فرستاده‌ام و اگر چیزی فعلاً و ملاً محتاج‌الیه باشد، اعلام بفرمایید و مواد آن را تعیین نمایید، صورت گرفته و استفتائات صادر نموده بفرستم، بلکه زودتر هر آنچه راجع به اینجا است، ختم شود. شاید خدای ناکرده حادثه رخ بدهد، فرصت فوت شود.

دیگر آنکه به نظر قاصر، کابینه جدید، سیما جنگ، مالیه، داخله تجارت گویا مستبد باشند. ادارات راجعه به آنها درست تنظیم نباشد و شاید هم بعد منظم نشود. صورت اظهار تبعیت بکنند،

ماده حاجتی به نوشته آقایان علما باشد ممکن است چیزی تحصیل بشود که مؤید افکار مقدسه شماها که محور سیاسیه هستید باشد.

دیگر آنکه عشایر حدود جنوب و غربی ایران، از عشایر محمره و الوار و اکراد و فیلی و کلهر و سنجاب و گواران و غیره، به کلی بی‌خبر بلکه اکثر قراء برحسب حکایت زوار بی‌اطلاع‌اند. خوب بود که نوشته‌های علمای اعلام و حجج اسلام - دامت برکاتهم - را در وجوب اطاعت مجلس جمع نموده، از ناحیه مجلس مقدس اورا علی حدّه طبع و به همه بلاد و عشایر منتشر کنند.

اهل قراء و دیهات را از جهت شرعیه و فتوای علما مستحضر سازند. و نیز مبلغی به عشایر بفرستند. و اگر از ناحیه مستبدین بر این عشایر حکم غارت و قتل داده شود، تمام این حدود را مانند ماکو مقتل مسلمانان خواهند ساخت. خوب است از ناحیه مجلس توجیهی بر این عشایر بشود. از این عشایر و کلا بخواهند به سمت عضویت دارالشورای کبری حاضر شوند. تحصیل معیت آنان و جلب قلوب ایشان از مهمات است. سنگر طبیعی ایران در حدود غرب وجود این عشایر است. تحیب آنان لازم. اقلاً جراند و اسناد حجج اسلام را بر آنها برسانند و کم‌کم ملتفت شده از استبداد منصرف خواهند شد. نوعاً به واسطه سادگی هوش طبیعی عشایر تفوّق دارد بر اهل شهرها.

دیگر آنکه موافق اصول قانون اساسی، دخل و خرج مملکت مستقلاً با شورای ملی و وکلای ملت است. وزراء خائن مانند اقبال‌الدوله و امیربهادر و امثال آنها بعد از بروز خلاف باید مواجب و مرسوم آنان قطع بشود؛ یعنی هر که مخالفت کرد با ملت از طرف ملت نباید به او معاش داده شود و اگر کشیک‌خانه در صورت خیانت از نوکری ملت به واسطه مجلس مقدس اخراج و عزل می‌شد و حقو مالیه مخالفین قطع می‌شد قطعاً خائنین دیگر مجال مخالفت نمی‌کردند. اعمال این دقیقه چه محذور دارد. هر که عناد با ملت کرد، مواجب و

و شاید بعضی مواد جزیه که لاینفع و لایضر باشد بلکه منافع برای دولت [داشتن] باشد قبول کنند و در امور معظمه ملاحظه نمایند و اعضای مجلس مقدس را اغفال نمایند. چنانچه حاکم اخیر تبریز عوض اصلاح سرحدی گفتگوی بنای مدرسه علمیه عالی می‌کرد؛ اگرچه به جناب حاجی مهدی آقا کوزه‌کنانی نوشتم و به ساختگیهای حاکم اشعار نمودم و صد عرایض اولیه من بعد از سه ماه معلوم و معظم‌له اعتراف نموده بود، عقل سیاسی و هوش عاقبت‌بین از همراهی آنان مأیوس و محروم است و البته امنای شورای ملی غافل نیستند.

دیگر آنکه به حدس ناقص، باید در مجلس مقدس علتی باشد و معلوم نیست که معلولین باطناً مستبدان یا جاهل؛ و هنوز در مرتبه اصله الصحه و حمل فعل مسلم بر صحیح‌اند. از جریده مجلس چنان استفاده می‌شود که عده معدودی هستند که اساس چرخهای این کارخانه را تحریک می‌کنند و آنها عبارت از وکلای تبریز و چند نفر دیگر. باقی یا مخالفاند یا جاهل. البته مستوقدان عقل عملی غافل نیستند و باید درصدد اصلاح آن باشند. کراراً خواسته‌ام این دقیقه را اظهار کنم، مورد ندیده، اینک بحمدالله از این دغدغه آسوده گشتم، و اگر به نحوی این ماده اصلاح می‌شد و هیئت مقدس همه یکدل می‌شدند، قهر قوه اجرائیه چرخهای خود را به کار انداخته بود. باید این عقد را به ایضاحات سرکار عالی حل نمود.

جناب مستطاب آقای تقی‌زاده - سلمه الله - که در عالم از سیادت ارادتمندی بوده و به جنابان مستطابان آقایان احسن‌الدوله و آقا میرزا ابوالحسن خان شیرازی - دام اقبالهما - نیز در عالم ملکوت سیاست و تمدن اخلاص داشتیم؛ مخصوصاً عرض می‌کنم چون بحمدالله قوام این مجلس مقدس به کاکل عنبرین شماها بسته و به نطق‌های سیاسیه شماها مربوط است، باید از این دقیقه غافل نباشید و اگر در اصلاح این

مرسومش را فوراً قطع نمایید تا دیگران تنبیه شود. نوکر ملت اختیارش دست ملت است.

دیگر آنکه صورت تعدیل بودجه مالیه جناب ناصرالملک در مجلس شورای کبری ضبط شده، یک وزیر حالا نتواند تغییر و تبدیل بدهد یا خیر؟

دیگر مسامحه در مجازات اشرار چه جهت داشت؟ مادامی که سیاست نشوند و همه در خانه خود باشند، عن قریب آنها از طهران، بعضی مستبدین از خارچ مانند اردوی سرحدی ساوجبلاغ با تأییدات و تحریکات همسایه شمالی، فتنه دیگری برپا می‌شود. حکمت عملی، فتوی بر معیت و همراهی مستبدین نمی‌دهد. مار را زخم زدن و رها کردن دور از عاقبت‌اندیشی است. دلیلی بر همراهی و معیت اخراج مفسدین است و طرد آنها از عاصمه مملکت، والا این قافله لنگ خواهد بود.

دیگر آنکه از خائنین تا ماکو عشایر ما کمتر از طرف مقابل است. هم به واسطه اتحاد مذهب باطناً با ایران معیت کامل نخواهند داشت. حریف قوی‌تر است، لذا اغتشاشات را بر آن حدود انداخته‌اند تا غلبه نمایند و هم راه زوار به این جهت مسدود نشود. نتیجه آنکه هم ملک بگیرد و هم وجوه نقد از زوار. ولی از خائنین تا محمره تمام عشایر ما شیعی مذهب و قوی‌ترند. اگر حدود شمالی بطول انجامد و رخسار غلبه چهره‌گشا نشود لازم است عشایر حدود جنوبی را تحریک نمایند تا معارضه به مثل شود. اگرچه صلاح جهت جامعه اسلامیست اصلاح حدود است. ز هر طرف که شود کشته خسران اسلامیت است. باید مجلس مقدس از منافع اسلامیت غافل نباشند. شاید به زلال نصیح عجانا ترک مجادله بشود؛ لعل الله یُحدث بعد ذلک امراً.

دیگر آنکه نوشته‌اند طهران مخفیاً مستبدین استعداد جمع می‌کنند و در محلات و خانه‌ها پنهان می‌کنند و شبها نیز انجمن سری دارند. زیاده زحمت ندارد.



هدیه شما، دو ثلث را می توانی به ملت حساب بدهی؟ نه.

جواب همه نفی است و انکار.

یک رشته سؤال از موجبات ذلت:

آیا مقدرات مملکت را به دست اجانب دادی؟ بلی.

آیا فواحش و مسکرات و قمارخانه و رقاصی را علی رغم روح اسلامیت و ناموس بشریت ترویج کردی؟ بلی.

آیا قشون را منحل و اسلحه دولتی را تلف کردی؟ بلی.

آیا مالیات را مضاعف کردی؟ بلی.

آیا به مصارف جزاف، خزینه تهی شد؟ بلی.

آیا رسومات عادیۀ ایران متروک شد؟ بلی.

آیا احکام سیاسی اسلام نسخ شد؟ بلی.

آیا قانون یکی از دول بی ملاحظه اخلا ایرانی و بی مقایسه با قوانین دیگر ترویج شد؟ بلی.

آیا برخلاف قانون اساسی و علی رغم اسلام ترجمه قانون جزایی عرفی شد؟ بلی.

آیا در غیبت مجلس تصرفات در مالیه شد؟ بلی.

آیا پلیس جنوب و شمال تصویب و مجری شد؟ بلی.

آیا مقاولات و امتیازات معادن و جنگلها و حفریات اسباب عتیقه استقلال کش به خارجه داده شد؟ بلی.

آیا مأموریتهای پردخل ایران را که رنج دست کارگران مسلمان ایرانی است به غیر مسلم دادی؟ بلی.

آیا در تحت عنوان تحزب ملی، موجبات هرج و مرج فراهم شد؟ بلی.

جواب این رشته همه اثباتی است. مردود است قومی که باطل را حق و ظلم را عدل نمایش دهد.

کتابه الاحقر ابن غفران مآب سید زین العابدین، مرحوم اسدالله الموسوی الشزندی البخارقانی، غفرالله لهما. فی شهر محرم الحرام سنه ۱۳۳۵. در مطبعه خیرالحجاج حاجی عبدالرحیم طبع گردید.

قیمت دو قران

## سر نوشت مشروطیت از نگاه سید اسدالله خرقانی

ده سال پس از مشروطیت یک رشته سؤال از فضای محیط انقلاب راجع به ترقی: آیا مقدرات آتیه مملکت را تهیه کرده یا خیر؟

جواب: نه. آیا به قانون اساسی عمل می شود؟ نه.

آیا فلاح را به حفر قنات و بستن سد ها و غیره که یکی از مواد ثروت ملت است اداره کرده؟ یا نه.

آیا معادن زغال سنگ و غیره در دامنه جبال که ید خلقت برای ما ذخیره نموده، اداره شده؟ نه.

آیا کارخانه جات جدید احداث شده؟ نه.

آیا تجارت و شرکت و بانک و کمپانی تهیه شده؟ نه.

آیا جفا در صدور ترویج امتعه ایران هستی؟ نه.

آیا جنگلها اداره شده؟ نه.

هر سال یکصد و پنجاه هزار عملة زحمت کش از ایران به خارج می شود.

تهیه شده که [آمن] بعد نرود؟ نه.

آیا مأمورین احصائیه اینها را به دولت می دهند که چقدر در خارجه تلف شده و چقدر برگشته؟ اموال تالفین به ورثه رسیده یا نرسیده؟ نه.

آیا حساب ۱۲ ساله مالیه را به ملت داده و ملت از مصرف مالیه اطلاع دارد؟ نه.

آیا ممیزی املاک و تسویه مالیه شده؟ نه.

آیا قشون به قدر استعداد مالیه هست؟ نه.

آیا اسلحه لازم هست؟ نه.

آیا تفنگها از جبهه خانه گرفته قبض داده اند، استرداد شده؟ نه.

آیا محلی از مالیه برای قشون جدید هست؟ نه.

آیا خائنین مالیه سیاست می شوند؟ نه.

آیا تهیه آذوقه ملت در تابستان شده؟ نه.

آیا هیجده هزار تومان ودایع عدلیه که به مالیه رفته، خیال پس دادن هست؟ نه.

آیا قرض دوره تجدد را، یک ثلث





# افراطی‌گری غربگرایان و انزوای علما

تلاش علما و مراجع نجف

## اشاره:

با پیروزی مشروطه‌خواهان بر محمدعلی‌شاه که در نتیجه همراهی مردم و مجاهدات علما تحقق یافت، امید می‌رفت که با استقرار مشروطیت و اجرای قانون اساسی کشور ما در مسیر مردم‌سالاری دینی به سمت پیشرفت، توسعه، آزادی و استقلال پیش برود. اما از همان ابتدای فتح تهران، عده‌ای افراطی مسیری خلاف مسیر ملت و روحانیت شیعه در پیش گرفته و با افراطی‌گری مانع اجرای قانون و استقرار آزادی و امنیت در کشور شدند. تلاش علما و مراجع نجف برای اجرای اصل دوم متمم قانون اساسی که بر اساس آن پنج عالم طراز اول بر مصوبات مجلس از لحاظ انطباق آنها با قواعد شرعی نظارت می‌نمودند. حرکتی قانونی بود که از سوی گروه‌های قانون‌گریز و سکولار مورد بی‌اعتنایی و حتی عکس‌العمل خشن قرار گرفت. ترور سید عبدالله بهبهانی و طرح نقشه ترور

حاج آقا نورالله، گام‌هایی بود که عشاق آزادی پاریس برای وابستگی ایران و جدایی دین از سیاست برداشتند. در چنین شرایطی حاج آقا نورالله که در مظان ترور، تروریست‌های افراطی قرار داشت، علی‌رغم انتخابش به عنوان یکی از ۵ نفر علمای طراز اول این‌گونه صلاح‌دید که با مهاجرت به نجف و ملاقات با مراجع آن دیار به خصوص مرحوم آخوندخراسانی آنها را از آنچه در ایران می‌گذشت آگاه سازد. لذا خانفاً یترب عازم نجف اشرف شد و با آگاه ساختن مراجع نجف از وضع ایران موجی از انتقادات جدی را علیه افراطیون غربگرا برانگیخت. حاج آقا نورالله در آستانه هجرت به نجف اشرف تلگراف زیر را به مجلس شورای ملی ارسال کرد:

**تلگراف حاج آقا نورالله به مجلس  
مبنی بر رد پیشنهاد مجلس  
از اصفهان به تهران**

مقام محترم مجلس شورای ملی شیدالله

ارکانه

تلگراف مبارک بهارستان، از اینکه نظر به حُسن ظن که به داعی داشته، این ضعیف را به جهت نظارت قانون انتخاب فرموده‌اند، کمال امتنان و تشکر حاصل شد. افسوس که تلگراف مبارکه در سه منزلی اصفهان که برحسب نذری که نموده بودم مسافر عتبات بودم زیارت شد. و چون اول وظیفه این خدمت به ملت است این قسم می‌دانم که خاطر مبارک حجج‌الاسلام عتبات عالیات را از بعضی مطالب مملکت کاملاً مستحضر نمایم. اولی □ این قسم دانستم که عاجلاً ادای تکلیف شرعی خود را نموده ضمناً بزرگترین خدمت به این اساس مقدس را انجام نموده، سه ماهه مشرف به این خدمت خواهم شد و از تعجیل معذرت می‌خواهم. و هرگاه مطلب لازمی است که باید خاطر حقیر را مستحضر نمایید در عراق منتظر هستم

داعی شیخ نورالله

## ورود حاج آقا نورالله به نجف و استقبال بی‌نظیر مرحوم آخوند خراسانی از او

حاج آقا نورالله چنانچه خود در تلگراف می‌نویسد، یکی از دلایل رفتنش به عتبات و خروج از ایران برای مطلع کردن مراجع نجف می‌باشند. اما چگونگی ورود حاج آقا نورالله به نجف را آیت‌الله شیخ لطف الله صافی گلپایگانی از زبان یکی از فضلا گزارش می‌دهد:

موقعی که خبر ورود حاج آقا نورالله به نجف رسید، مرحوم آخوند خراسانی عده‌ای را به چند فرسخی برای استقبال ایشان فرستادند. و ایشان را با احترام فوق‌العاده وارد شهر کردند. در زمان ملاقات مرحوم آخوند از حاج آقا نورالله گله کردند که امثال شما چرا نباید به عنوان طراز اول به مجلس بروید؟ و آن مرحوم واقعه و جریانات انحرافی در مشروطیت را برای مرحوم آخوند به طور دقیق بیان و شرح دادند.



# معنا و مفهوم مشروطه از نگاه علما و مشروطه خواهان

تفاوت تعاریف

## اشاره

کلمه مشروطه از ابتدای ورود به فرهنگ سیاسی ایران تعریف دقیق و مشخصی نداشت. به ویژه در مقام تفصیل که بنا شد قانون اساسی ایران نوشته اختلاف دیدگاهها در زمینه مشروطیت آشکار شد و هر جریانی تعریف خاص خود را از مشروطیت ارائه کردند. با هم این تفاوت تعاریف را مطالعه می‌کنیم:

## آیت‌الله آخوند خراسانی و ملا عبدالله مازندرانی

بحمدالله تعالی ایران مملکتی است اسلامی و قاطبه امرا و سرداران عظام ملی و مجاهدین غیور و فداییان اسلام و قاطبه ملت با اتحاد عنصر غالب بر دیانت حقه اسلامیة ثابت و راسخ و امتیاز مشروطیت و آزادی این مملکت جز بر اساس قویم مذهبی که ابدالدهر خلیل ناپذیر است غیر ممکن.

سند شماره ۹۶-۹۳

## آیت‌الله ملا عبدالله مازندرانی

در قلع شجره خبیثه استبداد و استوار داشتن اساس قویم مشروطیت... ماها به غرض حفظ بیضه اسلام و صیانت مذهب، سد ابواب تعدی و فعال مایشاء و حاکم مایرید بودن ظالمین در نفوس و اعراض و اموال مسلمین و اجراء احکام مذهبییه و حفظ نوامیس دینییه



[وارد شدیم]

### روزنامه حبل‌المتین آیت‌الله حاج شیخ فضل‌الله نوری:

من همان مشروطه و مجلس را می‌خواهم که جناب آخوند خراسانی می‌خواهد ولی اختلاف بین ما و لامذهب‌هاست که از عناوین مقدس سوءاستفاده می‌کنند... ای مسلمانان کدام عالم است که می‌گوید مجلسی که تخفیف ظلم نماید و اجرای احکام اسلام کند، بد است و نباید باشد؟ تمام کلمات راجع است به چند نفر لامذهب بی‌دین آزادطلب که احکام شریعت قیدی است برای آنها، می‌خواهند نگذارند که رسماً این مجلس مقید شود به احکام اسلام و اجرای آن، هر روز به بهانه‌ای الفای شبهات می‌نمایند.

### لوايح حاج شيخ فضل‌الله نوري حسن تقی‌زاده:

مشروطیت را در جاهای دیگر دنیا با زحمات چندین ساله اختراع کردند و چون هر چیز اختراعی را بخواهیم از مأخذش برداریم، باید با تمام جزئیات و آلات آن برداریم و اگر ما ساعت را بخواهیم برای تعیین وقت قبول کنیم و لکن یکی از چرخ‌های آن را بگذاریم، کار نخواهد کرد.

مشروطیت فرزند روحانی انگلستان است... و چشم مردم به جزیره بریتانیای کبیر دوخته و به یاد آن مهربانی‌های سابق، منتظر معاونت آن ملت نجیب و آن دولت لیبرال‌اند.

### آیت‌الله شيخ فضل‌الله نوري

مجلس، دارالشورای کبرای اسلامی است و به مساعی مشکوره حجج اسلام و نواب عام امام زمان قائم شده... ممکن نیست که آثار پارلمان پاریس و انگلیس بر آن مترتب گردد... بدانید که طبع مملکت ما را مشروطه اروپا دردی است بی‌دوا و جراحی است فوج جراح... من آن مجلس شورای ملی را می‌خواهم که عموم مسلمانان آن را می‌خواهند؛ به این معنی که عموم مسلمانان مجلس

می‌خواهند که اساسش بر الهیت باشد و برخلاف قرآن و شریعت محمدی و برخلاف مذهب مقدس جعفری قانون نگذارد.

### لوايح حاج شيخ فضل‌الله نوري سید محمد مجتهد طباطبائی:

قصد ما متحداً تغییر سلطنت مستقله است به مشروطه و مراد از مشروطه تعیین مرسوم معینی است برای شخص پادشاه که هیچ‌وقت نتواند پول ملت را تفریط کند... مشروطه چیزی است که وزراء حدودشان معین و موجب مرسوم هر یکی آشکار می‌شود... مشروطه چیزی است که وزاری که تا این مدت مردم را چاپده‌اند... امروز غیرتمکین تسلیم چاره ندارند مشروطه چیزی است که بندگان که آزاد خلق شده‌اند از قید اسارت خلاص خواهند شد...

مشروطه چیزی است که عامه طعم حریت و آزادی را خواهند چشید، زبان و قلم آزاد خواهد شد؛ مردم متحد خواهند شد مساوات و مواسات در مملکت پدید خواهد گشت.

مشروطه چیزی است که قانونی برای شاه و مجلس و وزراء و اعیان و وکلاء و غیره وضع خواهد شد که شاه و مجلس و تمام وزارتخانه را محدود خواهد کرد.

خلاصه مشروطه چیزی است که تمام کارهای دولتی و ملتی... زارع و فلاح محدود خواهد کرد که هیچ کس بدون امر قانون نتواند سخنی بگوید...

ابن میرزا نصرالله تفرشی، تاریخ انقلاب مشروطیت، به کوشش محمد معینی، آماده چاپ توسط مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.

### میرزا یوسف (فاضل خراسانی) در رساله کلمه جامعه شمس کاشمیری:

قسم دوم از اقسام دولت ملکی مقید است؛ یعنی سلطنت مشروطه [است] یعنی هر فعلی که از سلطان در باب انتظام مملکت و امور راجع به ملت

صادر می‌شود باید مقید به قید و مشروط به شرط باشد و سلطنت دولت مشروطه تابع قانون و آراء مجلس شورا و مجلس سنا است و اگر ایرادی بر آراء یکی از مجلسین بنماید و دیگری شریک رأی سلطان شود می‌تواند حکم و رأی آن دیگر را نقض کند و قانونی که برای انتظام امورات مملکت وضع می‌شود قانون اساسی گویند. رسائل مشروطیت، ص ۶۳۳.

### حاج ملا عبدالرسول کاشانی در رساله انصافیة:

لفظی که خیلی بعضی را به اضطراب انداخته لفظ «مشروطه» است چون هنوز معنای مشروطه را نفهمیده‌ام بدون تحقیق منع می‌کنیم... [لفظ مشروطه وقتی مطرح شود در کنار] دولت، می‌گویند مشروطه است، نه چیز دیگر را چرا که دولت یا مطلقه است... یا «مشروطه» و آن دولتی است که صاحبان منصب آن، ملتزم باشند به اطاعت قانون و نشر عدل سلطنت پادشاه وزارت وزراء و کالت و کلاء دارالشورای مجلس سنا، عدلیه، قاضی محاکمات [و] سایر مناصب که همه داده می‌شود اما مشروطاً چون تمام از طرف رعیتند باید در نهایت عدل از روی قانون رفتار کنند تا این مناصب از آنها گرفته نشود.

رسائل مشروطیت، صص ۵۶۴ - ۵۶۳.

### شیخ رضا دهخوارقانی:

مشروطیت عبارت است از انتخابی بودن حکومت و ریاست عامه و ریاست هیئت قوه مجریه و یا حکومت تنها و غیرذالک.

مبانی نظری حکومت مشروطه و مشروعه به نقل از شیخ رضا دهخوارقانی، وقایع ناصری و توضیح مرام، صص ۱۵۲-۱۵۱.

### آیات عظام آخوند خراسانی و ملا عبدالله مازندرانی:

چون مذهب رسمی ایران همان دین قویم اسلام و طریقه حقه اثنی‌عشریه - صلوات الله علیهم اجمعین - است،

پس حقیقت مشروطیت و آزادی ایران عبارت از عدم تجاوز دولت و ملت از قوانین منطبق بر احکام خاصه و عامه مستفاده از مذهب و مبنیه بر اجراء احکام الهیه عز اسمه و حفظ نوامیس شرعیه و ملیه و منع از منکرات اسلامیة و اشاعه عدالت و محو مبانی ظلم و سد ارتکابات خودسرانه و صیانت بیضه اسلام و حوزه مسلمین... آنچه این خدام شریعت مظهره بوجوب اهتمام در استقرار و استحکام آن حکم نمودیم و به منزله مجاهدت در رکاب امام زمان ارواحنافدا دانستیم این مطلب بود. اساس مسلمانی، بر این مطلب مبتنی و در فصل دوم متمم قانون اساسی هم که سابقاً امضا نمودیم ملزوم عدم مخالفت قوانین موضوعه با احکام شرعیه را تصریح و کاملاً این معنی رعایت شده و... همچنانکه مشروطیت و آزادی سائر دول و ملل عالم بر مذاهب رسمیه آن ممالک استوار است همین‌طور در ایران هم براساس مذهب جعفری - علی مشیده‌السلام - کاملاً استوار و مصون از خلل و پایدار خواهد بود و هیچ صاحب غرض فاسد و مفسدی متمکن نخواهد بود که خدای نخواستہ خودی به میان اندازد و برخلاف قوانین و احکام مذهب جعفری حکم قانونی جعل و زندقه و بدعتی احداث و قانون اساسی و اصل مشروطیت ایران را نقض و استبدادی به شکل ملعون دیگر به مراتب اشنع از اول برپا نماید...



# تاریخ نهضت مشروطیت

به روایت آیت الله ملا عبدالله مازندرانی از مراجع ثلاث حوزه علمیه نجف

## اشاره:

آیت الله آخوند خراسانی و ملا عبدالله مازندرانی نقش برجسته‌ای در پیروزی نهضت مشروطیت داشتند فتاوی آیات عظام نجف، بسیجی همگانی را بر علیه محمدعلی شاه و به نفع مشروطیت باعث شد و نهایتاً موجبات خلع محمدعلی شاه را فراهم نمود. با پیروزی مشروطه خواهان و استقرار مجدد مشروطیت، غربگرایان افراطی

زمام امام را به دست گرفته و با هدف قرار دادن علما و اهانت به مبانی دینی دست به اقدامات ضد دینی و ضد ملی گسترده‌ای زدند. علمای نجف که به قصد آزاد کردن مردم از قید استبداد و تقویت قوای دفاعی کشور در مقابل بیگانگان و فراهم نمودن زمینه رشد و ترقی کشور از مشروطیت حمایت کردند پس از فتح تهران با موج اهانت نسبت به اسلام و علما مواجه شدند.

کسانی که تا دیروز از علما درخواست حکم و فتوا برای تایید مشروطیت و مجلس می کردند با به دست گرفتن کنترل امور تیم‌های تروریستی خود را روانه نجف کردند که مراجع مشروطه خواه را از سر راه بردارند در چنین شرایطی علمای نجف با صدور اعلامیه‌هایی به افشای ماهیت غربگرایان پرداختند. نمونه‌ای از این افشاگری را با هم می خوانیم:

اول اینکه در قلع شجره خبیثه استبداد و استوار داشتن اساس قویم مشروطیت یک دسته مواد فاسده مملکت هم به اغراض دیگر داخل و با ما مساعده بودند. ماها به غرض حفظ بیضه اسلام و صیانت مذهب، سد ابواب تعدی و فعال مایشاء و حاکم مایرید بودن ظالمین در نفوس و اعراض و اموال مسلمین و اجراء احکام مذهبی و حفظ نوامیس دینیه و آنها به اغراض فاسده





شما و ما و عموم ملت مسلم است. سابقاً هم مثل شما به او معتقد بودند و حالا عدول کرده مطالب و خلفای صادر از او که کاشف از فساد مسلک است همه با سند و اساس دارد. قطعاً و محققاً اصل انجمن سری طهران را یا خودش منعقد کرده و یا رکن عمده است.

یازده فصل از مقاصد آنها که روی کاغذ زرد طبع شده بود و چون جلوگیری کردیم جمع کردند، اگر دیده بودید خیلی از این دو ورقی که مرقوم فرموده‌اید نادم و انگشت عبرت به دندان می‌گرفتید. اجمالی از خیانت‌های او را در این مدت در جواب تلگراف آقایان علماء و انجمن ذکر شد. ان‌شاءالله تعالی ملاحظه فرموده به اشتباه خودتان و عموم ملت آذربایجان درباره او و امثال او متنبه خواهید بود. خداوند عزاسمه شر او و امثال او را از این مملکت و ملت فلک‌زده رفع فرماید.

اجمالاً بدانید، حقیقت عساکر کاری روس و انگلیس این گونه مردم‌اند، والا از عساکر قزوین و تبریز اگر اینها در کار نبودند خوفی نداشتیم و یقیناً تا حال نمانده زودتر از اینها رفته بودند. آنها هم به امید این دسته کارکنان داخلی مانده. اگر خبر از وضع معاشها و استخدام مستخدمین و تلف مالیه ملت در چه مصارف و عدم صرف آن در تشکیل قشون نظامی که برای چه غرض و چه مقصد بوده داشته باشید باید عوض اشک خون گریه کنید که این همه زحمات را برای چه فدا کردیم و آخر کار به چه نتیجه ضد مقصودی به واسطه همین چند نفر خیانتکار دشمن گرفتار شدیم. کشف‌الله تعالی هذا الغمه عن الملة، السلام علیکم و رحمه‌الله برکاته. مطابق للحرره، الاحقر، عبدالله المازندرانی.

۱. یک کلمه به علت پارگی اصل روزنامه (متعلق به مجموعه براون در دانشگاه کمبریج) در عکس آن نیامده و خوانده نمی‌شود.

هم که بی‌خبر و نمی‌دانید زیر کاسه چه نیم کاسه است تلقی به قبول می‌فرمایید. یکی هم نیست که بپرسد که چگونه اعتماد به این نوکشیده‌ها از اعتماد بر خود ماها بیشتر شده؟

حالا که مطلب بالا گرفت مکاتیبی به غیر اسباب عادیه به دست آمده که بر جانمان هم خائف و چه ابتلاها داریم. از یک طرف شکایات بلاد از صدمات و تعدیات و اشاعه منکران و خرابی ادارات، شب و روزی برایمان نگذارده. از طرف دیگر متصل به اصلاح خرابی مرکز مشغول و یک ثلمه را اگر سد کنیم هزار خرابی از جاهای دیگر پدید و واقعا خسته و درمانده شده بر جان خودمان هم خائفیم.

بعد از بیان این مقدمه عرض می‌شود حکمی که در باب تقی‌زاده از ماها دو نفر صادر شده که متفقاً حکم کردیم اولاً تکفیر نبوده. هر کس نسبت تکفیر داده کذب محض است. بلکه حکم به فساد مسلک سیاسی و منافات مسلکش با اسلامیت مملکت بود. این هم نه مطلبی بود که به گفتن یا نوشتن یکی دو نفر باشد، بلکه اشخاصی که... به ماها نوشتند از اعضاء صحیحه مجلس و غیرهم کسانی هستند که ملت خواهی و عالم بودن آنها به مقتضای عصر و بی‌غرضی و مسلمانی آنها قطعی در نزد

مطالب طبع و نشر شد و جلوگیری کردیم. لهذا انجمن سری مذکور که مرکز و به همه بلاد شعبه دارد و بهائیه لعنهم الله هم محققاً در آن انجمن عضویت دارند و هکذا ارامنه و یک دسته دیگر مسلمان صورتان غیرمقید به احکام اسلام که از مسلک فاسده فرنگیان تقلید کرده‌اند هم داخل هستند. از انجمن سری مذکور به شعبه‌ای که در نجف‌اشرف و غیره دارند رأی در آمده که نفوذ ما دو نفر تا حالا که استبداد در مقابل بود نافع و از این به بعد مضر است، باید در سلب این نفوذ بکوشند و مجالس سریه خیر داریم در نجف‌اشرف منعقد گردید. اشخاص عوامی که به صورت طلبه محسوب می‌شوند در این شعبه داخل و به همین اغراض در نجف‌اشرف اقامت دارند. این گونه اشخاص طریق سلب نفوذ را به نشر اکاذیب دانسته چه کاغذپرانها به اطراف کردند و در جراید درج کردند و ظاهراً این شعبه در همه جا مشغول است.

تمام آنچه را اشاره کرده بودید مثل قضیه میرزا ابوالقاسم طهرانی و غیره و غیره و مکاتبه فونسل و مسئله شیروانی و غیرذلک همه از فروع این اصل، و نشر این اکاذیب به دستورالعمل مرکز و برای این مقصد است و امثال جناب‌عالی

دیگر و... بعض مقدسین خالی الغرض از مشروطیت هم به واسطه دخول همین مواد فساد در مشروطه‌خواهان و از روی عدم تمیز این دو امر از همدیگر به وادی مخالفت افتادند.

علی کل حال، مادامی که اداره استبدادیه سابقه طرف بود این اختلاف مقصد بروزی نداشت. پس از انهدام آن اداره ملعونه تباین مقصد علنی شد. ماها ایستادیم که اساس را صحیح و شالوده را بر قوایم مذهبی که ابدالدهر خلل ناپذیر است استوار داریم. آنها هم در مقام تحصیل مرادوات خودشان به تمام قوا برآمدند. هر چه التماس کردیم که «ان لم یکن دین و کنتم لاتخافون المعاد»، برای حفظ دنیای خودتان هم اگر واقعا مشروطه‌خواه و وطن خواهید مشروطیت ایران جز بر اساس قویم مذهبی ممکن نیست استوار و پایدار بماند به خرج نرفت. وجود قشون همسایه را هم در مملکت اسباب کار خود دانسته اسباب بقا را فراهم و به کمال سرعت و فعالیت در مقام اجراء مقاصد خود برآمدند.

دوم اینکه چون مانع از پیشرفت مقاصدشان را فی الحقیقه ما دو نفر یعنی حضرت حجة الاسلام آقای آیه‌الله خراسانی دام ظلّه و حقیر منحصر دانستند از انجمن سری طهران بعض



# مطبوعات در عصر مشروطیت

## آزادی مطبوعات

### اشاره:

مطبوعات در عصر مشروطیت از مهم‌ترین وسایل نشر آگاهی در بین مردم محسوب می‌شد که متأسفانه به دلیل هرج و مرج حاکم بر فضای سیاسی ایران علی‌رغم وجود قانون مطبوعات به یکی از کانون‌های تشدید بحران و ایجاد دودستگی در بین مردم تبدیل شد و منجر به سلب اعتماد عمومی گردید که به پاره‌ای از این موارد اشاره می‌نماییم:

### قانون آزادی مطبوعات

«موافق اصل بیستم از قانون اساسی عامه مطبوعات غیر از کتب ضلال و مواد مضره بدین مبین، آزاد و میزری در آنها ممنوع است. ولی هرگاه چیزی مخالف قانون مطبوعات در آنها مشاهده شود، نشردهنده و یا نویسنده برطبق قانون مطبوعات مجازات می‌شود. اگر نویسنده معروف و مقیم ایران باشد، ناشر و طابع و موزع از تعرض مصون هستند. مقرر می‌شود طبع کتب و روزنامه‌جات و اعلانات و لوايح در تحت قوانین مقرر ذیل که از برای حفظ عموم و سد ابواب مضار از تجاوزات ارباب قلم و مطبوعات وضع می‌شود. آزاد است هر کس بخواهد مطبوعه دایر نماید، یا کتاب و جریده و اعلانات به طبع برساند یا مطبوعات را بفروشد. باید بدو عدم تخلف از فصول این قوانین را نزد وزارت معارف با الزام شرعی ملزم و متعهد شود.»  
تاریخ جراید... ج ۱. صدرهاشمی، ص ۱۷-۲۰.

محمدعلی کاتوزیان در این باره می‌نویسد: «پس از امضای قانون اساسی و آزادی مطبوعات بر عده

روزنامه‌جات افزوده گردید. اما متأسفانه مقالات روزنامه‌جات نیز خالی از تهمت نبود بلکه از حد افراط و تفریط خارج گردیده و موجب خشم غضب هر دو دسته (آزادخواهان و مرتجعین) گردید.»

محمدعلی کاتوزیان در جای دیگر می‌نویسد: «... پس از آنکه وزارت انطباعات ساقط گردید و پس از مذاکره متمم قانون اساسی شروع شد. روز به روز بر تعداد روزنامه‌جات افزوده شد... این آزادی مطبوعات کم‌کم مدیران جراید را جسورتر کرد عده‌ای از حد اعتدال خارج شدند اگر نام آنها را فحش‌نامه بگذاریم اولی‌تر است تا روزنامه.»

### تاریخ انقلاب مشروطیت ایران کاتوزیان

علی‌اکبر داور می‌نویسد: «چندین سال دیگر از مطبوعات ایران به‌طور کلی هیچ توقع و انتظاری نباید داشت، اکثریت نویسندگان ما جاهل و مغرض و پرادعا خواهند ماند روح ملی را سال به سال خراب‌تر می‌کنند. ... یکی از عوامل مؤثر ترقی ملل امروز دنیا مطبوعات است ولی هیچ پرسیده‌اید، مطبوعات اروپا به دست چه قسم اشخاص اداره می‌شود روزنامه‌های ما را ممکن است با آنها مقایسه کرد یا خیر...»

این اوراقی که در کوچه و بازار می‌فروشدند و اغلب به زور برای جماعتی می‌فرستند این ورقها با متها درجه پررویی در کلیه مسائل اظهار اطلاع می‌کنند. به هر کس برخلاف ساخت مقدسشان و زد فحش می‌یافتند و هر بیچاره که نخواست به آنها باج

بدهد خائن و جانی و دزد و بی‌شرف می‌گویند و با مختصر وجهی می‌شود به هر خیانت‌کاری زین و برگشان کرد. این مطبوعات نیست این مصیبت است. تمام اروپا زیر و رو کنید... اگر این شکل مطبوعات دیدید... بر ما لعنت بفرستید... جراید اروپا را فکر و قلم سیاسیون بزرگ به وزرای معروف و کلان زبردست - علمای مجرب، نویسنده‌های ماهر اداره می‌کنند.»

### بدنویسی جراید و عصبانیت محمدعلیشاه

آقای ظهیرالاسلام (برادر امام جمعه سیدابوالقاسم) در خاطرات خود می‌نویسد: «... چند صباحی از قسم خوردن محمدعلیشاه نگذشته بود که روزنامه‌های صوراسرافیل و روح‌القدس به شدت محمدعلیشاه را مورد حمله و انتقاد قرار داده و حتی در یکی از شماره‌ها او را فرزند فرمایشی نام نهادند محمدعلیشاه وقتی این شماره‌های روزنامه‌ها را قرائت کرد، به سختی عصبانی شده و به مجلس شورای ملی اولتیماتوم فرستاد که فوراً تقی‌زاده، حاج میرزاابراهیم نماینده آذربایجان، ملک‌المتکلمین، آقا سیدجمال واعظ، میرزاجهانگیرخان صوراسرافیل را از کشور تبعید نمایند. محمدعلیشاه علت این اولتیماتوم را تحریکات نامبردگان در انتشار مطالب روزنامه‌های صوراسرافیل و روح‌القدس قلمداد کرد. مجلس زیر بار این اولتیماتوم نرفت و به جای اینکه سکوت اختیار کرده و به سائلی شاه را از خر شیطان پیاده نماید به محمدعلیشاه اولتیماتوم فرستاد که دست امیربهادر وزیر جنگ، شایشال روسی، سعدالدوله وزیر امور خارجه، کامران میرزا نایب‌السلطنه را از اداره

امور مملکت کوتاه و مشیرالسلطنه صدراعظم را نیز از پست ریاست وزرائی تغییر دهد.

وقتی محمدعلیشاه این اولتیماتوم را دریافت داشت به باغشاه رفته و برای نمایندگان مجلس شورای ملی پیغام فرستاد با سرنیزه جواب اولتیماتوم شما را خواهم داد.»

یازدهمین سالنامه دنیا، مقاله‌ای تحت عنوان «من اولین روحانی عالم تشیع بودم که با لباس روحانیت به فرانسه رفتم»، به قلم آقای ظهیرالاسلام سناتور و وزیرمختار سابق ایران در عربستان و برادر امام جمعه حاجی میرزا ابوالقاسم. صص ۶۴-۷۷.

مجدالاسلام کرمانی روزنامه‌نگار مشروطه‌خواه درباره برخی مطبوعات عصر مشروطه می‌نویسد: «افسوس که بعضی از آنها، مسلک خودشان را هتاک‌ی قرار دادند و چیزها نوشتند که در هیچ روزنامه از روزنامه‌های آزاد، چنین مطلب دیده و خوانده نشده. نه بر علما ایفا کردند، نه بروز را. حتی آنکه نسبت به پادشاه، پاره‌ای تعرضات غیرلازمه نوشتند. مثلاً روزنامه صوراسرافیل همیشه به پادشاه استهزا می‌کرد و روزنامه مساوات پادشاه را به نوشیدن باده و سایر قبایح و شنیاع نسبت می‌داد... مخفی نماند که غرض رفقای من تهذیب اخلاق نوع ملت نبود، بلکه ابدا متوجه به وطن و اهل وطن نبودند. فقط چون به واسطه نگارش این‌گونه مطالب، مشتری روزنامه آنها زیادت‌ر می‌شد... آقایان هم بی‌ملاحظه مسئولیت، هر چه می‌خواستند یا می‌توانستند می‌نوشتند. چنانچه روزنامه مساوات، که خود را اول مروج مشروطیت جلوه داده بود... وقتی که



قانون انطباعات از مجلس شورا... گذشت یک نمره روزنامه خود را سر تا پا وقف و صرف استهزای آن قانون نمود. مسلم است که مشروطه خواه هرگز به قانون موضوع، استهزا نمی کند و لکن چون دید این قانون از هتاک و هرزه رایی آن جلوگیری است، این بود که بی اختیار مرتکب آن اقدام جسورانه گردید و یکی از جهات ثلاثه انحطاط مجلس همین مطلب شد.»

مجددالاسلام کرمانی، تاریخ انحطاط مجلس، ص ۴۴.

### میرزا جهانگیر خان

این میرزا جهانگیر شیرازی یکی از آن لامذهبهها است، لاشء محض. تا حال دو دفعه روزنامه اش توقیف، سه مرتبه محاکمه شده. این توقیف و محاکمه هم مثل چوب خوردن و تبعید کردنهای سابق باعث ترقی او شده، روزنامه او را از همه بهتر خریداری می کنند می پسندند. بالاخره موقوف یا توقیف ابدی خواهد شد. یا از مذهب بد می نویسد و یا از علما، یا از شاه و محترمین. باز در این نمره در «چرند و پرند» شرحی از «بری» گربه ناصرالدین شاه به آب و تابی نوشته بود. شاه متغیر شده و به وزیر علوم فرمودند به سلطنت توهین کرده. پادشاه انگلیس زانوبند یک نفر رقاص را علامت نشانی کرد که تمام روی زمین آرزوی آن را دارند ناصرالدین شاه هم چندی گربه ای را دوست داشته باشد مطلبی نیست. حکماً باید چوب بخورد. وزیر علوم توسط کرده عرض نموده است او را محاکمه کرده قانونا مجازات می دهم و هر طور بوده شاه را ساکت کرده.

از جمعی شنیدم که میرزا جهانگیر گفته پنج شش نسخه روزنامه آنچه میل دارم دلم می خواهد و آرزوی خودم هست نوشته یک مرتبه چاپ و نشر می کنم و خودم هم مخفی می شوم. حالا باید منتظر آنها بود. اول کاری که این روزنامه نویسهها کردند بعد از هزار و سیصد سال دنبال مذهب افتاده [اند] و می خواهند مذهب تازه برای ما درست

کنند. مثل اینکه همه چیز درست شده فقط این یک کار ناقص مانده است. روزنامه خاطرات عین السلطنه، ص ۱۸۳۴.

### روزنامه ها

چون از روزنامه جات اسمی برده شد لازم شد مختصری از آن بنویسم. یک سال است یعنی پس از سلام مظفرالدین شاه و تعیین وکلا کم کم روزنامه زیاد شد، مثل همه کارهای ما ناقص و بی معنی و رکیک. هر کس هفت تومان پول داشت چهار تومان کاغذ از مغازه روسی خرید. سه تومان مخارج طبع و روزنامه نویسی [داد] و صاحب امتیاز و اداره شد. آنقدر هتک احترام از همه کردند، آنقدر مطالب دروغ بی معنی رکیک نوشتند که روی تمام مردم باز [شد] و همه کسی به صدا در آمد. وزارت علوم به یک بلایی دچار شد که ماهی یک وزیر از دست آنها استعفا داد. هر چه توقیف کردند، هر چه مذمت کردند فایده نکرد. به قدری از شرع توهین شد، به قدری به مملکت ما نشر آنها ضرر رسانید که حساب ندارد. تمام این خرابی، تمام این هرج و مرج به واسطه نشر مطالب روزنامه جات شد. زیرا مطالبی می نوشتند که برای یک مملکت مقننه متمدن آبادی سزاوار بود که پس از سیصد چهارصد سال تربیت و دارای قانون حالا مشروطه شده باشد. مثلاً می نوشتند رعیت تمکین ظلم نکند. این باعث آن شد که غالب جاها گمان کردند آنچه تا حال به ارباب می دادند جور و ظلم بوده هیچ ندادند. مثلاً نوشتند قاتل را باید در محکمه استنطاق کرد. هر کس هر که را خواست کشت و هیچ محکمه ندید. مثلاً نوشتند صاحبان املاک یا محترمین مستبد هستند، هر کس هر که را در کوچه و بازار دید سوار اسب یا درشکه خود [بود] یا دو نفر نوکر دارد مستبد گفته و فحش داد و پیش خود افتخاری دانست که فلان مستبد را بد گفتم [و] فحش دادم. مختصر هر روزنامه فحش و عبارات رکیک بیشتر داد خوب تر خریدند فایده

برد. از آن جهت برای رواج متاع همه پیروی کردند. هر کس روزنامه ها [را خوانده می داند. حالا پس از چهارده ماه مشغول خواندن قانون مطبوعات هستند. چاه را نکنند منار را دزدیدند و روزنامه جات اثر خود را کرده همه جا بر هم خورده. تا قانون از مجلس بیرون بیاید خیلی کار دارد. پس از بیرون آمدن کی و چه وقت اجرا شود با خداست. فعلاً که تمام قوانین مگر آنچه در ماده شاه است به حال اسبق خود باقی است. روزنامه خاطرات عین السلطنه، ج ۳، ص ۱۸۲۰.

### شب نامه ها

جمعه ۸ شهر شوال المکرم - مطالب از بس زیاد است و کارهای لغو من هم زیاده تر مشکل است بتوانم همه را بنویسم. چندی بود دست از شاه کشید دنبال علما افتاده در شب نامه ها که از اول اغتشاش زلاتینی طبع می شود و در کوچه بازار و میان درشکه می اندازند که کاتب آنها معلوم نیست و از انجمنهای سری طهران بیشتر شایع می شود. هر قدر هم عین الدوله در آن ایام خواست بفهمد نفهمید. بد می نوشتند که آقاسید عبدالله هفتصد هزار تومان پول گرفته چنین و چنان کرده همه را باید کشت. تا این علما هستند مملکت آباد و حریت واقع نمی شود... مثل اینکه آقاسید عبدالله هشت نه کالسکه و چهل اسب روسی و عربی و پسرهای آقاسید محمد هر کدام درشکه های زرین و اسبهای چرکسی دارند.

روزنامه خاطرات عین السلطنه، ج ۳، ص ۱۸۰۶.

بنده نگارنده در شماره ۱۳ «کوکب دری» از سال چهارم مقاله [ای] به عنوان «نقض عهد» نوشتم و آن از ترس چند نفر مفسد بود، والا خود معتقد به صحت آن نمی باشم. چنانچه در شماره ۱۴ که بقیه آن مقاله را می نویسم از آن بقیه تناقض با اول مقاله معلوم خواهد گردید، چه کنیم زمانه بد زمانی است ایوم نگارنده از شاه و درباریان

نمی ترسم، ولی از ملک المتکلمین و سید جمال و سایر مفسدین نهایت خوف و ترس را دارم. مردم هم که دکاکین را بسته اند از ترس ملامت مردم مفسد است و الألسان همه حقانیت شاه را می گوید.

ناظم الاسلام کرمانی. تاریخ بیداری ایرانیان. بخش دوم، ص ۱۵۴.

### شش لول قیمت مقاله است

ناظم الاسلام کرمانی مدیرکل جریده کوکب دری مطلبی را تحت عنوان «شش لول قیمت مقاله...» در روزنامه خود به تاریخ شنبه نهم شهر ربیع الاول سنه ۱۳۲۵ قمری می نویسد:

سابقاً رسم بود مقالات را در پاکات (پاکت) گذارده بعضی را با اسکناس بعضی را بدون اسکناس در نهایت احترام به ادارات جراید می رساندند لکن این مقاله را در ساعت چهار از شب گذشته با شش لول به این بنده نگارنده رسانیدند به این طور که در یک دست شش لول و به یک دست این مقاله با نهایت بی احترامی، ای ناظم الاسلام این مقاله را بدون تصرف در روزنامه کوکب بنویس. گفتم: آقای من اطاعت می کنم درج خواهد شد لکن مقالاتی که مخالف اسلام و دارای الفاظ رکیکه باشد درج نمی کنیم... جواب دادند... الفاظ رکیکه و قبیحه را اذن دادیم بردارید لکن تصرفی در عبارات نکنید والا- به فر علی قسم است هر وقت باشد حقت را می دهیم. عرض کردم اطاعت می کنم... مقاله را خواندم اندک تغییر در آن دادم که چندان مخالف مقصود آنان نخواهد بود.

مقاله مذکور با عنوان «صحبت داش حسن با داش اسدالله در قهوه خانه عرش» در شماره گفته شده کوکب دری صفحه چهارم تا ششم درج شده است. جریده کوکب دری، سال سوم، شماره هفتم، به تاریخ شنبه نهم شهر ربیع الاول سنه ۱۳۲۵ قمری مطابق ۲۳ آوریل ماه فرانسسه سنه ۱۹۰۷ میلادی از ص ۶-۷

# علما و مشروطیت استبداد نه، مشروطه آری

نام‌هایی که بین شاه و مجتهدین اصفهان رد و بدل شده است



## اشاره

تعطیلی مجلس توسط محمدعلی شاه که در پی افسراط و تفریط‌های برخی مشروطه‌خواهان و درباریان صورت گرفت با مخالفت جدی علمای نجف و ایران مواجه شد. در این بین قیام اصفهان به رهبری حاج‌آقا نورالله که با کمک نظامی قوای بختیاری به فتح شهر اصفهان منجر شد، به شاه فهماند که به سادگی نمی‌تواند مشروطه‌خواهی ایرانیان را سرکوب کند، لذا بر آن شد که با افتتاح مجلس، مشروطیت را اعاده کند. مکاتبات زیر نامه‌هایی است که بین شاه و مجتهدین اصفهان آقانجفی و حاج‌آقا نورالله رد و بدل شده است.

## تلگراف محمدعلی شاه به

## آقانجفی و حاج‌آقا نورالله و سایر علمای اصفهان

جناب مستطابان شریعتمدار حجت الاسلام آقا نجفی و آقای شیخ نورالله دامت برکاتهما و سایر علمای اعلام و اعیان و خوانین و تجار اصفهان: تلگراف شما ملاحظه و معلوم شد حسن نیت قلبی ما را در استرضای قلوب و استحصال مقاصد ملت ملتفت شده‌اید. لهذا توضیحاتی می‌نویسیم که چند ماه تعطیل مجلس شورای ملی که به حکم ضرورت پیش آمد، اساس مشروطیت را در مملکت مختل نساخته تا ایجاد قانون اساسی دیگر لازم آید. قانون اساسی ایران بر روی همان پنجاه و یک اصل که سابقاً به امضای شاهنشاه مبرور انارالله برهانه رسیده و یک صد

و هفت اصل که لاحقاً به امضای ما مصدق شده پایدار است. و اگر تغییر اصلی از آن مقتضی شود، فقط بعد از انعقاد و تصویب مجلسین موضوع بحث تواند شد. جمعی از کارآگاهان متعهد دولت و ملت مشغول ترتیب نظامنامه انتخابات هستند، بر روی اساس صحیحی که معمول به، ملل تمدن‌دانه عالم است، و این دو سه روزه منتشر خواهد شد. نمایندگان ملت باید موافق نظامنامه تا غره رجب منتخب و در طهران حاضر شده باشند. یعنی هرچه زودتر ممکن شود انتخابات به عمل آمده، همین که دو ثلث نمایندگان ملت در طهران حاضر شدند، مجلس شورای ملی به مبارکی در طهران افتتاح خواهد یافت. بعد از این تصریحات



البته پاره‌های اشخاص را بهانه نخواهد ماند که اغراض خود را در نظر انبانی وطن، لباس ملت پرستی پوشانیده، در تفریق بین شاه و رعیت اقدام نمایند. پس اشتیاق قلبیه و مراحم ملوکانه ما را بر عموم رعایای آن صفحات که به منزله اولاد گرامی هستند ابلاغ نموده، مصلح اتحاد دولت و ملت را در قبال خطرات وخیمه که از نفاق خانگی تولید شده، از نظر دور ندارید که ارکان اسلامیت و ایرانیت در روی مبانی اتحاد ثابت و استوار خواهد ماند.<sup>۱</sup>

محمدعلی شاه قاجار

### تلگراف محمدعلی شاه به آقاجنقی و حاج آقا نورالله و سران بختیاری

چون برای تهیه ضروریات مملکت و تدارک حوایج ملت تنظیم و ترتیب اداره دولتی شرط اولست. و تاکنون دوایر دولتی بر روی اساس صحیحی مرتب نبوده و اغتشاشات ادارت تولید انواع مشکلات و هرج و مرج نموده، روزبه روز سلاسل نظم و امنیت از هم گسیخته است. لهذا برای ترتیب ادارات دولت و مملکت بهترین اساس است. از تاریخ امروز که چهاردهم شهر ربیع الثانی ۱۳۲۷ است به میمنت و سعادت در مملکت ایران برقرار فرمودیم تا نمایندگان ملت و عقلاهی مملکت در حل و فصل مشکلات امور و تدوین قوانین بر حسب احتیاجات وطن عزیز و به مقتضیات وقت به میزان شرع مبین و مذهب اسلام با اولیای دولت موافقت نموده در استحکام مبانی نظم و امنیت و معدلت و استحصال موجبات سلامت و سعادت مملکت مساعی جمیله به کار برده، بعود الله تعالی از میامن توجهات حضرت صاحب الامر عجل الله تعالی فرجه بلایای جور و نفاق به مزایای ششور و اتفاق مرتفع و بساط انقلاب و اختلاف به اساس عدل و رفاه مبدل گردد. علیهذا مطابق نظامنامه انتخابات که عنقریب منتشر خواهد شد، باید در غره شهر رجب ۱۳۲۷ نمایندگان ملت منتخب شده، هر چه زودتر در طهران

حاضر شوند که انشاءالله تعالی در تهیه اسباب ترقی و سعادت مملکت ساعی و جاهد باشند.

محمدعلی شاه قاجار

### جواب علما به نامه محمدعلی شاه (جواب باغشاه) در تاریخ شانزدهم ربیع الثانی

در پیشگاه معدلت پناه بندگان اعلیحضرت اقدس همایون شاهنشاهی دام سلطانه عرایض مظلمانه خود را تقدیم می‌داریم:

حضرت احدیت و ذات مقدس شاهانه و ساکنین بسیط زمین گواه و مطلعند که ملت مظلوم مستمند تا چه اندازه برای رفع تعطیل موقتی دارالشورای ملی و اجرای مواد قانون اساسی با اغراض فاسده خائنین چند دچار شده و قریب نیکنامی است که هیچ طور از بذل جان و مال در اعاده این حق مشروع خود فروگذار نکرده. و مغرضین نگذاشتند مستدعیات آنان به عرض آستان اعلی برسد. اینک پس از خرابی ملک و ملت به امضای مبارک شاهنشاهی دستخطی مخابره می‌کنند و به طوری وانمود می‌نمایند که دولت ایران مشروطه نبوده و به تازگی برای رفع اغتشاشات و استقرار تنظیمات رأی مبارک ملوکانه را به اعطای مشروطیت و ایجاد قانون اساسی جلب نموده. و حال آنکه ناله مظلومین بیچاره ایران را تمام اهل عالم شنیدند. و وطن فروشی چند که دشمن تاج و تخت ایران بودند، نگذاشتند به سمع مبارک برسد. دولت ایران به یادگار پدر تاجدار مبرور انارالله برهانه به تمام دنیا به مشروطیت معرفی شده. و ملت ایران قانون اساسی مرکب بر پنجاه و یک اصل مزین به دستخط آن شاهنشاه مبرور و متمم آنرا متضمن بر یک صد و هفت اصل موشح به امضای اقدس همایونت آلوده به خون خود تحصیل کرده. کرورها اموال و هزارها نفوس مظلومانه در راه ابقای آن اساس و اجرای آن قانون که ضمانت سلطنت را در خانواده آن اعلی حضرت می‌کند، صرف نموده. و اینک احیاء و اجرای

آن قانون را خونبها و تدارک تلفات خود می‌داند. و از آنجایی که مواد قانون اساسی به تصدیق و صحت علمای اعلام و حجج اسلام و آیات باهرات الهی بین‌الانام رسیده و تمام با موازین شرع اقدس مقدس تطبیق فرموده‌اند، دیگر تغییر و تحریف یک ماده و یا یک حرف آن را حسب التکلیف اسلامی خلاف مسلمانی می‌دانیم. و در همچو روزی که تمام ملل و دول و عقلاهی عالم رفع انقلابات داخلی و استقلال ایران و ایرانی را موقوف به اجرای قواعد مشروطیت و افتتاح مجلس می‌دانند و تمام روزنامه‌های دنیا فریاد می‌کنند، ما ملت مظلوم هم با نهایت امیدواری از مراحم کامله خسروانه استرجام و استدعا می‌کنیم که امر و مقرر فرمایید بدون فوت وقت این آتش برافروخته را به یک فرمایش ملوکانه که امر به انتخابات برطبق قانون اساسی و تشکیل مجلس باشد، خاموش فرموده؛ عالم انسانیت را رهین منت و تمام ایران را قرین تشکر فرمایید.<sup>۲</sup>

شیخ محمدتقی النجفی، شیخ نورالله، نجفقلی بختیاری، علی‌قلی بختیاری، انجمن ولایتی، عموم علما، عموم تجار اعیان، عموم ملت اصفهان، و خوانین بختیاری

۱. روزنامه حبل المتین، ۲ جمادی سنه ۱۳۲۷، شماره ۴۷۰، سال ۱۶، ص ۱۷.
۲. روزنامه جهاد اکبر، اصفهان، ربیع الثانی ۱۳۲۷ قمری.



## مشروطه خواه حقیقی یا صوری

برگی از تاریخ

و از برای هر حکمی یک تومان گرفته و نمره عرایض بالغ است بر دو هزار و پانصد و به جهت عریضجات نمره‌ای یک قران گرفته، مبلغ قریب به هزار و پانصد تومان است. علاوه بر حق ده یک و ده نیم‌ها که ایصال داشته و به هیچ‌یک از اعضا مواجبی داده نشده. پس باید این محکمه را به‌طور صحیح اداره کرد و هم در انجمنی فوق‌العاده اجزای عدلیه را حاضر کرده، تحقیق کنیم که این مبلغ در چه راه صرف شده و کلاً از برای اعضا مواجبی مقرر شود که مرتباً به آنها برسد و فارغ‌البال مشغول وظایف عدلیه باشند.»

به باد دهند. امروز که صیت مشروطیت اصفهان، جهان را پر کرده، باز ملاحظه می‌شود که ضباط تقدیمی می‌دهند. لابد این تقدیمی را برای آن می‌دهند که چند برابر مال رعیت را یغما کنند. ضابط فریدن هفتصد تومان تقدیم کرده. ضابط سمیرم دو‌یست تومان پیشکش داده که در انواع تصرفات اموال و اعراض رعایا مجاز باشد. و هرگاه واقعا از برای حفظ حقوق ملت و پاس رعیت حاضریم، باید در رفع این مهلکات و ازاله این هرج و مرج‌ها با قدمی ثابت بکوشیم. و چون نگران اداره عدلیه می‌شویم، می‌بینیم که در این مدت هزار و دو‌یست و سی و دو شماره حکم داده.

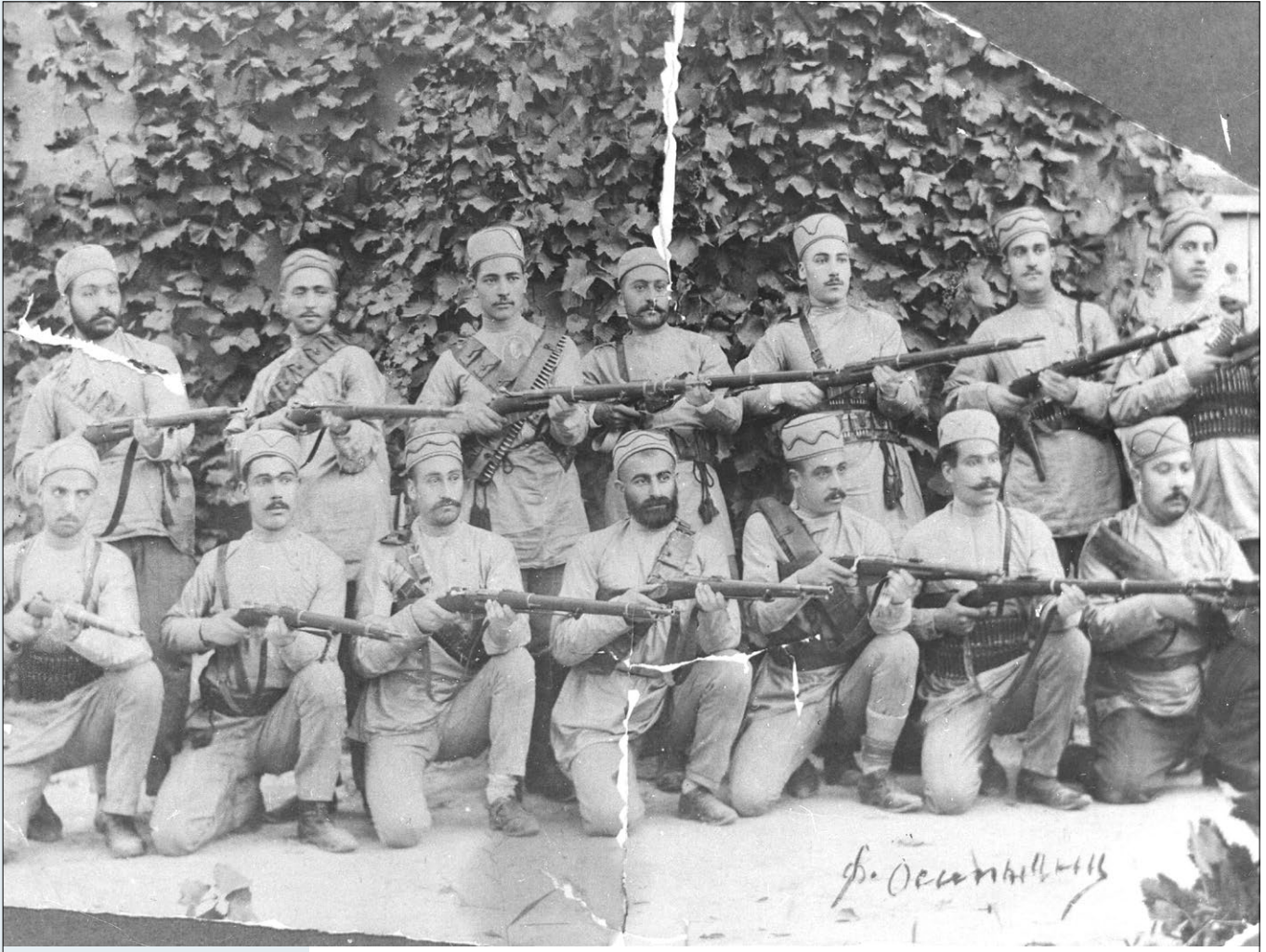
در سخنرانی حاج آقا نورالله در انجمن اصفهان با هم مرور می‌کنیم:

### «آقای نفه‌الاسلام:

از اعضای انجمن سؤال نمودند که آیا ماها که برای اصلاح امر ملت و رفاه رعیت حاضر می‌شویم آیا مشروطه‌خواه حقیقی هستیم یا صوری. در صورتی که حقیقتاً ذیل همت برای اقامه عدالت بالا زده‌ایم باید جانا و مالا در حفظ اساس آن بکوشیم و از هیچ اقدام مسامحه نکنیم. پس اکنون می‌خواهم فرق میانه استبداد و مشروطه را تشریح کنم. زمان استبداد حکام و ضباط پیشکشی و تقدیمی می‌دادند که بروند و خانمان رعیت را

یکی از خواسته‌های مردم در نهضت مشروطیت تحقق عدالت و رفع مظالم حکومت قاجار بود. با استقرار یافتن نظام مشروطیت عده‌ای که فقط شعار آزادی‌خواهی و عدالت‌طلبی می‌دادند با به دست گرفتن قدرت و چشیدن مزه ثروت، این بار به نام حکومت مشروطه به جان مردم افتادند و انواع و اقسام مالیات‌ها و... را به آنها تحمیل کردند تا جایی که در بعضی مناطق بر سفیدی نمک و سیاهی زغال هم مالیات بستند. این احقافات که تأمین‌کننده منافع حزبی برخی دست‌اندرکاران بود اعتراض علمای نجف و ایران را برانگیخت. نمونه‌ای از این اعتراضات را







## بیگانگان و مشروطیت

چرا انگلستان از نهضت مشروطه حمایت می کرد



در آن اوقات روزنامه تائمز لندن درباره دلیل حمایت سیاست انگلستان از پناهندگان سفارت نوشت: «وضع ایران طوری نیست که ترتیبات نظام حکومت دمکراسی در آنجا اجرا شود، قصد ما در این حرکت و حمایت ملاحظه منافع سیاسی و بازرگانی خودمان می باشد ما می خواهیم در ایران حکومتی پایدار و اگر ممکن باشد ترقی خواه روی کار بیاید که آشوبها و ناامنیا که در وضعیت حالیه سیاست بین المللی موجب درگیریهای بزرگ با روسها می شود برطرف گردد.» تائمز لندن ۲۰ اوت ۱۹۰۶م.

**اعاده مشروطیت با فشار روس و انگلیس**

### یادداشت سفر

یادداشت سفر را به طور اختصار سوادای برای نظام الملک آورده بودند از افخم الملک گرفتم، هی هذا: روز پنجشنبه غره ربیع الثانی سفرای دولتین روس و انگلیس با لباس رسمی به حضور همایونی شرفیاب [شدند] و لایحه ذیل را تقدیم نمودند. حضور اعلیحضرت دو نفر سفیر، یک مترجم، سعدالدوله وزیر خارجه [بودند]. ما دو نفر نمایندگان رسمی دولتین بر حسب مأموریت فوالعاده از طرف اعلیحضرت پادشاه انگلیس و امپراطور روس حضور اعلیحضرت همایونی شرفیاب شده لایحه ذیل را تقدیم می نماییم. نظر به اینکه سلاطین با یکدیگر برادرند

موافق تکلیف اتحاد و دوستی همیشه بایستی حفظ مقام و صلاح یکدیگر را نموده که روز به روز روابط یگانگی را تجدید نمایند. مدتی است به واسطه اغتشاشات ایران و تمنای ملت برای اعاده مشروطیت کرارا یادداشت و مراسله به حضور اعلیحضرت برای نصیحت فرستادیم تماما بی نتیجه ماند و امروز که تمام ایران و ایرانیان اعاده مشروطیت را تمنی دارند برای اعاده نظم و آسایش و... امور تجارت بین الملل ناچار هستیم که به طور رسمی نصیحت بدهیم، شخص اعلیحضرت را متذکر نماییم که امروز تمام حیثیت سلطنتی و مقام اعلیحضرت متزلزل است. فقط چیزی که باقی است همان



معاهده ترکمان‌چای که فقط سلطنت ایران در دودمان عباس میرزا و عهده دولت روس می‌باشد و نزدیک است آن هم از میان برود. لهذا برای مراعات تمام جهات مقام منبع سلطنت اعلیحضرت همایونی، اجرای مواد ذیل را رسماً خواهانیم.

اولاً اعاده مشروطیت و افتتاح پارلمان و اجرای قانون اساسی که در مجلس سابق وضع شده.

ثانیاً تغییر کابینه وزرا خصوصاً صدراعظم و سپهسالار، و نصیحت می‌کنیم اعلیحضرت را که آنچه در این مدت بر ما معلوم شده است تمام اغتشاش این مدت ایران به واسطه سوء افکار این دو بوده. خیلی خوب است که مادام‌العمر با آنها ملاقات هم نکنند. وزرای عاقل دارید صلاح است آنها را مصدر امور نمایند.

ثالثاً عفو عمومی فرموده، به غیر هر کس در این مدت رولوسیون ایران مقصر پولتیکی بوده معفو فرماید. وقتی اعلیحضرت عفو عمومی فرمودند ما هم از طرف ملت می‌توانیم اطمینان بدهیم که ملت به این چند وزیری که تا به حال اسباب مخالفت بین دولت و ملت بوده اعتراضی ننمایند و بگذرند از آنها.

رایعاً اعاده اشخاصی که تبعید شده‌اند و رفته‌اند به ممالک خارجه.

خامساً در صورت افتتاح مجلس هر نوع کمک و همراهی لازم بشود یا استقراری دولت بخواهد حاضریم به تصویب مجلس شورای ملی به دولت ایران کمک نماییم، و الا از دوستی و حمایت و همراهی دولتین قوی شوکتین به کلی صرف نظر فرمایند.

### فشارهای روس و انگلیس جهت اعاده مشروطه دخالت دو دولت

ما یک راه باریکی داشتیم می‌رفتیم ما را بردند مشروطه کردند. آن وقت نشسته نوشته دادند لایق نیستیم. حالا به آن

شرایط ما را مجبور می‌کنند، تا پس فردا چه رخس را بزنند و چه حکم بدهند. علی‌ای حال آن دو دولت در امر داخلی مملکت ما دخالت پیدا کرده‌اند و در خرابی و اضمحلال مملکت ما دوستی کردند و به غیر آن خیال بود. مثل آنکه در مشروطه می‌گفتیم آلمان هست، فرانسه هست، حتی امریکا را حامی قرار می‌دادند، پس کو، چرا نیامدند و این دو دولت دخالت کردند. حالا اگر حقه نباشد و راست بگویند و از این اندازه تجاوز نکنند باز راضی و شاکریم. اما ممکن نیست. این مقدمه دخول و نفوذ است و ما نقشه آنها را ندیده هرچه تصور کنیم غلط است. مگر فرمایشات حاجی‌آقا علی‌اکبر مانع و سد سدید شود که نخواهد شد.

روسها، انگلیسیها متصل انگشت می‌رسانند و آرام نیستند. خدا خودش وطن ما را حفظ کند. صاحب شریعت خودش دین ما را نگاه دارد.

دریغ است ایران که ویران شود کتاف پلنگان و شیران شود

همه جای جنگی سواران بدی نشستنگه شهریاران بدی

کنون جای سختی و جای بلاست نشستنگه تیزچنگ ازدهاست

روزنامه خاطرات عین‌السلطنه، ج ۳، ص ۱۸۷۵.

### تقسیم ایران

انگلیس و روس مابین خود ایران را تقسیم کرده‌اند و معاهده آنها امضاء شده. در روزنامه لندن نیز که بیست سال آبونه‌ایم نقشه آن را کشیده بود. از کوه ذوالفقار سرحد افغانستان تا اصفهان، برود تا قصر شیرین که بیشتر خراسان و تمام مازندران و کل عراق عجم و آذربایجان و کردستان مال روس و در این خطه جز امتیازاتی که از سابق دولت انگلیس داشته و موضعی که در عوض طلب بانک شاهنشاهی نزد او رهن است دخالت و امتیاز جدیدی نگیرد. از ذوالفقار تا بندرعباس سهم انگلیس که تمام سیستان و کمی از

خراسان بلوچستان و گرمسیرات فارس و مکران باشد. بین این دو محل «نوتر»، [خشتی و بیطرف است] که قدری از کرمان و یزد و شیراز و سایر بنادر ما باشد.

حالا ایران بیچاره مابین خرس شیر قسمت [و] حملات پلتیکی آنها روزبه‌روز بیشتر [شده]. اغوا و تحریک آنها آن به آن زیادتر و منتظر فی‌الجمله بلوی - و آشوبی می‌باشند و از خدا می‌خواهند یکی دو نفر ارمنی یا از خود آنها کشته شود. تا حال امنیت ما به واسطه رقابت و همچشمی آن دو دولت بود. اینک که مابین آنها اصلاح شده و اوایل وامصیبتا. در این معاهده دولت روس افغانستان را به کلی به انگلیس واگذار کرد و هندوستان به واسطه این اتحاد مصون و محفوظ ماند و برای همان بود که قسمت روسها را بیشتر قرار دادند. با وجود آن از سمت جنوب بندری و ایستگاهی نصیب او نشد.

مطامع عثمانی

عثمانیها نزدیک است ارومیه را ببرند. اینجا هم روی خود نیساورده متصل می‌گویند عشایر جنگ می‌کنند. زیرا اگر آفتابی کنند جنگ رسمی می‌شود و آن وقت کار سخت می‌شود. اما همه می‌دانند و کاغذ آقای فرمانفرما که در روزنامه چاپ می‌شود از همه بهتر توضیح می‌کند. به قدری ایران درهم برهم شده هرج و مرج است که از تمام آذربایجان و عراق یک فوج ممکن نشد حرکت بدهند و حال آنکه قشون آذربایجان را هیچ نقطه ایران ندارد و همه جا از قشون آنجا منظم می‌شد. هیچ کس صاحب هیچ چیز نیست. تمام آن دزدها، آن الواطها به اسم «فدایی مشروطه» هر چه میل دارند می‌کنند. روزنامه خاطرات عین‌السلطنه، ج ۳، صص ۱۸۱۰-۱۸۰۹.



## معنی و مفهوم مشروطیت در جامعه ایرانی

میزان آشنایی مردم ایران با مشروطیت



### اشاره:

میزان آشنایی مردم ایران با مفهوم مشروطیت و عمل مشروطه خواهان به آن مفهوم از جمله مسائل مهم آن دوران می باشد. اختلاف آراء در خصوص مفهوم و ماهیت مشروطیت در نزد سردمداران و بی اطلاعی مردم از معنا و مفهوم مشروطیت در کنار حضور برخی عناصر افراطی باعث بروز معضلاتی شد با مروری در منابع این دوره با سطح آشنایی مردم با مشروطه و عملکرد پاره ای از مشروطه طلبان آشنا می شویم:

صدرالاشراف در خاطرات خود می نویسد: «بسیاری از مشروطه طلبان از روز اول حسن نیت نداشتند و آن را وسیله مقاصد و منافع شخصی و ریاست طلبی قرار داده بودند و در این ضمن افراد بی اعتنا به دیانت و بر ضد دیانت پیش افتاده بودند و اتفاقاً بسیاری از مردم عقیده به مشروطیت نداشتند. یا اگر از روی سادگی معتقد شده بودند بعد از مشاهده بعضی و تجری بعضی به بی دینی منزجر شده بودند. خصوصاً با مقالاتی که بعضی روزنامه ها از قبیل روزنامه ایران نو که ابوالضیاء می نوشت. و بیاناتی که از بعضی ناطقین بر ضد دیانت به تصریح یا کنایه شنیده می شد...»

خاطرات صدرالاشراف - ص ۱۷۶

### نظریه پروفیسور پریکتو در مورد فعالیت سه گروه در انقلاب مشروطه ایران

در انقلاب ایران ملیون روشنفکر و ارامنه مایل بودند در آسیا کشوری آزاد بسازند.

پارسیها، قفقازیها و روحانیون مایل بودند نهضت را به راه خود آورند بدویها با سلسله قاجار دشمنی داشتند. به طور اختصار همه عناصر متفاوتی که همکاریشان نمی توانست دوام داشته باشد... مستخدمین بلژیکی در خدمت ایران، ص ۱۱۸.

### مشروطیت و مردم مشروطه خواه

کاتوزیان مردم آزادیخواه و مشروطه طلب را به دو دسته تقسیم می کند و اشاره به این مطلب دارد که اکثریت مردم اگر از مشروطه حمایت می کردند بر اساس اعتقاد مذهبی شان بود. و در این باره می نویسد: «مردم ایران که طرفدار مشروطه و آزادی بودند دو دسته بودند. دسته کوچکتر مردمی بودند که از اوضاع سیاست دنیا و وضع خطرناک دربار ایران مطلع و





دسته شهیدی عبیدالله مجاهد

آخرین علاج برای بقای مملکت را فقط مشروطیت دانسته و آن را سدی در مقابل نفوذ روزافزون روس و انگلیس در دربار ایران می دانستند. این دسته چندان پایبند مذهب و دیانت نبودند. یعنی محرک واقعی آنها جنبه مذهبی و دیانتی نبود. فقط حب وطن و استقلال مملکت محرک آنان بود که به هر نحوی که میسر باشد دربار و دولت ایران را محدود کنند، شاید از این طریق حفظ حیثیت ملت و استقلال مملکت گردد.»

کاتوزیان، تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، ص ۷۰۰ به بعد

### مردم و مشروطیت

دسته دوم: مردمی بودند که مشروطیت را یکی از احکام ضروری اسلام در این برهه از زمان دانسته و به واسطه آنکه علمای ایران و عتبات و جوب مشروطیت را فتوا داده و مشروطه را حکم الله می دانستند و طرفداری آن را از فرایض مذهبی می دانستند، بدیهی است این دسته مردم اکثریت تامه داشتند و در حقیقت توده مردم به جهت مزبور طرفداری از آزادی می نمودند و بدیهی است هنگامی که خلل در عقاید اکثریت پیدا شد که معتقد شدند آزادی برخلاف دیانت و مذهب است. و در این صورت بزرگترین قوای مشروطیت از بین خواهد رفت و بالتبیین مشروطیت منقرض خواهد گشت. (همان منبع)

### سه طایفه مشروطه خواه

این جماعت که در بهارستان جمع می شوند گذشته از فتنه و آشوب طلبها و آنها که جیره خور و موظف روس و انگلیس هستند و جماعت دیگر که ملعبه و بازیچه حضرات که هر جا آنها بروند اینها از روی بی شعوری همراهی می کنند سه طایفه دیگر هست.

یکی اولاد و اقوام و نوکرهای کسانی که مال و دولت زیاد دارند و اسمشان به ظلم و ستم و بیداد معروف و مشهور شده مثل ظل السلطان و سپهدار و غیره. چنانچه پسرهای ظل السلطان خصوصاً اسمعیل میرزا شب و روز آنجا تفنگ در دوش با ادنی کاسب هم خواب و هم خوراک شده بود. به واسطه این حُسن خدمت می خواهد محفوظ و مصون دارد مایملک پدر خود را که از کرورات گذشته تقریباً میلیونر و اول متمول مملکت ایران است.

ثانیاً کسانی که نجیب هستند یا از خانواده سلطنت می باشند اما به یک جهتی فقیر و مسکین، یا از طرف پدر مردود یا از سمت دولت مأیوس می باشند و می خواهند در این فتنه و آشوب کسب افتخار و معاشی نموده باشند. مثل ظهیر السلطان پسر ظهیرالدوله از ملکه ایران عمه بزرگ شاه. از طرف پدر رانده، از طرف مادر رانده. جوان [است]. او مشغول فراهم نمودن معاش است. چنانچه گفتند از ظل السلطان ششصد تومان، از اتابک مرحوم پانصد تومان گرفته بود.

طایفه سیم اشخاصی که از هر دو طرف خیال انتفاع و جلب منفعت دارند. خودشان در خدمت شاه، پسرهایشان یا کسانشان در مجلس تفنگ به دوش بود [ند] و اگر به آنها ایراد می شد جواب می دادند جوانها ناهل شده و این مشروطه همه را ضایع کرده [است] اطاعت ندارند، خودسری می کنند. در صورتی که دروغ می گفتند و خودشان دستورالعمل داده بودند برای اینکه هر دو جا را در دست داشته باشند.

روزنامه خاطرات عین السلطه، ج ۳، ص ۱۸۹۵.

ناظم الاسلام کرمانی پس از تعطیلی مجلس می نویسد: «بلی، چند نفری که از شهرها آمده بودند به طهران و ظلم آنها را پراکنده کرده بود، قدر مشروطه را می دانستند و آنهايي که مفسد بودند و شرطلب، مقصودشان مشروطه نبود، بلکه مشروطه را بهانه دخل خود کرده بودند. حتی ملک المتکلمین دلش برای مشروطه نسوخته بود، دخل می خواست والا- وقت کشتن نمی گفت اگر شاه مرا نگاه دارد از وجودم نفع خواهد برد، و اگر مشروطه طلب واقعی بود برای ظل السلطان و سالارالدوله جان نمی کند و اگر مشروطه خواه بود در عرض دو سال بیست هزار تومان ملک نمی خرید. و کذا سید جمال [واعظ اصفهانی] اگر مشروطه خواه بود بالای منبر فحش به مردم نمی داد و بد از مردم نمی گفت. مشروطه خواه یک نفر را دیدم و او صحاف باشی بود که رفت. اگر چه او هم بنای ثقلب و خوردن مال ارباب جمشید را گذارد.»

تاریخ بیداری ایرانیان، بخش دوم، جلد ۴، ۲۰۶۷.

[هنگام انحلال مجلس اول] «عموم اهل طهران خوشحالی می کردند و از شاه تعریف می کردند، جز معدودی قلیل کالکبریت الاحمر... سبب این است که... بر مردم سخت گذشت. یکی خیانت بعضی و کلا و ناطقین و رشوه گرفتن رؤسا، مردم را خیلی رنجانید. جرایندگان هم از وظیفه و حدود خود خارج شد. تاریخ بیداری ایرانیان، بخش دوم، ص ۳۳۳/۵.

کرد گفت من نمی‌دانم، می‌گویند مشروطه خوب است. حالا چه چیز است نمی‌دانم. باز فکری کرده گفت فهمیدم معنی مشروطه این است که آدم هر کاری می‌خواهد بکند. روزنامه خاطرات عین السلطنه، ج ۳، ص ۱۸۹۳.

### معنی مشروطه در الموت

«یادم افتاد یک ماه قبل دو نفر سید، سید اوریا و سید مهدی جبرین دهی از الموت آمده دو نفر اقوام قاضی فتاح که طلبه مشروطه و برای گرفتن برات جنس او که در ملایر نداده بودند آمده بودند حاضر بودند. بعد از آنکه سادات از وقایع الموت و انجمن آنجا و حجة الاسلامی شیخ محمدعلی و مهمانیهای او و ظلم و بیاداد آخر او حکایت می‌کردند این دو نفر گفتند اینها که شما می‌گویید چه دخلی به مشروطه دارد. آن سید جبرین دهی گفت در هر ولایتی مشروطه را یک جور معنی کردند. در ولایت ما این‌طور معنی کردند که خالصه برگشته، مالیات موقوف شده، هر چه هم شیخ محمدعلی بگوید مطابق قرآن است. طلاب قاه‌قاه خنده کرده هر چه خواستند معنی دولت مشروطه را به آنها بفهماند حالی نشده همان مطلب را بیان کردند.

من گفتم این که نمی‌شود آدم هر کاری بخواهد بکند. آن وقت دو سه مثل که موافق فهم او بود زدم. باز فکر کرده و گفت من صبر می‌کنم هر کدام جلو رفتند آن می‌شوم. روزنامه خاطرات عین السلطنه، ج ۳، ص ۱۸۸۶.

### سه فرقه

«باری ما سه فرقه مردم داریم. یکی همین اشخاص بابی و لامذهبها [اند] که در این زمان به «فکلی» ترجمه می‌شود. میل دارند مملکت یا به کلی آزاد شود، یا روس و انگلیس بگیرد که به راحتی زندگی کنند. آنها که بابی هستند از مذهب آزاد، آنها که فرنگی مآب فکلی می‌باشند از قیودات.

فرقه دیگر موظف به وظیفه روس و انگلیس [اند] که حتی المقدور داخل این اجتماعات شده فتنه و فساد بر پا [می] نمایند که هرج و مرج رو به بالا رود. در حقیقت نوکر آنها [بند] و از روی دستورالعمل آنها رفتار می‌کنند.

فرقه دیگر مظلوم بیچاره بی‌فهم و سواد، هر کجا آن دو طایفه داد و فریاد [و] هیاهو می‌کنند اینها همراهی و سینه سپر بلا می‌کنند. در حقیقت زور و لشکر و ممد کارهای آنها این طایفه عوام است که کورکورانه به خیال صاف و ساده خود پیروی آن شیطانهای انسی را می‌کنند، پوشیده نباشد که دو فرقه اولی در هر لباس و به همه شکل داخل هر سلسله و طایفه می‌باشند و کسی آنها را ظاهراً نمی‌شناسد مگر معدودی را. انجمنهای سری دارند، تکلیفات و دستورالعمل اولی از آنجا [است] و ثانی از دو سفارت‌خانه معلوم و داده می‌شود و هر چه می‌شود و پیش می‌آید خوب یا بد از انجمنهای سری و سفارتها است. روزنامه خاطرات عین السلطنه، ج ۳، ص ۱۸۱۶.

### مشروطه صحیح خوب

شنبه ۲۹ - «صبح جناب آقا میرزا حسن رئیس «انجمن مجاهدین قزوین» بازدید من خدمت حضرت والا آمد. سه نفر آدم تفنگ به دوش، قطارهای فشنگ بسته همراه داشت. اول که وارد شد از حضرت والا پرسید که حضرت والا مشروطه‌خواه هستید. فرمودند مشروطه صحیح خوب را طالبیم. جواب گفت بلی اینکه هرج و مرج است. اما انشاءالله درست می‌شود. فرمودند کی. جواب گفت سی سال دیگر. حضرت والا خودداری نکرده فقهه زدند که وعده نزدیکی دادی! آفازاده ارثی از پدرزنش مرحوم شیخ‌الاسلام به چنگ آورده، از طرف پدر هم که مدت‌ها مردود و مطرود بود. زنش هم مرد مایملک تمام در کف کفایت آقا آمد. حالا انجمن مجاهدی درست کرده از همه کسی باج و خراج می‌گیرد. به پدرش هم اعتنا ندارد. افاده و «هن تلب» آقا هم خیلی خیلی زیاد بود. آن وقت که من قزوین بودم متهم هم تشریف داشت و برای همین اتهام مردود پدر شده بود. روزنامه خاطرات عین السلطنه، ج ۳، ص ۱۸۹۳.

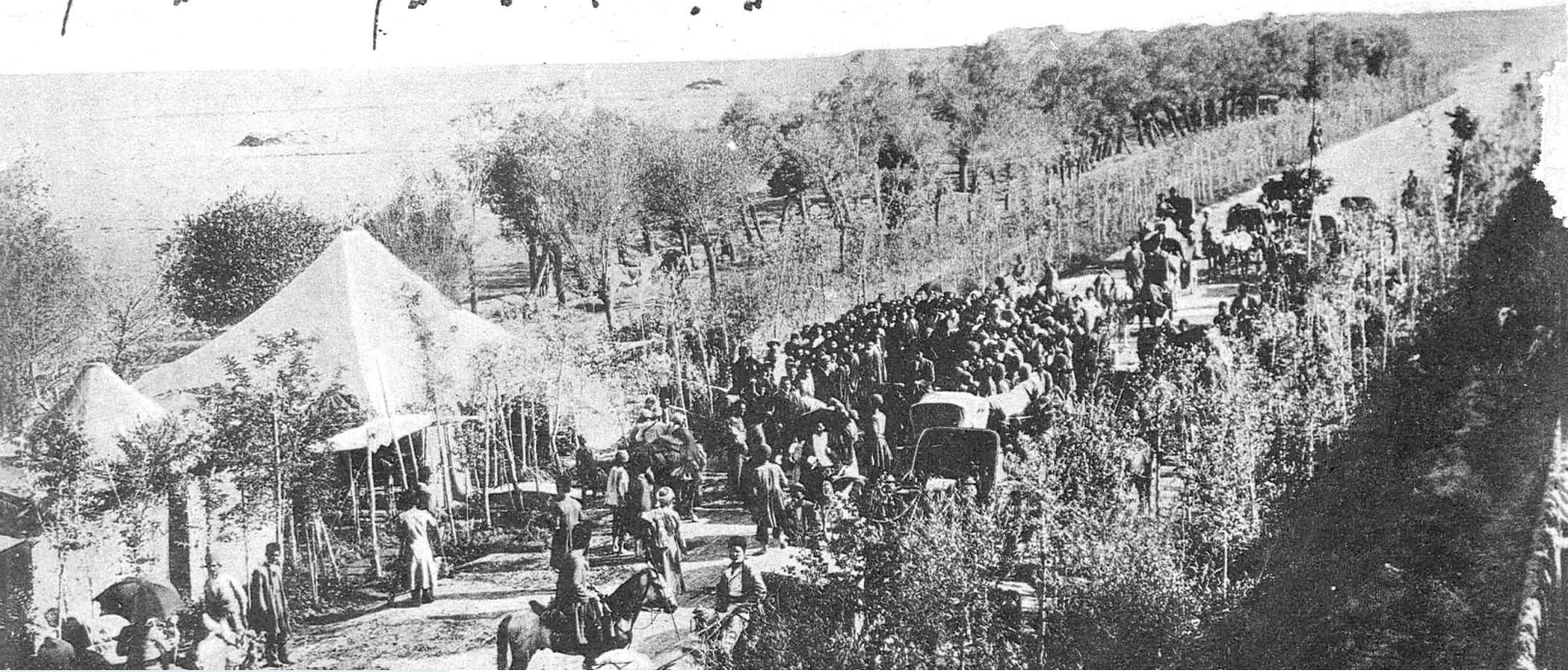
### معنی مشروطه و داماد ما

یکشنبه ۲۳ - «دیشب داماد قزوینی ما اینجا مهمان بود. فرخ میرزا پسر آقای عمادالسلطنه هم گلوش ورمی کرده با وجودی که ماشاءالله چهارده سال دارد دوا و غذا نمی‌خورد. ناچار خانه خودم آورده‌ام. افسوس که آن پسرش جوانمرگ شد. چقدر زحمت او را کشیدم و چه اندازه صاحب کمال و باسواد و باعلم شده بود. میرزا اسمعیل خان ده سال دارد. مشروطه [خواه] و مجاهد است. لهجه قزوینی هم حرف می‌زند. به یک اندازه هم فهمیده و باهوش است. مادر بچه‌ها گفت ما مستبد هستیم تو مشروطه. اگر می‌خواهی دختر از ما بگیري باید مستبد شده همراه شوی. فکری کرد، گفت مستبدم. من گفتم نمی‌شود، اول مشروطه را بگو که خوردنی است، پوشیدنی است، چه چیز است آن وقت زود مستبد شو. فکری





# خیابان شاهزاده عبد العظیم زمان روفا ماین روم



## چرا مشروطیت و کدامین مشروطه؟

در نامه‌ای از حاج آقا نورالله نجفی اصفهانی



لوی بحمد شریعت گردید. مردم عراق و آذربایجان به یک زبان مجلس شورای ملی خواستند. و قلم مبارک اعلی حضرت شهر یاری خلد الله تعالی ملکه مرآت تجلی حقایق گردیده، ملهم شدند برای تسجیل و اثبات این امر و به اختیار خود سعی و جهد فرمودند. و نام بزرگشان را در قرون و اعصار و ممالک و امصار به اعلی مدارج بزرگواری باقی گذاردند. ملاحظه بفرمایید محاسن مجلس شورای ملی و مشروطیت را به هزار کتاب نمی توان گنجاند. و از بدو اسلام که معدودی اعراب بیش ایمان نیاورده بودند، به همین ترتیب شورا و مشروطیت که اساس دین ما بر آن است، در ظرف ده بیست سال قصور قیصره و کنوز اکاسره را دارا شدند. نور اسلام در تمام روی زمین ساطع گردید. و اگر معاویه آن تیغ خلاف را در بین مسلمین نینداخته بود، تاده سال دیگر

و پایداری آنها مردم دارالخلافة به شور شورا افتادند و این نور نعمت شریعت و تمدن و ملت پرستی و دینداری و معدلت و مساوات و اتحاد دولت و ملت و اتحاد کلمه آفاق را روشن کرد و بر اقطار ایران که ظلمات جهل بصائر و ابصار را پوشانده بود، مبرهن و آشکار نموده که غیر از ظلم و نفاق چیزی دیگر هست که نامش عدل و انفاق باشد. و بعد از آنکه دیگر اثری از اسلام و اسلامیان و دین و ایمان و عجم و ایران نمانده. و روح خلاق که ثروت و صنعت و امنیت باشد هم از میان رفته و خلق گدا و فانی و مصرف شده و دول خارجه این ساعت و لقمه لمحہ را نزدیک بود فرو برونند. و اسمی از دین و ملت محمدی صلی الله علیه و سلم باقی نگذارند. بحمدالله دست غیب آمد و بر سینه نامحرم زد. نظر عنایت الهی و شفاعت حضرت حجت‌اللہی واسطه و وسیله اعلای

حجت‌الاسلام آقا میرزا ابراهیم مجتهد شیرازی سلمه الله تعالی به عرض می‌رساند مدتی بود گزارش حالات شرافت دلالات حضر تعالی را به توسط مرقومات اطلاعی نداشتم، ولی از هر عابر و وافد ما خطر من نحوکم نسمة‌الاتمسکت به اذبالها

این ایام که محترم رقیمه کریمه به توسط جناب مستطاب آقای حاجی شیخ علی بابا سلمه الله زیارت شد. ایشان را خواستم و خصوصیات حالات را پرسیدم و خیلی از مراحم کامله امتناناتی داشتند. اما غریب آن است این وقایع حادثه را می‌گفتند ابدأ آنجا آثاری ظاهر نشده. و با وجود مثل حضرت تعالی بزرگواری اهالی فارس که اول مصدر غیرت و فتوت شدند و بر عامه اسلامیان معنی مردانگی و ثبات را خاطر نشان کردند و به واسطه تظلمات

نهضت مشروطیت حرکتی بزرگ و مبتنی بر آرمان‌های دینی و ملی ایرانیان بود که توسط علما رهبری شد و با حمایت مردم به انجام رسید. آشنایی با دیدگاه‌های رهبران مشروطه ما را به مبانی مشروطه ایرانی آگاه می‌سازد. در اینجا متن نامه حاج آقا نورالله نجفی اصفهانی را به حجت‌الاسلام میرزا ابراهیم شیرازی، مجتهد بزرگ شیراز با هم می‌خوانیم. این نامه ضمن روشن کردن مواضع حاج آقا نورالله نسبت به مشروطیت و اوضاع ایران تلاش آن روح آزاده را در تشویق دیگر علما به حمایت از مشروطیت نیز آشکار می‌سازد.

«رقیمه حضرت مستطاب حجت‌الاسلام بندگان حاجی آقا نورالله ثقه‌الاسلام سلمه الله تعالی»

«به بندگان حضرت مستطاب

متفلسفی نمی‌ماند، جز آنکه اسلام اختیار می‌نمود. باری فعلاً مختصری از منافع آن را عرضه می‌دارم تا بعد به تفصیل جسارت شود:

اول - سابقاً در مقابل دول خارجه که دندان طمع تیز نموده بودند، اعلی حضرت ظل‌اللهی چند فوجی معبود بی‌استعدادی بیش نداشتند. اما امروز بحمدالله سی کرور لشکر مستعد متفق مجاهد در مقابل می‌توانند بنمایانند. یعنی مجموع ملت محامی و مدافع خواهند بود.

ثانیاً - قبل از این اوقات دولت در معارضه ملت و ملت در مقاومت با دولت می‌گذشت. و هر دو به تضارع یکدیگر را تضعیف نموده و دشمنان خارجی هر دو را مقهور و مأکول می‌نمودند. امروز هر دو هم پشت یکدیگر شده، دزد بیرونی را از خانه می‌دوانند. ملاحظه بفرمایید اگر دزدی به خانه فرود آید که همه خواب باشند، کسی هم اگر بیدار شده از ضعف حرکتی ننماید، جز آن است همه متاع خانه را به غارت و آنها را به قتل می‌رساند. ولی اگر همه از خواب بیدار و معاضد باشند، دزد وارد نمی‌شود و اگر هم وارد شده، فوراً بیرون می‌رود، خنجر و منفعل.

ثالثاً - مسلم است در اصلاح مقاصد و ترقیات ملت و دولت هزار رأی مستقیم که منتخب و منعقد از ده کرور آراء مخلوق باشد، بهتر است از یک رأی مبتلا و اسیر در دست احوای فاسده و اغراض باطله و دوست‌گذاری و دشمن‌نوازی که تمام اوقات خود را اگر به حفظ خود بپردازد مکفی نیست چه رسد ملت و مملکتی را نگاهدارد.

رابعاً - وقتی اختیار امور و احکام و آراء در دست یک نفر باشد، اختیار مطلق را آنچه موجب مخاطرات و مهلك ممالک اسلامی باشد باکی ندارد؛ زیرا رقیبی در مقابل نمی‌بیند و خود را فعال مایشاء می‌داند. مثل سابقین برای جلب نفع شخصی، دین و ایمان و ناموس و دولت و ثروت خلافت را به باد می‌دهد. و به رشوه که از داخله و خارجی می‌گیرد، مخلوق را فانی صرف می‌نماید. اما وقتی

مجلس وکلای و جماعت باشد چون فرد فرد مجلس مراقب یکدیگر هستند ممکن نیست دیگر به رشوه و ملاحظه و اغراض فاسده کسی خیانتی در دین و دولت کند. فلان وزیر دریای خزر را نگوید یک قاشق آب گندیده چه قابل است بخشیدیم. دیگر «مرو» و «سرخس» را قمار شب و خمار صبح به باد ندهد و هکذا.

خامساً - هر روز از این جمعیت آراء برای اصلاح فاسدی مسلم است، بدعتی را رفع می‌نمایند و سنتی را وضع می‌کنند. و تجارت و زراعت و فلاح و صناعت ایران را رواج می‌دهند. و سالی صد کرور مکتک این خلق گدا را که خارجه می‌برد، به ترویج صنایع داخله نخواهند گذارد، بیرون برود. بلکه عوض صد کرور هم هر ساله از خارج به داخل می‌آورند. به علاوه کشف معادن و اصلاح طرق و ابداعات کارخانجات خواهد شد. امور زندگی و مسافرت و تجارت خیلی آسان و این مردم که نصف آنها به گدایی می‌گذرانند، همه دارای شغل و کار و تمول می‌شوند. و مثل سایر ممالک گدا اکسیر خواهد شد. ششم - سابقاً اشخاص که واسطه حل و عقد امور بودند، محض نفع شخصی خود دولت را از ملت متزجر و بری ساخته و ملت را از دولت ترسانده و به اصطلاح آب را گل می‌نمودند، ماهی بگیرند. و فایده‌ای از این رهگذر می‌برند که رعایا را کرورها خراب نمایند تا خانه خود را آباد کنند. ولی امروزه وکلای مجلس موظف به وظایف ملت هستند و می‌دانند اگر خیانتی به موکلین خود بنمایند هم معزول و هم بدنام می‌شوند حتی المقدور سعی در آبادی ملت و مملکت و رعیت خواهند نمود.

هفتم - قبل از این ارکان دولت خود را در این فی‌الواقع عاریه‌نشین و موقتی می‌دانستند و اطمینان به ثبات و دوام سکونت خویش نداشتند. و تصور می‌نمودند عنقریب از ملکیت و ید آنها خارج می‌شود. لهذا هر چه مقدورشان بود از سنگ و چوب بنیان خانه‌کنده و بریده و می‌بریدند؛ که این نتیجه عاجل

است و واقعاً خانه خود را به دست خود خراب می‌نمودند. امروز می‌فهمند این خانه ملک طلق ابدی خودشان است، لابد سعی در آبادی و تعمیر آن خواهند فرمود.

هشتم - کارگزاران ایالات سابقه چون اختیار امور را به دست یک نفر می‌دیدند، بستگی و روابط خود را با آن یک نفر حتی المقدور محکم می‌نموده و در محل فرمانفرمایی خود هر چه اداره می‌کردند، می‌بردند و می‌خوردند و ظلم جاری بود، و مطمئن بودند از مؤاخذه. زیرا وقتی هزار یک اعمال آنها بعد از عمری به گوش آن یک نفر وزیر می‌رسید، او را به تعارف و هدیه مختصری راضی و ساکت می‌نمود. ولی وقتی مجلس وکلا باشد، هر ساعت خبر اعمال کارگزاران ایالات کوچک اقصی بلاد و قراء هم به عرض مجلس خواهد رسید. و دیگر زبان دوستان و پانصد نفر را محال عادی است به رشوه ببندد. و باب ظلم بالطبع مسدود خواهد شد.

نهم - غالب تنزلات این مدت ما از ناامنی بود که فلان تاجر یا زارع یا صاحب پول یا صاحب علم یا هنر آنچه را داشت، از خوف رؤسای دولت و متقلبین مملکت مکتوم می‌داشت. و چه ثروت‌ها بیکار و بی‌فایده اندک اندک از مایه خورده و تلف می‌شد. ولی امروز که تأمین داده خواهد شد، هر کس آنچه مال و هنر دارد به کار انداخته، روز به روز در نما و تزیاید می‌شود. این را مخصوص نمایم که فرضاً مثل سابق نخواهد بود که از شخص اول دولت تا ادنی طبقه خلاق آنچه داشته باشند، به بانک‌های خارجه بدهند و از ایران بیرون نمایند. و اصل و نفع آن را دیگران بخورند و در دست آنها جز کاغذی نباشد. نقاشی به خط فرنگی که یک صندوق از آن کاغذها را به ما بدهند و مملکت را تصاحب نمایند. و چه تلفات و اتلافات در میان خواهند بود. بلکه امروزه که تأمین حاصل شده، اگر افراد رعیت نفری بیست تومان هم روی هم گذارند، پانصد کرور پول خدا می‌داند در ایران چه خرابی‌ها آباد، و چه تجارت‌ها وسیع، چه صنایع دایر، چه

معادن کشف، چه ابواب خارجی مسدود و طرق نفع مفتوح خواهد شد. یا در هر بلدی شاید بیست هزار نفر هستند که اوقات عمرشان را صرف این می‌نمایند برای حفظ خود یا بردن مال دیگری سالی را مراقب باشند، تا یک روز در کوچه فلان امیر را ببینند، تعظیمی کنند، به ایسن نحو تلف عمر عزیز می‌نمایند. ولی وقتی تأمین شد، دنبال آن می‌روند برای شغلی و صنعتی پیش گیرند و در دستکاری جلوه دهند و ترقی بدهند خود و ابناء وطن خود را. مکتبی به راه حسابی زیاد نمایند و معرفتی کامل کنند. دهم - دول بزرگ خارجه تمام همشان را صرف می‌نمایند جهت جمعی برای اتحاد کلمه و اتفاق آرای رعایای خود تحصیل نمایند. بعد از کرورها تجربت و حکم و اصلاح وطن را که امر اعتباری است، جستجو کنند و چه اندازه حب وطن را در انظار عظیم نموده و می‌دهند، شهید وطن را به نام نیک ابدی می‌ستایند. و علت آن است که اولاً: آنها چندان ثبات و قوامی در دین خود ندارند و اهمیتی به دین و مذهب نمی‌دهند، مابین خودشان. ثانیاً: در مملکت آنها ادیان مختلف و مذاهب متشکته از گبر و یهود و بت پرست و نصاری و غیر... بسیار است. هر گاه دین را مصدر نمایند، به اختلاف مذاهب اختلاف در امورشان پیدا خواهد شد، کلمه متفق جمعی نمی‌شود. ولی ایران که نعمت خلداد دارد و تمام به یک دین هستند و قوامی هم دارند و کتابی مثل قرآن و احکام منقی از شرع مطهر در دست، اگر این مشروطیت و مجلس شورای ملی کاملاً جاری گردد و میزان شرع پیش آید، دولت و ملت ایران طفلی است که یک شبه ره صد ساله می‌رود. ترقی را به جایی می‌رساند که هزار سال دیگر خارجه آرزوی آن را به گور خواهند برد. باری مجال بیش از این ندارم (تلك عشره کامله)، متوقع به وصول عریضه حضرت تعالی هم زودتر در صدد تشکیل مجلس و انتخاب متتخین برآمده که از دیگران عقب نیفتید.»

عبداله‌الراجی نورالله بن محمدباقر





## رجال چند چهره در نهضت مشروطیت

منابع در خصوص گرایشات آنان



### اشاره:

میرزا نصرالله بهشتی معروف به ملک‌المتکلمین، سید جمال واعظ اصفهانی، تقی‌زاده، وثوالدوله و... از جمله افرادی هستند که در مشروطیت ایران اقدامات بحث‌انگیزی را مرتکب شده و موجبات انحراف مشروطیت را فراهم نمودند. آنان علاوه بر عضویت در لژ فراماسونری بیداری ایران در انجمن‌های متعددی عضویت داشته که با خیال سرنگونی دولت و ریشه‌کن کردن دین اسلام تلاش فراوانی داشتند. منابع در خصوص گرایشات آنان می‌نویسند:

### خیالات ملک‌المتکلمین و انتشار روزنامه

مجدالاسلام کرمانی در تاریخ خود می‌نویسد: «اقدامات و خیالات حاج ملک‌المتکلمین به تخت رسانیدن سالارالدوله و هماهنگ کردن مجلس با خود و همراه کردن انجمنها و وزراء بود. در این خصوص املاک و اموال سالارالدوله در اختیار او بود خرج می‌کرد تا بتواند قلوب همه را به طرف سالارالدوله برگرداند...»

ملک خیال کرد جراید را هم تابع خیالات خودش بنماید در آن تاریخ فقط دو روزنامه در طهران طبع می‌شد، مجلس و ندای وطن اول با بنده که در اصفهان با هم آشنا بودیم بلکه

خصوصیات زیادی داشتیم دو مرتبه بنده او را از کشته شدن نجات داده بودم، گرم گرفت و مطالب خود را به طور اجمال و ابهام در میان گذاشت و بالاخره گفت: «اگر شما به میل من رفتار کنید و هر چه من مصلحت می‌دانم بنویسید من زیاده از مخارج روزنامه به شما عاید می‌کنم» اما بنده به سه ملاحظه نپذیرفتم و معذرت خواستم... سوم آنکه به حرفهای او اعتماد نداشتم و می‌ترسیدم اگر قبول کنم بعضی تکلیف شاقه به من بکند که موجب خسارات خود و اداره‌ام باشد.»

... لذا پیشنهاد ایشان را رد کردم بعد از آنکه حاج ملک از من ناامید شد به طرف روزنامه مجلس رفت و پانصد تومان داد و یک سهم شرکت کرد. ولی چندی نگذشت که از این معامله پشیمان شد چرا که روزنامه مجلس هم با مقاصد او همراهی نکرد... و او مجبور شد فسخ شرکت کند.

و به خیال روزنامه مخصوص افتاد و به زودی با ایجاد روزنامه صوراسرافیل موفق شد و بعد از اندک زمانی روزنامه مساوات را دایر کرد و این دو روزنامه آنچه مقصود حاجی ملک بود از قوه به فعل آوردند و به اصطلاح عوام ۳ بلیط بالاتر زدند و عمده مقصود حاجی ملک این بود که اعمال شاه را انتقاد کند تا قلوب عامه را از او برنجانند و خودش هم مواظب بود و هر وقتی حادثه‌ای اتفاق می‌افتاد نسبت آن را به شاه می‌داد.

یغما، سال ۴، ۱۳۳۰، ص ۲۶۲-۲۵۷.



مخاطب کره که باز شما از عهد «سلطان جمجمه» و شاه صفی روزه می‌خوانید. گفتم چه بخوانم. گفت ذو شما کجا رفته، عقل شما کجا رفته [...] مطالبی گفت که] تمام بدنم به لرزه درآمد. دید که حالت من تغییر کرد و دیگر طاقت نمی‌آورم گفت خواستم شما را امتحان کرده باشم. من دیگر ننشسته و رفتم. همی مطلب را از شیخ علی زرگر که پریروز در کوچه به او گفته بودند ترا خواهند گرفت و آمد اینجا متحصن شد شنیدم که ملک این حکایت را در مجلس مهمانی که... در دستش بود گفت و بعد هم یک نفر نزدیک شام گفت خوب است تطهیر کنیم. ملک جواب داد عجب آدمهایی را من می‌خواهم تربیت کنم. فوراً دست خود را گرفته... و به سر و ریش خود مالید که بهترین مطهرات است. اگر من از جانب شیخ آن حکایت را نشنیده بودم قول شیخ علی را باور نمی‌کردم. حالا معلوم شد شیخ علی صاد بود.

روزنامه خاطرات عین السلطنه، ج ۳، ص ۲۱۳۸.

### ملک‌المتکلمین

ملک‌المتکلمین را هم در «انجمن اتحادیه طلاب» خوب حلاجی کردند. طلبه ترکی تا او رفت از آن صحبتها کند فریاد زد ای ملک‌المتکلمین، ای جهنمی بس است. ما می‌دانیم چه به سر داری. نگذار بگوئیم! سید جمال مهلت به ملک نداده او را پایین آورد و خودش منبر رفت. فوراً بنای روزه را گذاشت که ما برای یک زردشتی گریه می‌کنیم به ظلم کشته شد، پس بروم صحرائ کربلا و به آن مظلومین که امام و مقتدای ما بودند ناله کنیم. روزه مفصلی خوانده مجلس ختم شد. طلاب خیال داشتند ملک باز از آن حرفها بزند آن وقت او را از منبر کشیده کتک بزنند. آن طلبه ترک بی‌طاقتی کرده فرصت نداد که حرفها را بزند. سید جمال ناپاک هم از کهنه اصفهانهاست که از همه داناتر است و زرنگ‌تر. مسئله را فهمیده از راه دیگر در آمد. روزنامه خاطرات عین السلطنه، ج ۳، ص ۱۹۴۰.

ملک‌المتکلمین بهشتی که مرد آشوب طلب بدگوی بدزبانی است و از اول این آشوبها دقیقه‌ای وقت خود را از فساد و تحریک فروگذار و تلف نکرده در مسجد سپهسالار خطابه خواند. نطق مفصلی باز در تکذیب شاه و اینکه به دروغ قسم خورده، باید زد باید کشت، باید چنین و چنان کرد بیان نمود. شب شد من خودم نظامیه بودم هیچ اثری از حمله قاطرچیها به ظهور نرسید، بلکه گفتند از اصل دروغ بود. فقط برای این عنوان کردند [ که ] اولاً شاه بترسد، ثانياً باز در روزنامه‌ها شرح و بسطی داده که ملت نجیب غیور (که حالا این لغت شایع و تکیه تمسخرآمیز شده) سی هزار نفر جمع شده و سرهای خود را کف دست و جانهای خود را فدای مجلس کردند. مردمان سایر ولایات بگویند آفرین بر خلق طهران، و این مشت ملت نجیب غیور این ملک‌المتکلمین را، گردن آنها که می‌گویند، از بایبهای بسیار متعصب می‌دانند. در ماه رمضان باز می‌گفت تمام شاهزادگان و علما را باید کشت. در انجمن مرکزی موقرالسلطنه پسر ناظم السلطنه قاجار که خودش هم از او کم نیست طرف شد و مجابش کرد که حرفهای تو سنجیده نیست و هر چه می‌گویی پول گرفته از راه لجاج و عناد است. از غصه و ترس رفت مریضخانه آمریکاییها چشمش را میل زد. خیلی تبعه دارد. حیاط مریضخانه از عیادت‌کنندگان متصل پر بود. یک روز کسی می‌گفت آنجا رفتم چشمش بسته بود، گفتم آدم نایب السلطنه هستم و هفتصد تومان پول برای شما از طرف ایشان آورده‌ام چه کنم و به که بدهم. پرسید اطاعت است گفتم بکلی، دست دراز کرد که به خودم بده. من گذاشته و بیرون رفتم.

روزنامه خاطرات عین السلطنه، ج ۳، ص ۱۸۱۵.

شیخ علی نوری مدرس معقول درباره ملک‌المتکلمین می‌گوید: «این مرد چنان سحر سخن دارد که هر باطلی را بخواهد به صورت حق و هر حقی را بخواهد به صورت باطل درآورد قادر است...، بالجممله پس از آنکه از اصفهان به طهران آمد به علت اتهام تبوب [ بایبگری ] جرئت سخنرانی و موعظه نداشت از اعضاء اتحادیه تقاضا نمودم که اگر اجازه داده شود ایشان خطابه‌ای انشاء نمایند. آقایان نپذیرفتند، حاج ملک... ساعتی حاضرین را مستفیذ می‌کرد. پس از ختم جلسه عده‌ای از محترمین طلاب مدرسه مروی نگارنده (کاتوزیان) را مورد خطاب و عتاب قرار داده که چرا بایستی در مجمع طلاب موجبات نطق یک نفر کافر طاغی متهم به بهائیت را فراهم ساخته و آبروی اهل علم را ببرند.

تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، کاتوزیان، ص ۳۸۵-۳۸۴.

### درباره ملک‌المتکلمین

جناب شیخ سیف‌الدین فرمودند این مطلب را من تا امروز نگفته‌ام و نمی‌گفتم. چون جنابعالی تشریف دارید می‌گویم. در مهمانی که ملک و جمعی از هم‌مذهبان او بودند ملک مرا





### وثوق الدوله

دیشب همشیره، عیال نصیرالدوله اینجا بود. اولاً نصیرالدوله بعد از آن هم که عزل شده تهران نیامده و نوشته تا پدر همه مردم در نیاید من نخواهم آمد. گفتم بشارت بده مدتی است پدر مردم این طرف در آمده، حالا هم پدر مردم آن طرف در می آید. از دو جانب به مقصود خود نایل شدی بیا. بعد از این صحبت چون از خانه وثوالدوله آمده بود از فرار و اختفای او جویا شدم. (همشیره نصیرالدوله عیال وثوالدوله است). گفت زنش خیلی اظهار خرمی و بشاشت می کرد به جهت آنکه وثوالدوله اولاً خیلی بی قید در مذهب شده بود، ثانیاً خیلی متفرعن و مغرور. من جویا شدم که شما همیشه از عبادت‌های وثوالدوله تعریف می کردید. گفت بلی اما تابستانی که همان سال مشروطه شد و من باغ نصیرالدوله بیلا بودم قریب چهل روز این ملک المتکلمین شب و روز آنجا مهمان بودم از مجالست او کم کم وثوالدوله بعضی کارها را ترک کرد. مثلاً نماز می خواند ترک کرد. مسکرات می خورد احتیاط می کرد دهانش را آب می کشید موقوف کرد. صبحها حکماً قرآن تلاوت می کرد دیگر رنگ قرآن را ندید. آخر من یک شب بنای داد و فریاد را گذاشته فحش زیادی به ملک دادم. صبح آن شب ملک رفت. از آن تاریخ وثوالدوله لامذهب شده است.

خاطرات عین السلطنه سالور، ج سوم، ص ۲۱۵۱.

### سید جمال اصفهانی

«نظام الملک رفت. آمدیم بیرون. افخم الدوله، منصورالدوله، عمیدالدوله رسیدند. معلوم شد آقاسید جمال و ملک [المتکلمین] جمعی را جمع کرده منبر رفته عزل و جلائی وطن امیربهادر و سعدالدوله را خواسته اند. هر کس هم جمع بوده برای تماشا بوده. اما به نظر شاه آنها که می دانیم چیزها جلوه می دهد. روزنامه نویسیها هم که معلوم است. این دو نفر، اولی اهل منبر، روضه خوان، واعظ در حقیقت اول کسی است که تغییر در سبک موعظه را داد. رمضان ۱۳۲۴ و محرم پارسال جلوه‌ای کرد و تمام مردم مرید او شدند. از آن جمله یکی خود من بودم. اما کم کم معلوم شد لله و محض خیر عموم نیست. خیالش فاسد و نیتش باطل، طالب جاه و مال است. در عقیده او هم بیشتر مردم حرف دارند. در این مدت چند خانه خریده و تمام را خراب کرده و از نو ساخته. حالا چقدر پول نقد اشرفی، لیره و روپل داشته باشد خدا عالم است. نیت اصلی او بر هم زدن مملکت و بلوای عمومی است و بسیار میل دارد رئیس جمهور شود، چنانچه امسال رمضان را تمام از جمهوری می گفت. تابستان گذشته در راه شمران از درشکه افتاد و پایش به قدر سه انگشت کوتاه شد. حالا رئیس جمهور ما لنگ هم تشریف دارد.»

دومی ملک المتکلمین (هر دو اصفهانی هستند) اهل منبر نبود. متهم [بود] و از اصفهان مکرر خارجش کردند. عنوانی نداشت. چندی نزد سالارالدوله مستخدم بود. یک مرتبه در طهران پیدا

شد. منبر نمی رود یعنی اهل منبر هم نبوده. ایستاده نطق می کند. هزار رحمت به کفن دزد اولی. این صد مقابل شورش طلب‌تر از سید جمال است. تمام نیت و همتش مصروف اغتشاش است. بیشتر مردم از حرکاتش بری شده‌اند. یکی یکی که هستند صد هزار فحش می دهند اما هر وقت نطق می کند و مردم جمع می شوند همه از ترس دیگری چیزی نمی گویند. این دومین رئیس جمهور ما کور است و نابینا. مردم حس ندارند والا هرگز طاقت این همه مزخرفات آنها را نمی کردند و هرگز مایل و راضی به ریاست جمهور کور و لنگ این ملت نجیب غیور نمی شد.

روزنامه خاطرات عین السلطنه، ج ۳، ص ۱۸۴۵.

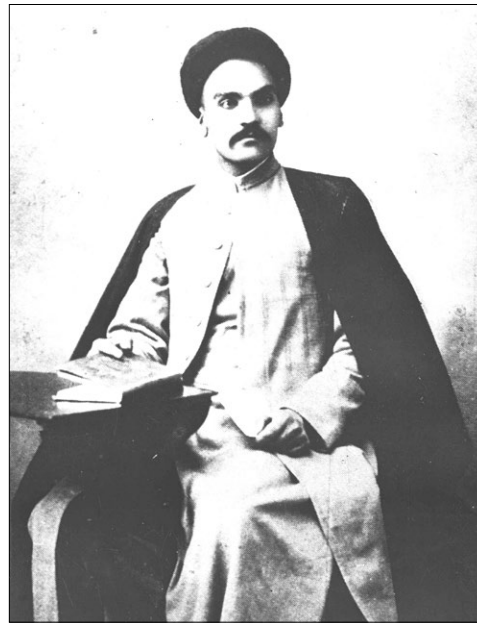
### حرفهای سید جمال

سید جمال منبر رفت و بیان کرد: «می دانید من مؤسس مشروطیت هستم یا نه. کسی جواب نداد. باز گفت مردم می دانید من اول کسی هستم که باعث این کار شدم. کسی جواب نداد. آن وقت به صدای خشن و به طور تغیر گفت از شما می پرسم مگر نمی فهمید، من مؤسس نبودم. جمعی گفتند بلی بلی شما بودید. آن وقت گفت می دانید من از کسی واهمه ندارم. از محمدعلی شاه با آن کز و فر نمی ترسم و نترسیدم تا شما را آگاه کردم و گفتم آنچه را که دیگران جرأت گفتن کلمه‌ای از آن را نداشتند. سید عبدالله کسی نیست که من از او واهمه کنم. او یک نفر ملاست. وقتی که من از شاه، صدراعظم نترسم از یک نفر ملا که مثل خود من است به طریق اولی نمی ترسم.»

روزنامه خاطرات عین السلطنه، ج ۳، ص ۱۹۲۸.

### سوءاستفاده

ملک و سید جمال هر کدام صاحب پنجاه، شصت هزار تومان مکنت در ظرف این دو ساله شده‌اند. چند روز قبل حاجی آباد زیر حضرت عبدالعظیم را ملک خرید. در اصفهان هر دو علاقه ملکی به هم زده‌اند. حرف در این است تمام ملت فهمیده‌اند



و خود مردم اگر آنها را در کوچه یا بازار رؤیت کنند خواهند کشت.

روزنامه خاطرات عین السلطنه سالور، ج ۳، ص ۲۱۰۴.

اسدالله فاضل مازندرانی از نویسندگان بهایی مسلک در کتاب تاریخ ظهورالحق می نویسد: «چراغ [با بیان اصفهان] حاجی میرزا هادی دولت آبادی و خاندانش شمرده می شدند... و از بایان جدیدالشهره میرزا نصرالله بهشتی، ملک المتکلمین واعظ که چندی با بهائیان محترم اصفهان نیز جوشید و عاقبت ناطق انقلابی مشروطیت بوده و کشته گشت و شرحی از او و سید جمال واعظ و ناطق انقلابی مقتول دیگر در بخش سابق ذکر شد».

تاریخ ظهورالحق، ج ۸، قسمت اول، ص ۱۷.

### پارتی تقی زاده و نقشه های آنها

دیگر از صحبتها این بود که پارتی تقی زاده سه خانه در سه محل برای مشسورتهای مخفی خود دارند. یکی در خیابان علاءالدوله، دیگری در پایین باغ امیریه، محل دیگری یادمانده. سه شب قبل در خانه نزدیک امیریه اجلاس داشتند. شانزده هزار تومان تازگی از ظل السلطان دریافت کرده بودند که چهار هزار تومان آن را تقی زاده برداشت و دوازده هزار تومان دیگر را مابین سایرین تقسیم کردند. نتیجه این شانزده هزار تومان انعقاد مجلس سه شب قبل شده. تقی زاده عنوان می کند باید شاه را کشت یا به شکل دیگر از میانه برداشت، ظل السلطان را نایب السلطنه کرد و کم کم مثل نادرشاه به سلطنت رساند. ملک المتکلمین برخاسته و می گوید خیر من شخصاً این قول را به شاهزاده سالارالدوله داده ام و شرح گفتگوی خودش را و قرار مدار آن را بیان می کند. «این ملک مدتی نزد سالارالدوله بود.» من هرگز از قول و قرارداد خود تخلف نمی کنم. این اختلاف رأی منجر به مذاکرات طولانی می شود.

آخر الامر قرار به گرفتن رأی می شود. در بین آنکه می خواهند رأی بگیرند دو سه نفری می گویند که خیر ظل السلطان و

سالارالدوله امتحانات خود را داده اند هر دو بی مغز، بی کله، سفاک، خونخوار، سبع و درنده می باشند. باید ناصرالدین میرزا را سلطان کرد و فرمانفرما را نایب السلطنه که اتفاقاً آدم کار آمد مشروطه طلبی است. اعضاء مجلس سه دسته می شوند و آخر الامر به جایی نمی رسد و متفر می شوند. عقیده او بود که این نزاع و مرافعه را مخصوصاً بر پا می کنند که تقی زاده به ظل السلطان بگوید شانزده هزار تومان به مصرف رسید، کار هم صورت می گرفت اما ملک نگذاشت. زیرا از سالارالدوله زیادت گرفته بود و پارتی اوست. «پارتی» را در روزنامه مجلس به «حزب» ترجمه کرده بود. الحق خوب پیدا کرده است. همین طور ملک نزد سالارالدوله خواهد گفت که کار صورت گرفته بود اما هواخواهان یا حزب فرمانفرما نگذاشتند و از هر یک برای همراه کردن دیگری و انجام دادن کار مبلغی مجددا دریافت می کنند! پس از تقسیم و انعقاد مجلس ثانی ترتیب دیگری و نزاع تازه ای پیش می آید و جنگ زرگری می شود که حضرت والا باز باید مبلغی بدهند. همان طور که در آن شب نامه نوشته بود که من درج کردم. حضرات عاشق پول آنها هستند و متصل گول می زنند.

روزنامه خاطرات عین السلطنه، ج ۳، ص ۱۹۶۸.

### آلاف و الوف تقی زاده

تقی زاده آه نداشت حالا صاحب آلاف و الوف شده. یک قلم از اصفالدوله که به پسی دار می بردندش پانزده هزار تومان گرفته. از پسرهای قوام سی هزار تومان، به اتفا و شرکت رئیس مجلس از فرمانفرما تنها پنجاه هزار تومان و کلاً پول گرفته اند. ما می خواستیم رشوه بگیرند مال مردم را نخورند، حالا که می گیرند پس چه فرقی کرده. ماهی هم که صد تومان موجب بردند در صورتی که سرباز و توپچی گرسنه است و یک سال است موجب نگرته!

روزنامه خاطرات عین السلطنه، ج ۳، ص ۱۸۵۸.

### مداخل و توفیق الدوله

و ثوالدوله پارسال خانه اش را به ظهیرالاسلام فروخت تمام را به قرض داده. باز با هشت هزار تومان قرض رفت حالا یک عمارت ساخته که صد هزار تومان قیمت دارد سواى پول نقد. استیفای آذربایجان را ول کرد و کیل شد. تمام مواجهای مردم را کم کرده. از میان دویست هزار نفر برای خودش که سه هزار تومان موجب داشت هزار تومان هم علاوه کرد. همین طور تمام مواجه زنها را یا بکلی زده یا نصف کرده، مال زن خودش را کم نکرده و اقوامش را کم نکرده. هر کس هم پول داده کسر نکرده است. دویست هزار تومان می گویند مداخل کرده.

روزنامه خاطرات عین السلطنه، ج ۳، ص ۱۸۵۷.





# تاریخ‌نگاری مشروطه

تاریخ‌نگاری بیداری ایرانیان



## اشاره:

تاریخ‌نگاری مشروطیت ایران به جهت وجود نزاع‌های سیاسی متأسفانه همواره آلوده به غرض‌ورزی بوده که باعث کتمان حقایق فراوان و شایع شدن مشهورات نادرست شده است. در این میان تاریخ‌بیداری ایرانیان به قلم ناظم‌الاسلام کرمانی گوی سبقت را از همگنان ربوده و در موارد فراوانی با اعمال اغراض شخصی و انجمنی به تحریف وقایع مشروطیت پرداخته است. سند زیر روشنگر نمونه‌ای از این دست اقدامات است:

**نامه‌ای از ناصرالملک به آیت‌الله طباطبایی به منظور تکذیب نوشتن (لایحه ناصرالملک به طباطبایی) که در تاریخ بیداری ایران به نام ایشان درج گردیده است.** خدمت باسعادت حضرت مستطاب آیت‌الله آقای طباطبایی دامت برکاته عرض می‌شود

با تقدیم ادعیه و ارادت خدمت باسعادت حضرت مستطاب عالی تصدیق می‌دهم که امروز جزوهای را که طبع شده و به اسم تاریخ‌بیداری ایران انتشار می‌دهند ملاحظه کردم که بعد

از مقدمات زیاد که همه خالی از صحت و نظیر مجهولات معموله است اورا متعددی در تحت عنوان (لایحه ناصرالملک به آقای طباطبایی) درج کرده که هیچ‌وقت بنده چنین مکتوبی ننوشته‌ام اگرچه معلوم است حضرت عالی منشأ این مجهولات را بهتر از همه می‌دانید ولی محض اینکه بی‌جهت و بی‌اصل مورد تهمت واقع نشوم مستدعی‌ام در حاشیه این ذریعه مرقوم فرمایید که آیا از طرف بنده چنین معروضه خدمت باسعادت عالی تقدیم شده بود یا محض افترا و غرض اسباب توهین مخلص را فراهم می‌دارند اگرچه این بنده کمال اطمینان را از مجهولیت این نشریات دارم و روح بنده از این اظهارات هم خبر ندارد ولی برای آنکه در ضمن صفحات تاریخی اکاذیب اسباب اشتباه اذهان نشود مستدعیم معلومات خاطر محترم را ذیلاً مرقوم و مرحمت فرمایید ایام لایحه مزبوره فوق‌الذکر و مقدمات آن در جلد دوم تاریخ‌بیداری ایران در جزو چهل و هفتم از ورق ۲۰۹ تا ۲۲۴ مندرج است محض استحضار خاطر محترم تصریح نموده که در مراجعه و ملاحظه معلوم باشد. [۱۱۲۵۵-ق]

# مواضع علما درباره مشروطیت

## بررسی اختلافات علما

لابد و ناچارم که بگویم از این مسئله چیزی نمی فهمم زیرا که گفتنی ها را گفتم و گفتند و نوشتنی ها را نوشتم و نوشتند. پس بیشتر از این نوشتن، عرض خود را بردنست از اینم بیشتر گفتن نشاید.

اما اینکه گفتیم مشروطه — و — استبداد چه جماعتی هستند؟ گمان می کنم هر کس سنش از بیست و پنج سال متجاوز است جوهر استبداد است و هیکل انقلاب و هر کسی سنش کمتر است مشروطه خواه است اما اینطور هم نیست زیرا که اینطور مدار روزگار نمی گذرد برای اینکه این مردم پیر و برنا داخل هستند نمی شود استبدادیان — را — از مشروطیان تمیز داد و از یکدیگر جدا کرد پس باید گفت این مردم را من که در این مدت نشناختم ولیکن آنقدر می دانم مردمانی را که امروز مستبد می دانند عین مشروطه طلب و اول مسلمان هستند، خلاصه این مطالب دراز است به این آسانی ها و به این زودی ها تمام نمی شود پس باید از اینجا صرف نظر کرد و به مطالب دیگر پرداخت.

ابن نصرالله مستوفی تفرشی در خصوص اختلاف علما می نویسد:

ای مسلمانان متدین آیا می دانید که تلگرافات علماء عتبات برای چه مخالف و ضد یکدیگر است دلیلش این است که در طهران جماعتی تلگراف می کنند مجلسی که قانونش رفع ظلم

پس از تحسن شیخ فضل الله در حضرت عبدالعظیم و صدور تلگرافاتی بر علیه او این نصرالله مستوفی تفرشی که با دقت قضایای مشروطه را تعقیب می کند ضمن بررسی اختلافات علما که اغلب ریشه در دریافت اخبار غیر صحیح دارد می نویسد:

دو چیز را این مدت نفهمیدم:

اول اینکه مشروطه خواه چه نمره مردمانی هستند و مستبد چه اشخاصی و چه جماعتی؟

دویم اینکه حاج شیخ فضل الله چه می گوید که مطرود مجلس و ملت گردیده است؟

مگر حاج شیخ غیر اجرای تلگراف مزبور و سایر تلگرافات نجف اشرف قصد و مرادی دارند.

مگر غیر این مطالبی که حاج شیخ در روزنامه جات خود شرح می دهد قصد باطنی دیگر دارند.

در اینجا از این مقوله مطالب هر چه شرح دهیم زحمت بی حاصل به خودمان داده و زحمتی بی سبب به خوانندگان محترم داده ایم زیرا که من هر قدر تصور می کنم می بینم که قصد شیخ — و — مرادش غیر این تلگرافات علماء محترم نیست. پس از اینجا معلوم می شود که ابدا اختلافاتی فیما بین مسلمین و مهاجرین نیست. در این حال حیرت دارم که چرا مسلمانان شیخ — را — مخرب می دانند، چه سبب دارد پس



کند و اشاعه عدل نماید... چه صورتی دارد این است که جواب می رسد هر کس مخالف این مجلس باشد مجادل با حضرت رسالت خواهد بود.

جماعتی دیگر تلگراف می کنند مجلسی که اشاعه منهیات دهد و کفریات را رواج دهد... چه حالتی داراست جواب می رسد همراهی با اینچنین مجلس کفر است این است که در این سنه صدها ازین تلگرافات از علماء محترم بر ضد یکدیگر می رسد در این حال تکلیف عوام کالانعام با این تلگرافات چه خواهد بود؟ این است که فیما بین تمام طبقات مردم اختلافات کلی پیدا شده و رفع این اختلافات هیچ وقت نخواهد شد مگر با ظهور حضرت صاحب الزمان عجل الله تعالی سخن در اختلافات علماء محترم بود اگر امروز در این باب علماء و ملت بدون هیچ گونه اختلاف رأی بدهند شاید امور این مملکت اصلاح شود والا با این حالت حالیه هیچ وقت این کارها اصلاح پیشرفت نخواهد داشت در جایی که فیما بین علماء اختلاف و ضدیت باشد بدیهی است که فیما بین مسلمانان و جماعتی که از دین شریف اسلامی خارج هستند البته مهر و محبت پدید نمی شود بلکه روزبه روز شدت ضدیت در تزیاید است تا رفته رفته کار به جاهای بزرگ منجر خواهد شد. تا خدا چه خواهد، خدا می داند به این مطالب که می رسم کلیه حواسم پریشان می شود و حیران می مانم این مطالب را چگونه شرح دهم اسلام چرا اینطور ضعیف شد این شریعت حضرت رسالت پناهی که اتم — و — اکمل ادیان است چرا یک مرتبه تار و پودش پاره و گسیخته شد. اگر چه این مطالب باید بشود لیکن امروز خاکی است که خود این مردم بر سر خود بیخته و ریخته اند این مردم که عوامند سواد ندارند اگر سواد دارند فضل ندارند علم ندارند زیرا که هنوز نمی دانند، این مردم چه می گویند و حاج شیخ فضل الله چه می گوید؟ از طرف ملی چرا شیخ نوری را مردود و مطرود داشته اند چرا طایفه مسلمانان یا مهاجرین زاویه مقدسه مذاکره و گفتگو نمی نمایند چرا متحداً جواب اعدا و دشمنان را نمی دهند عجب تر اینکه جماعتی که بر ضد اسلام هستند با عنوان اسلام دوستی ریشه اسلام را می زنند و طرفه تر اینکه نه عوام می فهمند و نه رب النوعین ما می فهمند باز می گویم که نمی دانم چه خاکی بر سر این مردم یعنی مسلمانان افشاندند.

این نصرالله مستوفی تفرشی، تاریخ انقلاب ایران،





## نقش علما در تأسیس و تصحیح مشروطیت

گوشه‌ای از اقدامات علما در تأسیس و تصحیح مشروطیت



ضمن درک نیت سوء غربگرایان از نزدیک شاهد تلاش آنان برای انحراف نهضت مشروطیت بود. آشکارتر شدن مواضع ضددینی و ضدملی افراتیون علمای مشروطه‌خواهی نظیر آیات عظام آخوندخراسانی، ملا عبدالله مازندرانی و سید عبدالله بهبهانی و سید محمد طباطبایی و علامه نائینی را مجبور به اتخاذ موضوع در مقابل آنان کرد که تماماً به منظور اصلاح مشروطیت صورت گرفت. اعلامیه‌ها و اشارات ذیل بیانگر گوشه‌ای از اقدامات علما در تأسیس و تصحیح مشروطیت است.

مشروطیت نهضتی دینی - مردمی به رهبری علما بود که با هدف نجات ایران از دست‌اندازی‌های بیگانگان و استبداد قاجاریه و برپایی عدالت و رفع موانع پیشرفت کشور آغاز شد و با حمایت همه‌جانبه مردم به پیروزی رسید. با صدور فرمان مشروطیت عده‌ای که از ابتدا با انگیزه‌های غیردینی در بدنه نهضت نفوذ کرده بودند با آشکار نمودن مقاصد غیرملی خود درصدد ترویج غربگرایی و حذف دین برآمدند. علمای شیعه که در تأسیس مشروطیت نقشی اساسی داشتند به منظور تصحیح مشروطیت رفته رفته به مصاف غربگرایان رفتند. آغازگر این جریان شهید آیت‌الله شیخ فضل‌الله نوری بود که



جلوگیری مرتدین و دشمنان دین است. خواه پیروان باب و خواه جماعت فرنگی مآب....

که با خیالات خبیثه خودشان مشغول کارند و می گویند: «مجلس را ما بر پا کردیم... این مجلس دارالشورای کبرای اسلامی است و به مساعی حجج اسلام قائم شده و برای خدمت دولت شیعه تأسیس گردیده ممکن نیست آثار پارلمنت پاریس و انگلیس بر آن مترتب شود و قانون آزادی و اقلام تغییر شرایع احکام از آن گرفت و بر افتتاح قمارخانه‌ها و اشاعه فواحش و کشف مخدرات و اباحه منکرات نایل گردد.» محمدعلی تهرانی (کاتوزیان)، تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، ص ۷۴۵.

### لوايح متحصنين زاويه مقدسه حضرت عبدالعظيم (ياران شيخ فضل الله نوري)

احدی از مهاجرین منکر مجلس نیستند. مهاجرین جز تقویت اسلام و حفظ دعای مسلمین و اصلاح امور عامه مقصدی ندارند. پس مجلسی را که علمای نجف می خواهند مجلسی است که مقوی اسلام باشد، نه مروج کفر.

پس دسته‌دسته طبیعیها و جماعت بابیها... که همه منکر اسلام هستند همه باید از مجلس... خارج شوند و رخنه تصرفات آنها باید مسدود گردد. دارالشورا را از پارلمنتهای فرنگ فر بگذارند. علمای اسلام که حافظ دینند باید ناظر در آن باشند.

مردم ایران مانند اهالی فرنگستان بی قید و بی باک در فحشا نگرندند والا احدی از مهاجرین منکر مجلس نیستند. محمدعلی تهرانی (کاتوزیان)، تاریخ انقلاب مشروطیت ایران.

### شيخ فضل الله و مشروطيت

مجدالاسلام کرمانی می نویسد: «شيخ آدم محکمی است و آنقدرها اهل خدعه و تدلیس نیست و یقین دارم اگر آقایان با او مدارا کنند... تا آخر همراهی خواهد کرد... اینکه مهاجرت به عبدالعظیم با حضرات نرفت فقط به واسطه بی‌اعتنایی آقایان به او بود. والا در مقصد همراه است.» تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، احمد مجدالاسلام کرمانی، ج اول، سفر کلات...، ص ۴۲۱.

### تلگراف حجج اسلام و سایر علما و طلاب اصفهان به مجلس شورای ملی در مورد توهین و جسارت به رؤسای علمای شیعه در زاویه مقدسه (حضرت عبدالعظیم)

#### سواد تلگراف حضرات آقایان و حجج اسلامیه اصفهان - مجلس شورای ملی

تهران:

حضور امنای مجلس شورای ملی دامت برکاتهم توهینات و جسارات عوام آن به رؤسای علمای شیعه که در زاویه مقدسه هستند و اشتغال بعضی روزنامه‌ها بر توهینات به شرح نوعی و شخصی بلکه کفریات و منقولات معروفه از بعضی واعظین و جزء نشدن فصل نظارت علما که مرجع تقلید ناس باشند بدون عضویت به مجلس و بدون تقید به علم به اقتضای وقت در قانون اساسی که جزء شدن این فصل باعث بقای اساس اسلام است مهیج علما و مشرعیین و طلاب غیر در دین شد از امنای مجلس دامت برکاتهم رفع مراتب مسطوره را فوراً مستدعی هستیم والا خوف حدوث فتنه و اینکه زحمت کامله یک ساله هدر رود هست (علمای اصفهان).

(داعی شیخ محمدتقی نجفی - داعی شیخ نورالله - الاحقر شیخ مرتضی - الاقل الحاج آقا منیرالدین - الاقل محمدتقی مدرس - داعی محمدباقر الموسوی. سایر علما و طلاب)

۲۸۱-

### لوايح متحصنين زاويه مقدسه (ياران حاج شيخ فضل الله نوري)

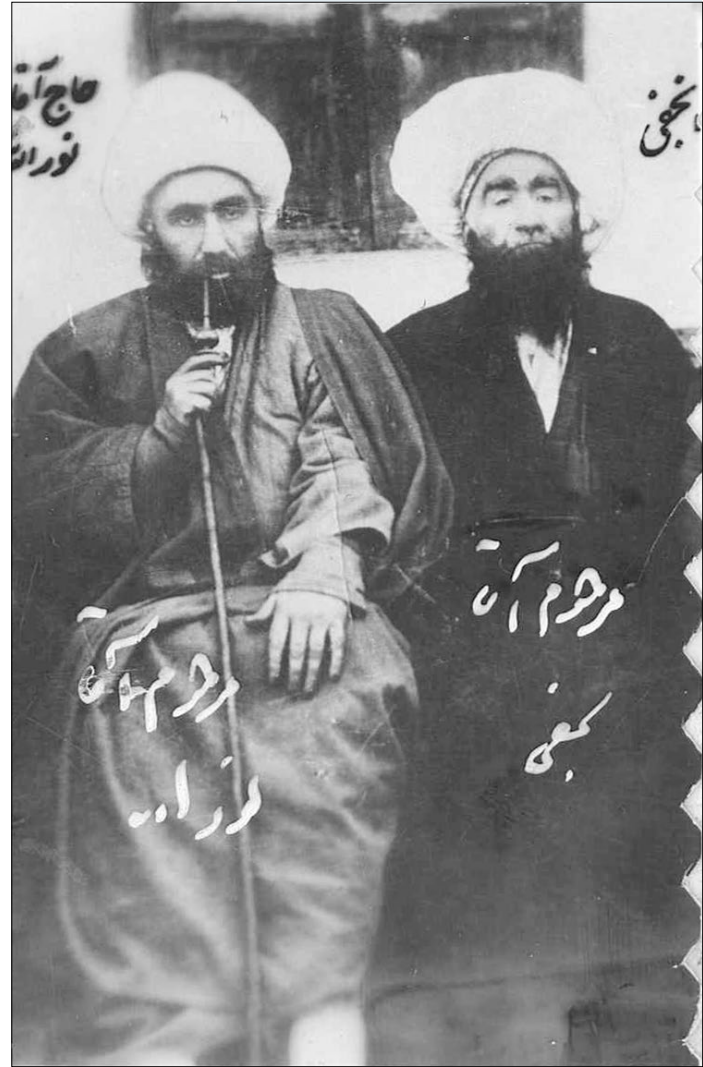
#### صورت لایحه‌ای از سید احمد طباطبایی

اول کسی که برای اعلان کلمه اسلام و رفع ید ظلام برآمد اینجانب بود و اشخاصی که فعلاً خود را مشروطه‌طلب می‌دانند در آن وقت ضدیت می‌کردند. من قبل از همه کس اقدام کردم و صدماتی خوردم.

در این ایام به واسطه اشاعه کفریات و منکرات و توهینات به شرع مهاجرت به حضرت عبدالعظیم نمودم، معروف کرده‌اند که کلیه مهاجرین با مجلس مخالفند، چطور معقول است، کسانی که در اول امر با اساس مجلس مقدس همراه بوده حال مخالف باشند مقصود ما تطبیق مجلس است با قانون اسلام و مشروطیتی که خواسته شده است، باید در امور دولت باشد، نه در امور دینی، دین مشروطیت بردار نیست. و همین‌طور غرض رفع ید این فرقه جدیه ضاله است که به عنوان آزادی موهوم می‌خواهند دین اسلام را پایمال کنند و برای شخص مخصوصی مهاجرت نموده‌ام و غرضم ترویج احکام اسلام است. (محمدعلی کاتوزیان)... تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، ص ۷۴۶.

دستخط شیخ فضل الله نوری ذیل تلگراف آقا سید کاظم یزدی برداران دینی ما در تلگرافات علمای نجف تأمل کنند تا دو مطلب مکشوف شود: یکی آنکه از سلسله علما هیچ کس منکر مجلس شورای اسلامی نیست. دوم آنکه تمام اهتمام در





## رفتن این بی غیرتها به حمام مسلمین اشکال دارد

نحوه برخورد حاج آقا نورالله

جلایه السلطنه لشکر نویس باشی اظهار داشت که ایالت جلیله می فرماید که انجمن مقدس چه دستورالعمل می دهد از برای این چند سرباز که به قونسولگری روس رفته اند. آقای ثقه الاسلام: چندین مرتبه گفته ام که باید حکومت جدا عزل آنها را از وزیر جنگ بخواهد. «  
قسمتی از مذاکرات انجمن مقدس ملی اصفهان به تاریخ شنبه، ۱ صفر ۱۳۲۵ قمری حضرت حجه الاسلام (آقانجفی) فرمودند: امروز هم خبر آوردند بعضی از اهل سده می خواهند به قونسولگری انگلیس بروند و اظهار نمایند که از بابت مالیات به ما احصاف شده است. من فرستادم آنها را منع کردند، فعلاً آمده اند در مسجد شاه. «

ملی اصفهان در مورد سربازان پناهنده به قونسولگری روس، خطاب به صاحب منصبان قشون: «از اشخاصی که مثل این چند نفر سرباز جدید بیشراف که به قونسولگری روس پناه برده اند دوری کنید. امروز می توان گفت که رفتن این بی غیرتها به حمام مسلمین اشکال دارد. خداوند خودش جزای اینها را بدهد. آقای میرزا محمدعلی کلباسی: اینکه فرمودید رفتن اینها در حمام مشکل است باید مقرر فرمایید این مطلب را به تمام ملت اعلان نمایند تا کس دیگری مرتکب چنین عملی نشود. آقای میرسید حسن قمشه: باید حکومت رسماً به قونسول اطلاع بدهد که اینها سرباز نیستند و جدا عزل آنها را از وزیر جنگ بخواهد.

سنه ۱۳۲۶ قمری درباره متحصنین و تحصن در کنسولگری روس و انگلیس «آقا میرسید حسن قمشه: سربازهای فوج چهارم حال به واسطه حق دوساله خود پناه قونسولگری روس برده اند و آبروی دولت و ملت را به کلی از میان برده اند. آقای ثقه الاسلام: صحیح است بعضی از سربازهای فوج چهارم حال به تحریک سلطان عباسقلی که پیش در فوج بوده و فعلاً معزول است به قونسولگری روس رفته اند و اینها هم سرباز نبوده اند، جدید هستند باید جدا انجمن از وزیر جنگ حکم اخراج آنها را بخواهد که کسان دیگر مرتکب چنین کاری که اسباب بر باد دادن شرف ایرانیان است نشود. «  
سخنرانی حاج آقا نورالله در جلسه ۷ صفر سنه ۱۳۲۶ قمری انجمن مقدس

پدیده تحصن در سفارت بیگانگان در نهضت مشروطیت پدیده ای زشت و تأثیربرانگیز است که با هدایت برخی محافل بیگانه پرست نظیر انجمن های مخفی صدر مشروطیت و چهره هایی مرموز نظیر ارباب اردشیرجی سرجاسوس انگلستان در ایران صورت گرفت. تحصن در سفارت انگلستان در تهران رفته رفته به تحصن در کنسولگری های دول بیگانه در شهرها سرایت کرد و به هر بهانه ای عده ای به سفارت بیگانه پناهنده می شدند. در اینجا نحوه برخورد حاج آقا نورالله را با این پدیده زشت از خلال مذاکرات انجمن مقدس ملی اصفهان به نظاره می نشینیم.  
قسمتی از مذاکرات انجمن مقدس ملی اصفهان به تاریخ ۴ صفر المظفر



# دخالت قدرت‌های بزرگ در انحراف انقلاب مشروطیت

یکه تازی‌های روس و انگلیس در ایران و در منطقه



## اشاره:

نهضت مشروطیت، حرکتی برخاسته از نیازهای متن جامعه ایران بود که با حضور گسترده مردم و رهبری علما می‌توانست پایه‌گذار آینده‌ای روشن و درخشان برای کشور ما باشد. احیای مجدد ایران در آن شرایط می‌توانست مانع یکه‌تازی‌های روس و انگلیس در ایران و در منطقه شود و این موضوعی نبود که آنان به راحتی از کنار آن بگذرند و عکس‌العمل نشان ندهند. موضع‌گیری صریح و آشکار و مقابله علنی با این حرکت مردمی قطعاً مخاطراتی برای بیگانگان در برداشت. به همین جهت آنان ترجیح دادند به‌جای مقابله، سیاست نفوذ و انحراف نهضت از اهداف راستین آن را تعقیب کنند. به

همین جهت عناصر وابسته به انگلستان و روسیه با ترویج افراطی‌گری و از بین بردن رهبران مردمی عرصه را در اختیار گرفتند و مانع تحقق مردم‌سالاری دینی در کشور شدند. در اثناى وقوع نهضت مشروطیت ما شاهد همگرایی زایدالوصف این قدرت‌ها با یکدیگر و انعقاد قرارداد تقسیم ایران موسوم به قرارداد ۱۹۰۷ هستیم. همچنین تحركات گسترده انگلیس در خلیج فارس باعث کم شدن نفوذ دولت مرکزی در آنجا و زمینه‌سازی برای تجزیه‌طلبی‌های آتی شد. با هم گوشه‌ای از این مداخلات را مرور می‌کنیم:

## فشارهای روس و انگلیس جهت اعاده مشروطه

## دخالت دو دولت

ما یک راه باریکی داشتیم می‌رفتیم ما را بردند مشروطه کردند. آن وقت نشسته نوشته دادند لایق نیستیم. حالا به آن شرایط ما را مجبور می‌کنند، تا پس فردا چه رخس را بزنند و چه حکم بدهند. علی‌ای حال آن دو دولت در امر داخلی مملکت ما دخالت پیدا کرده‌اند و در خرابی و اضمحلال مملکت ما دوستی کردند و به غیر آن خیال بود. مثل آنکه در مشروطه می‌گفتیم آلمان هست، فرانسه هست، حتی امریکا را حامی قرار می‌دادند، پس کو، چرا نیامدند و این دو دولت دخالت کردند. حالا اگر حقه نباشد و راست بگویند و از این اندازه تجاوز نکنند باز راضی و شاکریم. اما ممکن نیست. این مقدمه دخول و

نفوذ است و ما نقشه آنها را ندیده هر چه تصور کنیم غلط است. مگر فرمایشات حاجی‌آقا علی‌اکبر مانع و سدّ سدید شود که نخواهد شد.

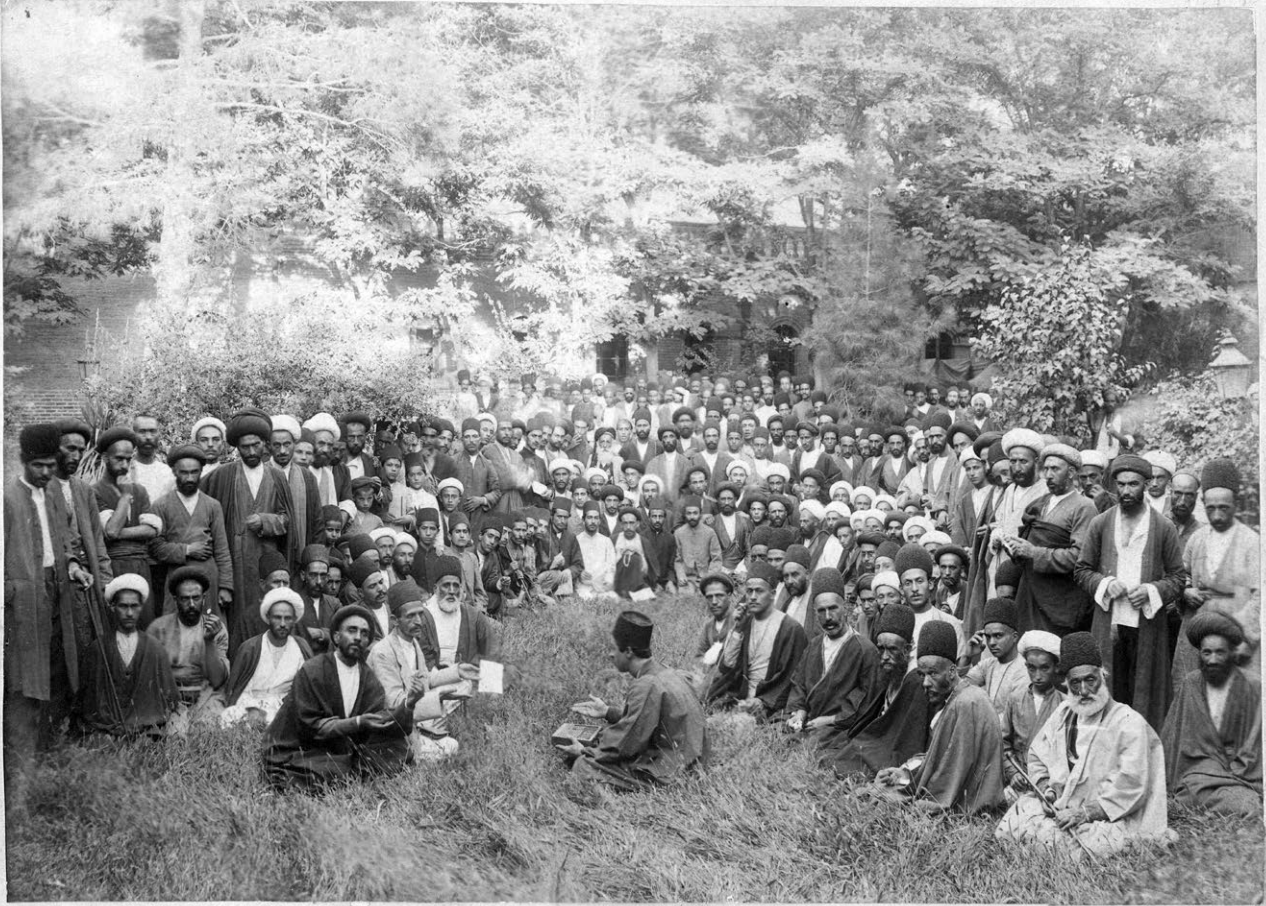
روس‌ها، انگلیسی‌ها متصل انگشت می‌رسانند و آرام نیستند. خدا خودش وطن ما را حفظ کند. صاحب شریعت خودش دین ما را نگاه دارد.

دریغ است ایران که ویران شود پلنگان و شیران شود همه جای جنگی سواران بدی نشستنگه شهریاران بدی

کنون جای سختی و جای بلاست نشستنگه تیزچنگ اژدهاست

روزنامه خاطرات عین‌السلطنه، ج ۳، ص ۱۸۷۵





مشرطه جوانان در سفارت انگلیس





## تروریسم در مشروطیت

ترور سید عبدالله به روایت شب‌نامه‌ها



### صورت اعلان ژلاتینی شماره ۱۶

خلق را تقلیدشان بر باد داد  
ای دو صد لعنت بر این تقلید باد

عجب ترتیبات ناصحیحی مصدر خیال ایرانیان گردیده که تمام اعمال خود را از روی تقلید جاری می‌دارند؛ از ماکول و مشروب و ملموس، از کردار و اعمال و افعال و اقوال، از عمارات و زراعات و باغات، حتی آدم کشتن را هم به تقلید رفتار می‌کنند. شنیده‌اید ممالک خارجه روحانیین را تحقیر و توهین کرده، دستشان را از کارها کوتاه می‌کنند. شنیده‌اید که مخالفین استقلال و آزادی را می‌کشند. ولی، نه مثل آقا سید عبدالله که از اول روز، مؤسس اساس مشروطیت بوده. از اول روز، خواهان استقلال گردیده. از اول روز، علمدار و پیش‌جنگ مشروطه‌خواهان بوده. قریب پنج سال با دولت ضدیت کرده. فصل زمستان در زاویه مقدسه متحصن، زمانی معتکف مسجد جامع گردیده. محصورش کرده، نان و آب بر آنها بستند. زمانی خانقاه مهاجرت معصومه قم کرده، تا نایل مقصد مشروطیت شده، افتتاح مجلس کرد. بر حسب نفاق و فساد بعضی و کلاه مجلس را خراب و آقا را گرفتار کردند؛ در نهایت زجر و صدمه و اذیت در باغشاه حبسش نمودند، بعد، مانند اسرا و خائنین با پنجاه سوار تبعید، و در محال کرمانشاهان حبس کردند. بعد از نه ماه حبس، مرخص شده، به عتبات و نجف [اشرف] رفته و مراجعت به تهران کرده، پای خود را در دامن عزلت پیچیده، در خانه نشسته، اصلاً مداخله در هیچ امری نکرده. چون اباعن جد در عنوان حجت‌الاسلامی بود، به‌خصوص شخصاً ریاست‌نامه در میان مردم داشته‌اند، از اعلی و ادنا،



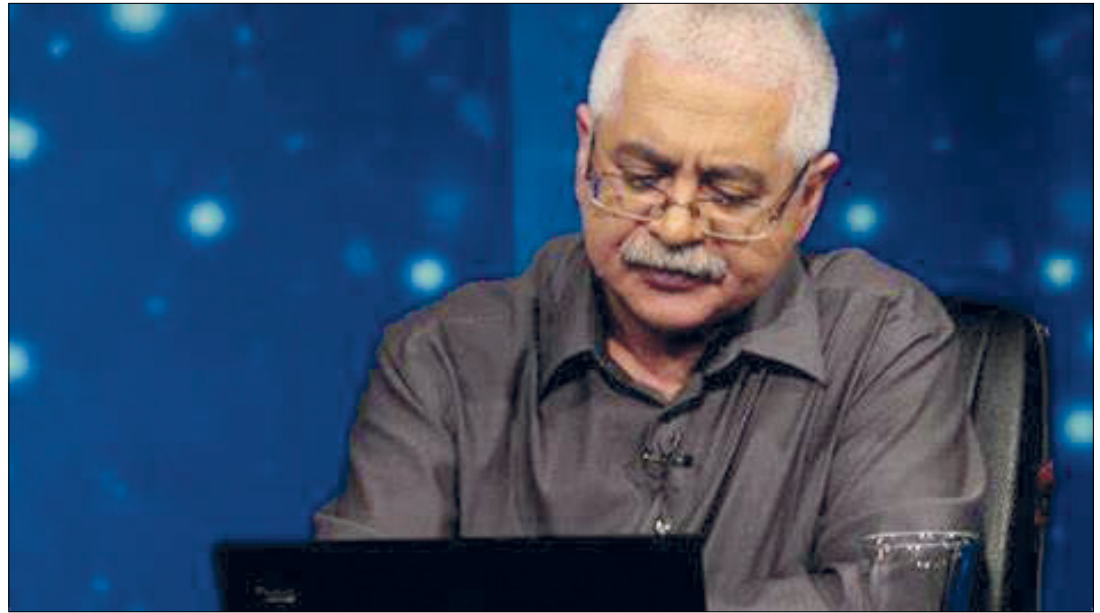
و یکدفعه انتشار داده شد تا بلکه متنبه شوند، ابداً اثر نکرد. [از] پارتی های تقی زاده، آن وکلای نادانی که تقی زاده واسطه وکالت آنها بوده، آن وزرای هم مسلک تقی زاده، غیر از این حرکات و رفتار چه نتیجه ظاهر خواهد شد؟ مثل اینکه: نگاهداران اسلام و مروجین احکام شرع، تلگراف می کنند که فلان از مجلس باید خارج شود. علیقلی خان به واسطه عجب و غرور، حکم حجیح اسلام را رد و مستور و مخفی می کند که: آخوند از کجا گفته و به چه دلیل گفته، ابداً گوش به این حرفها نباید داد، و حال آنکه، امکان عقلی ندارد که حکم جاری نشود؛ چاره منحصر است به رفتن تقی زاده. به جهت این تحقیری که علیقلی خان از حکم آخوند کرد، روزگار مجبورش خواهد کرد که همین علیقلی خان، به جهت حفظ جان خود، حامی و مروج احکام آخوند شود و غیر از این نحو از پیش نرود. یک ننگ و بدنامی به جهت خان مشارالیه برقرار ماند که تا قیامت از او جدا نخواهد شد؛ زیرا که این مطلب واضح شد که این خان آن حکم را مستور کرد، بلکه بانی آن حکم را هم آقای آقا سید عبدالله تصور کردند که این قضیه و واقعه را جاری کردند. امروز چهار روز است از شهادت آن بیچاره می گذرد، هیچ کس در خیال هیچ کس نیست. و غافلند از اینکه خداوند قاتل را رسوا خواهد کرد یا مجازات خواهد داد یا قصاص خواهد شد و یا علنی و یا ناگهانی یا اتفاقی یا سهوی. متها، اسباب اغتشاش فراهم کردند، ساکت نخواهند شد. چه خوب بود که اشخاصی که فسادها را می کنند، در مقام اصلاح امور شوند، قانع شوند، نه آن زیادتی. و آن به زودی توفیر کند که این عمل قبیح را کی کرده اند، از اعمال او ظاهر خواهد شد. فی دوازدهم شهر رجب ۱۳۲۸.

فریاد وطن



از عالم و جاهل، کما فی السابقی مرادوه به منزل آقا می کرده. مخصوص، طرف صبیح، به جهت تدریس بس طلاب زیاد در محضرش حاضر بودند. گاهی، مراودین از تعدیات عدلیه و هرج و مرج شهر و بی نظمی در مجلس حکایت یا شکایت می کرده. آقا می فرمودند: صبر کنید، ان شاء الله اصلاح می شود. اولیای امور در عوض اینکه در مقام اصلاح امور و نواقص کار مملکت شوند، به احتمال اینکه شاید این مذاکرات از حضرت آقا باشد [و] خرده خرده مانع از استقلال نفسانی و اغراض های شخصی آنها شود، بعضی نفوس خبیثه شنیعه را گماشته، بلکه پول دادند. در شب شنبه، نهم شهر حال، شش نفر از خدا بی خبر جهال به منزل آقا وارد شده. در پشت بام بیرونی، با حضور چند نفر متفرقه در کمال جلالت آن وجود محترم را تیرباران کرده، به ضرب چهارده گلوله شهیدش می سازند. اگر چه آن جناب نائل سعادت شهادت گردیده، قهرا از دریف شهادی سعدا و اجدادش محسوب گشته؛ ولی، به جهت مقام مقدس مشروطیت بدنامی حاصل، و بی شعوری مشروطه خواهان و وحشیگری بعضی اولیای امور را واضح داشته، مقام مقدس مشروطیت را در انظار عوام تحقیر و خفیف کرده. زبان آفرین آفرین بر این دانش، احسنست احسنست بر این وجدان، به به بر این مشروطه، بلکه چشم مشروطه خواهان روشن را در میانه مردم دنیا گشودند. از این حرکت وحشیانه، مجلس مقدس شورا حقیر، و تقی زاده و سردار اسعد را بدنام کردند. چنانچه تمام نحوسست و وبال این عمل شنیع، در قلوب مردم شامل حال این دو نفر است. والا، چرا باید این عناوین بین وکلا و وزرا پیش آید؟ چنانچه شرح اعمال و افعال و حرکات اولیای امور به خصوص تقی زاده [را]، از شهر رجب سال گذشته الی جمادی الثانیه هذی السنه، در چهارده نمره مشروحا نوشته بودیم





# فقر تاریخ‌نگاری مشروطیت و غفلت از نقش مراجع نجف در نهضت مشروطیت

عبدالله شهبازی

و منابع داخلی و خارجی که در طول سال‌های اخیر منتشر شدند، انجام پژوهش‌های جدید در زمینه انقلاب مشروطه را کاملاً ضروری ساخته است. در زمینه نقش مراجع ثلاث نیز این فقر تاریخ‌نگاری مشاهده می‌شود. برای مثال ما هیچ‌گونه بیوگرافی مستند علمی از زندگی آخوند خراسانی و شیخ عبدالله مازندرانی و میرزا خلیل تهرانی و سید کاظم یزدی در دست نداریم. همان‌طور که تک‌نگاری درباره سایر رجال و حوادث مشروطه بسیار نادر است. حتی اسناد مهم آرشیوهای انگلیس و روسیه درباره حوادث مشروطه در تاریخ‌نگاری ایران بازتاب بسیار اندکی داشتند. دو مجموعه که به نام کتاب آبی و کتاب نارنجی به فارسی ترجمه و منتشر شدند، تنها گزیده‌ای هستند از کوهی از اسناد خارجی در زمینه حوادث مشروطه ایران. غرض‌ورزی نیز در کار بوده است. یعنی در برخی از کتاب‌های منتشر شده تعمدی در کار است که نقش و جایگاه مراجع ثلاث کمتر از واقع نشان داده شود و نقش گروه‌هایی که

در تاریخ‌نگاری مشروطیت که تاکنون به منصفه ظهور رسیده است نکات و وقایع مهمی مورد غفلت قرار گرفته‌اند. این غفلت هم ناشی از ضعف تاریخ‌نگاری مشروطه است و هم عامدانه. اصولاً ما در حوزه مشروطه نیز، مانند سایر عرصه‌های تاریخ‌نگاری معاصر بسیار ضعیف هستیم و کارهایی که انجام شده‌اند ناکافی هستند. مثلاً تاریخ کسروی را در نظر بگیرید که معروف‌ترین تاریخ مشروطه است. این کتاب درباره برخی مقاطع مهم انقلاب مشروطه به کلی ساکت است. یا در تاریخ بیداری ایرانیان ناظم‌الاسلام کرمانی بخش مهمی از حوادث مشروطه اصلاً بیان نشده‌اند. مثلاً در کتاب فوق درباره ماجرای اتابک، که از گره‌های کور تاریخ مشروطه است، مطلب قابل اعتنایی مندرج نیست. موارد متعددی را می‌توانم ذکر کنم که بخش‌هایی از یادداشت‌های ناظم‌الاسلام در همان چاپ اول آن سانسور شدند و دلایلی وجود دارد که این اقدام را تعمدی نشان می‌دهد، نه تصادفی. انبوه اسناد و خاطرات



وسیله انجمن‌های سرّی هدایت می‌شدند و عملکرد آنها در جهت انتقال قدرت به دیوان‌سالاران غرب‌گرا و کمپرادورها بود. امروزه ما بر اساس اسناد می‌توانیم درباره این انجمن‌های سرّی در مقایسه با تاریخ‌نگاری گذشته شناخت بالنسبه جامع‌تری داشته باشیم. مهم‌ترین این انجمن‌های سرّی سازمان ماسونی بیداری ایران است. اعضای این شبکه‌های مخفی از طریق اقداماتی چون به دار کشیدن شیخ فضل‌الله نوری، ترور سید عبدالله بهبهانی، اقدامات زننده و توهین‌آمیز علیه آخوند خراسانی، ترور و حذف رجال سیاسی سالم، تشکیل کمیته مجازات و اقدامات مشابه دیگر به تدریج راه را برای تحقق آرمان‌های خود هموار کردند. این آرمان‌ها در نهایت در دیکتاتوری رضاخان تجلی یافت. اندیشه دیکتاتوری مصلح، که بنیان نظری صعود سلطنت پهلوی را تشکیل داد، نه تنها از بدو انقلاب مشروطه بلکه از آغاز تکوین طبقه جدیدی به نام دیوان‌سالاران غرب‌گرا در دوره ناصری وجود داشت. توجه کنیم که میرزا فتحعلی آخوندزاده، یکی از برجسته‌ترین نظریه‌پردازان اولیه این گروه، مروج تمرکز قدرت دولتی در ایران بود و کسب «استقلال باطنی و ظاهری سلطنت» و تبدیل آن به «تنها مرجع ملت» را گام نخست برای «سیویلیزه کردن ایران» می‌دانست. یعنی نخبگان سیاسی دوزیستی، خارج از حاکمیت قبل از مشروطه قرار نداشتند. آنها زابیده حکومت قاجار و در متن دستگاه دیوانی آن بودند و اهرم‌های بسیار متنفذ سیاسی و فرهنگی و اقتصادی را در دست داشتند. مثلاً ضرابخانه و مالیه کشور در دست حاج حسین امین‌الضرب بود. نصرالله‌خان مشیرالدوله، که اولین صدراعظم مشروطه است،



در واقع امر تأثیر اندک یا محدودی داشتند بزرگ شود که دور از واقعیت بوده است و تحریف‌های آشکاری کرده‌اند. برای مثال دکتر مهدی ملک‌زاده در کتاب تاریخ مشروطه خود تا توانسته به سود پدرش، ملک‌المتکلمین، اغراق و جعل کرده است. یک نمونه، مراسم افتتاح اولین جلسه مجلس مشروطه است. این جلسه با سخنرانی میرزا نصرالله‌خان مشیرالدوله (صدر اعظم) از طرف دولت و شیخ مهدی سلطان‌المتکلمین از طرف ملت افتتاح شد. در آن زمان سلطان‌المتکلمین به «خطیب ملت» شهرت داشت و مورد وثوق کامل مراجع ثلاث نیز بود. دکتر ملک‌زاده این نطق مهم سلطان‌المتکلمین را در کتابش به نام پدرش، میرزا نصرالله‌خان بهشتی (ملک‌المتکلمین) چاپ کرده است. یعنی در افتتاح مجلس گویا ملک‌المتکلمین چنان مقامی داشت که به عنوان سخنگو و زبان ملت سخنرانی افتتاحیه کرد. این یک جعل آشکار است. ملک‌المتکلمین در این زمان مطرود و بدنام بود. در میان مردم محبوبیت نداشت. به نام بابی شهرت فراوان داشت و اخیراً نیز خانم منگل بیات در کتابش رسماً او را به عنوان بابی معرفی کرده است. آقاجانی اصفهانی بارها او را طرد کرده بود و در دوران حوادث مشروطه اول حتی یک بار در صحن حرم قم سخنرانی نکرد. چگونه چنین آدمی می‌توانست به عنوان خطیب و سخنگوی ملت در افتتاح مجلس لایحه بخواند؟ واقعاً چرا دو واعظ بزرگ و مؤثر انقلاب مشروطه، یعنی سلطان‌المتکلمین و سلطان‌المحققین، در تاریخ‌نگاری مشروطه گمنام مانده‌اند؟ امروزه چند نفر از کتابخوانان ما سلطان‌المتکلمین را می‌شناسند، در حالی که ملک‌المتکلمین شهرت فراوان دارد. در واقع باید عرض کنم که بخش مهمی از کارنامه سلطان‌المتکلمین خوشنام به سود ملک‌المتکلمین بدنام مصادره شده است. شناخت موارد فراوانی از این دست به کار تخصصی سنگین و متکی بر اسناد نیاز دارد که متأسفانه انجام نشده است. بنابراین ما هنوز یک دوره تاریخ جامع و مستند و علمی از انقلاب مشروطه در دست نداریم.

عامل دیگری که در بررسی انقلاب مشروطه باید همواره مد نظر باشد و به هیچ‌وجه نمی‌توان تأثیر بزرگ آن را نادیده گرفت، نقش کانون‌های دسیسه‌گر استعماری است. عناصری در میان تمامی گروه‌های مشروطه‌خواه حضور داشتند که به

در عثمانی نیز همین طور بود و مشروطه عثمانی نقش فائده را در قدرت سیاسی به دیوان سالاران غرب گرا واگذار کرد که قبلاً نیز در حکومت بودند و به این ترتیب اهرم های کافی را برای انحلال نظام عثمانی و استقرار دیکتاتوری آتاتورک به دست آوردند. دیوان سالاران غرب گرای ایران نیز پس از مشروطه این اهرم ها را به طور کامل به دست آوردند و سرانجام حکومت مورد نظر خود را در قالب دیکتاتوری پهلوی بر ایران تحمیل کردند.

در جریان انقلاب مشروطه، تلقی هایی که از واژه «مشروطه» می شد به کلی متفاوت بود و هر گروهی آرمان خود را در نظر داشت و تصور می کرد پیروزی مشروطه یعنی تحقق این آرمان. مثلاً علمای شییراز در یکی از تلگراف های خود از مفهوم مشروطه «جمهوری اسلامی» را مد نظر داشتند و نوشتند: «ایران جمهوری اسلامی است. چه، از عهد سلف تا حال خلف، علمای هر شهری به حکومت شورش کردند،

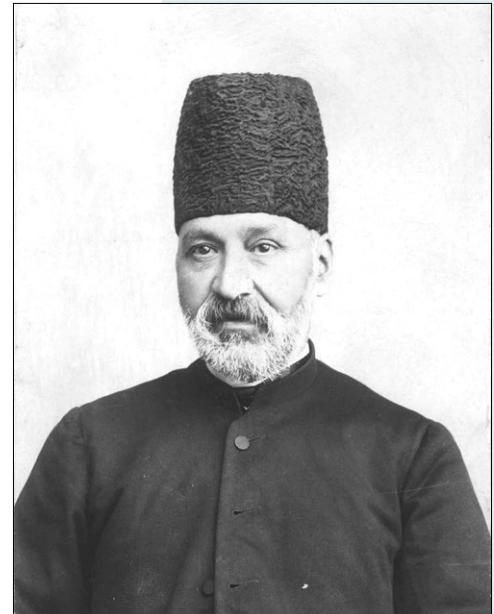
قبلاً نیز وزیر خارجه و صدراعظم و از رجال سیاسی درجه اول بود. مشیرالدوله و پسرانش، حسین مشیرالملک و حسین مؤتمن الملک که بعداً نام خانوادگی پیرنیا را بر خود نهادند، نقش مهمی در اخذ فرمان مشروطیت داشتند. منابع معتبر و متعدد تصریح دارند که ثروت مشیرالدوله از طریق رشوه به دست آمد و او در آغاز کارش چیزی نداشت. مثلاً گفته می شود که در اخذ امتیازات نفت دارسی، مشیرالدوله ۵۰۰ سهم بابت دلالی دریافت کرد و در زمان مرگ ۲۵ میلیون تومان آن زمان ارث باقی گذاشت که میان دو پسر و یک دخترش تقسیم شد. کسی که فرمان مشروطه را از مظفرالدین شاه گرفت، همان میرزا مهدی خان غفاری کاشی (وزیر همایون) است. وزیر همایون پسر فرخ خان امین الدوله کاشی است که معاهده ننگین ۱۸۵۷ پاریس را منعقد کرد و انتزاع هرات از ایران را سبب شد. مخبرالسلطنه هدایت می نویسد: «گرفتن امضا را به وزیر همایون واگذار کردیم که به مزاح قانون را به عرض برساند.»



سفارت انگلیس به نام گرانت داف به خانه مشیرالدوله صدراعظم رفتند و در آنجا قرار شد که دستخط جدیدی از شاه اخذ شود و در آن عبارت «مجلس شورای اسلامی» به «مجلس شورای ملی» تغییر یابد. توجه کنیم که هدایت متحصنین در سفارت انگلیس با دیوانسالاران غرب‌گرا و کمپرادورها بود و هدف تحرکات ایشان سلب اقتداری است که علما در جریان تحصن حضرت عبدالعظیم کسب کرده بودند.

در یک کلام، ریشه همه ناکامی‌های جامعه ایران در فقر اندیشه سیاسی و اجتماعی نهفته است. تا زمانی که بنیان‌های واقعی روشنفکری در ایران شکل نگیرد، یعنی گروه قابل‌اعتنایی از نخبگان فکری واقعا مولد اندیشه در عرصه‌های مختلف علوم اجتماعی در مدیریت سیاسی جامعه ما نقش مؤثر نداشته باشند، برنامه‌های اصلاحی و حرکت‌های اجتماعی همواره با ناکامی مواجه خواهد بود.

دولت با مصلحت‌جمهور حاکم را عزل فرمود. «تعریف واحد و دقیقی از مفهوم نظام مشروطه وجود نداشت. مردم خواستار تغییر و تحول بودند و این تغییر و تحول و مطلوب خود را در مفهوم «مشروطه» جستجو می‌کردند. آن چیزی که در مرحله اول مشروطیت مورد نظر مردم و علما بود عدالتخانه است. عدالتخانه نهادی است که مرجع تظلمات مردم باشد و منحصر به تهران هم نباشد. علما و مردم متحصن در حضرت عبدالعظیم در زمان «مهاجرت صغری» در یکی از مواد خواست‌های خویش تأسیس این عدالتخانه را خواسته بودند و در ماده دیگر «اجرای قانون اسلام درباره آحاد و افراد بدون ملاحظه احدی». یعنی تأسیس یک نهاد قانونگذاری به نام قوه مقننه اصلاً مد نظر نبود. در دستخط دوم مظفرالدین‌شاه این نهاد به «مجلس شورای اسلامی» تبدیل شد که هدف از آن اجرای «قوانین شرع مقدس» بود. بلافاصله تلاش برای تغییر این نام آغاز شد. نمایندگان متحصنین در سفارت انگلیس به همراه یکی از اعضای بلندپایه





# آشنایی با مشروطه خواهان

آشنایی اجمالی با سید حسن تقی زاده و ستارخان سردار ملی



## آشنایی اجمالی با سید حسن تقی زاده

حسن تقی زاده در ۱۲۹۶ قمری در تبریز متولد شد. پدر او سید تقی پیشنماز بود که در زمره روحانیون تبریز محسوب می شد. سید تقی غیر از حسن سه پسر دیگر به اسمی مرتضی، باقر و جواد داشت که در بین آنان مرتضی به فرهنگ غرب که از طریق روسیه و عثمانی در آذربایجان رواج داشت گرایش پیدا کرده بود و همین گرایش را به برادر خود حسن منتقل کرد. و او که سالهای اولیه عمر خود را به آموختن علوم دینی پرداخته بود تحت تأثیر برادرش مرتضی به تجدید گرایش پیدا کرد و توسعه همو با برخی از متجددین نظیر دکتر محمدخان کرمانشاهی معروف به فکری آشنایی پیدا کرد. مطالعه مطبوعاتی نظیر اختر که منادی تجدید بوده و در استانبول چاپ می شد و نیز مطالعه آثار افرادی نظیر طالبوف، میرزا ملکم خان ارمینی و آخوندزاده او را کاملاً شیفته فرهنگ غربی نمود. بعدها در تبریز به همراه عده‌ای از متجددین مجله گنجینه فنون را که علوم و فرهنگ اروپایی را ترویج می کرد منتشر نمود. مدتی نیز جهت تحصیل به مصر رفت. با پیروزی نهضت مشروطیت تقی زاده به عنوان وکیل تبریز راهی مجلس شد. و در جریان تصویب متمم قانون اساسی بیشترین مخالفت را با اصل دوم متمم قانون اساسی که اسلامیت مصوبات مجلس را تضمین می کرد از او سرزد. تقی زاده که در پی استقرار قوانین غربی در ایران بود حضور پر قدرت علما را در قانون و مجلس نمی پذیرفت. تندروی تقی زاده و دوستان او مجلس را به کانون تشنجات تبدیل کرده و وحدت و همگرایی جامعه را به تفرقه و اختلاف کشاند تا جایی که به شهادت منابع طرفدار مشروطه اگر محمدعلی شاه با حماقت سیاسی مجلس را تعطیل نمی کرد، مردم خود مجلس را تعطیل کرده و یا نمایندگان افراطی را از آن اخراج می کردند. در ماجرای به توپ بستن مجلس، تقی زاده که بیشترین نقش را در تحریک شاه داشت به سفارت انگلیسی پناه برد و در سایه حمایت انگلیسیها از کشور خارج شد. انگلیسیها به تقی زاده تضمین داده بودند که از جان و مال وی در مقابل دربار قاجار حمایت خواهند کرد او بعدها طی نامه‌ای از سفارت انگلیس خواست که خسارت وارده بر او را در جریان تعطیلی مجلس

جبران نماید.

تقی زاده از ایران به استانبول رفت و در جریان درگیریهای تبریز با محمدعلی شاه چندبار به ایران آمد. با فتح تهران و استقرار مجدد مشروطیت تقی زاده به تهران بازگشت و در رأس گروههای افراطی قرار گرفت. تلاش تقی زاده و دوستان او نفوذ در تمامی دستگاههای اجرایی و تصمیم گیری کشور بود. آنها موفق شدند از طریق لژ بیداری که تشکلی منسجم بود زمام امور را در کشور در دست بگیرند و بدون هیچ واگهه‌ای تحقق افکار خود را عملاً تعقیب نمایند. برخورد خشن آنان با مخالفان و منتقدان شرایطی سخت و خشن را بر کشور حاکم کرد. تلاش علمای نجف هم برای تعدیل شرایط و آرام کردن اوضاع ثمری دربر نداشت. علمای نجف اصرار داشتند که مشروطه خواهان با اعلام عفو عمومی و خودداری از حبس دلبخواهی مردم همت خود را صرف بهبود وضعیت مردم، ایجاد امنیت در کشور، بازسازی قوای دفاعی ملت و ایجاد رفاه و توسعه اقتصادی در کشور نمایند. ندای اصلاح طلبانه علمای ایران و نجف متأسفانه مورد توجه قرار نگرفت و نهضت عدالتخواهانه و آزادی طلبانه ملت مسلمان ایران پس از استبداد فردی قاجاریه، گرفتار استبداد حزبی و مدرن مشروطه خواهان غربگرا شد. اگر قاجاریان به اسلام و مبانی دینی تعرض نمی کردند، اینان علاوه بر تعرض بر آزادیهای مردم، دیانت مردم را نیز مورد هجوم قرار داده و به تمسخر و استهزاء گرفتند آنان دیگر نیازی به پرده پوشی نسبت به اهداف و امیال خود احساس نمی کردند، لذا با صراحت به بیان نظرات خود پرداختند و برای رسیدن به اهداف خود هر مانعی را از سر راه برداشتند. ترور سید عبدالله بهبهانی، انزوای سید محمد طباطبایی، اعزام تروریست جهت ترور آیات اعظام آخوند خراسانی و ملا عبدالله مازندرانی به نجف بخشی از اقداماتی بود که توسط افراطیون صورت گرفت و زمینه دخالت قوای روس و انگلیس را در ایران فراهم نمودند. در ماجرای دخالت قوای روس و انگلیس در ایران نیز قربانی اصلی ملت مظلوم ایران و مجاهدین راستین نظیر ثقه الاسلام تبریزی و یارانش بودند که در ظهر عاشورا توسط کفار روسی به دار آویخته شدند. هرج



استعمار که موفق به نابودی استقلال ایران نشده بود. لذا طرح کودتای ۱۲۹۹ که حرکتی بود برای تکمیل اقدامات افراطیون در نهضت مشروطیت و جلوگیری از خیزش جدید ملت ایران بررسی و به مرحله اجرا درآمد. همکاری بیش از پنجاه تن از رجال غربگرا نظیر تقی‌زاده، محمدعلی فروغی، تیمورتاش، اردشیرچی و ... با رضاخان حاکی از تلاش تجددطلبان غرب زده برای تکمیل اقدامات افراطی جهت غربی کردن ایران بود. از لابلای هممه رژه قشون کودتاگر صدای میرزا ملکم ارمنی به گوش می‌رسید که:

«انوار علوم فرنگ مثل سیل به ممالک اطراف هجوم دارند. هر قدر که ممر این سیل را زیادتیر نمائیم از فیوضات طراحی یورپ (اروپا) بیشتر بهره خواهیم برد. بقای ایران موقوف به اخذ ترقیات فرنگستان شده است»

ملکم‌خان با چشم‌پوشی نسبت به اقدامات وحشیانه غربیها در نابودی تمدنهای کهن سال آسیا و آمریکا و نسل‌کشی گسترده آنان در این سرزمینها به دوست و همکار خود میرزا حسین‌خان سپهسالار یادآور می‌شد:

و مرج حاکم بر ایران پس از مشروطیت با جنگ جهانی اول و اقدامات تروریستی گروههای افراطی و وقوع رخدادهای بزرگی نظیر مهاجرت بخشی از رهبران سیاسی و روحانی به بخشهای میانی و غربی کشور برای مقابله با هجوم روسها به ایران رخ داد تشدید شد و در جریان قرارداد ۱۹۱۹ استقلال کشور را با تهدید جدی مواجه کرد. مقابله جدی بزرگانی نظیر آیت‌الله سید حسن مدرس با قرارداد ۱۹۱۹ و تلاش ایشان و بزرگانی نظیر میرزا کوچک‌خان جنگلی برای اعاده آرامش به کشور و حفظ استقلال ایران و سعی آنان برای اعاده مشروطیت دینی باعث نگرانی استعمار و عوامل استعمار شد. آنان مصمم بودند جلوی رشد هرگونه حرکت استقلال‌طلبانه و مستقل را در ایران بگیرند. مشروطیت که می‌توانست باعث انسجام ملی و قدرتمند شدن ایران گردد توسط آنها منحرف و به عوامل تفرقه ملی تبدیل گردید و موج جدید اسلام‌خواهی و وطن‌دوستی که توسط آیت‌الله مدرس ایجاد شده و می‌توانست با همکاری گسترده رجال ایران دوست و علمای ایران و نجف مواجه شود و آرامش رابه ایران باز گرداند زنگ خطری بود برای

«الان عموم حکما و کل ملل و دول معترف این حقیقت هستند که تمام ملل دنیا مال بنی انسان است و مأموریت ایشان این است که آبادی این دنیا را الی غیر منهایه ترقی بدهند هر گروهی مادامی که آبادی یک ملکی را به اندازه استعداد و طبیعت ترقی می‌دهد مالک بالحق آن ملک است ولیکن هرگاه یک گروهی یک جزو معتبر دنیا را به یک وجهی تصرف بکند و برخلاف اوامر الهی بخواد آن ملک را محض جهالت و وحشیگری خود خراب و مغشوش نماید و تمام دنیا را از نعمات خداداد آن مسلک محروم بگذارد بدیهی است ... باید آن ملک را از دست آن گروه، ناقابل خلاص کرد، عوامل کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ با زمزمه‌های ملکم که از زبان اردشیرجی و تقی‌زاده به گوش آنها خوانده می‌شد ایران را از اهل آن گرفتند تا غرب غارتگر آن را آباد و به عبارت بهتر استعمار نماید.

### آشنایی اجمالی با ستارخان سردار ملی

ستار فرزند حاج حسن بزاز قره‌داغی یکی از قهرمانان نهضت مشروطیت ایران محسوب می‌شود که در ارتباط با فرمان علمای نجف به مبارزه با دستگاه محمدعلی‌شاه قاجار برخاست. سال تولد او را ۱۲۸۴ قمری در قره‌داغ ذکر کرده‌اند. اولین برخورد ستارخان با محمدعلی‌شاه و اجزای او به سال ۱۳۰۴ قمری برمی‌گشت که اطرافیان بدرفتار محمدعلی میرزا در تعقیب دو خانزاده محلی قره‌داغ به باغ پدر ستارخان حمله کردند و در جریان درگیری و دفاع ستارخان از پناهندگان، دلاور ظلم‌ستیز آذربایجانی از ناحیه پا تیر خورد و سپس به دژ نارین قلعه اردبیل منتقل و محبوس شد. بعدها به صف تفنگداران ویژه ولیعهد، مظفرالدین میرزا در آمد و به ستارخان معروف شد و مأموریت‌هایی را نیز انجام داد، از جمله مبارزه با راهزنان ترکمن که به همین منظور به مشهد رفت، اما مدتی بعد، از آن کسوت خارج شد و در ۱۳۱۲ قمری به سامرا رفت. در سامرا چون با بدرفتاری خدام آستانه با زائران ایرانی روبه‌رو شد به همراه چند جوان غیرتمند آذربایجانی، خدام بدرفتار آستانه عسکریین (علیهماالسلام) را تنبیه کرد و دستگیر شد که به شفاعت میرزای شیرازی آزاد گردید و به ایران بازگردانده شد. البته او یک بار دیگر نیز در ۱۳۱۹ قمری به زیارت عتبات عالیات شتافت. ستارخان به واسطه اوضاع زمانه و ظلم و ستم حکومتیان و روحیه ظلم‌ستیزش زندگانی آرامی نداشت. وی پس از بازگشت از نجف اشرف به کار مباشرت املاک و سپس فروش اسب مشغول شد.

با پا گرفتن نهضت مشروطیت در ایران او نیز که از دستگاه حاکمه ناراضی بود به صف مشروطه‌خواهان پیوست. تبریز یکی از کانونهای مهم مشروطه‌خواهی بود که بنا بر روایت کسروی ماهیتی دینی داشت، اما رفته‌رفته با پررنگ‌تر شدن حضور سوسیال دموکراتهای قفقازی در تبریز نزاع و درگیری به تبریز هم راه یافت که پس از حمله به مجلس که به دستور محمدعلی‌شاه صورت گرفت ابعاد گسترده‌تری یافت. در بین صفوف مردم تبریز گرایشهای مختلفی وجود

داشت؛ عده‌ای به عشق دین و اطاعت از فرامین مراجع نجف، بخشی از فرط علاقه به مشروطه و برخی از فرط بغض نسبت به محمدعلی‌شاه گرد هم آمده بودند. در این بین ستارخان که خود را گوش به فرمان مراجع نجف و مطیع اوامر آنها می‌دانست نقش آفرینی درخشانی کرد. این در حالی بود که عناصر سوسیال دموکرات در تبریز و همراهان آنها در تهران قصدشان برهم زدن اوضاع ایران بود و نه برقراری آزادی و رفع استبداد. صداقت ستارخان در مشروطه‌خواهی نام او را زبازند اهل آذربایجان و اهالی ایران کرد. با فتح تهران حاکم اعزامی از سوی مشروطه‌خواهان، یعنی منخبرالسلطنه از ابتدا با ستارخان سرگردان بود لذا مقدمات اعزام ستارخان را به تهران فراهم نمود، در این ماجرا کنسولگری روس و انگلیس نیز با منخبرالسلطنه همداستان بودند. در اوضاعی که شهرهای واقع بین تبریز و تهران و پایتخت منتظر قدم سردارها بودند عده‌ای از افراطیون که از حضور سرداران در تهران ناراحت بودند، برای حذف آنان نقشه‌هایی در سری پروراندند: سپهدار اعظم طی تلگرافی به آخوندخراسانی می‌نویسد: بنابه ضرورت عاجله سردار و سالار ملی به تهران احضار و سه روز است حرکت کرده‌اند. بعد از حرکت آنها معلوم شد در تهران اشخاص مغرض معاند و دیگران مصمم شده‌اند که آن دو وجود محترم را آلت اجرای مقاصد فاسده نموده در تخریب خود آنها و اختلاف مملکت نقشه‌ها دارند...

وی از آیات می‌خواهد که سرداران را موقتاً به عتبات نزد خود دعوت کنند. این امر از سوی آیات تحقق یافت ولی ستارخان و باقرخان به سمت تهران روانه شده بودند در طول مسیر به جهت پایمردیهای آنان مردم شهرها به استقبال آمدند. سرداران در روز جمعه ۴ ربیع‌الثانی ۱۳۲۸ وارد تهران شدند و مورد استقبال عمومی واقع گردیدند. آیت‌الله بهبهانی نیز فرزند و چند تن از اجزاء خود را به استقبال فرستادند. این در حالی بود که برخی از وکلای آذربایجان از ورود سرداران به پایتخت و استقبال عمومی از آنان ناراضی بودند. و کشور در آتش اختلاف بین اعتدالیون و افراطیون می‌سوخت.

افراط‌کاری تقی‌زاده و پرده‌داری آنان باعث شد که در ۱۲ ربیع‌الثانی ۱۳۲۸ آیات خراسانی و مازندرانی طی نامه حکمی بر فساد مسلک سیاسی تقی‌زاده تأکید و حکم به اخراج او از مجلس نمایند. در حکم و نامه آیات صراحتاً بر ضدیت مسلک او با اسلامیت مملکت و قوانین شریعت مقدسه تأکید شده است. و از نایب‌السلطنه خواسته می‌شود که از دخول وی به مجلس جلوگیری و او را از کشور تبعید نمایند.

حکم آیات نجف با اعمال نفوذ علیقلی خان سردار اسعد هم‌مسلک ماسون تقی‌زاده افشاء نمی‌شود و او از نایب‌السلطنه علیرضاخان عضدالملک می‌خواهد که از ابلاغ حکم آیات خودداری نمایند.

در ۲۹ جمادی‌الاول ۱۳۲۸ ستارخان در طی نامه‌ای که به عضدالملک نایب‌السلطنه می‌نویسد وی را چنین هشدار می‌دهد:





موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران  
www.iichs.ir  
Institute for Iranian Contemporary Historical Studies

۸۹، رجب ۱۳۲۸؛ شدیداً به «دولت سپهدار» حمله کرده و جو جامعه را آشفته می‌نمایند. از سوی دیگر عده‌ای مصرأ به دنبال انتشار حکم آیات نجف در خصوص تقی‌زاده بوده و نایب‌السلطنه را تحت فشار قرار می‌دهند. سید عبدالله بهبهانی نیز در تدارک تشکیل هیئت طراز اول در مجلس بود که بر «مصوبات مجلس از لحاظ تطابق مصوبات با شرع مقدس»، نظارت داشته باشد. باقرخان و ستارخان نیز که اوضاع را بسیار بحرانی و نگران‌کننده یافته بودند طی نامه‌ای، ناراحتی خود را به این نحو به اطلاع نایب‌السلطنه می‌رسانند. مقام منبع والا حضرت اقدس نیابت سلطنت عظمی دامت عظمته

فداکاری و زحمات اهالی آذربایجان در قلع ریشه استبداد عموماً، و این دو نفر فدایی ملت خصوصاً، گویا بر احدی پوشیده نباشد. قریب دو ماه است بر حسب احضار وار تهران شده آثار و علامات که فعلاً مشاهده می‌کنیم جز خرابی و وطن عزیز و هدر رفتن زحمات همه، نتیجه دیگری گرفته نشد. چند

مقام منبع مقدس نیابت سلطنت عظمی دامت شوکتہ العالی بعد از بمباردمان مجلس این خادم ملت استقلال وطن عزیز خود را در خطر دیده جان به کف نهاده با تمام قوای خود در تشییع مبانی حریت و استرداد حقوق مغضوبه ملت به قدری که می‌توانستم کوشیدم اخرا الامر بید استقلال ایران را که عبارت از مشروطیت است بلند کرده و کعبه آمال مسلمین زانو تأسیس یافت. بعد از این هم تا آخرین قطره خون در حفظ و حراست احترامات واجبه آن مقام مقدس بذل مجهود خواهم نمود و از هیچ‌گونه مجاهدت مضایقه و دریغ نخواهم کرد. اشخاص دیگر از روی غرض حق مداخله به امورات ندارد و کلامی محترم تکلیف قانونی و وظیفه امروزی خودشان را بهتر می‌دانند.

ایام شوکت مستدام باد. مهر: یا ستار العیوب

در رجب ۱۳۲۸ جناح وابسته به تقی‌زاده، فعالیت خود را افزایش داده و در روزنامه ایران نو، شماره ۲۱۵ و شری، شماره

کار خود قرار داده بود. حضور افرادی نظیر حسینقلی خان نواب، ابراهیم حکیمی و فرمانفرما که از وابستگان به سیاست انگلستان بودند در کابینه و دفاع آنان از خلع سلاح مجاهدین البته مجاهدینی که علاقه‌ای به آنها نداشتند با توجه به حمایت روس و انگلیس از خلع سلاح مجاهدین راستین، بیانگر نوعی هماهنگی بین آنان با سیاستهای بیگانه می‌باشد. مستوفی الممالک مناسبات حسنه‌ای با بختیارها داشت و دست آنها را در کارها باز گذاشته بود.

در بیست و چهارم همین ماه تقی‌زاده از تهران خارج می‌شود و این در حالی بود که سستارخان، باقرخان، ضرغام‌السلطنه و عبدالحسین خان معزالسلطان طی نامه مهمی به نایب‌السلطنه عضدالملک اعلام می‌دارند:

خدمات و جان‌نثاری فدائیان در راه اجرای احکام شریعت مطهره و استقلال مملکت و استحکام اساس مشروطیت بر عموم اهل عالم خاصه بر حضرت اقدس معلوم و مکشوف است. پس از افتتاح دارالشورای کبرای ملی و تعیین کابینه وزراء مدتی هر یک به گوشه نشسته ناظر بودیم بلکه کارکنان ملت و دولت جبران خرابیهای گذشته را بفرمایند. بدیختانه برعکس انتظارات فدائیان نتیجه داده روزبه‌روز بر اختلافات چنانکه مشهود است افزوده و خرابیها زیاد شده دسته‌های مختلفه تشکیل شده اغراض شخصی بعضی‌ها مانع از پیشرفت امورات گردیده رفته‌رفته کار به جاهای باریک می‌کشد و مغرضینی به اعمال آلات ناریه بنا را بر تهدید گذاشته‌اند. و این بر خاطر مبارک والا حضرت اقدس پوشیده نیست برای آن است [ که ] از جلوگیری ممانعه شده است و دشمن دست به عملیات گذاشت. تقریباً یک ماه قبل یک نفر را آشکارا کشتند جلوگیری نشد طرف جری گردیده دست به مقامات عالیه زدند و به قتل حجت‌الاسلام بهبهانی علی رؤس الاشهاد کمر بستند. جهت آن هم بر همه افراد هموطنان معلوم است تا امروز کردند، آنچه نباید کرد. دیگر طاقت بر فدیویان طا شده و به هیچ‌وجه جای درنگ نیست. مکرر حضوراً درخواست دستگیری قتل را نمودیم. وعده فرمودند پس از تشکیل کابینه وزراء این امر مهم جاری خواهد شد. حال جای شکر است کابینه وزراء تشکیل شد و چند روز هم از تشکیل کابینه می‌گذرد و به هیچ‌وجه گویا اقدامی نشده. لازم آمد به وسیله این عریضه جدا از آستان مقدس استدعا نماییم که به زودی اشخاصی را که طرف سوءظن ملت هستند نسبت این عمل کفرآمیز نسبت به آنها داده می‌شود امر به اخراج فرمایند و هرگاه خدای ناکرده باز کار به وعده و وعید بگذرد چنانکه می‌گذرد و اقدام فوری نشود و هر که هر که را بکشد، سزا و جزایی در میان نباشد، گمان فدائیان آن است که یکسره رشته امورات مملکتی در هم‌تر و بر هم‌تر خواهد شد و جلوگیری از این مفاسد غیرممکن خواهد بود. از آنجا که با نیت پاک، فدویت خالص به شخص والا حضرت اقدس داریم لازم دانستیم قبل از آنکه کار به جاهای باریک‌تر و هولناک‌تر بکشد به حضور والا حضرت اقدس راه علاج را عرض نماییم. رجب طهران

نفر هستند متفقاً به اغراض شخصی، استقلال مملکت را متزلزل می‌دارند؛ در ضمن، «چه مقصودی دارند؟»، به این فداییان مجهول است. اکنون جمعی از رؤسای هم‌مسلك که استقلال مملکت و مشروطیت را می‌خواهند حاضرند با این فدائیان ملت، عرض می‌کنیم: این چند نفر خائن ملت که در عین بی‌شرفی شرف فداییان مشروطیت را بردند و خرابی مملکت را می‌خواهند شب و روز به خیال پارتی‌بازی ادارات کابینه و انتظام ولایات مخل هستند، در چه مذهب و چه خط سیر می‌کنند بر احدی پوشیده نیست. مخصوصاً این فداییان ملت از طرف رؤسای هم‌مسلك جدا عرض و استدعا می‌کنیم وجود این چند نفر که اسباب اختلال شرف و ناموس و امنیت و انتظام و آسایش مردم هستند برای استقلال و حفظ مشروطیت مخل می‌باشند. بدو با حضور مبارک عرضه می‌داریم و استدعا می‌نماییم حتماً باید این چند نفر از این مملکت تبعید بشوند و الا از طرف چاکران بر طرد و نفی این چند نفر اقدامی شده است و اگر نشود قطعاً مسئول خدا و خلق و وجدان و الاحضرت اقدس هستیم.

الامر الاقدس الاعلی مطاع.

عین‌السلطنه در خصوص مخالفت سستارخان و باقرخان با افراطیون می‌نویسد: «سستارخان و باقرخان در چند جا با آنها مهمان بودم خیلی از این ترتیبات بد می‌گفتند.»

در چنین شرایطی دوستان تقی‌زاده دست به اقدام خطرناکی زده و در شب نهم رجب ۱۳۲۸ سید عبدالله بهبهانی را در منزل خود ترور نموده و به شهادت می‌رسانند. این عمل اخطار جدی‌ای به تمامی کسانی بود که در پی ترویج شریعت در کشور بودند و از سوی دیگر مهر تأییدی بود بر پیش‌بینی شیخ شهید در خصوص عاقبت سید عبدالله بهبهانی و تمامی کسانی که هشدارهای ایشان را در دفع عناصر سکولار نادیده گرفته بودند. همان‌گونه که گفته شد سید عبدالله برای منصرف کردن مرحوم شیخ از ادامه تحصن در حضرت عبدالعظیم خطاب به شیخ می‌گوید که بیایید به شهر برگردیم و الا شما را می‌کشند. شیخ شهید با اتکاء به بینش ژرف خود پاسخ می‌دهد «اگر من را بکشند شما را نیز می‌کشند». این پیش‌بینی در کم‌تر از یک سال تحقق یافت.

انتشار خبر ترور و شهادت سید عبدالله اعتراضات عمومی را برانگیخت. سستارخان نیز در رجب طی نامه‌ای به عضدالملک می‌نویسد: وقوع قضیه ناگوار شب ششم ماه که در حقیقت قلوب ایرانیان را افسرده ساخته و هم صدمه بزرگی بر امنیت مملکت وارد آورده خاصه این وضع که پیش آمده کسبه و تجار تعطیل کرده‌اند هر روز مبلغ خطیری از قوه معنوی مملکت می‌کاهد و علاوه بر اساس امنیت را به کلی متزلزل می‌سازد....

در ۱۸ رجب ۱۳۲۸ قمری مستوفی الممالک به عنوان رئیس‌الوزراء کابینه خود را معرفی می‌کند. این کابینه که متشکل از اعتدالیون و انقلابیون بود خلع سلاح مجاهدین را در دستور

خود به یکبار دور افتاده اگر هم می‌خواستند نمی‌توانستند و اینان ناگزیر به نافرمانی برخاستند. از سوی دیگر دولت نخواست این قانون را دادگرنه به کار بندد چون خود مستوفی رئیس‌الوزراء و بیشتر وزیران از دسته انقلابی بودند. چنانکه گفتیم این دسته کینه چهار تن سردار را (ستارخان، باقرخان، ضرغام‌السلطنه و معزالسلطان) در دل داشتند و همچنین سرداراسعد که در همه کارها دست داشت از این چهار تن سخت خشمناک بود. به ویژه از ستارخان که از بس خشمناک بود زبان خود را ننگه نمی‌توانست داشت. همچنین فرمانفرما از ستارخان دل‌آزدگی داشت. یفرم‌خان هم که این زمان هم رئیس‌شهریانی تهران و هم سردار سپاهها بود و نیروی بزرگی را در دست داشت او نیز با ستارخان و معزالسلطان از در دشمنی بود.

در اول شعبان ۱۳۲۸ آتش جنگ بین طرفین شعله‌ور می‌شود. درب پارک اتابک به دستور پیرم سوزانده می‌شود و جنگ شدت می‌گیرد. اصرار نیروهای دولتی به جنگ و سرعت و شدت عمل آنها نشان‌دهنده آمادگی قبلی آنها برای سرکوب ستارخان و باقرخان و گرفتن انتقام از آنها به جهت مخالفت با منویات فراماسونها و تقی‌زاده بود.

شرف کاشانی در این زمینه می‌نویسد:

یفرم‌خان هم درب پارک را نفت زده، آتش می‌زند. بعد از چند دقیقه در سوخته، سرباز و سوار و یختیاری... وارد پارک شد، از فراری که گفته می‌شود، تلفات خیلی می‌شود. با اینکه از مجاهدین اصلاً اظهار حیاتی نمی‌کنند، ولی از طرف دولتیها به هر کس و هر جا فروگذار نکرده‌اند. بعد از کشتن اغلب را دستگیر و بعضی فرار کرده. آن وقت، بنای تاراج را می‌گذارند. تمام در و پنجره‌ها را می‌شکنند، و مبل و فرش و چراغ و آئینه‌ها و میز و صندلیها را تاراج می‌نمایند. این حرکات زیاده از حد مورد شتمات و ملامت و سرزنش خارجه و داخله می‌شود. ستارخان و باقرخان را هم می‌برند منزل صمصمام‌السلطنه... کلیه مردم از این قضیه اظهار نفرت می‌نمایند و بدگویی می‌کنند... زانوی ستارخان هم گلوله خورده، در بستر خوابیده. لازم به شرح است که سواران دولتی عمدتاً نیروهای یختیاری و ارامنه بودند که به ظاهر خلع سلاح شده بودند و بلافاصله به استخدام دولت درآمده و به عنوان عوامل سرکوبگر عمل کردند. به عبارت دیگر سوسیال دموکراتهای تهران افراد خود را در هیئت قانونی مسلح نموده اصرار بر خلع سلاح دیگر نیروهای مسلح داشتند.

در روز واقعه، ظاهراً تعداد زیادی رهگذر و تماشاچی نیز که به داخل پارک پناهنده شده بودند بی‌هیچ گناهی کشته شدند. بر اساس یکی از اعلامیه‌های صادره «وقتی که درب پارک را آتش زده داخل باغ می‌شوند، کسبه تماشاچی فرار در سرداب کرده چراغها را خاموش کرده بودند. [نیروهای مهاجم] سرهای تفنگ خود را از پنجره‌های سرداب داخل کرده، هر کدام به قدر شقاوت و خبثت خود شلیک کرده.

مهر یا ستارالعیوب، باقر سالار ملی، هو ابراهیم یختیاری، عبداللهحسین

این نامه خشم سردار اسعد و بسیاری از هم‌سلکان وی را برانگیخت و با بی‌اعتنایی دست‌اندرکاران هشدار سرداران نتیجه‌ای در بر نداشت. یکشنبه ۲۵ رجب در کاروانسرای حاجی ملاعلی، فردی به نام رضااف به اتهام مشارکت در ترور سید عبدالله توسط مجاهدی، به تیر موزر به قتل رسید. همان روز یک ساعت به غروب مانده علی‌محمدخان تربیت خواهرزاده تقی‌زاده و عبدالرزاق‌خان به دست اعتدالیون به تلافی قتل سید عبدالله ترور می‌شوند. این ترور توسط افراد معزالسلطان صورت گرفت. بنابر گزارش کسروی عوامل ترور قصد پناهندگی به ستارخان در پارک اتابک را داشتند که با مخالفت روبه‌رو شدند. در همین روزها دو نفر که ظاهراً به خیال قتل آخوندخراسانی به نجف رفته بودند دستگیر شده و به تهران اعزام می‌شوند.

عین‌السلطنه در آخر رجب گزارش می‌دهد: خبر مجدد از تهران رسید که ستار و باقر ریخته‌اند به شهر و دعوی می‌کنند با جماعت فوکولیها... شلوغی تهران از اندازه بیرون است... میرزا احمد سرشته‌دار [اقتدارالسلطنه] صحبت کرد که ما از تهران شبانه فرار کردیم و سپهدار پنهان است و ستارخان در تعاقب یفرم.

در ۲۸ رجب ۱۳۲۸ با وساطت نمایندگی مجلس بین سرداران و ارکان دولت موقتاً آرامش برقرار می‌گردد، شرایط تفاهم فیما بین سرداران و ارکان دولت عبارت بود از عفو و اغماض از آنچه پیش از این در بین خودمان بوده و گذشته است. مساعدت با دولت مشروطه در صورت لزوم در دفع مواد فساد و اطاعت صرف از قوانین موضوعه مملکت تمکین از احکام دولتی از نزع اسلحه از دست کسانی که اجازه حمل اسلحه ندارند. موافقت و یک جبهتی فیما بین افراد سرداران و رؤسای ملی محمولی سپهدار اعظم، نجفقلی صمصمام‌السلطنه، علیقلی یختیاری سرداراسعد، باقر سالار ملی، عبداللهحسین سردارمحبی، ضرغام‌السلطنه، غلامحسین سردارمحتشم، ستار سردار ملی.

در همین روز دستور اکید صادر می‌شود که افراد مسلح، سلاح خود را به وزارت جنگ تحویل دهند. در شرایطی که خلع سلاح کامل جهت حفظ امنیت کشور کاملاً ضرورت داشت عملکرد بد مأمورین جمع‌آوری سلاح و گزینشی عمل کردن آنها موجب استنکاف مجاهدین آذربایجانی و دسته معزالسلطان از تحویل سلاح شده، محرکین فتنه و فساد که به دنبال بهانه‌ای می‌گشتند تا در پی قتل سید عبدالله زهرچشم نهایی را از کسانی که با آنان همراهی نداشتند را بگیرند مجاهدین را که در پارک اتابک محل اقامت ستارخان پناه گرفت بودند محاصره می‌نمایند. حضور سربازان یختیاری و سربازان پیرم‌خان به دستور قوام‌السلطنه حکایت از عزم جزم فراماسونها در سرکوبی انقلابیون اصیل داشت. کسروی در این زمینه می‌نویسد:

مجاهدان نمی‌خواستند پی کار خود روند و بسیاری از کار



# گفتگویی تاریخی با آیت‌الله آخوند ماد محمد کاظم خراسانی

پیرامون نفوذ غربگرایان در نهضت مشروطیت



خود در مطبوعات و محافل در صدد حذف فیزیکی علما نیز برآمدند. ترور آیت‌الله سید عبدالله بهبهانی درحالی که تلاش داشت اصل دوم متمم قانون اساسی، پیشنهادی مرحوم حاج شیخ فضل‌الله نوری را عملی کنند گام دوم مشروطه‌خواهان برای حذف روحانیت از صحنه سیاسی - فرهنگی ایران بود که اثرات سویی را برای مشروطیت دربرداشت. تیمهای ترور انجمنهای مخفی در نجف نیز درصدد ترور آیات آخوند خراسانی و ملاعبدالله مازندرانی برآمدند که حرکت آنان با شکست مواجه شد. بی‌توجهی مشروطه‌خواهان به دستورات مراجع نجف، گسترش ناامنی در ایران، بروز قحطی افزایش دخالت بیگانگان، تهاجم علنی به مبانی دینی باعث انزجار مشروطه‌خواهان صاد و مردم مسلمان ایران شد، مخالفت ستارخان سردار ملی مشروطیت ایران باباند تقی زاده و افراطیون

نهضت مشروطیت با رهبری علمای ایران و مراجع نجف به ثمر نشست و امید آن می‌رفت که با تأسیس مجلس و جاری کردن قوانین زمینه برای استقرار حکومت قانون فراهم شود اما سیر تحولات ایران به سمت و سویی دیگر در جریان بود. افراط جریانات غربگرا موجب بروز اختلاف در کشور شد. شعبه‌های انجمن مخفی در نجف نیز با کانالیزه کردن اخبار ورودی به نجف، اخبار ایران را وارونه به محضر برخی از علمای مؤثر در مشروطیت ارائه می‌کردند. هدف غربگرایان حذف تدریجی علمای ایران و نجف از گردونه تصمیم‌گیری بود. گام اول آنان با منزوی کردن و نهایتاً شهادت حاج شیخ فضل‌الله نوری عملی شد. با فتح تهران در ۱۳۲۷ قمری افراطیون که دیگر خود را نیازمند حمایت علمای نجف و تهران نمی‌دانستند ضمن آشکارتر کردن گرایش‌ها ضد دینی

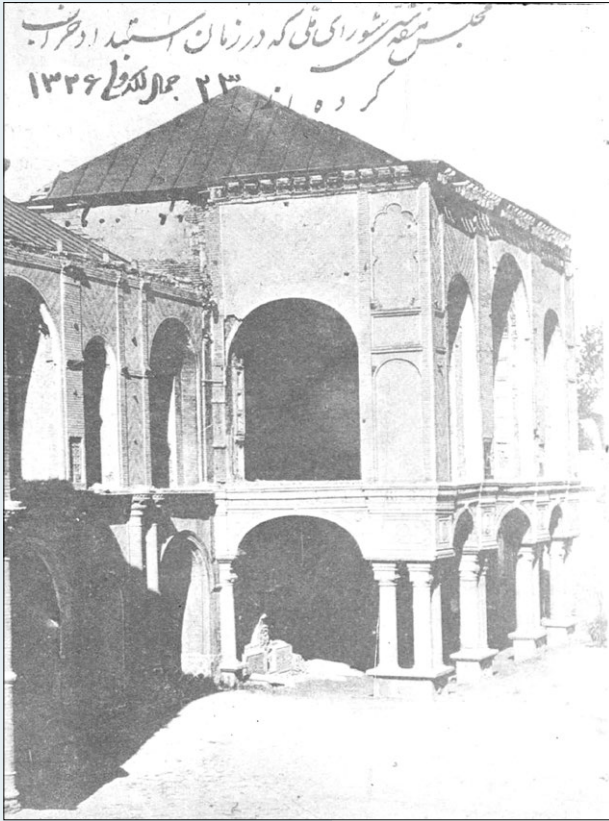
آیت‌الله آخوند محمد کاظم خراسانی



جویایمی شویم:

**حضرت آیت‌الله خراسانی می‌بینیم که عازم ایران هستید خواهشمندیم علت مسافرت خود را به ایران شرح دهید؟**  
**آیت‌الله خراسانی:** بسم‌الله الرحمن الرحیم همان‌طور که می‌دانید چهار سال پیش نهضتی بزرگ در ایران پا گرفت برای محدود کردن قدرت پادشاه و عوامل اجرایی حکومت. سالها قبل مراجع نجف من جمله حقیر نگران اوضاع ایران بودیم و برای رفع نگرانیها و بهبود اوضاع ایران جلساتی را با آقایان علما ترتیب دادیم و اقداماتی هم صورت گرفت. تا اینکه به واسطه برخی تعدیات اجزای حکومت بحران در ایران بالا گرفت و بین ملت و دولت اختلاف حاصل شد. ما که استبداد قاجار را برای بهبود اوضاع ایران و افزایش توان کشور برای مقابله با استعمار و تعدیات آن ناتوان می‌دیدیم با مشرت و توصیه علمای تهران نظیر آقا سید محمد طباطبایی و حاج شیخ فضل‌الله نوری به حمایت از نهضت مشروطیت همت گماشتیم و شهیدالله قصد ما تقویت ایران و اسلام بود، اما پاره‌ای اختلافات پس از پیروزی اولیه نهضت بروز کرد که منشأ آن بر

تروریست وابسته به فرضاله و دیگر ایرانیان مسلمان نیز ثمری نداشت و با برخورد تند افراطیون مواجه شد. در چنین شرایطی برخی از علما نظیر سید محمد طباطبایی سرخورده از بدعهدی مشروطه‌خواهان غربگرا گوشه انزوا گزیده و کف حسرت بر پشت دست می‌کوبید که «سرکه گذاشتیم شراب شد» برخی دیگر نظیر آیت‌الله حاج آقا نورالله نجفی اصفهانی که از نقشه ترور اعضای حزب دموکرات جان سالم بدر برده و برای مطلع کردن آخوند خراسانی عازم نجف اشرف شدند. در نجف اشرف نیز علما حیران از وضعیت پیش آمده در ایران با صدور اعلامیه‌های متعدد به نقد مشروطه‌خواهان افراطی پرداخته و از امنای دولت و ملت خواهان حذف افراطیون از کانونهای قدرت و تصمیم‌گیری نظیر ادارات و مجلس بودند. در این بین آیت‌اله آخوند خراسانی و ملاعبدالله مازندرانی مصمم بودند آب رفته را به جوی باز گردانند، لذا مرحوم آخوند خراسانی تصمیم گرفتند ضمن مهاجرت به ایران خمره سرکه شراب شده را بشکنند و امور را به دست متدینین بسپارند با گذری به تاریخ نظر آن بزرگان را درباره اوضاع ایران و مشروطیت



اینان به دروغ دم از همسانی مقاصد خود و مرام مشروطیت با شریعت اسلامی می‌زنند. گزارشاتی هم که از ایران به ما می‌رسید بیانگر خبث طینت این افراد نبود مضافاً اینکه درگیری اصلی ما با استبداد قاجار بود و گمان نمی‌کردیم که این افرادی که اعلام همراهی با ما می‌نمایند، بتوانند مسیر نهضت را عوض کنند. اما اینک متوجه شدیم که عمال داخلی اجانب کاملاً مجهز و سازماندهی شده مقاصد خود را پیش برده و نه تنها مطالب علمای طرفدار مشروطه را سانسور می‌نمایند بلکه قصد نابودی آنان را نیز دارند. نظیر واقعه ترور مرحوم مبرور آیت‌الله شهید سید عبدالله بهبهانی.

**حضرت آیت‌الله مگر از اول منظور و مراد شما از مشروطه مشخص نبود، چه شد که عده‌ای به ظاهر مشروطه‌خواه موفق شدند مسیر مشروطیت ایران را عوض کنند؟**

ما از اول هم اعلام کرده بودیم که چون مذهب رسمی ایران همان دین قدیم اسلام و طریقه حقه اثنی عشریه — صلوات الله علیهم اجمعین — است پس حقیقت مشروطیت و آزادی ایران عبارت از عدم تجاوز دولت و ملت از قوانین منطبق بر احکام اسلام است. هدف ما حفظ دین و احیای وطن اسلامی

ما روشن نبود، تا اینکه دوباره بین ملت و دولت نزاع برخاست و مجلس بدستور محمدعلی شاه به توپ بسته شد. مجدداً با تلاش ما و مجاهدت اقشار مختلف مردم مشروطه اعاده شد و محمدعلی شاه شکست خورد. باز بین رفتن موانع توقع ما این بود که اوضاع آرام شده و بهبود یابد. اما متأسفانه همانها که تا دیروز با برخی از علما و متدینین درگیر شده بودند و آنها را طرفدار استبداد معرفی می‌کردند. به مخالفت با ما روی آوردند و با اهانت علنی به اسلام و علما، حبس گسترده و دلبخواهی مردم، قوای کشور را ضعیف کرده و زمینه را برای تهاجم روس و انگلیس به ایران فراهم نمودند. گزارشاتی نیز از ایران دریافت کرده‌ایم که حاکی از تحركات ضددینی و ضدملی این افراد است لذا برای بررسی امور مصمم شدیم که به تهران رفته و تکلیف خود را با این از جذابی خبران و عشاق آزادی پاریس روشن کنیم.

**حضرت آیت‌الله آیا شما با مقاصد این گروه آشنا نبودید و اطلاعی از مرام آنها نداشتید؟**

والله اساساً ورود ما به بحث مشروطیت به درخواست علمای ایران بود و درخصوص این افراد هم گمان نمی‌کردیم که





ملت جلوگیری نمایند. تبعید وی از ایران فوراً لازم است و کوتاهی در این زمینه دشمنی با صاحب شریعت (ع) می‌باشد. حکم ما این است که بجای او افراد امین و دین‌پرست به کار گرفته شوند.

آخوند خراسانی در آستانه حرکت به ایران به طرز مشکوکی درگذشت. مطلعین علت درگذشت ایشان را مسمومیت توسط عوامل انجمنهای مخفی ارزیابی نمودند با شهادت آخوند خراسانی حرکت علما به ایران متوقف شد و هرج و مرج افسارگسیخته باعث دخالت قوای روس و انگلیس در ایران گردید و نهایتاً منجر به کودتای ۱۲۹۹ و روی کار آمدن رضاخان میرپنج شد.

و آبادانی مملکت و ترقی ملت و اجرای احکام و قوانین مذهب و جلوگیری از حیف و میل بیت‌المال، متشکل کردن قشون دفاعی کشور بود. اما متأسفانه عوامل استعمار نهضت را منحرف کرده و به جای استبداد فردی محمدعلی شاهی استبداد جمعی جزبی را بر ایران حاکم کردند، افراد را به دلخواه حبس می‌کنند، بیت‌المال را در بین دوستان و هم حزبیهای خود تقسیم می‌کنند در جرایدی نظیر شر و ایران‌نو علیه حکم قصاص و حجاب مطلب می‌نویسند. از سفیدی نمک تا سیاهی ذغال از مردم مالیات اخذ می‌کنند. ان‌شاءالله به محض رسیدن به ایران تکلیف و حکم الهی را درباره آنان جاری می‌کنیم

**حضرت آیت‌الله اخیراً حکمی از سوی شما درباره تقی‌زاده صادر شده است مضمون این حکم چیست و چرا اکنون چنین حکمی صادر شده است.**

بله اخیراً اینجانب و جناب ملاعبدالله مازندرانی حکمی مبنی بر ضدیت مسلک سیدحسین تقی‌زاده با اسلامیت مملکت و قوانین شریعت مقدسه صادر کرده‌ایم. تا الان بر ما این امر مکشوف نبود اما الان بر ما این امر ثابت شده و از امنای ملت خواسته‌ایم از ورود وی به مجلس و دخالت در امور دولت



موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران  
[www.iichs.ir](http://www.iichs.ir)

# گفتگویی تاریخی با حجج اسلام سید عبداللّه بهبهانی سید محمد طباطبایی و حاج شیخ فضل اللّه نوری

مواضع، جریانات و اظهارات آنان



قم علیرغم اختلاف سلیقه خواهان مجلس عدالتخانه و نهایتاً مشروطیت مبتنی بر مبنای دینی بودند و گردانندگان تحصن در سفارت انگلیس در پی مشروطیت مبتنی بر مبنای غیردینی و غربی. برای کسب آگاهی بیشتر از مواضع این جریانات اظهارات آنان را مرور می‌کنیم.

قم - حرم حضرت معصومه - حاضرین:

آیت‌الله حاج شیخ فضل‌الله نوری

آیت‌الله سید محمد طباطبائی

آیت‌الله سید عبدالله بهبهانی

آقایان محترم با توجه به حضور شما بزرگواران در قم که در اعتراض به وضعیت موجود و بی‌توجهی صدراعظم به خواسته‌های علما و مردم صورت گرفته است با توجه به اخباری که از تهران مبنی بر موافقت شاه با خواسته‌های علما می‌رسد لطفاً ضمن تشریح دلایل این قیام برنامه خود را برای آینده توضیح دهید:

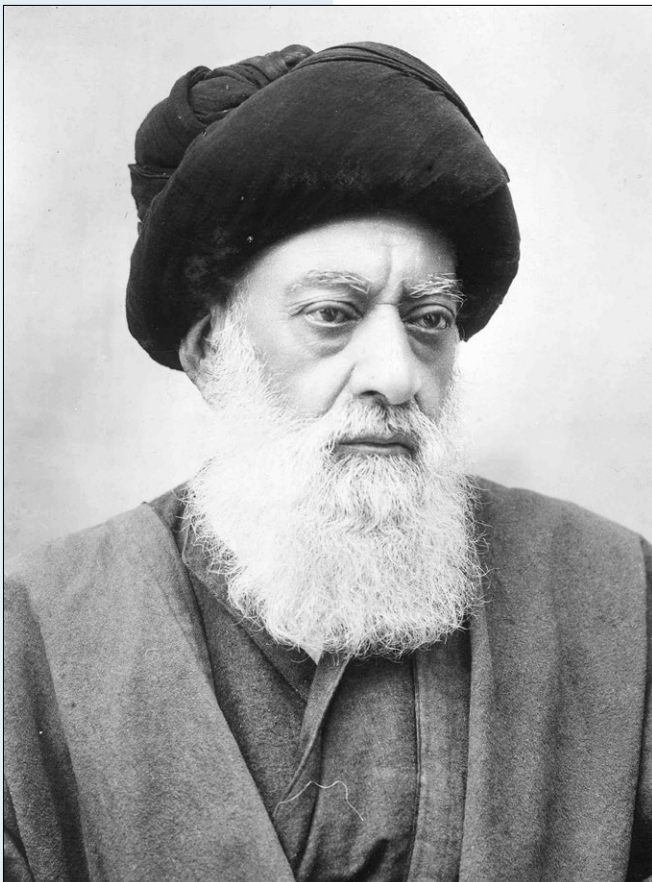
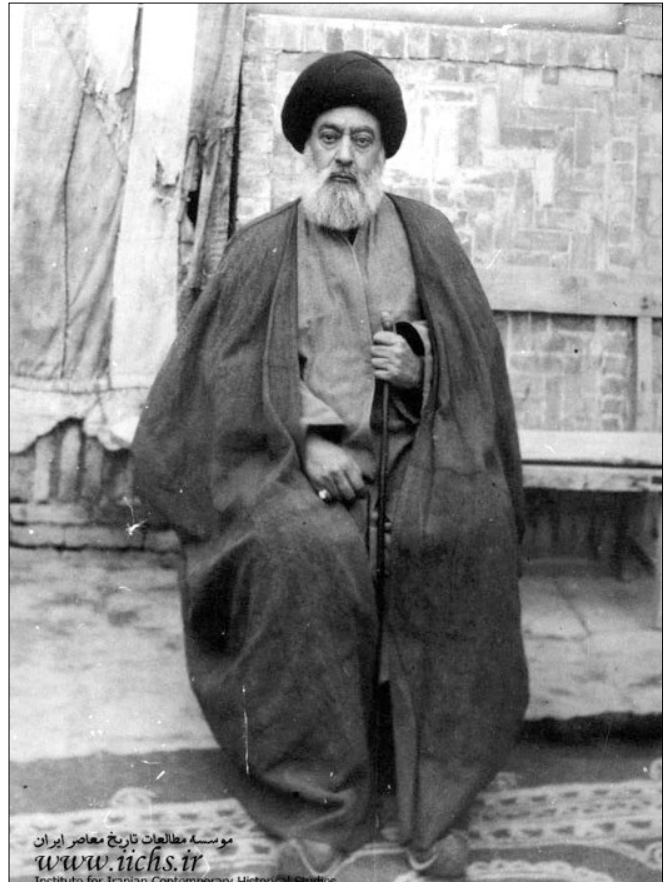
بودند تا تأمین کامل حقوق مردم دست از مبارزه برند. تأکید آنان بر تأسیس عدالتخانه حکایت از تکاپویی بومی و دینی برای بازسازی سیاسی - اجتماعی ایران عزیز داشت. در این بین تحصن مشکوک عده‌ای در سفارت انگلیس که به تحریک سرجاسوس انگلستان در ایران سرادشیرجی به همراهی لژ فراماسونری بیداری ایران صورت گرفت، بیانگر آشکار شدن تحریک دیگری در عرصه سیاسی - اجتماعی ایران بود که فاقد حساسیتهای ضداستعماری بوده و چندان تمایلی به استفاده از راهکارهای بومی و دینی به راه حل معضلات ایران نداشت. سفارت انگلیس تبدیل به کلاس درس آموزش لیبرال - دموکراسی برای متحصنین شد. مقصود اصلی آنان به هم‌زدن ساختار سیاسی ایران و ممانعت از استقرار مجلس عدالتخانه مبتنی بر مبنای دینی بود و شعار لیبرال - دموکراسی پوششی به ظاهر زیبا بود که سنخیتی با فرهنگ دینی ایرانیان نداشت. بعدها مشخص شد که متحصنین در

نهضت مشروطیت حرکتی بزرگ در تاریخ معاصر ایران محسوب می‌شود. یکصد سال پیش ملت بزرگ ایران در پی چند حرکت بزرگ نظیر نهضت تحریم تنباکو به این نتیجه رسید که ساختار سیاسی حاکم بر کشور توان دفاع از حقوق مردم در مقابل استبداد داخلی و حفظ استقلال کشور در مقابل استعمار خارجی را ندارد. لذا برآن شد تا طرحی نو دراندازد.

راه‌حل علما برای خارج کردن ایران از فشار و سلطه استبداد داخلی و استعمار خارجی ایجاد عدالتخانه متشکل از نخبگان اقلشار و طبقات مختلف جامعه ایرانی بود. به همین منظور رایزنیهای گسترده‌ای در حوزه علمیه نجف بین مراجع و در کانونهای دینی داخل ایران بین علما صورت گرفت که در نهایت به واسطه اتفاقات مختلف به تحصن در حرم حضرت معصومه (س) در قم منجر شد. تجمع علما در قم که موسوم به مهاجرت کبری گردید زنگ خطری بود برای استبداد داخلی و استعمار خارجی. علما مصمم







### آیت الله سید محمد طباطبایی:

و مأمورین برمال در عرض و جان رعیت دراز، حالت حالیه این مملکت اگر اصلاح نشود عن قریب این مملکت جزء ممالک خارجه خواهد شد تمام این مفاسد را مجلس عدالت یعنی انجمن مرکب از تمام اصناف مردم که در آن انجمن به داد عامه مردم برسند، شاه و گدا در آن مساوی باشند چاره خواهد کرد. مجلس اگر باشد این ظلمها رفع خواهد شد، خرابیها آباد خواهد شد، خارجه طمع به مملکت نخواهد کرد، سیستان و بلوچستان را انگلیس نخواهد برد. ما تنها عدالتخانه می خواهیم، ما اجرای قانون اسلام را می خواهیم، ما مجلس می خواهیم که در آن شاه و گدا در حدود قانون مساوی باشند.

بسم الله الرحمن الرحيم. اولاً اینکه قصد ما از مهاجرت چه بود باید عرض کنم که ظلم و تعدی کارگزاران حکومت به اوج خود رسیده، ما هم که دسترسی به شاه برای عرض مستدعیات مردم نداریم از این جهت ناگزیر شدیم پس از بی نتیجه ماندن خواسته های مطروحه در جریان مهاجرت صغری، به اتفا علمای اعلام به قم مهاجرت نمائیم. ما برای ترقی ایران و نجات آن از خطرات تلاش می کنیم. عده ای اعلیحضرت را از اوضاع واقعی ایران بی خبر نگه می دارند و خیرهای درست به ایشان نمی رسد. درحالی که مملکت خراب، رعیت پریشان و گدا، دست تعدی حکام



شماره ۵۰۰۱/۴۹  
تاریخ ۷۰ سال تولد (۱۳۲۴ هجری)  
شرح  
جشن رجراجانی مناسب  
پایان تحصن و فروان بشرطه  
جدری سفارت انگلیس

دولتی و اصلاح وضع محاکمات و دفتری مالیه دولت و نواقص داخله و خارجه و مالیه و بلدییه است تا اجحافی به مردم نشود.

این روزها عده‌ای در سفارت انگلستان متحصن شده و خواهان مشروطه شده‌اند، چه تفاوتی بین مشروطه و عدالتخانه وجود دارد؟

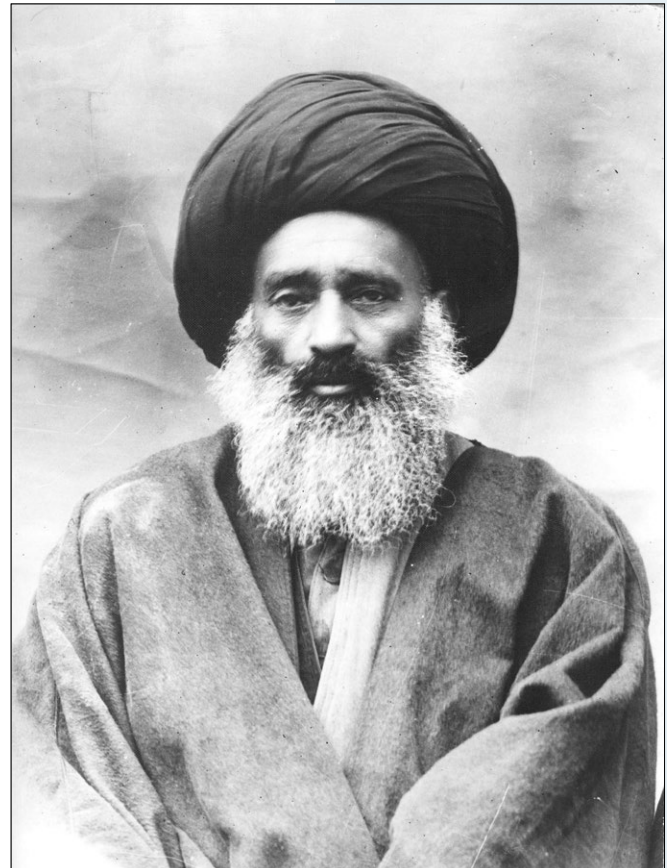
بله، متأسفانه ما هم شنیده‌ایم و بسیار نگران و متأسفیم از اینکه عده‌ای مسلمان به اجنبی و کفار پناه برده‌اند. درخصوص مشروطه نیز آقایان متحصنین صریح و بی‌پرده سخن نمی‌گویند که مرادشان از مشروطیت چیست. اگر منظور آنان پیاده کردن اصول مشروطیت ممالک فرنگ در ایران است که این بسیار خطرناک و از بین برنده استقلال ایران و اسلام است. اما اگر مرادشان مشروط و محدود کردن حکومت به قیده‌های قانونی اخذ شده از شریعت اسلامی است که اختلافی نیست و ما هم خواهان همین هستیم. اما به هر جهت نگرانیم، متحصنین باید به سرعت از سفارت انگلستان که هیچ وقت به فکر منافع مردم ایران نبود. خارج شوند.

### آقای سید عبدالله بهبهانی:

از بدایت و آغاز مسئله هیچ مقصودی جز رفع ظلم که صفحه ایران را ملامال کرده بودندند نداشتیم و همه وقت مقصود ما و سایر مسلمانان حفظ کتاب مجیدالهی و اجرای حدود شرعیه و تعظیم شعائر اسلام بوده است.»

آیت‌الله حاج شیخ فضل‌الله نوری: حضرت آیت‌الله کرارا واژه عدالتخانه در رأس خواسته‌های مردم و علما مطرح شده است. مراد شما از عدالتخانه چیست؟ آیا این تأسیساتی نظیر اداره مصلحت‌خانه و... است؟ توقع شما از حکومت در این ارتباط چیست و چگونه می‌شود بر اجرای عدالت نظارت کرد؟ قطعاً مقصد شما از طرح موضوع عدالتخانه فراتر از یک توصیه اخلاقی است. این‌طور نیست؟

بسم‌الله الرحمن الرحیم  
منظور ما از عدالتخانه ایجاد مجلسی از امنای برگزیده طبقات مختلف است که درخصوص امور دیوانی و حدود اختیارات و وظایف دوائر دولتی قانون بنویسند و بر اجرای درست و دقیق آن نظارت کنند. خواسته ما اصلاح دوائر







موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران  
www.iichs.ir  
Institute for Iranian Contemporary Historical Studies

با هم به متن تاریخ رجوع می کنیم:

### حرکت کردن شیخ به سمت چوبه دار، لحظاتی قبل از شهادت

حضرت آیت الله هرچند در وضعیتی قرار نداشتند که بتوان با شما به راحتی گفتگو کرد، اما بسیار مایلیم بدانیم چرا علیرغم شرکت و حمایت اولیه از مشروطیت به نقد آن پرداختید؟ بهتر نبود مانند برخی دیگر از علما و همراهان اولیه سیاست صبر و انتظار را پیشه می کردید و از بروز اختلاف جلوگیری می کردید؟

بسم الله الرحمن الرحیم اولاً باید عرض کنم که وضعیت فعلی من، وضع ناگواری نیست، سالهاست منتظر چنین لحظه ای بودم، وصال نزدیک است و من مشتاق وصل، اما برای ایران و اسلام نگرانم. دوم اینکه از من سوال می کنید چرا به نقد مشروطیت پرداختم، یک عالم دینی اگر جلوی مفاسد را

برخی مراجع نجف از انتقادهای اصولی و اساسی شیخ به مشروطه خواهان غربگرا موجب شد اخبار ایران به شکل صحیح به مراجع انتقال پیدا نکند و شیخ در این نبرد نابرابر از حمایت برخی از علما و مراجع محروم بماند. البته تجمع علمای بزرگ ایران نظیر آیت الله آخوند رستم آبادی، میرزا حسن آقا مجتهد، سید احمد طباطبایی و بیش از هفتاد عالم بزرگ دینی دیگر گرد حاج شیخ فضل الله حکایت از موضع اصیل دینی ایشان داشت. مضافاً اینکه علما و مراجع نجف نیز با شهادت شیخ و آشکارتر شدن مواضع ضد دینی غربگرایان نسبت به مواضع و دغدغه های شیخ آشنا تر شدند و خود به نقد همه جانبه مواضع فکری و اقدامات غربگرایان مبادرت ورزیدند. اکنون و در آستانه یکصدمین سالگرد شهادت حاج شیخ فضل الله نوری بی مناسبت نمی دانیم که با مواضع اصولی و فکری ایشان بیشتر آشنا شویم

بحران سازی داشتند مواد قانون اساسی و متمم آن را منطبق با دیدگاههای خود تنظیم و تدوین نمایند. حضور و مقابله قاطع حاج شیخ فضل الله نوری با این جریان نفوذی هرچند سرعت اقدامات آنها را کند کرد اما با توجه به چالاکي و تردستی آنان در انجام مقاصد خود و تساهل و غفلت برخی از رهبران دینی در مقابل جریان غربگرا باعث شد که شیخ فضل الله نوری در حرکت اصلاحی خود برای جلوگیری از انحرفات مورد تهاجمات گسترده تبلیغاتی و فیزیکی قرار بگیرد. مشروطه خواهان غربگرا با تبلیغات گسترده سعی کردند شیخ فضل الله نوری را طرفدار استبداد و مخالف مجلس و آزادی قلمداد نمایند. تلاش بعدی آنان معطوف به تیره کردن رابطه شیخ با علمای ایران و علمای نجف بود که توسط عوامل خود در انجمنهای مخفی موفق به قطع ارتباط شیخ با مراجع نجف شدند. بی اطلاعی

### گفتگویی تاریخی با حاج شیخ فضل الله نوری پیرامون مشروطیت و حرمت مشروطیت

آیت الله حاج شیخ فضل الله نوری از علمای بزرگ ایران و از شخصیت های مؤثر در نهضت مشروطیت بود. شرکت ایشان در مهاجرت کبری پس از رایزنی سیدین سندی آیت الله طباطبایی و سید عبدالله بهبهانی با آن شخصیت مورد اعتماد دینی که از پایگاه مردمی در جامعه ایران و از وجاهت دینی و علمی نزد علمای نجف برخوردار بود ضربه سختی بود که به دستگاه استبدادی قاجار و عین الدوله وارد شد. با صدور فرمان مشروطیت و مطرح شدن بحث تدوین قانون اساسی و متمم آن، منورالفرکان غربگرا با طرح دیدگاههای غیردینی خود در مباحث مطروحه سعی داشتند با کمک مطبوعات و انجمنهای افراطی که با ایجاد امواج مصنوعی سعی در





ما مسلمانان که دارای قانون و کتاب آسمانی هستیم چرا از روی قانون قرآن رفتار نکنیم و از روی قانون آلمانی و انگلیس قانون وضع نمائیم؟

بنده در موضوع مشروطیت و مجلس و کلا و حدود عرف ابداً حرفی نداشتم و ندارم در حد سلطنت و حدود وزرا و دوائر دولتی حرفی نیست و این مجلس برای امروزه ما خیلی لازم است. اما چه نوع وکیل برای این مجلس لازم است؟ از تمام صفات او که صرف نظر کنیم، لاقلاً باید مسلمان باشد، از خدا بترسد، دین به دنیا نفروشد، برای اجانب کار نکند، واضح تر و ساده تر بگویم یعنی بهایی نباشد، تمام حرف این بود که مجلس می بایست اصلاح شود. دین اسلام اکمل ادیان و اتم شرایع است و این دین دنیا را به عدل و شورا گرفت. آیا چه افتاده است که امروز باید دستور عدل ما از پاریس برسد و نسخه شورای ما از انگلیس بیاید. بنابراین من طرفدار استبداد نشده‌ام من در مقابل بی دینی و انحراف ایستادم.

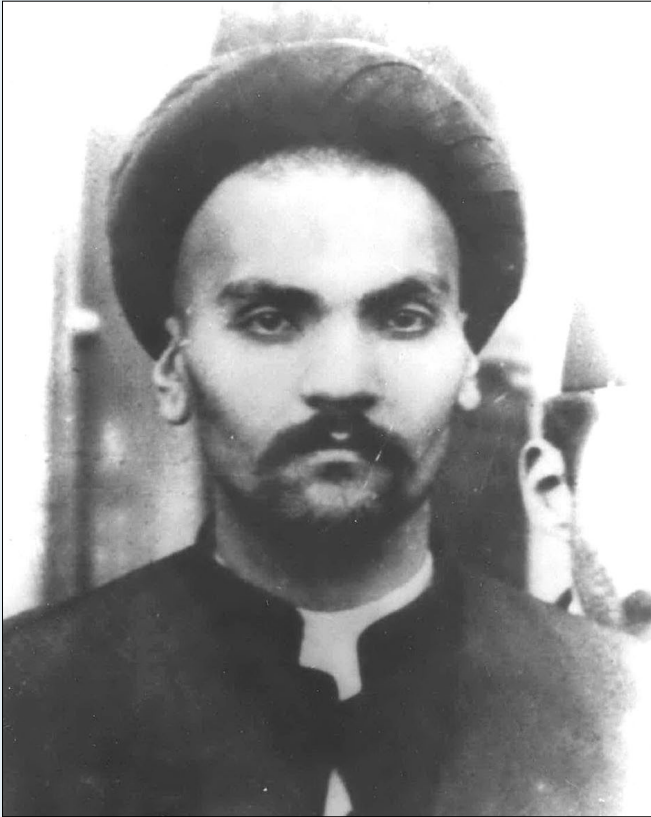
پس چرا حکم به حرمت مشروطه دادید و آنچه را خود در تأسیس آن مؤثر بودید حرام کردید؟

بنده به آقا ضیاءالدین دری هم گفتم که من مخالف مشروطه نیستم با اشخاص بی دین و فرقه ضاله و مضله مخالفم که می خواهند به اسلام لطمه وارد بیاورند روزنامه‌ها را که لابد خوانده و می خوانید که چگونه به انبیاء و اولیاء، توهین می کنند و حرفهای کفرآمیز می زنند من عین حرفها را در کمیسیونهای مجلسی را بعضی شنیدم از خوف آن که مبادا بعدها قوانین مخالف شریعت اسلام وضع کنند خواستم از این کار جلوگیری کنم آن لایحه را نوشتم. من طرفدار مشروطه‌ام اما اسلامی، اسلامی، اسلامی و مخالف مشروطه غربی، مشروطه غربی حرام است، حرام است، حرام.

نگیرد چه باید بکند و اساساً غیر از ترویج دین و جلوگیری از انحراف و تحریکات منحرفین یک عالم دینی چه وظیفه‌ای دارد. مضافاً اینکه مدعیان آزادی نقد در همه چیز را جایز می دانند اما نقد به خود را بر نمی تابند. اساساً با نقد و اصلاح گری است که یک جامعه می تواند در مسیر صلاح و پیشرفت حرکت کند. من نیز در مقام یک عالم دینی که دغدغه صیانت از اسلام و ایران اسلامی را دارد نمی توانم نسبت به انحرافات بی تفاوت بمانم. صبر و غفلت نسبت به انحرافات بزرگی که در نهضت دینی مشروطیت ایران رخ داد برعکس می توان به اختلافات دامن زده و موجب کناره گیری مردم و علما از امور خواهد شد. این غفلت دامن همه ما را خواهد گرفت. امروز نوبت من است و فردا غربگرایان سراغ سایر آقایان نیز خواهند رفت.

آیا شما در مقابل انحراف غربگرایان در بحث عدالتخانه تجدیدنظر کرده و طرفدار استبداد شده‌اید؟

نه خیر. همه کس می دانند چقدر ایستاده‌گی در اساس مشروطیت کردم تا برای ما کار پیشرفت کرد. صدارت و مسیونوز را معزول و دستخط مشروطیت گرفتیم. حالیه به تمام شما می گویم در این مدت مکرر گفته و باز می گویم، همه بدانید که مرا در موضوع مشروطیت و محدود بودن سلطنت ابداً حرفی نیست، بلکه احدی نمی تواند موضوع را انکار کند. اگر ما بخواهیم مملکت را مشروطه کنیم سلطنت مستقله را محدود داریم محققاً قانون اساسی و داخلی و نظامنامه و دستورالعملها می خواهیم. اما می خواهم بدانم در مملکت اسلامی که دارای مجلس شورای ملی است، آیا قوانین آن مجلس اسلامی باید مطابقه با قانون محمد بن عبدالله (ص) داشته باشد یا مخالف با قرآن و کتاب آسمانی باشد؟



# گفتگویی تاریخی با حسن تقی زاده

پیرامون مشروطیت و استعمار



مخالفین در فضایی ملت‌پسند متمدن قانون اساسی را به سرعت تدوین و به تصویب رساندند. انجمنهای تندرو مطبوعات افراطی نظیر صوراسرافیل و مساوات حملات گسترده‌ای را بر علیه اسلام و روحانیت تدارک دیدند. در مقابل چنین اقداماتی بود که حاج شیخ فضل الله نوری ماده دوم متمدن قانون اساسی مبنی بر نظارت پنج تن از علمای طراز اول بر مصوبات مجلس را ارائه کرد که علیرغم موافقت اکثریت مجلس با این ماده منورالفکران غربگرا نظیر تقی زاده به مخالفت با آن برخاستند. آنها زیرکانه سعی داشتند و انمود کنند که مجلس علی‌الاصول بر علیه احکام دین و شریعت مصوبه‌ای نخواهد داشت، به همین دلیل نیازی به حضور علما در مجلس و نظارت آنان بر مصوبات وجود ندارد. حاج شیخ فضل الله از سوی مخالفین به همراهی با استبداد و مخالفت مشروطه متهم شد. برای روشن شدن مواضع تقی زاده و جناح او به دلایل مخالفت آنان با پیشنهاد حاج شیخ فضل الله نوری توجه می‌کنیم.

جناب آقای تقی زاده علت مخالفت شما با اصل پیشنهادی حاج شیخ فضل الله نوری چیست؟ همه می‌دانند که مخالفتهای جدی شما جلوی پیشرفت کار علما و نظارت آنان را در مجلس گرفته است.

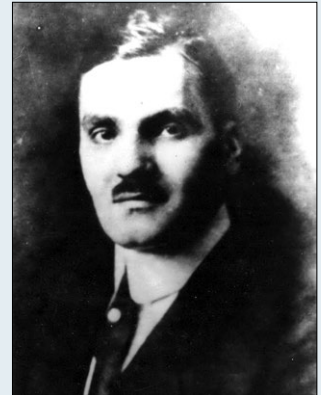
باید عرض کنم که ما اعضای فرقه لیبرال معتقد به عقیده لیبرالیسم و ترقی هستیم، تصویب خواسته‌های شیخ فضل الله در مجلس قطعاً برای ما محدودیت ایجاد خواهد کرد. ما خواهان آزادی بی هیچ قید و شرطی می‌باشیم، از اصول لاینفک تفکر ما جدایی دین از سیاست است و این ماده در تضاد کامل با تفکرات ما قرار دارد.

جناب آقای تقی زاده با توجه مسلمان بودن ایرانیان فکر نمی‌کنید این گونه تفکرات و تحرکات وحدت ملی جامعه را مخدوش می‌کند، چرا به جای تمسک به غرب

با صدور فرمان مشروطیت در چهاردهم جمادی‌الثانی ۱۳۲۴ رژیم قاجار تن به خواسته مردم و علما داد و پیروزی بزرگی در تاریخ مبارزات ملت ایران رقم خورد. بازگشت شکوهمندانه علما از قم و تلاش برای پیگیری فرمان مشروطیت از جمله تأسیس مجلس حال و هوایی خاص در ایران بوجود آورده بود. تعجیل برای تأسیس مجلس باعث شد که انتخابات به شکل محدود برگزار شود. البته قبل از انتخابات یک مجلس مقدماتی و وظیفه داشت نظامنامه انتخابات را تهیه نماید. در جریان تهیه نظامنامه تلاش دربار و برخی از منورالفکران برای کمزنگ کردن حضور علما در مجلس به چشم می‌خورد. نخستین مجلس شورای ملی در ۱۴ مهرماه ۱۲۸۵ با حضور در پیام مظفرالدین شاه آغاز به کار کرد. تدوین قانون اساسی مهم‌ترین بحث مجلس شورای ملی بود که منجر به بروز اختلاف و آشکار شدن تفاوت برداشتهای مشروطیت در بین مشروطه‌خواهان شد.

سرانجام قانون اساسی در ۵۱ ماده نوشته و در ۸ دی‌ماه ۱۲۸۵ به امضای مظفرالدین شاه رسید. متن قانون اساسی ایران از قوانین اساسی کشورهای اروپایی بویژه فرانسه، بلژیک و انگلستان اخذ شد و با اعمال جرح و تعدیلهایی به تصویب رسید. کشمکشهای بین دربار و مشروطه‌خواهان روند امور را قدری کند کرده و تنشهایی را بوجود آورده بود. موضوع مهم‌تری که در این زمان رخ داد بحث تدوین متمدن قانون اساسی بود که از اهمیت بالایی برخوردار بود. متمدن قانون صورت تفصیل یافته متن قانون اساسی بود که به اجمال تدوین شده بود. جناح بندهای سیاسی و فکری هر کدام سعی داشتند تا مواضع خود را در مواد متمدن به صورت قانون درآورند.

منورالفکران غربزده با جوسازیهای اجتماعی سعی داشتند با تحت فشار قراردادن



امروز ممالک متمدنه پشتیبان ما هستند، در همین ماجرای بست‌نشینی در سفارت انگلیس دیدیم که آنان از ما در مقابل دربار حمایت کردند و با تحت فشار قراردادن دربار، مستبدین را مجبور به پذیرش نظرات ما کردند.

جناب آقای تقی‌زاده چگونه تأکید علما بر مقید کردن استبداد، ایجاد قشون منظم، جلوگیری از نفوذ اجانب، فراهم کردن زمینه رشد و توسعه ایران و تلاش برای آبادانی کشور با تکیه بر اصول مترقی اسلام را در جازدن می‌نامید و تلاش آشکار بیگانگان برای عقب‌نگهداشتن ایران را ترقی و توسعه قلمداد می‌کنید.

همان‌طور که گفتیم شما دچار توهم شده‌اید، پیشرفت و ترقی حاصل نمی‌شود مگر به ترک مذهب و آداب و رسوم کهنه ایرانی و کشور بزرگ انگلستان نه تنها دشمن بلکه حامی ماست.

افراطی‌گری تقی‌زاده و باند وابسته به او ایران را به سمت هرج و مرج سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی سو داد. آشکار شدن تفکرات غربگرایانه وی مخالفت علما و علاقمندان به استقلال ایران اسلامی را برانگیخت و کسانی که زمانی بر مرحوم شیخ فضل‌الله نوری به جهت مخالفت با این نوع افراد خرده می‌گرفتند بعدها خود به تکفیر و تفسیق تقی‌زاده و باند او اقدام کردند. تقی‌زاده چهل سال بعد، وقتی نتیجه افراط کارهای خود را در قالب رژیم بی‌هویت پهلوی و نابسامانیهای اجتماعی و فرهنگی به عینه مشاهده کرد اعتراف کرد که در رفتار و گفتار در عصر مشروطه دچار افراط شده بود. وی گفتار خود در خصوص لزوم غربی شدن ایرانیان از فرق سر تا ناخن پا را به عنوان یکی از اقدامات افراطی در آن دوران معرفی کرد.

و تقلید از آن با علما و سایر مردم همراهی نمی‌کنید و قانون اساسی و متمم آن را بر اساس تفکر دینی تدوین نمی‌نمایید؟

باید عرض کنم که ملت ما ملتی عقب مانده است و احتیاج به انقلاب و تغییرات اساسی دارد. به قول استاد میرزا ملکم‌خان که من بیشتر تأثیر را از ایشان پذیرفتم ایرانی استعداد و دانش پیشرفت را ندارد، امروزه ممالک غربی در زمینه علوم پیشتراند و ما می‌بایست با پیوستگی به آنان همه چیزمان را از آنها اخذ کنیم. من به این نتیجه رسیده‌ام که ایرانی می‌بایست از فر سر تا ناخن پا غربی شود تا پیشرفت کند.

جناب آقای تقی‌زاده شما مثل اینکه تحرکات استعماری غرب را بر علیه ملت ایران فراموش کرده‌اید، تلاش آنان برای تجزیه ایران، ممانعت آنان از استقلال اقتصادی ایران و عمران و آبادانی این مرزوبوم اکنون دیگر بر هر ایرانی غیرتمند و دردمندی آشکار است. ممانعت آنان از کشیدن خط آهن، و احداث سد بر روی کارون را مردم ایران فراموش نکرده‌اند، از دست‌اندازی آنان به هرات و فارس و خوزستان و جزایر خلیج فارس مدت زمان زیادی نمی‌گذرد، هم‌اکنون که ما مشغول منازعات داخلی هستیم دوستان انگلیسی شما مشغول توطئه در بحرین و جزایر خلیج فارس بر علیه تمامیت ارضی کشور می‌باشند. حتماً بیاد دارید که سرگور اوزلی، سفیر انگلستان در ایران صیانت از هندوستان را در گرو عقب‌نگهداشتن ایران دانسته و این امر در رأس سیاستهای انگلستان در ایران قرار دارد.

باید عرض کنم که شما دچار توهم شده‌اید دولت انگلستان پشت و پناه آزادیخواهان در ایران می‌باشد و قصد آنان آباد کردن این مملکت می‌باشد. منتهی آنها خود را از قید مذاهب و خرافات خلاص کرده‌اند و ما با تمسک به آیین ۱۲۰۰ ساله درجا می‌زنییم.





## گفتگویی تاریخی با ستارخان سردار ملی

پیرامون دلایل درگیری او با دولت مشروطه



مردم ایران نسبت به زحمات سردار و سالار ملی داشت، اما عده‌ای از حضور دو سردار در تهران راضی نبوده و به نحوی سعی در منزوی کردن و یا بدنام کردن آن دو را داشتند. همراهی دو سردار با علما و مخالفت آنان با افراطی‌گری حزب و دموکرات و اعمال غیرقانونی و بی‌رویه برخی مجاهدینماها از همان ابتدا آن‌ها را در مقابل جریان سکولار مشروطه قرار داد. به همین جهت طرح خلع سلاح یکجانبه نیروهای آذربایجانی مطرح شد و به شکلی نامناسب به مورد اجرا گذاشته شد. طرح خلع سلاح نیروهای غیررسمی و غیرنظامی طرحی لازم بود که به شکلی گزینشی فقط دامن نیروهایی را گرفت که نسبت به افراطی‌گریها و اقدامات تند حزب دموکرات عکس‌العمل نشان داده بودند. تلاش ستارخان برای حل بدون درگیری این

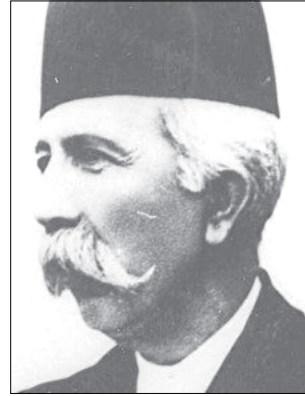
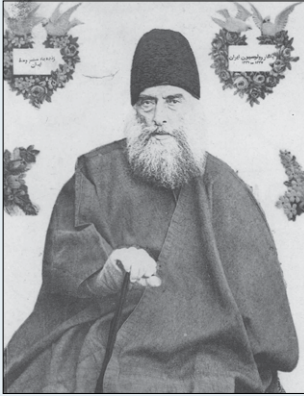
ستارخان سردار ملی از جمله شخصیت‌های جذاب و مردمی نهضت مشروطیت ایران است. مقاومت جانانه وی در مقابل سپاهیان محمدعلی شاه از او خاطره‌ای بیادماندنی در اذهان مردم آذربایجان و تمامی ایرانیان بجای گذاشته است. این شخصیت مردمی که خود را بازوی مراجع نجف می‌دانست و به حکم آنها به صحنه مبارزه با محمدعلی شاه کشیده شد تصور می‌کرد که با شکست محمدعلی شاه مشکلات کشور خاتمه یافته و اضاع کشور به سامان خواهد رسید. با فتح تهران توسط مشروطه‌خواهان، ستارخان به همراه باقرخان به تهران دعوت شد و دو سردار بدون اطلاع از تحولت درونی مشروطیت تهران به سمت پایتخت روانه شدند. استقبال پرشور مردم شهرهای بین راه و مردم تهران حکایت از قدرشناسی



می‌داشتند اما ما التفاتی به آن حرف‌ها نکردیم و عازم تهران شدیم. در مسیر تهران با برخی اعمال زشت و ناروای بعضی از مشروطه‌خواهان مواجه شدیم و اعتراض کردیم، اما چون هنوز از عمق ماجرا اطلاع نداشتیم فکر می‌کردیم این حرکات در هر انقلاب و نهضتی ممکن است رخ بدهد که به مرور زمان برطرف خواهد شد. با رسیدن به تهران و پایان یافتن جشنها و خوش آمدگوییها متوجه شدیم که عده‌ای به شکلی منسجم و سازمان‌دهی شده درصدد ایجاد ناآرامی و اغتشاش و کنار گذاشتن علما و مجاهدین راستین از صحنه هستند. خدمات و جان‌نثاری فدائیان در راه اجرای احکام شریعت مطهره و استقلال مملکت و استحکام اساس مشروطیت بود. اما آنچه رخ عکس مقصود ما بود. دسته‌های مختلف تشکیل

مسئله به جایی نرسید و حمله غیرمنتظره نیروهای دولتی به پارک واقعه‌ای زشت را در تاریخ مشروطیت رقم زد. ستارخان از ناحیه پا تیر خورد و با همان درد مدتی بعد از دنیا رفت، باقرخان هم مورد ضرب و شتم شدید قرار گرفت و به دیار خود بازگشت برای درک بهتر شرایط آن روز بهتر است سخنان ستارخان را بشنویم. جناب سردار ملی، این چه وضعیتی است که در آن بسر می‌برید؟

می‌بینید که، پس از این همه مجاهدت چه برخوردی با ما می‌شود. با ما به عنوان یک مشت یاغی برخورد می‌کنند. قبل از حرکت ما از تبریز به تهران که به دعوت همین آقایان صورت گرفت برخی دوستان مرا از عزیمت به تهران برحذر



نفس پرست و منحرف که وابسته به بیگانه هستند این وضعیت را ایجاد کردند. مابعد فهمیدیم که دعوت ما هم به تهران به علت وحشت روس و انگلیس از حضور ما در تبریز بود و اینها واسطه شدند و ما را به تهران آوردند. عمده این فتنه‌ها به تقی‌زاده و باند مشکوک او برمی‌گردد. در همین واقعه پارک هم که ملاحظه می‌کنید دست پنهان انگلیسیها و عوامل آنها به خوبی پیدا است. یفرم‌خان که اساساً با هر دیانتی دشمنی دارد نیروهای خود را به سمت پارک گسیل کرد و خود او درب پارک را آتش زد و حمله را شروع کرد. وضع کشور را ببینید هیچ کسی از دست اینان در امان نیست. کاری کرده‌اند مردم به آمدن محمدعلی میرزا راضی شده‌اند. کشتن سید عبدالله بهبهانی با تمام خدماتی که به مشروطیت کرد کار همین افراد افراطی بود. ایران با وجود اینها روی آرامش نخواهد دید.

شده اغراض شخصی بعضی‌ها مانع از پیشرفت امورات گردیده و کار به جاهای باریک کشیده و بنا را به ترور و استفاده از اسلحه گذاشتند. حکم آیات نجف را معلق گذاشته و اجرا نمی‌کنند. از ترور افراد مادی به ترور مقامات عالی‌دست زدند و حجة‌الاسلام بهبهانی را در خانه خد تیرباران کردند. دیگر طاقت ما طا شد درخواست کردیم قاتلین را دستگیر کنند. هیچ توجهی نشد گفتیم حکم آیات نجف را درباره تقی‌زاده اجرا کنید و او را اخراج نمایید توجهی نشد، یفرم‌خان هرکاری که می‌خواهد انجام می‌دهد به خاطر این انتقادات از ما کینه بدل گرفته و دنبال بهانه می‌گشتند، لذا بحث خلع سلاح را بهانه قرار داده و این وضعیت را بوجود آوردند.

چه کسی در به وجود آمدن این وضعیت مقصر و مؤثر بود؟ وضع ما بخشی از وضعیت کلی ایران است. تعدادی



